

شهید بین الملل اسلامی

سید محمد صالح حسینی، قائمقامی، نجفی فرزند تربیت شده مکتب اسلام بود که در خانواده‌ای مؤمن و متدین، و در دامن مادری پاک و مبارز پرورش یافت. در سنین جوانی، اسلام و رهبری انقلاب اسلامی را شناخت، و به عنوان یک جوان مبارز مسلمان در صحنه‌های گوناگون به حرکت جهادی خود رنگ و سیمای اسلامی بخشید. دوستان و هم‌زمان خود را در برابر مزدوران استکبار جهانی و عوامل ضد بشریت و مخالف اسلام بسیج و به قیام خونین فراخواند. با بعضی‌هایی که نه روح جوانمردی و نه روح انسانی داشتند، به ستیز برخاست. با عناصری که در خدمت پیگانگان بودند پیکاری همه جانبه داشت. جاسوسان و مأموران حزب بعث عراق این شهید بزرگوار را شناسایی، دستگیر و زیر شکنجه قرار دادند. ولی از حرکت باز نایستاد. وقتی جبهه مبارزه را در داخل سرزمین عراق در برابر خود تنگ دید، به سنگر دیگری منتقل شد.

محمد صالح حسینی در لبنان، در کنار سایر برادران انقلابی خود به حرکت و قیام و جهاد ادامه داد. طبیعی است که میدان جهاد و مقاومت در جنوب لبنان ابعاد و زمینه‌های متنوعی برای آن شهید داشت. با کسانی که نهضت اسلامی در ایران را تدارک می‌دیدند و پشتیبانی می‌کردند، ارتباط برقرار کرد. با برادران لبنانی که در آستانه نهضت پویای اسلامی قرار داشتند، هماهنگ شد. با جنبش مقاومت فلسطین همکاری نزدیک برقرار کرد و به یاری آنان شتافت. از مبارزان نهضت جوانان عراق پشتیبانی به عمل آورد. همه اینها دامنه حرکت و فعالیت‌های شهید سید محمد صالح را در خدمت به آرمان مستضعفان جهان در برابر دیدگان ما آشکار می‌کند.

شجاعت، فداکاری و از خود گذشتگی، روح بلند محمد صالح را شکل داده بود. وقتی که ملت ایران تحت فشارهای حکومت شاه و وابستگان به آمریکا بسر می‌بردند. همه صداها را خفه کرده بودند. مزدوران

شرق و غرب عرصه محاصره امام خمینی را در نجف اشرف تنگ کرده بودند. مجاهدانی که در ارتباط با رهبری نهضت اسلامی در محاصره بعضی‌های عراق بسر می‌بردند. ناگهان ستاره درخشانی از ساحل مدیترانه ظهور کرد، و همه مجاهدان را در آغوش گرفت. صدای انقلاب و پیام روح الله را به گوش جهانیان رساند. به تکیه و انتشار کتاب‌ها و نوارهای امام و انقلاب پرداخت. چرا که شهید سید محمد صالح حسینی مطمئن‌ترین و فعال‌ترین شخصیتی بود که می‌توانست از عهده این مأموریت سنگین برآید.

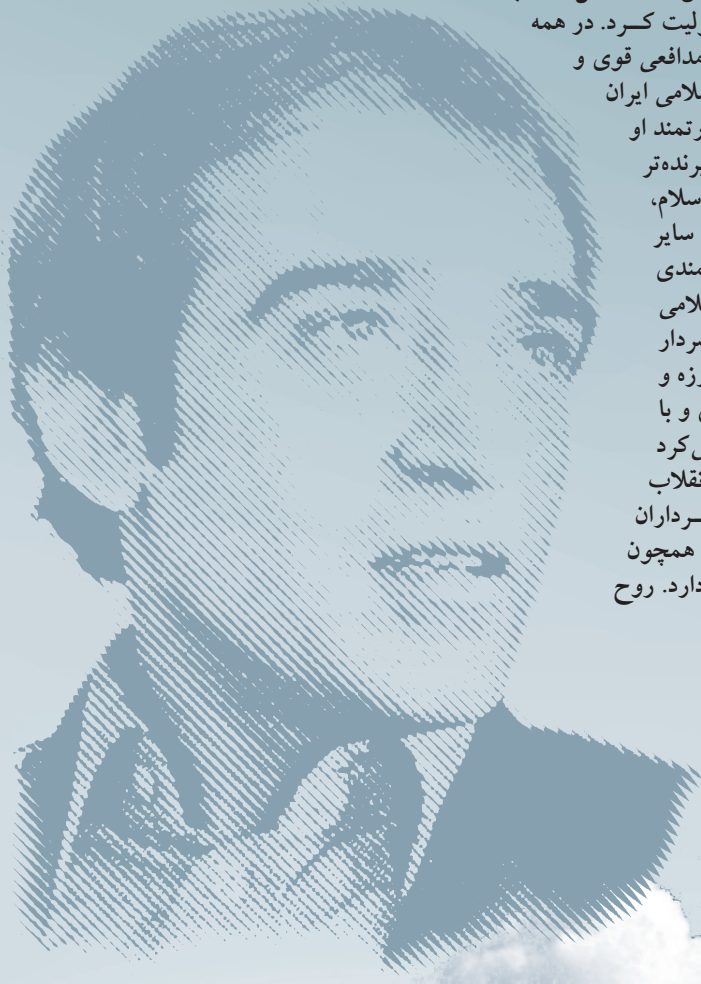
به گواهی همه عزیزانی که با آن‌ها گفت و گو داشتیم، خانه شهید سید محمد صالح حسینی قائمقامی در محله برج البراجنه بیروت پایگاه انقلاب اسلامی ایران در لبنان شده بود. او با روحیه بسیار بالا و با آغوشی باز دوستان انقلابی و برادرانی که در قیام و نهضت اسلامی فعالیت می‌کردند را می‌پذیرفت. در شرایط سرنوشت سازی که همه عوامل استکبار جهانی و کفر و شرک و الحاد و ابر قدرت‌های شرق و غرب به تمام معنی کمر به نابودی اسلام بسته بودند، شخصیت‌هایی چون شهید حسینی نقش بازدارندگی ارزشمندی در برابر این حملات ایفا می‌کردند.

وقتی که نظام جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران برپا شد، شهید محمد صالح در لبنان روح تازه‌ای یافت، و پروانه وار گرد وجود شمع انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به پرواز درآمد. در صحنه‌های تداوم مبارزه و در رابطه با نهضت‌های آزادی بخش اسلامی بار سنگین همه مسائل انقلاب را

به دوش کشید، و قبول مسئولیت کرد. در همه محافل و مجالس بین المللی مدافعی قوی و

راستین برای امام و انقلاب اسلامی ایران بود. منطق قوی، بیان شیوا و قدرتمند او در برابر دشمن، از هر سلاح برنده‌تر بود. با شهادت محمد صالح، اسلام، انقلاب و مقاومت فلسطین و سایر نهضت اسلامی بازوی قدرتمندی را از دست دادند. انقلاب اسلامی ایران مجاهد فی سبیل الله و سردار رشیدی را که همیشه در مبارزه و دفاع مقدس در سنگر هوشیاری و با دیدگانی باز دشمن را تعقیب می‌کرد از دست داد. چرا که اسلام و انقلاب اسلامی همواره به وجود سرداران شجاع و سربازان ارزشمندی همچون محمد صالح حسینی نیاز مبرم دارد. روح آن بزرگوار شاد باد.....

● سردبیر





...جانان من اندوه لبنان کشت مارا

نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره)

پیرامون اوضاع و حوادث لبنان

در ادامه

در مجموعه کتاب‌های «صحیفه نور» نقل شده است که امام خمینی (ره) در فروردین سال ۱۳۱۲ سفری به لبنان داشتند و از نزدیک اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه شیعیان و سایر مسلمانان محروم این کشور را شاهد بوده‌اند. امام پس از تصدی مرجعیت دینی شیعیان و به دست گرفتن مسئولیت رهبری مسلمانان جهان با ارسال نمایندگانی به سوریه و لبنان به اوضاع لبنانی‌های محروم و آوارگان فلسطینی رسیدگی کردند. امام همچنین بارها به پیروان خود دستور دادند به فدائیان فلسطینی و جنگ‌زدگان لبنانی کمک نمایند. آنچه می‌خوانید چند نمونه از تلاش‌های امام در زمینه رسیدگی به امور لبنان و فلسطین است.

ایمانی مظلوم ما در ناحیه جنوب آن کشور، موجب کمال تأثر و تالم است. اکنون ده‌ها هزار لشکر جرار جنایت پیشه اسرائیل، این جرثومه فساد، با اسلحه‌ها و توپ‌ها و تانک‌ها و هواپیماها بر اراضی جنوب، مرکز برادران ایمانی ما مسلط و اهالی مظلوم را از منازل خود رانده و خانه‌های آن‌ها را خراب و مزارع را به آتش کشیده و دول اسلامی غالباً در مقابل این جنایات بی تفاوت و احیاناً کمک کار به جنایات و یا به نشست و برخاست و مذاکرات بی نتیجه سرگرم هستند، و مجاهدین شجاع فلسطین را که مردانه در مقابل اسرائیل مقاومت می‌نمایند، تنها گذاشته و شاید این نمایشگر توطئه‌ای بین ابرقدرتها باشد. اکنون برادران ما و فرزندان بی پناهشان در آتش می‌سوزند و مواجه با خطرهای بسیار هستند. لازم است مسلمین خیر اندیش خصوصاً اهالی محترم ایران، که در خیرات پیشقدم هستند، در این امر حیاتی در اسرع وقت به نجات آوارگان بی پناه بپاخورند و با هر وسیله

استعمار زده جنگیدند، و خون خود را در راه شرافت و عزت خود ریخته جانبازی شجاعانه کردند «شکر الله سعیم و جزاهم الله خیر». اکنون بازماندگان آن‌ها طفل‌های عزیز بی پدر و سرپرست، پدر و مادرهای فرزند از دست داده، و هزاران مجروح و ناقص الاعضا به جا ماندند، با مصیبت‌های گوناگون و آه و ناله‌های روز افزون. بر انسان‌های شرافتمند است، بر مسلمین پاکروان است، بر پیروان رسول اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) است که برای نجات فرزندان اسلام به پا خیزند. بر ثروتمندان غیرتمند است که به پاس نعمت‌های الهی از فرزندان قرآن محافظت نمایند، و به خدمت آن‌ها بشتابند، خدمت‌های انسانی و محترمانه، بازماندگان فرزندان اسلام را چون اطفال خود بلکه بالاتر بدانند.

اینجانب با حال ضعف و نقاهت از دوستان اسلامی خود با کمال تواضع امیددارم که به اسرع وقت قبل از آنکه فرصت از دست برود، در این امر اسلامی الهی بکوشند و از هم سبقت گیرند، و به مصایب بزرگ برادران خود تخفیف بخشند. و امید آن دارم که خداوند کریم در مقابل این خدمت، آن‌ها را سربلند و عزیز فرماید. و اگر بخواهند از وجوهی که محتاج به اذن فقیه است بدهند، در ربیع اینجانب اجازه می‌دهم. از خداوند تعالی قطع ایادی دشمنان انسانیت و اذتاب آن‌ها را خواستار و توفیق و تایید برادران ایمانی را خواهانم. والسلام علی عباد الله الصالحین ورحمه الله وبرکاته.

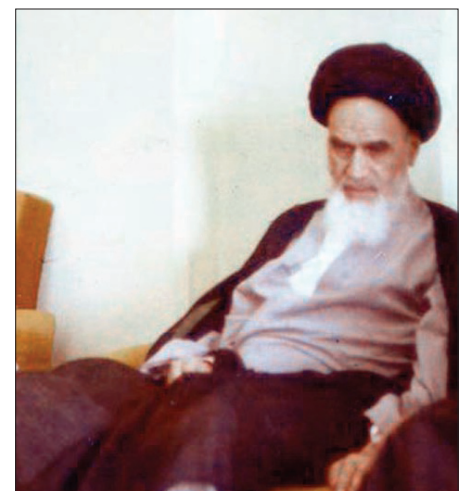
روح الله الموسوی الخمینی
۲ بهمن ۱۳۵۵ / ۲۷ صفر ۱۳۹۷

پیام امام به مسلمانان ایران و جهان درباره
حملة رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان

بسم الله الرحمن الرحیم
اوضاع اسفناک لبنان و مصیبت‌های وارده بر برادران

پیام امام خمینی (ره) به مسلمانان ایران و جهان
درباره ضرورت کمک به مردم لبنان
پس از جنگ‌های خونین داخلی

بسم الله الرحمن الرحیم، انا لله وانا الیه راجعون:
فاجعه لبنان و مصیبت وارده بر برادران ایمانی ما به حدی نیست که بتوان تحریر کرد. اکنون جنگی که دست‌های مرموز دشمن انسانیت به نفع استعمار و اسرائیل بر پا نمود و لبنان را به صورت مخروبه‌ای وحشتناک درآورد. قدری آرامش صوری پیدا کرده لکن هزارها خانواده محترم که دیروز با عزت و نعمت و رفاه به سر می‌بردند، با از دست دادن عزیزان خود و خراب شدن خانمان و فقدان اموال، بی سرپرست و بی پناه در این فصل سرما با آلام و دردهای ناگفتنی دست به گریبان هستند. کمک‌هایی که از اهل خیر خصوصاً ایران شده است گرچه موجب تقدیر و تشکر است لکن جبران گرفتاری‌های نامحدود برادران عزیز ما را نمی‌کند. عزیزانی که سلف آن‌ها مردانه برای عظمت و عزت و شعائر خود با جناح‌های مختلف وحشی‌های قرون وسطایی و آدمک‌های



● من از مردم مسلمان و شیعیان
● جنوب لبنان که در راه استقلال و
● آزادی کشور خود و در دفاع از ملت
● مظلوم فلسطین کوشش می‌کنند
● و با تظاهرات خود در روز تاسوعا
● همبستگی خود را با ملت مسلمان و
● ستمدیده ایران اعلام نمودند، تشکر
● میکنم. و امیدوارم با اراده مصمم خود
● به مبارزه علیه اسرائیل، دشمن اسلام
● و مسلمین ادامه داده همگام با نهضت
● اصیل و اسلامی برادران مسلمان خود
● در ایران و فلسطین، همه غاصبین
● و استعمارگران را از کشور خود رانده
● و به خرابکاری و قتل و غارت آنان
● خاتمه دهند.

وقطع ایادی اجانب را امیدوارم. درود من بر شما
سرباز اسلام. توفیق و تایید شما را خواستارم.
روح الله الموسوی الخمینی
صحیفه نور - جلد پنجم - ص ۷۴ بدون تاریخ

پیام امام به شیعیان لبنان درباره اقدامات ضد انسانی صهیونیستها

بسم الله الرحمن الرحیم

برادران ما
بعد از سلام و تحیات توجه ما به اوضاع لبنان و
مصیبت‌هایی که به برادران ما وارد می‌شود، هست.
با کمال تأسف، از این اقدامات ضد انسانی، که از
جانب صهیونیست‌ها به کمک آمریکا به بلاد مسلمین
و مخصوصاً مردم لبنان و برادران ما وارد می‌شود بسیار
متأسف هستیم و امیدواریم خداوند تبارک و تعالی، که
پشتیبان مستضعفین و مظلومین است، در این موقع
هم به مدد‌های خود به شما و همه برادران ما کمک
کند. ما در کنار شما با اسرائیل و آمریکا در حال مبارزه
هستیم و امیدواریم که لشکر حق بر لشکرهای طاغوتی
و شیطانی غلبه کند. مصیبت‌ها و ناراحتی‌های شما
برای اسلام و مسلمین تازگی ندارد. همیشه نیروهای
طاغوتی با اسلام مخالف بوده‌اند و با مسلمین مبارزه
می‌کردند. نصرت شما و موفقیت همه مسلمین را
خواهانم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

۱۹ خرداد ۱۳۵۸ / ۱۴ رجب ۱۳۹۹ ■



نامه به مرحوم آیت الله محمد صادقی درباره ارسال مناسک و رساله به لبنان

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب عماد الاعلام وحجت
الاسلام آقای صادقی دامت افاضاته. پس از اهدای
تحیت، مرقوم شریف واصل، سلامت و سعادت
جنابعالی را خواستار است. اوضاع لبنان موجب تأثر
و تشویش خاطر است، خصوصاً برای دوستان. ان
شاء الله خداوند اصلاح فرماید. با این وضع ایصال
مناسک و رساله به بیروت صلاح نیست. اگر لازم
است آدرس بدهید که به شام فرستاده شود. اما راجع
به طلاب آنجا من سابقاً به آقای خلخالی نوشتم که
در آنجا شهریه بدهند. معلوم شد طوری سلوک شده
است که برخلاف مصلحت بوده است. از این جهت
معذور هستم. جنابعالی ممکن است باز عمق مطلب
را نیافته باشید، شاید بعد برای شما ظاهر شود. از
جنابعالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم و رحمه
الله.

روح الله الموسوی الخمینی

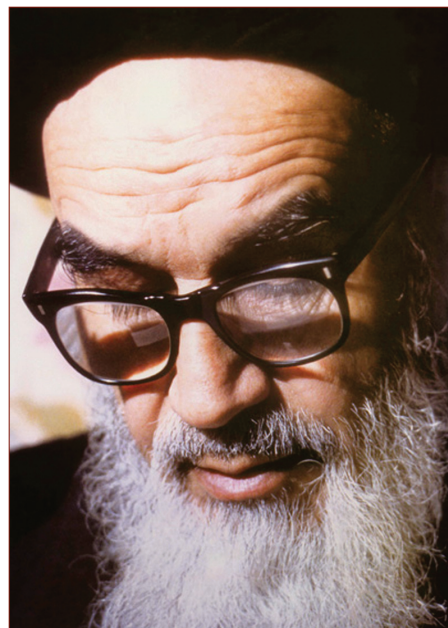
۸ آبان ۱۳۵۴ - ۲۴ شوال ۱۳۹۵

نامه امام به آقای ابو جهاد و اعلام همبستگی جمهوری اسلامی با ملت فلسطین

من از اینکه نهضت انقلابی آزادی بخش الفتح
امکانات خود را در اختیار ما قرار داده و در راه
نجات ملت مسلمان ما از دست تبهکار غارتگران
بین المللی و وابستگان آنان کوشاست، تشکر می‌کنم
و دست آنان را برادرانه می‌فشارم. من به حکم
اخوت اسلامی از آنان به طور جد می‌خواهم که از
کمک به فرقه‌های وابسته به چپ و راست که عامل
بدبختی‌های مستضعفین می‌باشند، خودداری کنند،
و از کمک‌های تبلیغاتی و غیر آن به برادران مسلم خود
مضایقه نمایند. ما در صورت دست یافتن به قدرت،
از نهضت مقدس شما پشتیبانی می‌کنیم، و اکنون نیز
نفت را که مایه حیات اسرائیل غاصب است، و شاه
بادست خیانتکار خود برای ادامه جنگ با مسلمین
به روی آن‌ها گشود، قطع نمودیم. ما در صورت
تشکیل جمهوری اسلامی از یهودیان ایرانی که به
فلسطین هجرت کرده و در شرایط تبعیض بسیار
ناگواری تحت استثمار یهودیان اروپایی و آمریکایی
به سر می‌برند دعوت خواهیم کرد که به وطن خود
برگردند، و آزادانه و محترمانه به زندگی خود ادامه
دهند، و از تعدیاتی که در زمان حکومت‌های جور بر
آنان شده مصون خواهند بود.

من از مردم مسلمان و شیعیان جنوب لبنان که در
راه استقلال و آزادی کشور خود و در دفاع از ملت
مظلوم فلسطین کوشش می‌کنند و با تظاهرات خود
در روز تاسوعا همبستگی خود را با ملت مسلمان و
ستم‌دیده ایران اعلام نمودند، تشکر می‌کنم. و امیدوارم
با اراده مصمم خود به مبارزه علیه اسرائیل، دشمن
اسلام و مسلمین ادامه داده همگام با نهضت اصیل
و اسلامی برادران مسلمان خود در ایران و فلسطین،
همه غاصبین و استعمارگران را از کشور خود رانده و
به خرابکاری و قتل و غارت آنان خاتمه دهند.

عظمت اسلام و مسلمین را از خداوند تعالی خواستار



ممکن به کمک آنها بشتابند، و با احساس مسئولیت
در پیشگاه خداوند تعالی از هیچ گونه مساعدت
محترمانه دریغ نکنند. و اگر بخواهند از سهم مبارک
امام (ع) مصرف آوارگان و جنگ‌زدگان کنند، مجازند
تا ثلث صرف نمایند. امید است سران دول اسلامی
و خصوص دول‌های عربی با وحدت کلمه در دفع
اسرائیل، این ماده فساد، کوشش کنند، و اگر مسامحه
کنند خوف آن است که خدای نخواستہ این جریان
در سایر کشورهای مشابه عمل شود. از خداوند
متعال قطع ایادی اجانب و هواداران آن‌ها را خواستار
و استقلال دول اسلامی را خواهانم. والسلام علی من
اتبع الهدی.

روح الله الموسوی الخمینی

۲ فروردین ۱۳۵۷ - ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۸

نامه به آقای جلال الدین فارسی و اظهار تأسف از اوضاع لبنان

بسمه تعالی

جناب آقای فارسی ایده الله تعالی
مرقوم شریف واصل، توفیق و تایید جنابعالی را از
خداوند تعالی خواستار است. امید است موفق به
خدماتی که شروع نموده اید، شده و به اتمام برسانید.
زحمات جنابعالی ارزنده و موجب تقدیر است. راجع
به مطالبی که مرقوم شده است - مع کمال الاسف -
از مسائل لبنان و عدم رشد سران مسلمین و خیانت
بعض از آن‌ها، اینجانب اگر در حال عادی بودم
ممکن بود بتوانم خدمتی که تا اندازه‌ای سزاوار باشد
بکنم. ولی شاید جنابعالی تمام مطالب را مطلع نباشید.
ایادی وکلای اینجانب تقریباً یا مقطوع یا قریب به
قطع است، و آنچه به طور غیر عادی می‌رسد چیزی
نیست که بتوان با آن امری به این خطیری را انجام
داد، و تبعیض برای من صلاح نیست. از خداوند
تعالی اصلاح امور را خواستار است. والسلام علیکم
و رحمه الله.

روح الله الموسوی الخمینی

۱ آبان ۱۳۵۵ / ۲۸ شوال ۱۳۹۶



... شهید بین الملل اسلامی

سخنان حجت الاسلام والمسلمین شهید شیخ محمد منتظری
در مراسم چهلمین روز شهادت سید محمد صالح حسینی

درآمد

تاریخ انقلاب اسلامی ایران از آغاز قیام ۱۵ خرداد تا کنون، الگوی زنده و یک پدیده عبرت آموز برای همه مستضعفان و ستم‌دیدگان جهان و مسلمانانی که سرنوشت‌شان به دست قدرت‌های استکبار جهانی و عوامل دست‌نشانده آن‌ها رقم می‌خورد، مستکبرانی که طی قرن‌های متمادی کوشیدند دین را از حیات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی جدا نمایند، تا به راحتی به غارت و چپاول منابع طبیعی و ثروت‌های خدا دادی آن‌ها بپردازند. در این میان جوانان فداکار و سلحشوری در پرتو پرچم رهبری این نهضت مردمی، حضرت امام خمینی (ره) به تلاش و مبارزه خستگی‌ناپذیر با عوامل قدرت‌های استکباری به ستیز پرداختند، و در کوتاه مدت توانستند همه محاسبات بین‌المللی قدرت‌های استکباری شرق و غرب را در جهان اسلام مختل کنند. شهیدان حجت الاسلام محمد منتظری و سید محمد صالح حسینی دو تن از مبارزان اصیل و راستینی بودند که به طور مشترک و با همکاری یکدیگر زود هنگام در خطوط مقدم جبهه رویارویی، سنگر گرفتند، و صحنه‌های حماسی بی‌نظیری را در عراق، لبنان، فلسطین و سرزمین ایران به وجود آوردند که خاطرات آن تا نسل‌های آینده زنده خواهد بود. شهید منتظری در سخنانی که به مناسبت چهلمین روز شهادت هم‌رزم خود شهید حسینی ایراد نمود به تشریح ابعاد شخصیتی مبارزان راستین و با ایمان پرداخت و دیری نپایید که او هم به خیل شهیدان راه عزت و کرامت انسانی پیوست.

جغرافیا و زبان و نژاد شرکت جویند. در این مجلس هم بین‌المللی بودن شهادت و ایمان و اسلام را باثبات برسانند. با وجود شخصیت‌ها و برادران ارزنده در مجلس، شایسته می‌دیدم که دیگران سخن برانند. اما پیشنهاد کردند که بنده کلماتی چند عرض بدارم.

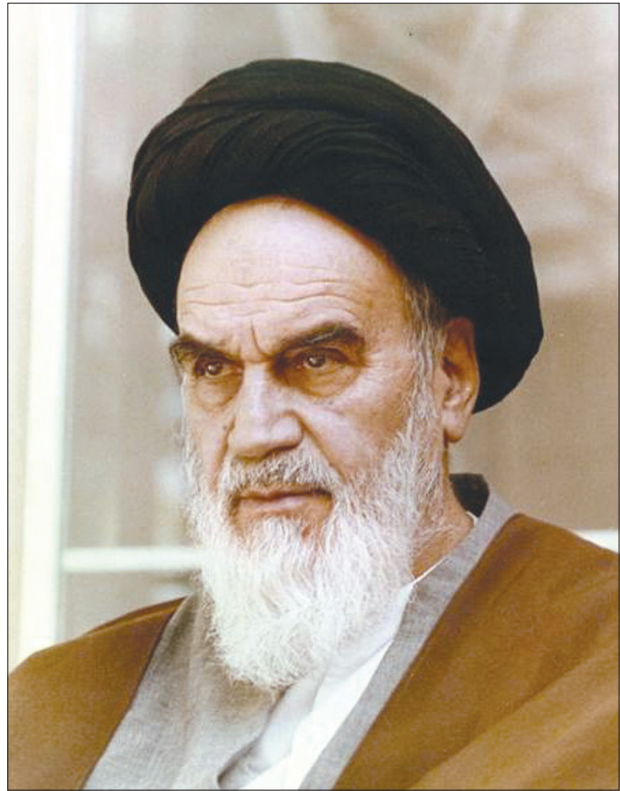
در نبرد حق و باطل که از بدو خلقت انسان تا نهایت بشریت ادامه دارد، همیشه دو قسمت انسان وجود داشته است. قسمت اول در ره حق و در ره الله گام بر می‌داشتند، و گام بر می‌دارند. دوم کسانی هستند که در ره باطل و شیطان گام بر می‌دارند. انسان برای تکامل آفریده شده است. و برای اینکه در این جهان آزادانه تصمیم بگیرد و ره خدا را بپیماید. انسان‌هایی که با آزادی ره حق را انتخاب کنند، و در ره خدا گام بردارند. به طور مسلم چنین انسان‌هایی از ملائکه الله بهترند. زیرا ملائکه بایستی خدا را بپذیرند و فطرت‌شان الهی و اینگونه خلق شده‌اند، آزاد نیستند. اما انسان آزاد است و انتخاب می‌کند و از هیچ‌گونه کوششی دریغ نمی‌دارد، مسلماً بهتر است و شایستگی خلیفه الله می‌باشد. پیروزی و شکست حقیقی تنها در گرو پیروزی و شکست سیاسی و نظامی نیست. هر کس که با اختیار و در ره حق گام بردارد، و هرگونه مشکلی را بپذیرد، پیروز است. و هر کس که در این جهان ره حق را نجوید و در زندگیش از آنوقت که آگاهی و رشد پیدا می‌کند و مکلف می‌گردد، تا نهایت عمرش در هر دقیقه‌ای از ساعات عمرش و در هر روز و شبی می‌تواند پیروز باشد، و می‌تواند شکست خورده باشد. بنابراین پیروزی و شکست در سایه منطق ادیان و منطق الهی اینگونه تفسیر می‌گردد.

ما شهدای خود را همیشه و جاودانه پیروز می‌دانیم. زیرا که با آگاهی و اختیار در مسیر حق گام برداشتند، و جان باختند، و در جامعه بشری حرکت به وجود آورند. با زنده بودن‌شان و تحرک‌شان در جامعه حرکت می‌آفرینند. و وقتی هم به شهادت رسیدند، شهادت‌شان نیز حرکت‌زا است، و بشریت را به جنبش وادار می‌دارد، و مغز افراد نا آگاه را منفجر می‌سازد تا آنان نیز ببندیشند و انتخاب کنند و بفهمند که انسان رفتنی است. نهایی که در راه حق اگر باشد

پیروز است. اگر در راه باطل باشد شکست خورده است. ما همه می‌میریم. پس چه بهتر که از طریق شهادت این دنیا را پشت سر بگذرانیم. بنابراین شهید چه در دوران فعالیت و تحرک سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی خود اثر بخش است. و چه آنگاه که به شهادت می‌رسد. و اینجاست که شهدا زنده‌اند و منشأ خیر و برکت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و نظامی و عقیدتی دارند. احیاء اند و پیش‌الله رزق و روزی خود را می‌گیرند. در این عالم مادی نیستند. بلکه در عالم الهی وارد شدند. و الله زنده است. و آنان که در ره الله به شهادت می‌رسند همیشه جاودانه. همیشه اثر بخشند. بنابراین ما افتخار می‌کنیم که در جامعه خود چنین افرادی داریم که حاضرند کار کنند و شهادت را بپذیرا باشند. برادرمان سید محمد صالح حسینی یکی از آن اشخاص و افرادی که در طول زندگی خود را باخت و همیشه پیش ما و پیش مردم ایران، افغانستان، اریتره، لبنان، فلسطین و عراق زنده است و ما از شهادت او درس‌ها خواهیم آموخت.

● شرکت کنندگان این مجلس تنها
● ایرانیان نیستند. بلکه از لبنان،
● عراق، فلسطین، افغانستان،
● فیلیپین نیز حضور دارند. همانطور
● که شهید ما، سید محمد صالح
● حسینی دارای فکری اسلامی و
● بین‌المللی بود و در عمل ثابت
● کرد. بایستی در مجلس این برادر
● بزرگوار از همه مسلمانان، قطع نظر
● از جغرافیا و زبان و نژاد شرکت
● جویند.

بسم الله الرحمن الرحيم: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر و ما وهنوا و ما استکانوا لما أصابهم فی سبیل الله». مجلس ارزنده‌ای است. زیرا که بمناسبت چهلمین روز شهادت برادر مجاهد، شهید عالیقدر سید محمد صالح حسینی برگزار شده است. از این جهت که شرکت کنندگان در مجلس تنها ایرانیان نیستند. بلکه از لبنان، عراق، اریتره، فیلیپین و تایلند نیز حضور دارند. همانطور که شهید ما، شهید سید محمد صالح حسینی دارای فکری اسلامی و بین‌المللی بود و در عمل ثابت کرد. بایستی در مجلس این برادر بزرگوار از همه مسلمانان، قطع نظر از



سال‌ها پیش که با برادر محمد صالح در لبنان آشنا شدم، او را فردی مسلمان، معتقد به مکتب اسلام و متحرک در مسیر انقلاب اسلامی و انقلاب فلسطین و افغانستان و عراق یافتم. او شب و روزش را در این راه صرف می‌کرد. اسلامیت و بین‌المللی بودن را در عمل پیاده می‌کرد. نه مثل آنان که در شعار مسلمان و بین‌المللی هستند. در عمل قومی گرا و ناسیونالیستی و فرو رفته در چهار چوب قومیت‌ها، یا جغرافیا و یا زبان خاصی هستند. ولی شهید حسینی در عمل پیاده می‌کرد، و این درسی است برای ما مردم و برای ما مستضعفین و مسلمانان که بفهمیم و عمل کنیم. تا هر قومیتی یا ملیتی در خود فرو نرود، فقط مصالح تنگ جغرافیایی و قومی و منافع شخصی خود را مقدم ندارد.

شهید سید محمد صالح حسینی از نواده‌های قائم مقام معظم‌فراہانی شخصیت برجسته ملی ایران

● شهید سید محمد صالح حسینی از نواده‌های قائم مقام معظم‌فراہانی، شخصیت برجسته ملی ایران بود که نقشی در پیشرفت فرهنگ و سیاست مستقل ایران و در اصلاح امور در ایران داشته است. باوجودی که شهید حسینی در عراق به دنیا آمد و رشد کرد، ولی فکر نکرد که ایرانی است و بایستی فقط برای ایران کار کند.

بود که نقشی در پیشرفت فرهنگ و سیاست مستقل ایران و در اصلاح امور در ایران داشته است. باوجودی که شهید حسینی در عراق به دنیا آمد و رشد کرد، ولی فکر نکرد که ایرانی است و بایستی فقط برای ایران کار کند. بلکه در عراق گروهی را به نام جوانان مسلمان پایه‌گذاری کرد که اعضای آن سال‌ها فعالیت‌های تشکیلاتی و فرهنگی اسلامی داشتند. آنگاه که این گروه شناسایی شد شهید حسینی برای ادامه فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی مجبور به فرار به لبنان شد. در لبنان جنبش ملی و اسلامی برای او مسئله شده بود و خود را سهیم می‌دانست و در آن عمل می‌کرد. انقلاب رهایی بخش فلسطین نه متعلق به فلسطینی‌ها و برادران عرب است، که فلسطین متعلق به کل مسلمین و مستضعفین جهان است. و او در صفوف انقلاب فلسطین وارد گشت، و از رهبران جنگنده و فرمانده جنگی جنبش فلسطینی «فتح» گشت، و در جنگ‌هایی که سال‌ها در لبنان جریان داشت نقش فعال ایفا می‌کرد. حتی آنچنان زخمی شد که نزدیک بود به شهادت برسد، که خدا نجاتش داد تا بعد از آنهم نیز به فعالیت‌های خود ادامه دهد. اگر برادران عراقی می‌خواستند تعلیمات نظامی ببینند به سراغ این برادر می‌رفتند. چه برادران ایرانی و برادران افغانی و هر برادری که می‌خواست در تغییر جامعه اسلامی و جوامع کشورهای اسلامی نقش داشته باشد، سری باین برادر نیز می‌زد و آن برادر تا آنجا که می‌توانست در این مسیر از هیچ کمکی دریغ نمی‌داشت. شهید حسینی به اسلام به عنوان یک مکتب معتقد بود، و اسلام را از طریق فلسفه بافی‌های من‌درآوردی نفهمیده بود. به اسلام به عنوان یک مکتب که بایستی در کلیه شئون جامعه پیاده گردد، متعهد بود. در عقائد او در طول ۱۵ سال مبارزه هیچ تزلزلی به وجود نیامد. چنین انسان‌هایی ارزشمند هستند و ما افتخار می‌کنیم که برای چنین انسان‌هایی مجلس‌ها بگیریم و درس‌ها بیاموزیم. آنگاه که انقلاب اسلامی در ایران پیروز گشت، شهید حسینی که سال‌ها به دنبال ایده‌آل خود می‌گشت تا حکومتی اسلامی در این منطقه از جهان تشکیل گردد، طبیعی بود که بیدرنگ به طرف ایران حرکت کند و هر امری که از او ساخته است انجام دهد. او در فعالیت‌های سیاسی، مبارزاتی، فرهنگی و در فعالیت‌های مربوط به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در هرگونه فعالیتی که از او ساخته بود، و ما مردم در ایران بایستی عمل می‌کردیم، او نقشی سازنده داشت. تا حد امکان شب و روز بین ایران، لبنان، سوریه، لیبی و الجزایر و هر جا که در

مسیر پیوند مردم ایران و خلق‌های منطقه و برادری اسلامی و ایرانی عربی و بین‌المللی باشد، حرکت می‌کرد. در یک کلام می‌توانم بگویم که او هم در مسائل اسلامی وارد بود و هم در مسائل نظامی و هم در مسائل سیاسی و فعالیت‌های دیپلماتیک و هم در مسائل امنیتی. او همه آن مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کرد و از عناصری بود که در آینده می‌توانست در این منطقه از جهان نقشی مؤثر داشته باشد. تأثیری که بتوانیم انقلاب را صادر کنیم، و در مسائل داخلی ایران غرق نباشیم، و همه مسلمانان و مستضعفان را در عمل از خود ببینیم، او می‌توانست نقش مؤثر داشته باشد.

از اینرو دشمنان صهیونیستی و امپریالیستی از طریق مزدوران عراقی، مزدورانی که به سرنوشت عراق حاکمند. از طریق صدام تکریتی. آری این نیروهای مفسد و باطل نتوانستند او را تحمل کنند و از اینرو او را به شهادت رساندند، و ما را به فقدان چنین فردی مواجه ساختند. البته در طول تاریخ از این عناصر که جان باختند، زیاد بودند. درست است که ما از فقدان چنین شخصیت‌هایی ناراحت هستیم. ولی چون در راه خدا به شهادت می‌رسند، به یکدیگر تبریک می‌گوییم، و امیدواریم که خون آن شهید در رگ و خون ما اثری بیشتر داشته باشد، و ما ره آن شهید و ره بین‌الملل اسلامی را هر چه سریعتر و همه جانبه‌تر ببینیم.

ما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و با وجودی که دشمنان خود را شناختیم، و ابر قدرت‌ها را دشمن خود می‌دانیم. ابر قدرت‌هایی که به مخالفت با حاکمیت اسلامی و با تشکیل قدرتی در صحنه سیاست بین‌المللی اتفاق نظر دارند. ما که استقلال اسلامی را در این منطقه از جهان بدون کوچکترین وابستگی به این قدرت و آن قدرت تشکیل داده‌ایم. و ما که پیروزی انقلابمان براساس ایمان و فلسفه و فرهنگ خودی و اسلامی و بدون اتکا به ابر قدرت‌ها بوده است. پس از پیروزی هم که تاکنون بیش از دو سال می‌گذرد، باز براساس استقلال اسلامی گام برمی‌داریم، طبیعی است که همه ابر قدرت‌ها و قدرت‌های طاغوتی با ما مخالفت کنند. با اینکه طرز فکری در جهان پیاده شود که انحصار ابر قدرت‌ها را در هم بشکنند، و به مستضعفین و به مسلمانان جهان بفهماند که قدرت در انحصار آمریکا و یا دیگر ابر قدرت‌ها نیست با ما مخالفت می‌کنند. ما مسلمین هم می‌توانیم بدون اتکا به این ابر قدرت‌ها برای خود قدرتی باشیم. ما که چنین فکری در جهان ارائه می‌دهیم و مسلمانان و مستضعفین را امیدوار می‌سازیم. و این سد فکری طاغوتی را که ناشی از احساس قدرت است، درهم می‌شکنیم. مستضعفین «کلمه نمی‌توانیم و نمی‌شود» را فراموش می‌کنند، و معتقد می‌شوند که «می‌توانیم و می‌شود». می‌توانیم بدون تکیه به ابر قدرت‌ها، خومان را علیه ابر قدرت‌ها پیروز گردانیم. ما که چنین مسئله‌ای را در این منطقه از جهان پایه‌گذاری کرده‌ایم، اکنون

دشمنان ما تک تک عمل نمی‌کنند، که بین المللی و دستجمعی عمل می‌کنند.

اگر مزدوران صدام موفق می‌شوند که برادرمان سید محمد صالح حسینی را به شهادت برسانند، این نه فقط مزدوران از عراقند که مزدوران صهیونیسم و فالانژیست‌ها و عناصر وابسته به سیاست‌های خارجی و سیا در لبنان همکاری می‌کنند. بین المللی عمل می‌کنند. اگر مزدوران عراقی در انگلستان کاری کنند، نه اینکه فقط خودشان هستند. بلکه انتلجنس سرویس هم کمک‌شان می‌کند، و همه سازمان‌های جاسوسی دنیا در جریان قرار می‌گیرند تا فاش نکنند. بنابراین بین المللی عمل می‌کنند. اگر عراق بر اثر اعمال سیاست‌های آمریکا در منطقه علیه ایران وارد جنگ می‌شود، این تنها رژیم صدام نیست که با ما می‌جنگد. عربستان سعودی از اول جنگ تاکنون بیش از ده میلیارد دلار به رژیم عراق کمک کرد. بنادر کویت در اختیار عراق است. دو لشکر اردنی در عراق بسر می‌برند. هزاران تن سلاح‌های مصری در اختیار عراق قرار می‌گیرد. مستشاران مراکشی و نیروهای مادی و اسلحه و همه چیز در اختیار صدام قرار می‌گیرد. تازه آمریکا هم چیزی از خودش مایه نمی‌گذارد. از آن مزدوران در منطقه مایه می‌گذارد. بین المللی علیه ایران وارد جنگ شدند. البته شوروی هم برای اینکه می‌خواهد ایران ساقط شود، و می‌خواهد ایران قوی نباشد. طبیعی است که دو کشور آلمان شرقی و لهستان وابسته به شوروی می‌آیند و اسلحه در اختیار عراق می‌گذارند. بنابراین یک جریان بین

المللی است. امپریالیسم و صهیونیسم بین المللی وارد عمل می‌شود. الآن در جهان آنچنان نیست که هر کس برای خودش تصمیم بگیرد. بایستی دست به دست یکدیگر بدهند تا نقشه صورت بگیرد و اهداف تحقق یابد.

حال که می‌خواهیم با ابر قدرت‌ها و با دشمنان بشریت و اسلام و سردمداران کفر و طاغوت مبارزه کنیم. ما که اصالت اسلامی داریم که منطق الله را در جهان پیروز گردانیم، و منطق الهی بر جهان حاکم گردد «و قاتلوه‌م حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله». ما نیز بایستی بین المللی عمل کنیم. جنگ با آمریکا و ابر قدرت‌ها بایستی به شیوه بین المللی باشد. ما خود را فقط ایرانی ندانیم، که خود را اسلامی بدانیم. اسلام مربوط به همه بشریت است و برای هدایت بشریت آمده است، و نه فقط برای مسلمین. وقتی که پیامبر اسلام (ص) مبعوث شد، مسلمانی وجود نداشت. اسلام آمده و مسلمان درست کرده است. ما مسلمان هستیم و همه جنبش‌های رهایی بخش اسلامی و ملی را در کنار خود می‌دانیم. بایستی در سایه هماهنگی و همکاری متقابل و همبستگی بین المللی وارد جنگ علیه ابر قدرت‌ها شویم و آنگاه پیروزی از آن ما خواهد بود.

هرگاه مانند حضرت رسول اکرم (ص)

در یک کلام بگویم که شهید حسینی در مسائل اسلامی، در مسائل نظامی، در مسائل سیاسی و فعالیت‌های دیپلماتیک، و هم در مسائل امنیتی وارد بود. همه آن مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کرد. از عناصری بود که در آینده می‌توانست در این منطقه از جهان نقشی مؤثر داشته باشد. تاثیری که بتوانیم انقلاب را صادر کنیم.

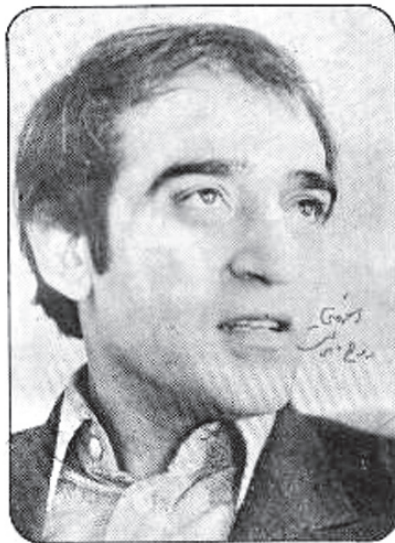
اسلامی و بین المللی عمل کردیم آنگاه پیروز می‌شویم. به فرموده پیامبر اکرم (ص) باید ابو ذر عربی و سلمان فارسی و بلال حبشی و صهیب رومی در کنار هم باشند و در حقوق مساوی باشند، تا بتوانند به سرعت ابر قدرت‌های آلمان را در هم بشکنند و شکستند. رمز پیروزی ما در شرایط کنونی جوامع بشری در وحدت و یکپارچگی نهفته است. در عمل حقوق مسلمین واقعی را مساوی بدانیم. همه وظیفه دارند با هم همکاری کنند تا بتوانیم هیبت ابر قدرت‌ها را در هم بشکنیم و پیروز شویم و می‌توانیم پیروز شویم. اینجاست که ما این مرزها را در هم شکستیم و بیشتر درهم خواهیم شکست. برادرمان سید محمد صالح حسینی یکی از آن افرادی بود که چه قبل از پیروزی انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب نقش مهمی در این زمینه داشته است. ما باید از او درس بگیریم.

شهید بین الملل اسلامی سید محمد صالح حسینی در

تحکیم همبستگی ایرانی، فلسطینی، عراقی، و سوری نقش مهمی داشت. چون ما معتقد بودیم که بهترین دوستان ما در خارج از ایران، همان کشورها و همین انقلاب‌ها هستند. به رغم توطئه‌های عناصر متمایل به غرب و مزدور خوشبختانه ما ایرانیان توانستیم با برادران مسلمان خود در منطقه هماهنگی و همگامی بیشتری داشته باشیم. شهید حسینی نیز در این زمینه کوشش‌های فراوانی به عمل آورد. امیدواریم شرایطی پیش آید تا همه انقلابیون مسلمان، و همه کشورهایی که می‌توانیم با آن‌ها هماهنگ عمل کنیم، در صحنه سیاست بین المللی در کنار هم باشیم. همه خطوط وابسته به شرق و غرب را در این منطقه درهم بشکنیم. انشاء الله روزی آید که فلسطین زیر پرچم لا اله الا الله، محمد رسول الله به دست ما آزاد گردد، و همه مسلمانان در این زمینه نقش فعال داشته باشند. شهید حسینی از عناصری بود که می‌توانست در این زمینه نقش فعال ایفا کند. لذا بایستی عوامل صهیونیسم در آمده از آستین رژیم بعث عراق او را ترور کند و به شهادت برساند.

به امید آن روز که هرچه سریعتر ما جنگ تحمیلی رژیم مزدور عراق و سیاست‌های غربی و برخی شرقی علیه ایران را به پایان برسانیم و به پیروزی کامل برسیم. خلیج فارس را از لوث وجود قوای آمریکا و شوروی و یا دیگر ابر قدرت‌ها پاکسازی کنیم. قدرت اسلامی در این منطقه از جهان تشکیل دهیم. منابع نفت در این منطقه از جهان در اختیار مسلمانان قرار گیرد. ما هستیم و می‌توانیم سیاست اسلامی خودمان را در جهان ارائه دهیم. با صبر و مقاومت و با فعالیت پیگیر نیروهای مسلح ارتش و سپاه حکومت فاشیستی صدام درهم خواهد شکست و انقلاب اسلامی در عراق و در خلیج فارس و در افغانستان پیروز خواهد گشت. همانگونه که امام خمینی (ره) فرموده است امروز ایران و فردا فلسطین. و در روز قدس فرمود که روز قدس روز اسلام است. یعنی روز آزاد شدن همه ملل اسلامی در راه آن نابودی صهیونیسم و اسرائیل در این منطقه از جهان و به این هدف خواهیم رسید. به شرط اینکه اسلام را که بین المللی است در عمل و نه در شعار پیاده کنیم.

خداوندا ما را با روح آن شهید محشور بگردان. ما را موفق کن تا بتوانیم در عمل، بین الملل اسلامی را پیاده بنماییم. خداوندا عمر امامت خمینی بزرگوار هرچه طولانی‌تر و پر برکت‌تر بفرما. خداوندا صبر جمیل و اجر جلیل به خانواده شهید سید محمد صالح حسینی عنایت بفرما. امیدوارم خانواده آن شهید ما را در شادی و در سوگ خود شریک بداند. ما همیشه به دنبال راه آن شهید که راه بین الملل اسلامی و راه الله است خواهیم بود. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ■



**شهید بین الملل اسلامی
محمد صالح حسینی**

■ درآمد

آنچه که در پیش روی دارید فرازهایی، از برنامه‌های آموزشی شهید فرزانه سید محمد صالح حسینی قائمقامی نجفی است که برای تدریس در مدارس دینی لبنان نوشته است. جامعه مسلمانان لبنان در آن مرحله از کمبود شدید برنامه‌های فکری پویا و سازنده رنج می‌برده است. ناگفته نماند که در برخی از آموزشگاه‌های علوم دینی و مدارس بخش خصوصی برنامه‌های دینی تدریس می‌شده است، ولی در شرایطی که گرایشات سکولاریستی غربی، سوسیالیستی شرقی و قومیت‌گرایی محلی در آن کشور موج می‌زده و جوانان مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌داده است، آن برنامه‌های درسی توان جوابگویی یا رقابت با اندیشه‌های مزبور را نداشته است. لذا شهید حسینی بنا به پیشنهاد امام موسی صدر برنامه‌های آموزشی تدارک دید، و گاهی به تدریس آن‌ها برای دانش آموزان و گاهی هم برای دانش آموختگان پرداخت. این برنامه‌ها دربرگیرنده موضوعاتی در زمینه‌های گوناگون عقیدتی و سیاسی که مورد نیاز جوانان آن مرحله بوده است. بخشی از مهمترین موضوعاتی که شهید حسینی بیشتر روی آن تکیه می‌کرده است «نقش اسلام ناب و نجات‌دهنده انسان از قید و بند مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در مقایسه با سایر مکاتب فکری، پیوستگی دین و دانش، پرستش در اسلام»، بوده که عناوین برنامه‌های درسی و آموزشی شهید حسینی را در آن مرحله تشکیل می‌داده و با استقبال جوانان رو به رو می‌شده است.

پروستش در اسلام

اسلام، هدف پرستش را ایجاد ارتباط مقدس بین انسان فناپذیر و پروردگار ماندگار قرار داده تا انسان در زمان‌های مشخصی به دیدار سرچشمه خروشان خود برود. از محدوده تنگ زمین خاکی، به بیکران آسمان‌های تعالی و درخشندگی عروج کند. انسان مسلمان در آغاز هر پرستشی نیت «قربه الی الله» می‌کند. تا به درگاه خداوند متعال که مکان مشخصی ندارد، و دربرگیرنده همه صفات کمال است، نزدیک شود. و از سرچشمه خروشان کمال الهی سیراب گردد. به تعبیری دیگر، هرگاه انسان به برخی از صفات کمال الهی دسترسی پیدا کرد، آنگاه یک گام به خدا نزدیک شده است. لذا پرستش آگاهانه و صادقانه گامی است به سوی کسب

دانش، توان، عدالت، نیکی و هر چیزی که انسان را به سوی کمال می‌رساند. پرستش وسیله‌ای برای پالایش روح انسان، کاستن گرایشات مادیگرایانه، باروری صفات کمال و پاکدامنی، پرهیز از بیهودگی و در نهایت جلوگیری از گسترش فحشا و منکرات در جامعه، که هیچ گاه با عقل و منطق سازگاری ندارد.

افزون بر آنچه گذشت، پرستش، درس بردباری و توانمندی برای رویارویی با انواع مشکلات را می‌آموزد، که انسان برای تداوم زندگی و چیره شدن بر طبیعت و دستیابی به سعادت و کمال، به آن نیاز مبرم دارد. بنابر این، پرستش، انسان را از قید و بند زشت‌ترین صفات و پست‌ترین رفتارها که با سرشت انسانیت سازگاری ندارد می‌رهاند. پرستش، انسان را از مصرف مواد الکلی باز می‌دارد. چرا که مواد الکلی به حیثیت، فطرت روحی، ارجمندی و تعادل فکری انسان آسیب جدی وارد می‌کند. پرستش، انسان را از عمل زشت زنا باز می‌دارد. زیرا که زنا در روابط زناشویی جامعه هرج و مرج ایجاد می‌کند.

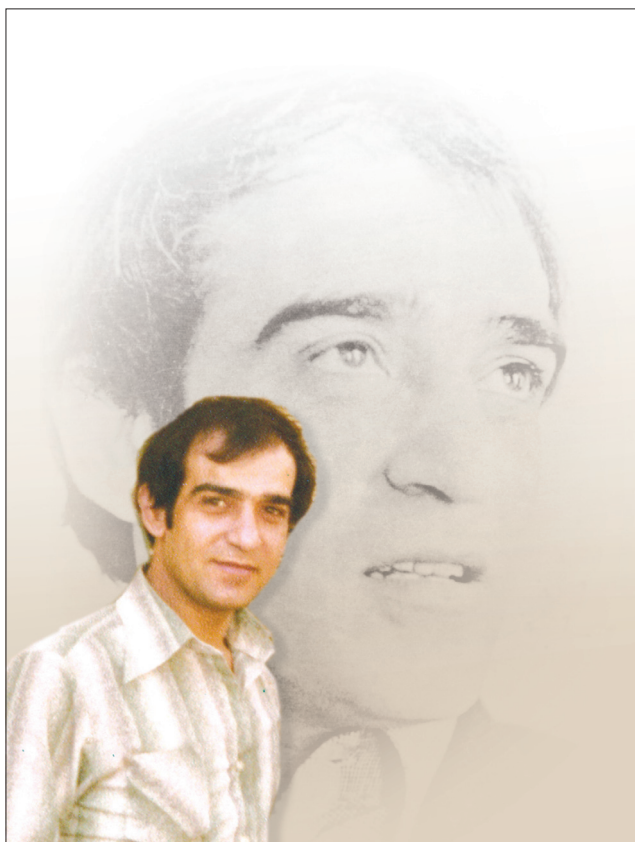
انسان آمیخته از ماده و روح است، و نظام جامع انسانی که از تعالیم الهی و جاودانگی اسلام جوشیده است، به پرستش خدای آفریننده هستی و تهذیب روح توصیه کرده، تا به طور پیوسته به مشکلات مادی و روحی انسان رسیدگی کند. در حالی که سایر نظام‌ها و قوانین ساخته دست بشر نتوانسته به همه مشکلات انسان رسیدگی کند. اسلام پرستش را برای حل معضلات کافی ندانسته و از طریق قانونگذاری و صدور احکام شرعی، روابط میان افراد جامعه را سامان بخشیده و بهترین راه‌های خوشبختی را در برابر انسان گشوده است. یکی از ویژگی‌های اساسی نظام

اسلامی، که آن را از سایر نظام‌های غیر الهی متمایز می‌کند، این است که همزمان برای حل مشکلات مادی و روحی انسان چاره‌اندیشی می‌کند. چه آیین حیات بخش اسلام تنها به ارائه راه حل اکتفا ننموده بلکه راه‌های جلوگیری از بروز مشکلات را پیش از پیدایش آن تشخیص داده است. لذا یکی از اهداف پرستش و تهذیب روح و مبارزه با خودخواهی، جلوگیری از بروز مشکلات در جامعه انسانی است.

پیوند دانش و دین

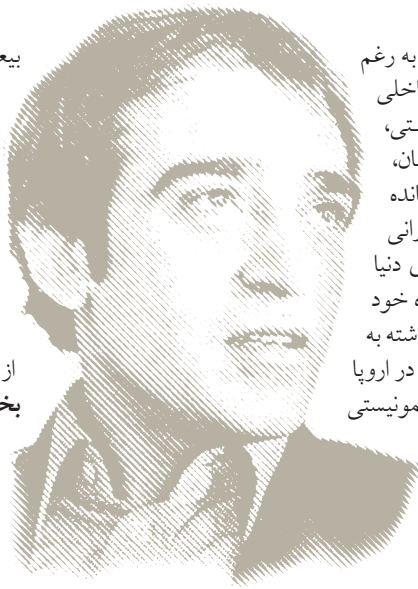
دنیای معاصر در حوزه‌های دانش، صنعت، ارتباطات و فراهم نمودن وسایل رفاه به طرز چشمگیری پیشرفت کرده است. با این وصف پرسش‌هایی مطرح می‌گردد که آیا جامعه در پرتو پیشرفت دانش و صنعت، به برنامه‌های آموزش دینی هم نیاز دارد؟ با وجودی که جهان معاصر به سوی آزادی مطلق حرکت می‌کند و سنت‌های کهنه اجتماعی را منتفی می‌داند، آیا اشتباه نیست که ما همچنان با تدریس برنامه‌های آموزش دینی، آزادی جامعه مان را محدود کنیم؟ شکی نیست که این پرسش‌های بزرگ توسط افراد ساده که همه اشیاء را با دید مادی گرایانه نگاه می‌کنند، مطرح می‌شود. این پرسش‌ها افق‌های وسیعتری را در برابرمان نمایان می‌کند، تا ماهیت اصول و آموزه‌های دینی را بهتر بشناسیم و بیشتر به دین چنگ

زنیم. بی‌تردید گسترش دانش و پیشرفت صنعت، از مهمترین آروزهای دیرینه ماست که برای رفاه جامعه، توسعه کشورهای اسلامی، پشت سر گذاشتن بحران‌های اقتصادی و اجتماعی به آن نیاز مبرم داریم. دستورات دین مبین اسلام هم به انسان توصیه کرده تا با ابزار دانش و پژوهش شگفتی‌های نامرئی طبیعت را کشف و تسخیر کند. مگر اسلام عزیز «طلب العلم» را وظیفه هر مرد و زن مسلمان، از گهواره تا گور ندانسته است؟ مگر اسلام «مداد العلماء» راستین و خدمتگذار را برتر از خون شهداء ندانسته است؟ مگر ائمه اطهار (ع) نبودند که انواع دانش‌ها را پایه‌گذاری کردند، و شاگردانی همچون جابر بن حیان شیمی‌دان، و ابن سینای پزشک، و نصیر الدین طوسی فلک‌شناس و دیگران، تدریس و تحکیم پایه‌های این دانش‌ها را ادامه دادند؟



■ سیری در اندیشه شهید سید محمد صالح حسینی

درس‌هایی در عقاید اسلامی



بیعدالتی و فسق و فجور و قمار بازی و شرب خمر. این قوانین و دستورات در هر شرایط زمانی و مکانی قابل اجرا و تغییر ناپذیر می باشد. به طور مثال امکان ندارد بی بند و باری جایگزین ازدواج باشد. چرا که ازدواج به فطرت و ساختار انسان بستگی دارد. همچنین امکان ندارد سرقت و خیانت و رباخواری برتر از امانت داری باشد.

بخش دوم قوانین متغیر: بخشی از قوانین و احکام اسلام که «اصول کلی» نامیده می شوند، بر مبنای اجتهاد مجتهدان جامع شرایط و طبق شروط خاصی انعطاف پذیر و قابل تغییر هستند. و این به معنی این نیست که احکام و قوانین اسلام ناقص بوده و مجتهدان و علمای دین احکام تازه ای را به دین افزوده اند. بلکه خواست خداوند متعال اقتضا کرده تا چنین قوانینی با تحولات و شرایط هر زمان و مکان خاصی تناسب پیدا کند. برخی افراد گمان می کنند که اسلام قادر به تامین نیازهای جوامع انسانی در همه زمان ها و مکان ها نیست، و باب اجتهاد به این خاطر گشوده شده تا دستورات جدیدی به اسلام افزوده شود. آیا این افراد نمی دانند که مجتهدان احکام تازه ای از خود نمی آفرینند، بلکه احکام ثانوی خود از «اصول کلی» قرآن و سنت پیامبر (ص) استنباط می کنند؟

جهاد در اسلام

امام و سرورمان حضرت علی ابن ابی طالب (ع) در یکی از خطبه های مشهورشان، اهمیت و فضیلت جهاد را چنین بیان فرموده اند: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند این در را به روی خواص و اولیای خود باز کرده است. جهاد لباس تقوی و زره محکم الهی و سپر با اطمینان او است. کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او بپوشاند، و بلا و مصیبت او را فرا گیرد، و با حقارت و پستی در ذلت غوطه ور شود».

در حقیقت جهاد، الفبای بسیار وسیع و فراگیر، و دربرگیرنده احکام و شرایط اجتماعی فوق العاده خاصی دارد که برترین آن حضور مجاهدان در جبهه جنگ به منظور شرکت در جهاد فی سبیل الله است. چنانچه مبارزه با ظلم و بهره کشی میان دو انسان در یک جامعه عمل به وظیفه جهاد فی سبیل الله است. افراد جامعه امت اسلامی که به خدا ایمان آورده اند، به منظور هدایت سایر جوامع غیر مسلمان، یا دفاع از عقاید خود یا نجات ملت های تحت ستم و به بند کشیده شده، وظیفه دارند در راه خدا به جهاد و جنگ مسلحانه دست زنند.

خداوند جهاد فی سبیل الله، را به دلیل مقرر فرموده تا انسان های تحت ستم از بند اسارت رهایی یابند، و در این دنیا با عزت و سربلندی در سایه عدالت اجتماعی زندگی کنند. مجاهدانی که در این راه جان می دهند، به

که آیین حیات بخش اسلام به رغم توطئه های فزاینده دشمنان داخلی و خارجی و به رغم سستی، بی تفاوتی و کوتاهی مسلمانان، این دین الهی نه تنها زنده مانده بلکه با احکام و قوانین نورانی خود همچنان سایر نظام های دنیا را به چالش کشیده و به راه خود ادامه می دهد. در قرن های گذشته به ویژه پس از دوره رنسانس در اروپا نظام های سیاسی، اقتصادی، کمونیستی و کاپیتالیستی متعددی همچون به وجود آمده و متلاشی شدند. به طور تاکید، رمز پایداری و جاودانگی دین اسلام، در وجود قوانین و رهنمودهای پویای آن نهفته است، و نه در توانمندی مسلمانان و دولت هایی که به عناوین اسلامی در مراحل گذشته بر جهان پهناور اسلام حکومت کردند. این دولت ها بر وفق قوانین مراد خودشان که با اسلام راستین و اصیل منافات داشت بر مردم حکومت کردند. خداوند در این باره فرموده «ما قرآن را نازل کردیم و ما نگهبان قرآن هستیم».

با این وصف احکام و دستورات قرآن تا روز قیامت زنده و جاودان است، و اسلام این توانایی را دارد تا در همه عصرها و همه مکان ها نیازهای جوامع بشری را تأمین کند. چرا که شریعت الهی طبق آیه «الיום اکملت لکم دینکم» تام و کامل است، و اجرای احکام آن برای هر شرایطی انسجام و انطباق دارد. خداوند اسلام را برای همیشه خاتمه ادیان آسمانی قرار داده، و در قرآن همه راه های تکامل بشری را چه در عصر بعثت و چه در عصر صنعت، عصر اتم، و عصر فناوری را بیان کرده است.

قوانین و دستورات اسلام دو بخش هستند:

بخش اول قوانین ثابت: این بخش از قوانین و احکام ثابت و تفسیر ناپذیرند، مانند احکام نمازهای روزانه، روزه ماه مبارک رمضان، حج بیت الله الحرام، خمس و زکات، جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر، مجازات، ازدواج. همچنین یکسری اصول کلی وجود دارد که نمی توان احکام آن ها را تغییر داد. مانند مبارزه با

● در حقیقت جهاد، الفبای بسیار وسیع و فراگیر، و دربرگیرنده احکام و شرایط اجتماعی فوق العاده خاصی دارد که برترین آن حضور مجاهدان در جبهه جنگ به منظور شرکت در جهاد فی سبیل الله است. چنانچه مبارزه با ظلم و بهره کشی میان دو انسان در یک جامعه یک نوع جهاد است. همچنانکه تلاش یک انسان مسلمان و مومن برای هدایت یک فرد نادان و گمراه جامعه عمل به وظیفه جهاد فی سبیل الله است. افراد جامعه امت اسلامی که به خدا ایمان آورده اند، به منظور هدایت سایر جوامع غیر مسلمان، یا دفاع از عقاید خود یا نجات ملت های تحت ستم و به بند کشیده شده، وظیفه دارند در راه خدا به جهاد و جنگ مسلحانه دست زنند.

اغلب دانشمندان جهان بر این باورند که رستاخیز علمی و صنعتی، ابتدا در پرتو تمدن اسلامی، و در دوره ای که مسلمانان به آموزه های اسلام پایبند بودند، از استقلال کامل فکری و سیاسی برخوردار بودند، آغاز شد. دانشمندان خودی و دیگران گواهی می دهند از زمانی که ما سست، پراکنده شدیم و دستورات اسلام را در بایگانی تاریخ قرار دادیم، از قافله عقب ماندیم، و آنگاه قرن های متمادی در معرض وزش بادهای توفانی شرق و غرب قرار گرفتیم.

اسلام عزیز، اعتقاد کورکورانه انسان به خداوند آفرینش هستی را نمی پذیرد، و به انسان ها توصیه می کند که از راه عقل خدا را بشناسید، و همه خرافه ها و افسانه ها را مردود بدانید. خداوند متعال انسان را به تفکر و تدبیر فراخوانده و تفکر و تدبیر در آفرینش آسمان ها و زمین را برتر از هفتاد سال پرستش دانسته است. اسلام با دستورات همیشه زنده خود، انسان را جانشین خدا در زمین دانسته است. اسلام دانش را مقدس شمرده و سستی و کسالت را مردود دانسته، و از انسان خواسته است همه منابع طبیعی زمین را در راه خیر و رفاه همه انسان ها تسخیر کند. سرنوشت انسان در روز قیامت را به میزان کار و تلاش انسان در دنیا مرتبط ساخته است. لذا این دستورات هرگز نمی تواند مانع پیشرفت و ترقی انسان مسلمان گردد.

آیا با من هم عقیده نیستید که مادی گرایی در شرق و غرب، انسان را موجودی بی روح ساخته و ارزش های معنوی را از بین برده است؟ آیا ملاحظه نمی کنید که دانش مادی، چه ابزارهای پیشرفته ای برای نابودی نسل انسان آفریده است؟ صنعت در شرق و غرب به ابزار ویرانگری تبدیل شده است.

نشانه های آزادی مطلق

آیا رهنمودهای اسلام، انسان را از پیشرفت بازمی دارد؟ یا از بر دگی نجات می دهد، و او را به سوی پیشرفت و ترقی رهنمون می سازد؟ برای پاسخ به این پرسش ها باید گفت که دستورات و رهنمودهای ارزشمند و حیات بخش اسلام، سنگ بنای پیشرفت علمی و صنعتی و در عین حال پیشرفت و تکامل معنوی انسان را تشکیل می دهد. اسلام تنها ضامن پاسداری از ارزش های علمی و سازندگی واقعی و مبارزه با بی عدالتی و بهره کشی انسان از انسان دیگر می باشد. در درس های گذشته به این مطلب نیز اشاره کردیم که آزادی مطلق باعث بروز هرج و مرج و بی نظمی در جامعه می شود. ولی در عین حال شایسته است انسان از قید و بند نادانی و خرافه و افسانه و هر چیزی که به تکامل انسان آسیب می رساند رهایی یابد. بدون شک قوانین و احکام اسلامی و مبانی دینی، انسان را از سقوط به پستی، نادانی و ناامیدی می رهند. انسان را از ظلم، بهره کشی، شرارت و بی بند و باری بازمی دارد. لذا احکام اسلام، رهنمودهایی هستند که روابط اجتماعی و فعالیت های انسانی جامعه را تنظیم می کنند.

تحول و ثبات نظام اسلام

در تاریخ بشریت، هیچ احکام و قوانینی به اندازه قوانین اسلام زنده و پایدار نمانده است. حدود ۱۴ قرن است

● نظام اسلام نه فقط از سایر نظام‌های
● دنیا متمایز می‌باشد. بلکه بر همه
● نظام‌های گذشته و معاصر برتری دارد.
● نظام‌های ساخت بشر باشیوه‌های
● مادی گرایانه به مشکلات جهان
● رسیدگی می‌کنند، و مفاهیم معنوی،
● روح و عالم غیب نادیده می‌گیرند،
● و ماورای طبیعت را برسمیت
● نمی‌شناسند. در حالی که نظام اسلام
● که بر مبنای آفرینش و فطرت انسان
● استوار گشته، برای مادیت و معنویت
● و سایر جنبه‌های حیات انسان، ارزش
● و اصالت قایل است

نظام حاکم بر شرق و غرب بیندیشد، تا نظام بهتری را جستجو کند. انسان سرگردان در چنین شرایطی فقط به وضع موجود می‌اندیشد. چرا که خلاقیت و اندیشیدن و رشد فکری سالم و صادقاته‌ای وجود ندارد. اما شکی نیست که این رکود فکری و خواب آلودگی ذهنی دوام نخواهد یافت. زیرا با فطرت انسان و طبیعت هستی سازگار نمی‌باشد. ولی خواه ناخواه، آگاهی عمومی گسترش خواهد یافت، و شورش بر ضد وضع موجود آغاز خواهد شد، و انسان ناگزیر نظام اصلح و برتر را که همان نظام اسلامی است، جستجو خواهد کرد. زیرا این نظام آسمانی بهترین جایگزین برای همه نظام‌های زمینی خواهد بود که شکست فاحش آن‌ها به بدترین شکل و تلخ‌ترین شکل آشکار گردیده است. چرا که این نظام‌ها نه فقط نتوانستند خوشبختی و رفاه و آسایش مطلوب را برای جوامع انسانی فراهم نمایند، و نتوانستند مشکلات جهان را حل کنند، بلکه این مشکلات را پیچیده‌تر کردند.

اسلام و ضرورت فقر زدایی

هیچ مشکل انسانی، به اندازه مشکل فقر مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. لذا اغلب ادیان آسمانی و نیز نظام‌های زمینی برای فقر زدایی از جامعه اهمیت خاص قایلند. فقر بر اثر کوتاه ورزی در امر تأمین نیازهای اقتصادی انسان به وجود می‌آید. عدم تأمین نیازهای ضروری و اقتصادی، پیامدهای منفی فزاینده‌ای بر حرکت و روابط اجتماعی انسان برجای می‌گذارد، و در نهایت او را از ادای رسالت مکتبی که به خاطر آن آفریده شده است باز می‌دارد. با این وصف میتوان گفت که فقر مهمترین آفت پیشرفت درست و سالم جامعه است. فقر یک پدیده طبیعی و ضروری به منظور انگیزه دادن به انسان به کار و تلاش سازنده آنگونه که برخی از افراد گمان می‌کنند نیست. چه فقر یک پدیده ناهنجار و خطرناک اجتماعی است که بر اثر بیعدالتی اجتماعی و عقب ماندگی انسانی بروز می‌کند، و ضربه گسترش تمایلات کینه توزانه، حسادت، انحراف، خودخواهی و حس انتقامجویی در جامعه را بالا می‌برد.

گاهی «فقر به مرتبه کفر می‌رسد». با این وصف فقر ظلم بزرگ، پلیدی و کفر است که شایسته است با هر شیوه ممکن با آن مبارزه کرد و آن را از سر راه ترقی و تعالی جامعه برداشت، و ریشه کن کرد، و عدالت

بنابر این، رویارویی با تهاجم فکری و تهاجم فرهنگی دشمن با ابزارهای گوناگون، و تلاش برای باطل نشان دادن توطئه‌های دشمن، بیان اهمیت و نقش دین در حیات جامعه اسلامی و زندگی انسان پس از مرگ، به منظور استحکام اصول عقاید اسلامی و پاسداری از ماهیت دین یک نوع جهاد فی سبیل الله است که هر مرد و زن مسلمان و معتقد، وظیفه دارد در این مسیر گام بردارد. لذا وظیفه مقدسی بر انسان مسلمان و مؤمن نهاده شده تا پیوند خود را با اسلام ناب حفظ نماید و اصول، فروع، مفاهیم، احکام و ارزش‌های دینی را بیاموزد تا از مسئولیت سنگینی که بر دوش او نهاده شده سربلند بیرون آید. خداوند به مسلمانان وعده داده و وعده او حق است که «بندگان برگزیده خدا وارثان زمین خواهند بود». همچنین فرموده «خدا از کسانی که ایمان آوردند دفاع می‌کند، و ما وعده دادیم مؤمنان را پیروز گردانیم». البته تحقق این وعده‌ها مشروط به این است که مسلمانان مستضعف به وظایف مقدس خود عمل نمایند که یکی از مهمترین آن‌ها جهاد فی سبیل الله است.

نظام اقتصاد اسلامی

نظام اسلام نه فقط از سایر نظام‌های دنیا متمایز می‌باشد. بلکه بر همه نظام‌های گذشته و معاصر برتری دارد. نظام‌های ساخت بشر باشیوه‌های مادی گرایانه به مشکلات جهان رسیدگی می‌کنند، و مفاهیم معنوی، روح و عالم غیب را نادیده می‌گیرند، و ماورای طبیعت را برسمیت نمی‌شناسند. در حالی که نظام اسلام که بر مبنای آفرینش و فطرت انسان استوار گشته، برای مادیت و معنویت و سایر جنبه‌های حیات انسان، ارزش و اصالت قایل است، و ساختار یک جامعه متکامل، پیشرفته، پیشگام و متعالی را به وجود می‌آورد که در شکل خود بی‌نظیر است.

این در حالی است که نظام‌های شرق و غرب به وجود آفریدگار هستی ایمان و اعتقاد ندارند. انسان در غرب فقط به صورت لفظی به وجود خدا اعتقاد دارد، و طوری رفتار می‌کند و روابط اجتماعی خود را سامان می‌دهد که انگار خدا و آخرت و معاد در کار نیست. ولی این انسان غربی به قدری ترسو و منافق است که از آشکار نمودن ماهیت و هویت واقعی خود هراس دارد. مشکل نسل جدید در غرب این است که دربند وضع موجود شده و نمی‌تواند از این وضع رهایی یابد. واقعیت‌ها را درک نمی‌کند.

نسل حاضر در جهان اسلام نیز با وجودی که به کمال رسیده است، ولی بیش از دیگران از این پدیده رنج می‌برد. دچار سرگردانی شده و نمی‌تواند آینده را درک کند. گاهی ملاحظه می‌کنید افرادی از نسل حاضر که به آگاهی نسبی رسیده‌اند، نمی‌توانند درست بیندیشند، و مشکلات وضع موجود را ریشه یابی کنند. این مشکل خطرناکی است که با آن مواجه هستیم. این مشکلات مانع حرکت به سوی دگرگونی بنیادی و تحول به سوی کمال و رهایی از وضع موجود می‌شود.

امروز وقتی یک جوان می‌خواهد از یک عقیده یا یک نظام بخصوصی پیروی کند، از میان دو نظام شرق و غرب که جهان را میان خود تقسیم کرده‌اند، یکی را انتخاب می‌کند. طرز تفکر او اجازه نمی‌دهد، فراتر از دو

حیات جاوید، در کنار آفریدگار هستی منتقل می‌شوند. به همین دلیل مولای متقیان علی (ع) جهاد را دری از درهای بهشت برای بندگان برگزیده خدا توصیف کرده است. با این وصف شهادت کلید راهیابی انسان در درگاه ملکوت و اوج کمال انسانی است. لذا رسالت مکتب اسلام با جهاد فی سبیل الله عملی می‌شود، و پایه‌های حق و عدل بین مردم استحکام می‌یابد، و جهاد بالاترین مرتبه اطاعت و پرستش خداوند است که بدون اجرای این قانون مقدس، جامعه اسلامی و عقیده اسلام همواره در معرض خطر سردرگمی قرار می‌گیرد.

لذا جهاد از نظر امام علی بن ابیطالب (ع) سپهر نفوذ ناپذیر خداوند و دژ تسخیر ناپذیر جامعه اسلامی است. ترک جهاد به معنی پذیرش ذلت و خواری است، و این بزرگترین آفت جامعه اسلامی تعبیر شده و هرگاه جامعه اسلامی از جهاد چشم پوشی کرد، و سستی نشان داد، شکی نیست که با سردرگمی و پراکندگی و سرانجام با تهاجم دشمنان مواجه می‌شود. جهاد فی سبیل الله به معنی فزونخواهی، تجاوز مسلحانه، اشغال سرزمین دیگران، بهره کشی و قدرت نمایی، آنگونه که استعمارگران در برخی از مناطق جهان مرتکب می‌شوند نیست. جهاد، جنگ مقدسی برای دفع تجاوز، گسترش عدالت در زمین، رهایی بندگان خدا از قید و بند طاغوتیان و دفاع از ارزش‌های متعالی انسان می‌باشد.

در مطالب گذشته، برخی از مفاهیم جهاد فی سبیل الله در برخورد با تجاوز دشمن خارجی و ضرورت رویارویی با آن را بازگو کردم. در ادامه این بحث لازم می‌دانم به این نکته نیز اشاره کنم که خطر دشمن خارجی فقط جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کند. بلکه بزرگترین خطرهایی که جوامع اسلامی را تهدید می‌کنند، عبارتند از نا آگاهی، پراکندگی، بی‌بند و باری، سستی و در نهایت تسلیم شدن در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان است. چه قدرت‌های استعمارگر و کفر جهانی قدرت و میزان تأثیر گذاری ارزش‌های دینی در جامعه را شناخته‌اند، و تصمیم گرفته‌اند با ابزارهای گوناگون باین ستیزه جویی کنند. زیرا که دین مهمترین عامل استحکام پیوندهای اجتماعی است. دین به ما دستور داده است با متجاوزان به میهن اسلامی و هرگونه بهره کشی و انحصار طلبی، عقب ماندگی، انواع فساد در جامعه مبارزه کنیم.

با این وصف استعمارگران، دین را مانع تحقق اهداف فزون خواهانه و تمایلات شیطان صفاتانه خود دانسته، و نظر به اینکه در پورش نظامی و اشغال سرزمین‌های اسلامی نتوانست، اعتقادات دینی مردم را نابود کند، به شیوه‌های تهاجم فکری، تهاجم فرهنگی، تفرقه افکنی و جدایی دین از سیاست روی آورد که از تهاجم مستقیم نظامی هم خطرناک‌تر بودند. استعمارگران غربی ادعا کردند که دین از آن خداسست، و ربطی به امور زندگی دنیوی مردم ندارد. استعمارگران شرقی هم دین را عامل سستی و بیهوشی ملت‌ها عنوان کردند، و در نتیجه برخی از افراد ساده لوح در جوامع اسلامی این القاءات فریبنده را باور کردند، و در دام استعمارگران گرفتار شدند. در نتیجه دشمن خارجی با همدستی دشمن داخلی توانست بر کشورهای مسلمانان مسلط شود و ثروت‌های آن‌ها را غارت کند، و به هویت و حیثیت آن‌ها آسیب جدی وارد کند.

اجتماعی و ایمان را جایگزین آن ساخت. فقر یک پدیده مستقل فردی که در نتیجه تنبلی و سستی همان فرد بروز کرده نیست. بلکه پدیده‌ای همگانی اجتماعی است که بر اثر عدم اجرای صحیح سیاستگذاری‌های اقتصادی و خودداری از توزیع عادلانه درآمدها به وجود می‌آید و در نتیجه آن قشری به رفاه و ثروت انبوه می‌رسند، و قشر دیگری در فقر و محرومیت پایمال می‌شوند.

سرورمان علی بن ابیطالب (ع) فرموده است «هیچ نعمت فراوانی نیافتم مگر در کنار آن حقوقی پایمال شده باشد». این سخن امام و سرورمان نشان می‌دهد که در نتیجه بیعدالتی و پایمال شدن حقوق دیگران، ثروت اندوزی و فزونخواهی و رفاه طلبی در جامعه بروز می‌کند. شکی نیست که همه افراد جامعه از سبزه جویی شدید دین مقدس اسلام با بیعدالتی در جامعه آگاهند. لذا تلاش به منظور فقر زدایی از جامعه یک وظیفه مقدس دینی و انسانی همه افراد جامعه است. با استناد به آیه کریمه «شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان دوست و همدست شوید. و گرنه آتش (کیفر آنان) در شما هم خواهد گرفت»، ظلم یکی از بزرگترین منکرات است. و فقر نیز ظلمی است که هرگز سکوت در برابر آن جایز نیست. لذا خودداری از اجرای دستورات الهی سبب گسترش فقر و محرومیت در جوامع بشری می‌شود، و این ظلمی بزرگ است. خداوند در این زمینه نیز در آیه دیگری فرموده است «هر کس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند، چنین کس از ستمکاران است».

لذا فقر و محرومیت، آفتی است که نه فقط فقیران و تهیدستان جامعه را نابود می‌کند، بلکه همه جوامع و تمدن‌های بشری را فرسایش می‌دهد، و پیامدهای

- دستورات و رهنمودهای ارزشمند
- و حیات بخش اسلام، سنگ بنای
- پیشرفت علمی و صنعتی و در عین حال پیشرفت و تکامل معنوی انسان را تشکیل می‌دهد. اسلام تنها ضامن پاسداری از ارزش‌های علمی و سازندگی واقعی و مبارزه با بی‌عدالتی و بهره‌کشی انسان از انسان دیگر می‌باشد.

زیانباری بر جوامع انسانی بر جای می‌گذارد. از صحابی جلیل القدر ابو ذر غفاری رضوان الله علیه چنین روایت شده است «از کسی که نان برای خوردن ندارد تعجب می‌کنم چرا با شمشیر آخته خروج نمی‌کند». لذا با این تعبیر خروج انسان گرسنه بر ضد جامعه‌ای که او را از به دست آوردن یک قرص نان محروم کرده یک امر بسیار طبیعی و منطقی است. بنابر این ملاحظه می‌کنیم که سکوت و بی‌تفاوتی فقیران در برابر کسانی که آنان را از به دست آوردن نان محروم کرده‌اند از نظر ابو ذر غفاری تعجب آور است. زیرا از نظر او یک پدیده غیر منطقی است.

دین مبین اسلام بر مبنای نگرش انسانی، با اندیشه منطقی، در پرتو عدالت اجتماعی و با روح معنوی قاطعانه برای حل مشکل خطرناک فقر در جامعه گام برمی‌دارد. چرا

که هرگونه سستی، سازش و تحریف مبانی دینی جایز نیست. اسلام می‌خواهد دینداران را دشمن سرسخت و سازش ناپذیر پدیده فقر قرار دهد، تا هر جا فقر وجود داشته باشد با آن بستیزد و تا از بین بردن آن آرام نگیرد. سرور متقیان علی (ع) در این باره فرموده است «اگر فقر در قالب انسان مجسم شود، بی‌تردید او را به قتل می‌رسانم». این سخن بیانگر تصمیم قاطع امام و گویای دستورات خلل ناپذیر اسلام برای فقر زدایی و ریشه کنی فقر از جامعه اسلامی است.

لذا اسلام راه‌های رخنه فقر به درون جامعه اسلامی را بسته است. فقر و محرومیت را هر جا باشد تحت تعقیب قرار می‌دهد. اجازه نمی‌دهد یک لحظه هم که شده فقر در پیکر جامعه اسلامی قد علم کند. تا زمانی که فقر و محرومیت در جامعه اسلامی وجود داشته باشد، امکان ندارد اغلب قوانین و احکام اسلام به مورد اجرا گذاشته شود. بنابر این فقر زدایی اجتناب ناپذیر است. ابتدا باید فقر را ریشه کن کرد تا دین اسلام در دلها راه یابد، و رفاه واقعی و عادلانه، و ایمان ناب همگانی شود. تا سپس جایگزین ناسپاسی گردد. تا آبادانی و سازندگی و پیشرفت جایگزین ویرانی و عقب ماندگی گردد. تا دوستی، برادری و همکاری جایگزین کینه، حسادت و خصومت گردد. تا همه این ارزش‌ها در پرتو عدالت کامل اجتماعی میسر گردد. در صورت تحقق این ارزش‌ها، زمینه اجرای صحیح و کامل احکام و دستورات الهی امکان پذیر می‌شود. در غیر این صورت دشمنی، سستی، بی‌تفاوتی، پراکندگی و بیعدالتی در جامعه فراگیر می‌شود.

نظام اقتصاد اسلامی معتقد است که مشکل فقر با ارشاد مردم و تبلیغ و نصیحت گویی، حل نمی‌شود. اسلام به منظور ریشه یابی فقر در جامعه دو راه حل ارائه داده که عبارتند:

راه حل نخست: کنترل منابع درآمد به منظور جلوگیری از انباشته شدن ثروت در یک قشر خاص از طریق وضع قوانین و احکام اقتصادی و تحریم کسب درآمد نا مشروع و ظالمانه مانند رباخواری، قماربازی و سوء استفاده از شرایط خاص به منظور احتکار کالا به قصد گرانفروشی یا کلاه برداری. شکی نیست که قشر خاصی با این شیوه‌های ظالمانه به ثروت اندوزی دست می‌زنند و بخش وسیعی از مردم را از دسترسی به کالاهای ضروری محروم می‌سازند. نظام اسلام به تحریم تئوریک این شیوه‌ها اکتفا ننموده، بلکه علاوه بر آموزش‌های دینی مردم و گسترش آگاهی عمومی، بر حسن اجرای قوانین اسلامی بدون مسامحه و سهل انگاری نظارت می‌کند، لذا نظارت بر منابع کسب و درآمد مانع ثروت اندوزی می‌شود، و در عین حال از گسترش فقر و محرومیت جلوگیری می‌کند.

راه حل دوم: رسیدگی مستقیم به وضع زندگی اجتماعی مردم از طریق فراهم نمودن شرایط اشتغال آبرومندانه، کمک به آنان برای داشتن زندگی شرافتمندانه و مبارزه با بیکاری. مسئولان دولت اسلامی موظفند با ایجاد زمینه‌های اشتغال مناسب برای مردم ضمن پرداخت حقوق و مزایای مکفی، آنان را در احساس مسئولیت برای سازندگی جامعه شریک گردانند. چنانچه شرایط اشتغال فراهم نشده باشد، لازم است تا زمان فراهم شدن

شرایط اشتغال به آنان کمک شود تا فقیر و مستمند در جامعه وجود نداشته باشد. زیرا نظام اقتصاد اسلامی وجود پدیده فقر و محرومیت در جامعه را برسمیت نمی‌شناسد، و اگر هم روزی چنین پدیده‌ای ظهور کند، این پدیده استثنایی است و باید هرچه سریعتر ریشه یابی شود.

طبیعی است که نظام اسلامی از منابع درآمد، مالیات و ثروت‌های ملی برخوردار می‌باشد. یکی از منابع درآمد دولت اسلامی، مالیات خمس و زکات است که از ثروتمندان به سود فقیران جامعه دریافت می‌شود، تا با این شیوه یک نوع تعادل در جامعه به وجود آید. کسی گمان نکند ثتمندی که مالیات به دولت اسلامی پرداخت می‌کند بر اساس بخشش بوده و باید بر مردم و دولت اسلامی منت بگذارد. خیر... پرداخت مالیت حق مشروع مستمندان و به سود منافع جامعه است. افزون بر آنچه که در متون اسلامی آمده است، دولت اسلامی برای دریافت هرگونه مالیاتی از ثروتمندان به سود عموم جامعه هرگاه مناسب بداند حق دارد قوانین وضع کند. دین مبین اسلام برای حل مشکل خطرناک فقر در جامعه و نابودی پدیده فقر اینگونه چاره اندیشی کرده است.

افزون بر آنچه گذشت، اسلام عموم مردم را به تلاش همه جانبه برای کار و فعالیت در بخش تولید و کسب درآمد حلال تشویق کرده است. با هرگونه سستی و بی‌تفاوتی و خانه نشینی مخالف است. اسلام کار و تلاش و تولید را نیز جهاد فی سبیل الله دانسته است. روایت شده هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از جنگی به مدینه باز می‌گشت به مسلمانان چنین گفت: «اکنون جهاد کوچکتر از پشت سر گذاشتیم و وظیفه داریم به جهاد بزرگتر بپردازیم». پیامبر با این سخن ارزشمند قصد داشت مسلمانان را به کار و تولید و کسب درآمد حلال تشویق کند. اصولا اسلام کار را مقدس و کارگر را محترم دانسته است. همچنین روایت شده روزی یکی از کارگران مسلمان به پیامبر اکرم (ص) سلام کرد و به ایشان دست داد. دست این کار از فرط کار و زحمت خشن شده بود. پیامبر خطاب به مسلمانان حاضر گفت: «خداوند و رسول خدا این دستان را دوست دارند».

لذا اسلام حیاتبخش با این دید اخلاقی و ارزشی به کار و کارگر نگاه می‌کند. تنها با این نظام و با این روحیه می‌توان بر فقر و بدون پدید آمدن عوارض منفی در جامعه چیره شد. چرا که اسلام از هر لحاظ یک نظام تکامل یافته‌ای است و چنانچه همه احکام و قوانین اسلامی با دقت مورد اجرا گذاشته شود، جامعه اسلامی به بهروزی و شکوفایی می‌رسد. هرگز جایز نیست قوانین اسلامی به صورت گزینشی به مورد اجرا گذاشته شود، یا به بهانه تکمیل قوانین اسلامی، قوانین غیر اسلامی به تصویب برسد. زیرا اسلام دین ناقص نیست، و کامل است و به قوانین مکمل نیاز ندارد. امکان دارد افزودن قوانین وضع شده توسط انسان چهره اسلام را مخدوش کند و نتایج مثبت در پی نداشته باشد. اسلام، خاتم ادیان بوده و ناقص نازل نشده و تا روز قیامت و در هر شرایطی برای همه عصرها و برای همه نسل‌ها مناسب است. در روایات اسلامی آمده است: «حرام محمد (ص) تا روز قیامت حرام است و حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است».



انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری فقیه عالیقدر امام خمینی کبیر (ره) تحولی بزرگ و فراگیر در واپسین سالهای هزاره دوم میلادی در عرصه جهانی پدید آورد، که قیامهای مردمی کنونی در جهان عرب را آنگونه که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای فرمودند، متأثر از انقلاب اسلامی ایران است که نگرشی نو نسبت به جهان و اسلام و انسان در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عرضه داشت. اکنون با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، شناخت جنبش‌های اسلامی در منطقه به ویژه جنبش حزب الله لبنان را از زبان حاج محمد رعد رئیس فراکسیون پشتیبانی از مقاومت در پارلمان لبنان ضروری به نظر می‌رسد. ایشان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران، میزان اثرگذاری شهید حسینی در موج بیداری اسلامی در میان مسلمانان لبنان و فلسطین را تشریح کرده است:

نگرشی بر نقش هماهنگ کننده شهید حسینی میان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فلسطین در گفت و گو شاهد یاران با محمد رعد رئیس فراکسیون نمایندگان حزب الله در مجلس لبنان

به رهبری امام خمینی به شدت افتخار می‌کرد

آشنا شدم به روشنی ملاحظه کردم که اسلامگرایان لبنان اولین بار به کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) دسترسی پیدا کرده‌اند. این کتاب به صورت جزوه و با ورق و صحافی خیلی ساده توسط این شهید بزرگ در بیروت تکثیر شده بود. شهید حسینی در آن شرایط با تعدادی از جوانان مسلمان فعال در بیروت و جنوب آشنا شده بود، و با آن‌ها به طور مستمر جلسات گفتمان و بحث و تبادل نظر تشکیل می‌داد. دیدگاه‌های فکری او برای شنوندگان و بحث کنندگان بسیار جاذبه داشت.

پس از گذشت مدتی احساس کردم که شهید سید محمد صالح حسینی مأوریت ویژه‌ای در انقلاب فلسطین بر عهده دارد. میان امام خمینی (ره) و انقلاب فلسطین نقش هماهنگ کننده ایفا می‌کند. از خلال روابط گسترده‌ای که با برخی از رهبران و کادرهای انقلاب فلسطین داشت این هماهنگی در زمینه‌های بخصوصی آشکار بود. فراموش نکنیم که این شهید مظلوم با جنبش محرومان و نهضت امام موسی صدر نیز ارتباط گسترده داشت. ولی از نظر من آنچه قابل توجه بود این است که شهید حسینی در صحنه لبنان در سایه حرکت می‌کرد. اصرار داشت تحرکات خود را پنهان نگه دارد. شاید به خاطر نقشی که ایفا می‌کرد، اصرار داشت احتیاط و هوشیاری را رعایت کند. چرا که در آن زمان سرویس‌های امنیتی رژیم بعثی عراق و رژیم پهلوی تحرکات او را زیر نظر داشتند. در حقیقت آنچه از دیگران درباره شهید سید محمد صالح حسینی می‌شنیدم بیش از آنچه که به طور مستقیم از زبان او می‌شنیدم. همه به نیکی از او یاد می‌کردند.

آیا در آن مرحله با شهید حسینی ارتباط نزدیک و همکاری هم داشتید؟

در آن مرحله فعالیت‌های اسلامی جوانان لبنان تازه شکل گرفته بود. در حالی که شهید سید محمد صالح

انقلاب‌های ضد استبدادی و ضد استکباری و مبارزه با بیعدالتی بسیار توجه داشت. بر این اساس برای ایجاد ارتباط بین برادران مبارز ایرانی و انقلابیون فلسطینی در لبنان به شدت تلاش می‌کرد. در آن مرحله یکی از مقالات او را مطالعه کردم. این اولین مقاله‌ای شهید حسینی بود که در آن درباره راهکارهای پیکار انقلابی بحث کرده است. این مقاله «پیش به سوی آغاز حرکت» نام داشت. موضوع این مقاله گویای این واقعیت است که شهید حسینی همفکران و دوستان و سایر علاقمندان را به آماده سازی فرا می‌خواند. زمینه نهضت فراگیر انقلابی را که مرکزیت آن انقلاب اسلامی ایران است در جهان اسلام مهیا می‌کرد.

پس از عزیمت امام خمینی (ره) از حوزه علمیه نجف اشرف به سوی پاریس، ما در لبنان به تازگی با اولین نشانه‌ها و مضامین فکری و سیاسی انقلاب اسلامی ایران آشنا می‌شدیم. به نظر من شهید سید محمد صالح حسینی در آن مرحله اولین روزنه‌ای روشنی بود که مسلمانان لبنان از طریق شنیدن دیدگاه‌های او با ماهیت و هویت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) آشنا شدند.

از اولین لحظه‌ای که با شهید سید محمد صالح حسینی

شهید سید محمد صالح حسینی اولین روزنه امیدی بود که مسلمانان لبنان از طریق شنیدن دیدگاه‌های او با ماهیت و هویت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) آشنا شدند. ما در آن مرحله به تازگی با اولین نشانه‌ها و مضامین فکری و سیاسی انقلاب اسلامی ایران آشنا می‌شدیم

در آغاز بحث بفرمایید که چگونه با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدید و شخصیت او را چگونه یافتید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: شکی نیست که شهید سید محمد صالح حسینی یکی از چهره‌های درخشان جنبش اسلامی در آغاز دهه هفتم از قرن بیستم در لبنان بوده است. راهکار و فعالیت او در درون کمیته‌های اسلامی که در شهر بیروت و جنوب لبنان تشکیل شد و نیز از خلال همکاری او با انقلاب فلسطین و ارتباط با جنبش فتح بسیار قابل توجه بود. زیرا جنبش فتح در آن مرحله ستون فقرات انقلاب فلسطین را تشکیل می‌داد.

در نتیجه دو ملاقاتی که با شهید سید محمد صالح حسینی داشتم شخصیت فکری و مبارزاتی او را خوب شناختم. به ویژه زمانی که آگاه شدم با یکی از دختران روستای زادگاهم جباع ازدواج کرده است. شهید حسینی به همان اندازه که هنگام بحث و سخنرانی مردی آرام بود، به همان اندازه او را برای همیاری قضیه اصلی که همانا انقلاب اسلامی ایران است، مردی انقلابی و پر جنب و جوش یافتیم. ضمن اینکه انقلاب اسلامی ایران در آن مرحله هنوز برای مردم لبنان ناشناخته بود. همچنانکه از انقلاب فلسطین که قضیه مرکزی امت اسلامی می‌باشد پشتیبانی می‌کرد. من در تعبیر و سخنان شهید حسینی می‌خواندم که انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فلسطین دو روی یک هدف مشترک، و دو روی یک آرزو هستند. او همچنین به امکان سقوط رژیم پهلوی در پرتو نهضت اسلامی اطمینان کامل داشت و به رهبری امام خمینی (ره) به شدت افتخار می‌کرد. این سخن نشان می‌دهد که او دیدگاه‌های سیاسی راهبردی داشت.

شهید سید محمد صالح حسینی از نظر اخلاقی مردی خوشخو و مهربان بود. به همراهی و همگامی با

■ دیدار شهید حسینی با امام خمینی در قم



حوزه‌های گوناگون به ویژه حوزه عراق، حوزه ایران و حوزه لبنان دیدگاه مشترک داشتند.

در آن برهه میان جنبش محرومان که امام موسی صدر بنیانگذار آن بوده و جنبش فلسطینی فتح روابط دوستانه و همکاری وجود داشت. آیا شهید حسینی نقشی در این همکاری داشت؟

گمان کنم که شهید سید محمد صالح حسینی به منظور برقراری روابط تکاملی بین حرکت امام موسی صدر و انقلاب فلسطین و به منظور پیشبرد مبارزه با دشمن صهیونیستی نقش مهمی از درون جنبش فتح بازی کرده است. پنهان نیست که کادرهای پیششار جنبش امل توسط افسران جنبش فتح آموزش نظامی دیدند. روابط میان طرفین در آن مرحله بسیار مثبت بود. کما اینکه محور این روابط رویارویی با تجاوزهای مستمر رژیم صهیونیستی به لبنان بوده است. فراموش نکنیم که حساسیت بافت اجتماعی لبنان و حضور فلسطینی‌ها در صحنه جنوب این کشور اقتضا کرد تا میان طرفین روابط مثبتی برقرار شود. شیعیان جنوب لبنان انقلاب فلسطین را در آغوش گرفتند. روابط میان جنبش امام موسی صدر و جنبش فتح در چارچوب هماهنگی مبارزه و در پرتو همکاری مشترک سازماندهی شده بود، تا از بروز هرگونه اشکال در راهکارهای دو جنبش جلوگیری به عمل آید.

با توجه به روابط خوبی که شهید حسینی با جنبش فتح داشت تا چه اندازه توانست در دیدگاه‌های لائیکی رهبران این جنبش دگرگونی ایجاد کند؟

دگرگونی یک حرکت تراکمی است. شک ندارم که شهید سید محمد صالح حسینی با کادرهای ارشد و نخبگان درون جنبش فتح روابط ویژه داشت. به ویژه با تشکیلاتی که «گردان دانشجویی» در درون جنبش فتح نامیده می‌شد. خلیل الوزير موسوم به «ابو جهاد» و منیر شفیق اندیشمند فلسطینی و تعداد زیادی از افرادی که امروزه جنبش اسلامی فلسطین را تشکیل دادند از برجسته‌ترین کادرهای فلسطینی بودند که شهید حسینی

فلسطین همکاری داشتند. نظر به اینکه نهضت اسلامی لبنان در ابعاد سیاسی و جهادی، در آن زمان هنوز شکل نگرفته بود، طبیعی بود که رهبران مسلمانان که ساختار سنتی داشتند نمی‌توانستند برای شهید سید محمد صالح حسینی در درجه برابری بایستاد. ولی نگرانی خود را نسبت به حضور این شخصیت فعال و مبارز در صحنه که در صدد نوآوری و پویایی برآمده بود پنهان نمی‌کردند. در عین حال هم کاری به برنامه‌ها و تلاش‌های خستگی ناپذیر او نداشتند. البته مسائل به سطحی نرسیده بود تا در برابر فعالیت‌های او واکنش منفی نشان دهند. گمان کنم رهبران سنتی از فعالیت‌ها و نقشی که این شخصیت فرزانه ایفا می‌کرد نا آگاه بودند.

فعالیت‌های شهید حسینی در آن برهه روی چه محوری متمرکز بود؟ برای ایجاد هسته‌های مبارزاتی و جهادی هم تلاش می‌کرد؟

شهید سید محمد صالح حسینی اغلب فعالیت‌های خود را روی پرورش استعدادها و سازماندهی کادرهای پیششار و مخلص و امیدوار کننده متمرکز کرده بود. به یاد دارم که نشانه‌های محسوس آغاز نهضت نوپای اسلامی در لبنان در آن مرحله در شکل‌گیری و تأسیس کمیته‌های اسلامی و اتحادیه لبنانی دانشجویان مسلمان تجلی یافته بود، که شهید حسینی با کادرهای ارشد این دو تجمع روابط دوستانه و همکاری داشت. افزون بر آن با جناب امام موسی صدر نیز روابط نزدیک داشت که با آمدن ایشان به لبنان نهضت سیاسی شیعیان با پشتوانه دینی آغاز گردید.

حال که به روابط شهید حسینی با امام موسی صدر اشاره کردید بفرمایید که روابط آن دو شخصیت در چه سطحی بود؟

از جزئیات و چگونگی روابط شهید حسینی با امام موسی صدر اطلاع دقیقی ندارم. ولی می‌دانم که شهید حسینی به طور مستمر با امام موسی صدر دیدار و گفت و گو می‌کرد. آن دو درباره مسائل اسلامی

حسینی گام‌های بلند و پیششاری را پشت سر گذاشته بود. شاید با شهادت او شانس همگامی و همکاری با فعالیت‌های او برای من فراهم نشد. ولی به خوبی آگاه بودم که او یک شخصیت مجاهد و متدین بود. طرح جامع سیاسی روشنی را پیگیری می‌کرد. در زمینه آماده سازی نهضت اسلامی فراگیر در لبنان نقش مهمی ایفا می‌کرد. روشن بود که از مخالفان سرسخت رژیم بعثی عراق و رژیم شاهنشاهی ایران بود. ترور شهید سید محمد صالح حسینی توسط عوامل حزب بعث گویای این واقعیت است.

شخصیت فکری شهید حسینی در حوزه علمیه نجف اشرف و در یک خانواده روحانی شکل گرفت. پیشتر به کدام مکتب فکری گرایش داشت و مبانی فکری او را چگونه یافتید؟

در حقیقت بر اساس برداشتی که از شخصیت فکری شهید حسینی دارم می‌توانم بگویم که او میان طرح‌ها و راهکارهای امام خمینی (ره) و شهید آیت الله سید محمد باقر صدر و نیز مکتب امام موسی صدر در لبنان یک نوع آمیختگی ایجاد کرده بود. به یاد دارم که از شهید آیت الله مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی به نیکی یاد می‌کرد. در حالی که فعالان مسلمان لبنان در آن برهه این شخصیت‌ها را نمی‌شناختند، و نام آن‌ها را نشنیده بودند. ورزش نسیم عطر آگین انقلاب اسلامی در لبنان از طریق ارائه افکار شخصیت‌های یاد شده توسط شهید حسینی کاملاً آشکار بود.

در آن مرحله نشانه‌های خیزش اسلامی و شکل‌گیری هسته‌های فعالان مسلمان در لبنان تازه نمایان شده بود. بفرمایید که شهید حسینی چه نقشی در این خیزش داشت و آیا با موانعی هم مواجه می‌شد؟

تردید ندارم که شهید سید محمد صالح حسینی در آن مرحله با برخی از علما و رهبران دینی لبنان دیدار و

روح و نفس شهید حسینی در
رگ‌های همه برادران پیشگام نهضت
اسلامی لبنان حرکت می‌کرد...
شهید حسینی آن روز روح تازه‌ای
به کالبد پیکارگران مسلمانان لبنان
دمید... روح پر جوش و خروش با
حفظ ارزش‌های ثابت و استوار... روح
حماسه برای ایجاد تحول... حماسه
برای انقلاب... حماسه برای خیزش...

گفت و گو می‌کرد. ولی جای این پرسش باقی است که آیا به صورت منظم و برنامه ریزی شده با آن‌ها همکاری داشت؟ گمان کنم که چنین همکاری وجود نداشته است. می‌دانم که با برخی از شخصیت‌های لبنانی همچون مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و مرحوم سید محمد حسین فضل الله و جناب امام موسی صدر دیدار می‌کرد و درباره مسائل روز با آن‌ها به رایزنی و تبادل نظر می‌پرداخت. با سید محمد حسن الامین و سید هانی فحس ارتباط نزدیک داشت. آن دو با برخی از فعالیت‌های شهید حسینی در حوزه

برخوردارند، شایستگی داشتن موقعیت سازنده میان ملت‌های جهان را دارند. لذا احساس مظلومیت و سرکوب مهمترین عامل نهضت و خیزش این ملت‌ها در یک لحظه سیاسی سرنوشت ساز بوده است. شاید قدرت‌های استکباری در زمینه محاصره و خنثی سازی این نهضت در نخستین روزهای آغاز نهضت شکست خوردند. و اکنون می‌کوشند دستاوردهای آن را خنثی و مصادره سازند. ولی من معتقدم که با شکسته شدن دیوار ترس توده‌های مردم از ستمگران و بر عهده گرفتن مدیریت نهضت ما را بیش از پیش به ناکامی توطئه‌های دشمنان مستکبر امیدوار می‌کند.

● حزب الله به داشتن روابط مثبت
● با مردم و رهبری جدید مصر
● استقبال می‌کند. آنچه که در مصر
● روی داد یک تحول مهم و بزرگی
● است. اهمیت این تحول در میزان
● سرخوردگی اسرائیل و غرب قابل
● درک است. آن‌ها در دوران مبارک
● می‌کوشیدند زمام امور مصر را در
● دست داشته باشند

تا چه اندازه به روند انقلاب‌های مردمی در جهان عرب خوشبین هستید؟

من مطمئن هستم که آگاهی ملت‌های مسلمان بپاخاسته، همه تلاش‌های خنثی کننده دشمنان را نقش بر آب خواهد کرد. قدرت‌های استکباری هرگز قادر نخواهند بود با یک ضربه فنی این قیام‌ها را متوقف کنند. روند تحول و دگرگونی تداوم خواهد یافت. بی‌تردید موفقیت نهضت ملت‌های مصر و تونس قدرت‌های استکباری را واداشت تا بیدرنگ وارد عمل شوند و نهضت ملت‌های یمن و لیبی را محاصره کنند.

موضع رژیم سرنگون شده حسنی مبارک در برابر بسیاری از مسائل منطقه به ویژه در برابر مقاومت اسلامی لبنان و آرمان ملت فلسطین بسیار منفی بوده است. ولی رهبری کنونی مصر آمادگی خود را برای گشودن صفحه جدیدی در روابط با حزب الله لبنان و سایر جنبش‌های ملی در منطقه اعلام کرده است.....

این بخشی از نتایج ثمر بخش نهضت مردم مصر است. این تحول بیانگر این است که درک و فهم رهبری کنونی مصر نسبت به دولت‌ها و جنبش‌های اصیل و مردمی این امت با درک رژیم سابق متفاوت است. حزب الله به داشتن روابط مثبت با مردم و رهبری جدید مصر استقبال می‌کند. من معتقدم آنچه که در مصر روی داد یک تحول مهم و بزرگی است. اهمیت این تحول در میزان سرخوردگی و سرگردانی اسرائیل و دولت‌های غربی قابل احساس است. اسرائیل و دولت‌های غربی در دوران رژیم سابق مصر می‌کوشیدند زمام امور این کشور اصیل و مسلمان را در دست داشته باشند. ■

تحقق این رؤیایا و خواسته‌ها داشته است.
با دیگر شخصیت‌های ایرانی که به لبنان می‌آمدند، همچون شهید مصطفی چمران چه نوع روابط داشتید؟

به طور تأکید با شهید چمران هم روابط خوبی داشتیم. شهید چمران و شهید حسینی روابط نزدیکی با یکدیگر داشتند، و همواره باهم مشورت می‌کردند. ولی هر کدام از آن دو شخصیت در حوزه مخصوص خود فعالیت می‌کرد. شهید مصطفی چمران انسانی خلاق و مبتکر و از تفکر تشکیلاتی و راهکارهای سازماندهی برخوردار بود. تا جایی که مسلمانان سنتی و در عین حال کادرهای پیشتاز جنبش اسلامی نسبت به برخی از اقدامات و فعالیت‌های او ابراز شکفتی می‌کردند. شجاعت و تهور شهید چمران آن‌ها را به تعجب واداشت. همه آگاهند که تلاش‌های شهید چمران در سازماندهی جنبش امل و برپایی ساختار تشکیلاتی در درون این جنبش کم نظیر بود.

اجازه دهید به برخی مسائل روز بپردازیم. بفرمایید که حزب الله رویدادهای کنونی جهان عرب را چگونه ارزیابی می‌کند؟

نهضتی که جهان عرب به ویژه کشورهای مصر و تونس را فرا گرفته، نهضتی مردمی و ملی است. عوامل و ریشه‌های این نهضت در شور و شوق به قیام برای ایجاد تحول و دگرگونی در وجدان‌های بیدار شهروندان مسلمان و عرب نهفته است. ملت‌های عرب و مسلمان پس از پشت سر گذاشتن سال‌های متمادی ظلم و بیعدالتی، سرکوب، غارت و چپاول ثروت‌های مردم، مدیریت نا سالم، هتک حرمت به عزت و کرامت انسانی مردم، به فراموشی سپردن اهداف و آرمان‌های مقدس مردم، جلوگیری از گسترش دانش و آگاهی‌های عمومی، تلاش بی‌وقفه برای از بین بردن هویت و اصالت اسلامی و ملی توده مردم، به قیام برخاستند، تا جایگاه از دست رفته شان را میان ملت‌های مترقی جهان بازیابند. چرا که ملت‌های مسلمان و اصیل که از میراث‌های تاریخی و فرهنگی

با آن‌ها روابط دوستانه داشت. بی‌تردید نقش پویای شهید حسینی در ایجاد دگرگونی فکری در اندیشه و راهکار کادرهای مزبور و نخبگان انقلاب فلسطین بسیار روشن و آشکار است. من این نقش را به روشنی شاهد بوده‌ام. این روابط را به خوبی احساس می‌کردم. اهمیت این نقش سازنده و پویا در زمینه ایجاد تحول فکری و روحی در میان کارگزاران و فعالان حرکت اسلامی به مرور زمان برای من آشکار شد. با آغاز حرکت امام خمینی (ره) و در دوران انقلاب و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اهمیت نقش شهید سید محمد صالح حسینی در ایجاد تحول و دگرگونی در لبنان بیشتر پی بردم.

آخرین سال‌های حیات شهید حسینی با بروز نشانه‌های شکل گیری حرکت اسلامی در لبنان تقارن داشته است. جنابعالی به عنوان یکی از پیشگامان این حرکت تا چه اندازه از اندیشه‌های این شهید بهره بردید؟

می‌توانم تأکید کنم که روح و نفس شهید سید محمد صالح حسینی در رگ‌های همه برادران پیشگام نهضت اسلامی لبنان حرکت می‌کرد... شهید حسینی آن روز روح تازه‌ای به پیکارگران مسلمانان لبنان دمید... روح پر جوش و خروش با حفظ ارزش‌های ثابت و استوار... روح حماسه برای ایجاد تحول... حماسه برای انقلاب... حماسه برای خیزش... تدین مردم مسلمانان لبنان سنتی بود. ولی با تأثیر گذاری تعدادی از پیکارگران مسلمان و کادرهای پیشتاز آن مرحله از جمله شهید سید محمد صالح حسینی و ارتباط مستقیم او با جنبش اسلامی توانستیم اهمیت مبارزه و قیام را درک کنیم. توانستیم ضرورت اندیشیدن راهبردی را به منظور سازندگی آینده روشن برای این امت درک کنیم. توانستیم به ابعاد و ضرورت همگرایی بین مسلمانان لبنان و سایر مسلمانان جهان پی ببریم. بجای اندیشیدن در مشکلات تنگ و محدود لبنان، توانستیم به مسائل جهان اسلام بیندیشیم. شکی نیست که شهید سید محمد صالح حسینی تأثیر ژرف و چشمگیری در





نهضت بیداری اسلامی که جهان اسلام در نیم قرن گذشته شاهد آن بوده و در پیروزی انقلاب اسلامی ایران جلوه گر شده است، بسیار شکفت آفرین و تحسین برانگیز است. بسیاری از صاحب نظران و رهبران جنبش های اسلامی معاصر معتقدند که شاگردان مکتب اسلام اصیل و پویا، و یاران صدیق و با وفای امام خمینی (ره) نقش پیشتازی در پیشبرد روند نهضت اسلامی، و گسترش آگاهی مسلمانان داشته اند. جوانان مسلمان و متعهدی در بسیاری از کشورهای اسلامی، در خلال چهار دهه گذشته مبانی حرکت ها و نهضت های آزادی بخش اسلامی را پایه گذاری کردند که شهید سید محمد صالح حسینی قائم مقامی نجفی یکی از آنان بوده است. علامه سید هادی مدرسی در این گفت و شنود نقش انقلابی شهید حسینی را در زمینه پشتیبانی از نهضت امام خمینی (ره) و باز یافتن هویت اسلامی را تشریح کرده است

■ بازبینی موقعیت شهید حسینی در نهضت جهانی اسلام
در گفت و شنود با علامه سید هادی مدرسی

مشعل فروزانی که راه حرکت جوانان را روشن کرد...

حضرتعالی بفرمایید که شهید سید محمد صالح حسینی کیست و در مراحل اولیه انقلاب اسلامی چه نقشی در نهضت جهانی اسلام داشته است؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در حقیقت سخن گفتن از مردان بزرگ تاریخ همچون شهید سید محمد صالح حسینی قائم مقامی، سخن گفتن از اصول اسلامی و ارزش های انسانی است. از طرف دیگر سخن گفتن از موضع گیری ها و دستاوردهای ارزشمندی است که توسط کسانی در این دنیا به مسئولیت های سنگین خود عمل کردند، تحقق یافت. این مردان بزرگ فقط به مرحله گذشته تعلق ندارند. بلکه آینده سازانی هستند که راه را برای نسل های کنونی و آینده هموار کردند. زیرا چنین مردانی در دوران های تاریک حکومت های استبدادی مشعل آزادی و استقلال را به دست گرفتند، تا جوامع اسلامی را به سوی حق و حقیقت و اهداف متعالی اسلام رهنمون سازند. من معتقدم که اصول و ارزش های اسلامی و انسانی در این مردان بزرگ جلوه گر شد، و به الگو و اسوه برای نسل های بعد از خود تبدیل شدند. در مرحله ای که پرچمداران نهضت اسلامی و روشنگران راه رهایی تعدادشان اندک بود، شهید سید محمد صالح حسینی یکی از آن مردان بزرگی بود که پرچم رهایی امت را به دست گرفت و برای دگرگونی اوضاع دردناک جوامع اسلامی به مبارزه برخاست و مسئولیت های سنگینی برعهده گرفت.

لذا سخن گفتن از شهید سید محمد صالح حسینی، سخن گفتن از ارزش های الهی است که توسط

پیامبران در جوامع انسانی جلوه گر شده است. در شرایطی که امت اسلامی در حالت سرگردانی و مورد سرکوب و بی مهری رژیم های استبدادی قرار داشت من با شهید حسینی در بیروت آشنا شدم و او را نماد ارزش های متعالی و پویایی برای ایجاد تحول در جوامع اسلامی یافتم. او را مجاهدی فی سبیل الله یافتم که همه فعالیت های خود را روی نجات امت متمرکز کرده بود. غم و غصه امت را بر دوش داشت. هرچند که شهیدان در این دنیا شاهد و زنده هستند ولی همزیستی با آن ها دشوار است.

در آن مرحله که با شهید حسینی آشنا شدید، ویژگی های اخلاقی او را چگونه یافتید؟

در حقیقت شهید سید محمد صالح حسینی مانند شخصیت های بزرگ مکتبی، انسانی فروتن، با

● سخن گفتن از شهید حسینی،

● سخن گفتن از ارزش های الهی

● است که توسط پیامبران در

جوامع انسانی جلوه گر شده است.

در شرایطی که امت در حالت

سرگردانی و مورد بی مهری

رژیم های استبدادی قرار داشت،

او فعالیت های خود را روی نجات

امت متمرکز کرد. او را مجاهدی

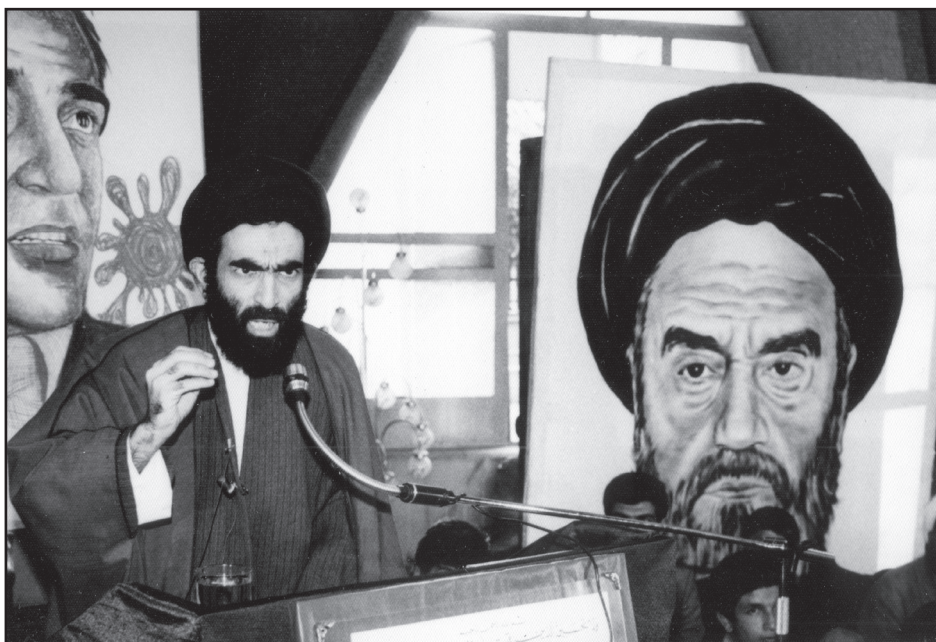
فی سبیل الله و نماد ارزش های

متعالی و پویایی برای ایجاد تحول

در جوامع اسلامی یافتم

بصیرت و آینده نگر بود. به افق های دوردست نگاه می کرد. مشکلات امت اسلامی را تشخیص داده بود. وجود حکومت های فاسد، مستبد و دیکتاتور را مهمترین مانع پیشرفت و شکوفایی امت می دانست. با این وصف می توان گفت که شهید حسینی به دستورات امام علی بن ابیطالب (ع) به فرزندشان محمد بن حنفیه در جنگ جمل هنگامی که او را فرمانده سپاه قرار داد، عمل کرد. مولای متقیان در این دستور به فرزندشان فرمودند: «قدم هایت را در زمین استوار نگه دارد. جمجمه ات را به خدا بسپار، به آن سوی دشمن نگاه کن و بدان که پیروزی از آن خداوند است». شاید در دوران حیات شهید سید محمد صالح حسینی امیدی به پیروزی وجود نداشت. ولی این مرد فداکار معتقد بود که پیروزی در دست خداست و خداوند مؤمنان را پیروز می گرداند. در عین حال مؤمنان باید به مسئولیت های خویش در جامعه عمل کنند. همانگونه که خداوند در قرآن کریم فرموده است که اگر مؤمنان به وظایف و مسئولیت های خویش عمل نمایند، پیروزی تضمین شده است «وكان حقاً علينا نصر المؤمنين».

لذا شهید حسینی به آن سوی دشمن نگاه می کرد. او به نیروهای پلیس که کارمندان کوچک و قربانی رژیم استبدادی هستند کاری نداشت. با عوامل دست اول و کلیدی رژیم های استبدادی مبارزه می کرد. استبداد، اشغالگری، غریزدگی و حاکمیت رژیم های ظالم را از برجسته ترین مشکلات امت می دانست. در آن مرحله امکانات فریبنده و اغوا کننده جوانان زیاد بودند، ولی



همزمان چند پرچم را در دست داشتند. به طور تأکید این پیشگامان کارهای بسیار عظیمی انجام دادند و چه بسا دگرگونی‌هایی که به دست این شخصیت‌های مبارز تحقق یافت.

در آن مرحله سخن گفتن از وجود یک سازمان اسلامی یا یک تشکیلات دینی که قادر بوده باشد مسئولیت‌های سنگین اجتماعی، دینی و سیاسی را برعهده داشته باشد، دشوار بود. از طرف دیگر رژیم‌های دیکتاتور حاکم در جهان اسلام، مردم را از اینکه درباره چه می‌اندیشند بازخواست می‌کردند، چه رسد به اینکه چه برنامه‌هایی برای دگرگونی وضع موجود در دست اجرا دارند.

لذا مردان بزرگی امثال شهید سید محمد صالح حسینی به منظور گسترش آگاهی و شناخت جوانان مسئولیت‌های سنگینی بر دوش گرفتند. آن‌ها در یک شرایط بسیار سخت با داشتن فعالیت‌های مخفی با رژیم‌های حاکم مبارزه کردند. مانند کسی که روی میدان مین حرکت می‌کند. هر لحظه امکان داشت یکی از این مردان توسط عوامل رژیم‌های حاکم یا جریانات گوناگون به قتل برسد. بنابراین شهید حسینی در آن مرحله سرنوشت ساز، یک الگو بود و الگو باقی خواهد ماند. شایسته نمی‌دانم نام و یاد همچون مردان بزرگ به فراموشی سپرده شود. اگر این اصل که می‌گوید: «اگر می‌خواهی بزرگ باشی باید کارهای بزرگی انجام دهی» درست باشد باید گفت که شهید سید محمد صالح حسینی بزرگ مردی بود که در شرایط دشوار و تاریک از تاریخ امت اسلامی به کارهای بزرگی دست زد و یاد و نام او جاودان ماند. او مانند مشعل فروزانی بود که راه را برای جوانان تشنه حق و حقیقت روشن کرد.

ویژگی‌های فکری و اخلاقی شهید حسینی را چگونه یافتید؟

می‌خواندند.

تفاوت دوم: انحراف و بیراهه رفتن بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی مردم و جوامع اسلامی را فراگرفته بود، به ویژه انحراف از حرکت اتحاد بین الملل اسلامی که امثال سید جمال الدین اسد آبادی آن را برای رهایی جوامع شرق تبلیغ می‌کردند. در دوران سیاه و تاریک سلطه استعمار و استبداد داخلی که جهان اسلام را در اوایل قرن بیستم میلادی فرا گرفت، نام مصلحان بزرگی همچون اسد آبادی به فراموشی سپرده شده بود. پرچم مبارزه برای رهایی امت از دست افراد مؤمن و معتقد و متعهد به اصول ارزش‌های الهی که پیامبران و امامان به ارمغان آورده بودند خارج شده و به دست غرب زدگان و شرق زدگان گشته بود. در آن برهه افراد خود باخته و سرخورده در سایه استعمار و حکومت‌های استبدادی کوشیدند دستاوردهای فرهنگ شرق و غرب را جایگزین فرهنگ و تمدن اسلامی کنند. چنانچه در آن روزگار بر قله کوهی می‌ایستادید و رویدادهای جهان اسلام را نظارت می‌کردید، به روشنی می‌دیدید که افراد مؤمن گوشه گیری و آرامش را انتخاب کرده‌اند و دیگران پرچم دگرگونی را به دست گرفته‌اند. ولی این افراد شعارشان نمادین و بی‌محتوا بود، و به مسئله بازگشت به اصول و اصالت و هویت امت اسلامی کاری نداشتند.

تفاوت سوم: در آن مرحله کسانی پیدا شدند و پرچم‌های مبارزه و جهاد را در یک دست گرفتند. به طور مثال پرچم مبارزه برای رهایی مردم ایران از استبداد خاندان پهلوی. پرچم مبارزه برای رهایی فلسطین از اشغالگران صهیونیست. یا پرچم مبارزه برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری حاکم در عراق. در آن شرایط سرنوشت ساز شهید سید محمد صالح حسینی و امثال او پیشگامان مبارزات رهایی بخشی بودند که

این جوانان خود را از این امکانات فریبده و تحریک کننده محروم کرده بودند تا به درگاه خداوند متعال نزدیک شوند و رضایت او را کسب نمایند. شهید سید محمد صالح حسینی هم یکی از این جوانان بود که جمجمه خود را در کف دست قرار داد و دو دستی تقدیم خداوند متعال کرد. در این دنیای فریبده و زود گذر، راستگوتر از شهیدان کسی وجود ندارد. شهیدان، میزان اخلاص و فداکاری‌شان را با گفتار و عمل به اثبات رساندند، در راه تحقق آرمان‌های مقدس الهی، سختی‌ها کشیدند و سرانجام به شهادت رسیدند، این شهادت گوارای آنان باد.

به مرحله‌ای که شهید حسینی در آن می‌زیسته اشاره کردید. به طور کل ارزیابی‌تان از اوضاع جهان اسلام در آن مرحله و مرحله کنونی چیست و چه تفاوتی را ملاحظه می‌کنید؟

شکی نیست که اوضاع چهار دهه گذشته جهان اسلام با شرایط کنونی متفاوت است. چنانچه اوضاع گذشته را بازنگری کنیم تفاوت‌های متعددی را ملاحظه خواهیم کرد:

تفاوت اول: در آن مرحله تاریک یأس و ناامیدی توده مردم را فرا گرفته بود. افراد خوشبین نسبت به آینده که خوب می‌اندیشیدند و در سازندگی انقلاب فراگیر شرکت داشتند و ابعاد و مفاهیم انقلاب را درک می‌کردند، انگشت شمار بودند. اینها بودند که توده مردم را به امکان تحول و دگرگونی ساختاری در جامعه امیدوار می‌کردند. ولی امروزه ملاحظه می‌کنید که ملت‌ها به راحتی انقلاب برپا می‌کنند. شخصیت‌های انقلابی بر ضرورت دگرگونی و اصلاح حال امت تلاش می‌کنند. از ابعاد مختلف دین به ویژه بعد سیاسی دین سخن می‌گویند. درباره پیوند دین و سیاست می‌اندیشند تا سیاست را وابسته به دین نمایند، و نه اینکه از دین برای تحقق اهداف سیاسی بهره‌برداری شود. ولی در چهار دهه گذشته به ندرت افراد انقلابی پیدا می‌شدند، و توده مردم را به دینداری و مبارزه با ظلم و استبداد فرا

- پس از ورودمان به تونس یاسر
- عرفات که ریاست اجلاس سران
- عرب را بر عهده داشت، تقاضا کرد متن نطق هیئت ایرانی را بررسی کند. متن را خواند و به شهید حسینی گفت: «این سخن خطرناکی است و امکان ندارد در اجلاس سران عرب خوانده شود». حسینی به او گفت: «اگر می‌خواستیم دیدگاه‌های سران عرب را تکرار کنیم، لزومی نداشت در این اجلاس شرکت کنیم»



بین خیر و شر در قضیه فلسطین خلاصه شده است. می‌خواهید یک قضیه به این بزرگی را در پنج دقیقه خلاصه کنم».

آنگاه شهید سید محمد صالح حسینی به بنی‌صدر گفت با شما سخنی ندارم و از جای خود بلند شد و از اتاق بیرون رفت. بعد در راه بازگشت به من گفت که این آقا (بنی‌صدر) در مورد یک داستان بی‌ارزش یک ساعت یاهوگویی و فلسفه بافی می‌کند. ولی برای قضیه فلسطین می‌خواهد پنج دقیقه وقت بگذارد. این آقا نه فقط در انقلاب نقشی نداشته است، بلکه در شرایط کنونی هم کار مهمی انجام نخواهد داد.

گفته شده که در اوایل انقلاب همراه شهید حسینی عازم چند مأموریت خارجی شده بودید. بفرمایید که این مأموریت‌ها به چه مناسبتی بوده است؟

مفتخرم که در دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با شهید سید محمد صالح حسینی و برادر او سید محمد صادق حسینی آشنا شدم و هر چند مدت یکبار در بیروت همدیگر را می‌دیدیم. ولی در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی پیش آمد

شکی نیست که شهید سید محمد صالح حسینی در نهضت جهانی اسلام نقش رهبری داشت. کسانی که همزمان در انقلاب مردم عراق و در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب رهایی‌بخش ملت فلسطین شرکت داشتند، هر کدام موقعیت و مقام خاص خودشان را داشتند. برخی از این انقلابیون نقش شخصیت حقیقی، نقش سرباز، و نقش رهبری را ایفا کردند

شهید سید محمد صالح حسینی از آنچه که در جهان اسلامی جریان داشت آگاه بود. هرگاه در مجلس سخن او می‌نشستید، اوضاع را چنان تجزیه و تحلیل می‌کرد، گویی از همه رویدادها و تحولات جهان آگاهی دارد. او با بیان دیدگاه‌ها و تفسیرهای منطقی و ژرف، تحلیل‌های گمراه‌کننده دیگران را نقش بر آب می‌کرد. هرگاه در سمینارها و جلسات گفت و شنود شهید حسینی شرکت می‌کردید، بدون شک از عقاید و دیدگاه‌های سازنده او بهره‌مند می‌شدید. دورنمای افق‌های بلندی را در برای‌تان می‌گشود که گویا بیانات و مطالب جدیدی شنیده‌اید.

یکی دیگر از ویژگی‌های شهید حسینی، سرعت عمل و سرعت حرکت او بود، مانند زنبور عسل جابجا می‌شد. به مردم عسل شیرین می‌بخشید و در عین حال با سخن گویا و بیان قاطع خود، طاغوتیان را نیش می‌زد. به همین دلیل هر جا قدم می‌گذاشت طاغوتیان به وحشت می‌افتادند.

ویژگی دیگر سید محمد صالح، داشتن عزت نفس بود. هنگامی که می‌خواست از حق و حقیقت دفاع کند، با قدرت حق موضع‌گیری می‌کرد. به یاد دارم که او یکی از کسانی است که زود هنگام ماهیت بنی‌صدر را شناخت. با وجودی که بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهوری نظام اسلامی ایران انتخاب شده بود و به همین دلیل از شکوه خاصی برخوردار بود، ولی شهید حسینی زود هنگام نقاط ضعف بنی‌صدر را کشف کرد. مدتی بعد از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری من و شهید حسینی به منظور تشریح ابعاد قضیه فلسطین به دیدار او رفتیم. بنی‌صدر از شهید حسینی خواست سخنان خود را در پنج دقیقه خلاصه کند. حسینی به بنی‌صدر چنین پاسخ داد: «قضیه فلسطین نماد رویارویی امت اسلامی با دشمنان است. اصولاً رویارویی

تا من و شهید حسینی و دکتر محمد علی هادی به کشورهای کویت، تونس، لیبی، الجزایر و لبنان سفر کنیم و پیام انقلاب را به سران کشورهای مزبور برسانیم. شهید حسینی با بینش، بصیرت و تیزهوشی خاصی که داشت، از اوضاع کشورهای یاد شده شناخت کامل داشت. می‌دانست به هر کشوری که وارد می‌شویم پیام انقلاب را با چه لحنی به سمع مقام‌های آن کشور برسانیم. فرض بر این بود که در آن سفر در اجلاس سران عرب که قرار بود در تونس برگزار گردد شرکت کنیم. در حقیقت در آن سال‌ها خود را نماینده امت اسلامی می‌دانستیم. زیرا مردم مسلمان ایران که انقلابشان به تازگی به پیروزی رسیده بود، بخشی جدا ناپذیر از این امت هستند.

در داخل هواپیما در کنار شهید حسینی نشسته بودم. تاریخچه مبارزات او را جویا شدم. او تاریخچه مبارزات سیاسی و فرهنگی خود را از دوران جوانی در شهر نجف اشرف در عراق شرح داد و دیدگاه‌ها و عقاید خود را بیان کرد. از طرح‌های آینده خود سخن گفت. طبق معمول سخنان او را دلنشین یافتیم و از آن بهره بردم. زیرا افق‌های جدیدی در برابرم گشود. او معتقد بود که ما وظیفه داریم همزمان امت و زمامداران را نصیحت کنیم. چرا که نصیحت آن دو واجب است. بر این اساس طرح شرکت در اجلاس سران عرب در تونس به میان آمد تا با شرکت در آن موضع امت را با صراحت بیان کنیم.

پس از ورودمان به تونس یاسر عرفات رئیس پیشین سازمان آزادی بخش فلسطین که ریاست اجلاس را بر عهده داشت، تقاضا کرد متن نطق هیئت ایرانی را به او بدهیم تا آن را بررسی کند. متن را خواند و رو کرد به محمد صالح حسینی و به او گفت: این سخن خطرناکی است و امکان ندارد در اجلاس سران عرب خوانده شود. زیرا هر سخنی که در اجلاس گفته شود، بیانگر دیدگاه همه شرکت‌کنندگان تلقی می‌شود. شهید سید محمد صالح به یاسر عرفات گفت: «اگر



نهضت جهانی اسلام نقش رهبری داشت. کسانی که در انقلاب مردم عراق و در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب رهایی بخش ملت فلسطین شرکت داشتند، او در این انقلاب‌ها موقعیت و مقام خاصی داشت. در نهضت جهانی اسلام برخی از انقلابیون نقش شخصیت حقیقی، نقش سرباز، و نقش رهبری را ایفا کردند. طبق معمول در انقلاب‌های مردمی ضروری نیست که رهبران برجسته و انگشت‌نما بوده باشند. شاید یک شخصیت انقلابی در پشت صحنه نقش مهمی ایفا می‌کند و نقش و رفتار او برای عموم مردم آشکار نبوده باشد. چنین نقشی آشکار نمی‌شود، مگر پس از شهادت این شخصیت‌های انقلابی. متأسفانه این یکی از نقاط ضعفی است که از آن رنج می‌بریم. مانند این است که ارزش خورشید را پس از غروب درک می‌کنیم. مانند این است که ارزش یک شخصیت انقلابی را پس از شهادت او درک می‌کنیم. همانگونه که ارزش شهید سید محمد صالح حسینی را پس از شهادت او درک کردیم.

من بر این عقیده‌ام که اگر سید محمد صالح حسینی به درجه رفیع شهادت نایل نیامده بود، در شرایط فعلی نقش بسیار تعیین کننده و برجسته در نهضت جهانی اسلام داشت. چرا که او از ویژگی‌های رهبران بزرگ برخوردار بود. در پایان متذکر می‌شوم که ما مسلمانان وظیفه داریم به راه همه شهیدان به ویژه شهید گرانقدر سید محمد صالح حسینی اصالت ببخشیم. راه او را که میان دین و سیاست آمیختگی ایجاد کرد ادامه دهیم. ■



برای ادامه راه این شهید بزرگ و سایر شهدای گرانقدر اسلام شایسته است از تجربیات آنان بهره‌مند شویم. چرا که گذشته چراغ راه آینده است. شایسته است با استناد به تجربیات پیکارگران مسلمان مرحله گذشته، نیازمندی‌های مرحله کنونی را بشناسیم. چرا که شرایط موجود با شرایط گذشته فرق خیلی نکرده است. منتها از میزان سختی‌ها و دشواری‌ها کاسته شده است.

امروزه در عصر جدیدی زندگی می‌کنیم که در انقلاب‌های فراگیر مردمی در جهان اسلام جلوه‌گر شده است. برخی افراد این انقلاب‌ها را «بهار اعراب» نامیده‌اند. این انقلاب‌ها بدعت جدیدی نیستند. همانگونه که پیشتر اشاره کردم جهان اسلام در مراحل گذشته شاهد قیام‌ها و انقلاب‌های گوناگون مردمی بوده و اصلاح طلبانی همچون سید جمال الدین اسد آبادی پرچمدار آن قیام‌ها بوده‌اند. ولی دیری نپایید که آن قیام‌ها از مسیر اصلی منحرف شدند. با این وصف در شرایط کنونی هم امکان به بیراهه کشیده شدن انقلاب‌های کنونی وجود دارد. این امکان برای دشمنان وجود دارد تا در مسیر انقلاب‌های مردمی دام بگسترانند و انقلابیون را گرفتار کنند. این احتمال هم وجود دارد که دشمن به انقلاب جعلی دست بزند و رنگ انقلابی به آن ببخشد. به تعبیر دیگری دشمن می‌کوشد انقلاب‌های مردمی را از مسیر اصلی منحرف کند و جریانی ضد انقلابی به وجود بیاورد.

لذا یک انقلاب اصیل مردمی بجای اینکه در مسیر صحیح حرکت کند و در برابر دشمن واقعی موضع‌گیری سالم داشته باشد، ملاحظه می‌کنیم که بر خلاف مسیر اصلی حرکت می‌کند، و به انقلابی نماها اصالت می‌بخشد. لذا بازنگری تجربه انقلابی شهید سید محمد صالح حسینی و شناخت شرایط اصولی آن مرحله و شناخت مشکلات و دردها و فراز و نشیب‌های جوامع آن بهره می‌تواند به ما کمک کند تا موقعیت خود را بشناسیم و در مسیر درست حرکت کنیم.

به چه دلیل شهید حسینی را شهید بین الملل اسلامی نامیدید؟

شکی نیست که شهید سید محمد صالح حسینی در



می‌خواستیم سخنان و دیدگاه‌های سران عرب را تکرار کنیم، لزومی نداشت به خود زحمت دهیم و در این اجلاس شرکت کنیم. ما به تونس آمده‌ایم تا سخن تازه‌ای بگوییم. اگر اجازه نمی‌دهید متن همین نطق آماده شده را ایراد کنیم، از شرکت در اجلاس صرف‌نظر می‌کنیم». محمد صالح به عرفات گفت که می‌خواهد متن این سخن را چاپ نماید و میان سران شرکت کننده توزیع کند. لذا متن را تکثیر و با برخی از سران عرب در حاشیه اجلاس دیدار کردیم و اهداف انقلاب اسلامی را برای آن‌ها شرح دادیم. در همه این سفرها، شهید سید محمد صالح حسینی سخنگوی هیئت بود و دیدگاه‌های هیئت اعزامی را برای مقام‌های کشورهای یاد شده بیان می‌کرد. او نقش بسزایی در موفقیت این مأموریت داشت.

حضرت تعالی به عنوان یک روحانی آگاه و با تجربه در نهضت جهانی اسلام به نسل حاضر چه توصیه می‌کنید؟

- طبق معمول در انقلاب‌های
- مردمی ضروری نیست که
- رهبران برجسته و انگشت‌نما
- بوده باشند. شاید یک شخصیت
- انقلابی در پشت صحنه نقش
- مهمی ایفا می‌کند و نقش و
- رفتار او برای عموم مردم آشکار
- نبوده باشد. چنین نقشی آشکار
- نمی‌شود، مگر پس از شهادت این
- شخصیت‌های انقلابی.



درد آمد

تردیدی نیست که روایت حاج محسن رفیق دوست وزیر پیشین سپاه درباره مبارزات خستگی ناپذیر و حقجویانه شهید سید محمد صالح حسینی در لبنان، در زمینه های گوناگون از جمله ابلاغ پیام انقلاب اسلامی و دفاع از قضیه فلسطین از مستندترین و گویاترین روایت های شاهد یاران باشد. چرا که ایشان پیش از انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب در عرصه های مختلف اعم از حضور در جبهه های جنگ های داخلی لبنان گرفته تا شرکت در دوره های آموزش نظامی در پایگاه های انقلابیون فلسطینی همواره در کنار شهید حسینی بوده و در این گفت و شنود مهمترین زوایای فعالیت های سیاسی و فرهنگی او را بازگو کرده است. او تاکید کرد که شهید حسینی یکی از پیروان امام خمینی بوده و با شهادت ایشان دوست و همکار خیلی عزیزی را از دست داد:

ارزیابی ویژگی ها و استعداد های شهید سید محمد صالح حسینی

در گفت و شنود با محسن رفیق دوست وزیر پیشین سپاه

او مسلمان مبارز و فعال و پیرو خط امام بود

جناب آقای رفیق دوست از فرصتی که در اختیار مجله شاهد یاران گذاشتید سپاسگذاریم. ابتدا بفرمایید که در چه سالی و چگونه با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. رفاقت من با شهید سید محمد صالح حسینی از همان اولین دیدار در بیروت، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و حدود سال های ۱۳۵۱ یا ۱۳۵۲ شروع شد. من در آن زمان برای انجام کارهای بخصوصی به لبنان سفر کرده بودم و توسط آقای جلال الدین فارسی با این شهید آشنا شدم. دقیقاً یادم نیست برای چه کاری به لبنان رفته بودم. ولی این سفر در ارتباط با نهضت امام خمینی (ره) بود. جلال الدین فارسی را در دمشق دیدم و ایشان آدرس و شماره تلفن سید محمد صالح حسینی را به من داد. شهید حسینی در آن زمان در محله الشیاح در جنوب بیروت سکونت داشت. از آن اولین دیدار با هم رفیق شدیم و هر وقت عازم لبنان می شدم، یکسره به منزل او می رفتم.

به چه دلایلی اکثر برادران مبارز ایرانی که به لبنان سفر می کردند به سراغ شهید حسینی می رفتند؟

مرحوم سید محمد صالح حسینی یک ایرانی تبار بود که در شهر نجف اشرف تولد یافت و به علت فشار و اختناق رژیم بعث به لبنان هجرت کرده بود. او یک انسان انقلابی، با اخلاق و باسواد بود. مهم تر از همه یک فرد مهماندوست بود. وقتی همه وارد منزل او می شدند، احساس می کردند که او ظرفیت مهمان نوازی را دارد. اشخاصی که بر او وارد می شدند، احساس می کردند که می توانند از او کمک بگیرند. به طور مثال یکی از کارهایی که می خواستم انجام دهم، شاید در آن مرحله روابط بین مرحوم شهید محمد صالح حسینی و شهید مصطفی چمران خوب نبود. اما وقتی به او می گفتم که مأموریت دارم و می خواهم حتماً شهید چمران را ببینم تا توسط ایشان با امام موسی صدر ملاقات کنم، بدون هیچ مشکلی وسیله این ملاقات ها را

فراهم می کرد. شهید حسینی از طریق تلفن شهید چمران را پیدا می کرد، و وقت ملاقات می گرفت، ولی می گفت که من در این ملاقات شرکت نمی کنم. خودتان بروید کارتان را انجام دهید. بنابر این او از فعالیت های انقلابی ام خبر داشت و کمک می کرد. یکی از کارهای من این بود که مقلدین امام (ره) در ایران که نمی خواستند توسط ساواک شناسایی شوند، و جوهرات شرعیه خود را تحویل من می دادند و من هم به لبنان منتقل می کردم تا از طریق امام موسی صدر به محضر امام (ره) در حوزه علمیه نجف اشرف فرستاده شود. لذا شهید سید محمد صالح حسینی چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از انقلاب کمک های فراوانی به انقلابیون ایرانی ارائه می کرد.

با توجه به اینکه شهید یکی از مریدان امام بود، تا چه اندازه دیدگاه های امام را میان مسلمانان لبنان منعکس می کرد؟

آنچه که من تشخیص داده بودم، شهید سید محمد صالح حسینی یکی از پیروان امام خمینی (ره) بود. برخورد او با افرادی که با امام ارتباط نزدیک داشتند بسیار ممتاز بود. فعالیت های او به مسائل فرهنگی محدود نبود. در هر کاری که قبل از انقلاب داشتیم و او می توانست انجام دهد کمک می کرد. یکی از مأموریت های من قبل از انقلاب و قبل از اینکه در سال ۱۳۵۵ زندانی شوم، تهیه اسلحه برای مبارزین داخل ایران بود. خوب شهید حسینی در این کار هم به من کمک می کرد. دخالت نمی کرد ولی راه تهیه اسلحه را فراهم می کرد. ملاقات هایی که می خواستم با طرف های گوناگون انجام دهم زمینه آن را هموار می کرد. به یاد دارم که روزی به سوریه سفر کردم و قصد داشتم با دولت سوریه ارتباط برقرار کنم. محمد صالح از همان دوران قبل از پیروزی انقلاب با حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه آشنا بود. در یک مقطع تاریخی من را به سازمان امنیت سوریه معرفی کرد تا هرگاه بچه های انقلابی و مبارز ایرانی در سوریه با مشکلی مواجه شوند، سازمان

امنیت سوریه مشکل آنان را حل کند. شهید سید محمد صالح حسینی یک مسلمان مبارز و فعال و پیرو خط امام بود. از سال ۱۳۵۱ تا اواخر سال ۱۳۵۴ با ایشان ارتباط نزدیک داشتم. در آن مدت حدود شش تا هفت بار که به لبنان سفر کردم به خانه او وارد شدم. ولی تا اواخر سال ۱۳۵۴ که به ایران بازگشتم و دستگیر شدم تا چند ماه قبل از پیروزی انقلاب او را ندیدم. ولی بعد از پیروزی انقلاب روابطمان از سر گرفته شد.

در زمینه تهیه اسلحه برای انقلابیون مسلمان ایرانی شهید حسینی شما را به چه جریانی وصل می کرد؟

به جنبش فتح وصل کرد. قبل از انقلاب من را به یاسر عرفات بنیانگذار سازمان آزادی بخش فلسطین آشنا کرده بود. چند بار همراه یکدیگر با عرفات ملاقات کردیم. اسلحه مورد نیاز را از طریق فلسطینی ها تأمین می کردم.

برای تأمین اسلحه شرط هم قائل می شدند؟

هرگز... هیچ شرطی قائل نبودند.

ایشان در زمینه فعالیت های فرهنگی تا چه اندازه موفق بود؟

همان گونه که می دانید لبنان یک کشور چند طایفه ای است. هر یک از این طوایف در تعیین سرنوشت کشورشان

آنچه که من تشخیص داده بودم، شهید حسینی یکی از پیروان امام خمینی (ره) بود. برخورد او با افرادی که با امام ارتباط نزدیک داشتند بسیار ممتاز بود. فعالیت های او به مسائل فرهنگی محدود نبود. در هر کاری که قبل از انقلاب داشتیم و او می توانست انجام دهد کمک می کرد. یکی از مأموریت های او قبل از پیروزی انقلاب تهیه اسلحه برای مبارزین داخل کشور بود

● شهید حسینی آدم پاک، صادق،
● باهوش و هم راز نگه دار بود. تا وقتی
● که زنده بود خیلی کار کرد برای
● سپاه. من معتقدم که عراقی‌های
● طرفدار صدام سید محمد صالح را
● بخاطر همکاری با انقلاب اسلامی
● ایران شهید کردند. در مدت کوتاهی
● که بعد از انقلاب در قید حیات بود
● خدمت زیادی به انقلاب اسلامی کرد

نقشی دارند. فراموش نمی‌کنم که شهید سید محمد صالح حسینی روزی من را به میشل ابو جوده سردبیر پیشین روزنامه النهار معرفی کرد. ابو جوده یک مسیحی لبنانی بود که با افرادی همچون شهید حسینی روابط دوستانه داشت. می‌دیدم هنگامی که در چنین جلساتی بحث مذهب و طایفه مطرح می‌شد، حسینی حاضر نبود در دفتر یک مسیحی چیزی بشنود و جواب آن را ندهد. او به روشنی و قاطعیت عقیده و دیدگاه خود را بیان می‌کرد.

در ارتباط با فعالیت فرهنگی می‌دیدم که شهید حسینی میان جوانان لبنانی نفوذ خوبی دارد. و در زمینه مبارزه می‌توان از او به عنوان یک فرمانده صاحب نظر یاد کرد، تا یک فرمانبر. در یکی از سفرها که با دوران جنگ‌های داخلی لبنان مصادف بود، به سختی محمد صالح را پیدا کردم. در آن سفر چند میلیون دلار به لبنان برده بودم تا تحویل سید موسی صدر دهم و ایشان هم این مبلغ را برای امام در نجف اشرف حواله کند. سرانجام آدرس شهید چمران و سید موسی صدر را پیدا کردم. مرحوم چمران اصرار داشت از فرودگاه بیروت به تهران بازگرم و در لبنان توقف نکنم. ایشان به من گفته بود که شما مأموریت‌های بیشتری در ایران دارید، و در لبنان کاری از دست شما ساخته نیست. ولی من با شهید سید محمد صالح حسینی قرار گذاشته بودیم تا از جنوب لبنان دیدن کنیم. در برخی از محورهای جنوب هم میان فلسطینی‌ها و فالانژها جنگ جریان داشت.

از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب من با آقای سید موسی صدر (اگر زنده است امیدوارم انشاءالله زودتر نجات پیدا کند) آشنا بودم. زیرا منزل برادرشان دیوار به دیوار منزلمان در خیابان خراسان تهران قرار داشت. ایشان به منزلمان در تهران آمده بود. و من را خوب می‌شناخت. سرانجام ایشان هم به من توصیه کرد که هر چه چمران می‌گوید گوش کنم. مرحوم چمران هم با ماشین شخصی خود من را به فرودگاه بیروت رساند و به جنوب لبنان بازگشت. ولی من بلیط خود را پس گرفتم و از فرودگاه بیرون آمدم و مستقیم به سراغ شهید سید محمد صالح حسینی رفتم و به اتفاق هم به جنوب لبنان رفتیم. چند روزی را در جنوب گذرانیدیم و سپس به بیروت بازگشتم. آنگاه مرحوم چمران به طور اتفاقی من را در بیروت دید و با تعجب پرسید محمد صالح شما را گول زد؟ به او گفتم خیر، من شخصاً از محمد صالح خواهش کردم که مدتی با هم باشیم تا از نزدیک جنگ‌های داخلی لبنان را تماشا کنیم. زمانی هم که محمد صالح من را به جنبش فتح معرفی کرد، مسئولان جنبش عضویت من را پذیرفتند و حدود دو ماه در «قلعه الشقیف» در جنوب لبنان بسر بردم.

چه فعالیت‌هایی را در قلعه الشقیف انجام دادید؟
در این مدت هم آموزش نظامی دیدم و هم پاسداری می‌دادم. قلعه الشقیف در یک منطقه استراتژیک و مرتفع قرار دارد که بر بخش وسیعی از جنوب لبنان اشراف دارد. اکنون این قلعه در اختیار نیروهای حزب الله قرار دارد. در دوره‌های گذشته هر جریانی که این قلعه را تصرف می‌کرد، بر سرزمین‌های شمالی فلسطین اشغالی اشراف کامل داشت.

افزون بر شما، چه کسی از انقلابیون ایرانی در دوره‌های آموزش نظامی در جنوب لبنان شرکت داشت؟
افراد زیادی در لبنان آموزش نظامی دیدند، مانند جلال الدین فارسی، شهید محمد منتظری و دیگران.

شهید حسینی نیازهای مبارزان ایرانی را تأمین کرد؟
همینطور است.

از اولین ملاقات‌تان با مسئولان جنبش فتح چه خاطره‌ای دارید؟
بار دیگر تأکید می‌کنم که توسط شهید سید محمد صالح حسینی با جنبش فتح آشنا شدم. اولین دیدارمان با ابو الولید فرمانده نظامی جنبش فتح بود. بعد با شهید ابو جهاد (خلیل الوزیر مرد شماره ۲ سازمان آزادی بخش فلسطین) دیدار کردیم. سپس با ابو الزعیم رئیس بخش اطلاعات جنبش فتح دیدار کردیم. یک روز هم شهید حسینی به من گفت که امروز نهار مهمان ابو عمار (یاسر عرفات) هستیم. این دیدارها در سال ۱۳۵۴ صورت گرفت.

برخورد فلسطینی‌ها با شما چطور بود؟
برخوردشان با ایرانی‌ها خوب بود. تا زمانی که جنگ تحمیلی شروع نشده بود، برخورد ایرانی‌ها هم با مسئولان فلسطینی بسیار خوب بود. ولی زمانی که جنگ شروع شد و عرفات از صدام طرفداری کرد روابط خراب شد.

انقلابیون ایرانی در دوران مبارزه هم به فلسطینی‌ها کمک می‌کردند؟
ایرانی‌ها در زمان شاه می‌توانستند آزادانه به فلسطین اشغالی سفر کنند. اکثر مراجع تقلید مخصوصاً امام خمینی (ره) اجازه داده بودند تا یک سوم وجوهات شرعیه را به مبارزان فلسطینی تقدیم کنند.

لذا بیشترین کمکی که توسط مبارزان فلسطینی می‌شد، کمک مالی بود.
غیر از کمک مالی، کمک فیزیکی هم می‌شد؟

آری... خیلی کمک‌شان کردیم. بچه‌هایی که می‌رفتند آموزش نظامی می‌دیدند در عملیات مسلحانه فلسطینی‌ها هم شرکت می‌کردند.

گفته شده که روابط شهید حسینی با امام موسی صدر دچار فراز و نشیب بوده است. علت آن چیست؟

درست است. در آخرین سفر به لبنان قصد داشتم با امام موسی صدر ملاقات کنم، آقای حسینی گفت من با شما نمی‌آیم. شهید حسینی در آن مرحله بیشتر با فلسطینی‌ها نزدیک شده بود. چون آن موقع بین فلسطینی‌ها و جنبش امل تنش بروز کرده بود.

زمانی هم متحد یکدیگر بودند؟
زمان کوتاهی متحد هم بودند. زیرا فلسطینی‌ها حضورشان در جنوب لبنان فعال بود.
چند ماه قبل از پیروزی انقلاب از زندان آغاز شدید؟
حدود چهار ماه قبل از پیروزی انقلاب آزاد شدم.
در این مدت چهار ماهه به لبنان نرفتید؟
خیر... چون گذرنامه‌ام را به من ندادند و نتوانستم از ایران خارج شوم. بعد از پیروزی انقلاب، احتمالاً اردیبهشت یا خرداد سال ۱۳۵۸ بود که به بیروت رفتم و با تماس با شهید سید محمد صالح و فلسطینی‌ها را از سرگرفتم.

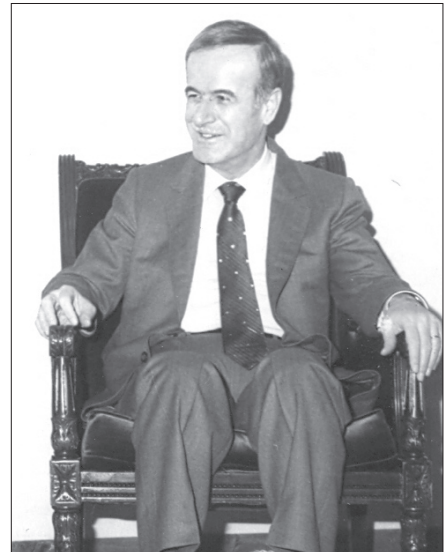
شهید حسینی نسبت به پیروزی انقلاب چه احساسی داشت؟
در این دیدار به ایشان گفتم چرا جوان شده‌اید؟ در جواب گفت که انقلاب من را جوان کرده است. او را خیلی سرحال دیدم. توان تازه گرفته بود. در جریان آن سفر چند روزی در لبنان و سوریه با هم بودیم. هم سراغ فلسطینی‌ها رفتیم، هم سراغ شیعیان جنوب لبنان. در آن سفر از شهید سید محمد صالح حسینی خواستم دفتری را در بیروت تأسیس کند، که تأسیس کرد. سپس در بانک‌های بیروت حساب باز کردم و به او حق امضا دادم. از او خواستم برخی از نیازها را خریداری و به تهران ارسال کند.

این نیازها برای سپاه پاسداران بود؟
آری... مسئول خریدهای سپاه شده بود.
چه نوع سلاح‌هایی را برای سپاه تأمین می‌کرد؟
اغلب سلاح‌های انفرادی بود. مانند کلاشینکوف و آر. پی. جی هفت و مینی کاتیوشا و انواع کلت.

براساس چه ملاکی شهید حسینی را برای خرید اسلحه انتخاب کردید؟
خوب ایشان هم آدم پاکی بود و هم صادق. و هم باهوش بود و هم راز نگه دار. تا وقتی که زنده بود خیلی کار کرد برای سپاه. من معتقدم که عراقی‌های طرفدار صدام سید محمد صالح را شهید کردند. بخاطر همکاری با انقلاب اسلامی ایران. برای همین هم پیکر او را به ایران منتقل



یاسر عرفات میان محسن رفیق‌دست و شهید حسینی



کردیم و باشکوه خاصی تشییع و خاکسپاری کردیم. در مدت کوتاهی که بعد از انقلاب در قید حیات بود خدمت زیادی به انقلاب اسلامی کرد.

فرمودید که به همراه شهید حسینی چند مرحله با یاسر عرفات ملاقات کردید. نظر او درباره انقلاب اسلامی چه بود؟

با ابوعمار خیلی نشست و برخاست داشتیم. نماز خواندن او را می‌دیدم. اگر اشتباه نکنم در سال ۱۳۵۸ و قبل از آغاز جنگ ایران و عراق، کنگره چهارم جنبش فتح در دمشق برگزار شد. این هم یکی از خاطرات جالب من با شهید سید محمد صالح حسینی است. عرفات از من دعوت کرد در این کنگره سخنرانی کنم. موقعی بود که عرفات پیش از این کنگره در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت کرده بود و شاخه زیتون را به دست گرفته بود. به محمد صالح گفتم که می‌خواهم این کنگره سخنرانی کنم و این سخنرانی برای ابو عمار خیلی سخت و گران تمام خواهد شد. اول به من بگو که سخنرانی‌ام را دقیق ترجمه می‌کنید. او گفت من قول می‌دهم که سخنرانی را با دقت ترجمه کنم. شب قبل پیش نویسنده سخنرانی را در چند صفحه نوشتم و محمد صالح آن را به عربی ترجمه کرد.

در محل برگزاری کنگره که در دانشگاهی در خارج از دمشق قرار داشت حدود سیصد تا چهار صد تن از رهبران فلسطینی حضور داشتند. ده‌ها تن از آنان از سرزمین‌های اشغالی آمده بودند. قرار شد سخنرانی‌ام را به طور کامل بخوانم و بعد شهید محمد صالح ترجمه آن را قرائت کند. هنگام ایراد این سخنرانی حماسی هر چند به زبان فارسی بود فلسطینی‌ها کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند. برخی از محورهای سخنرانی را به زبان عربی می‌خواندم و به حضار می‌گفتم که فلسطین با شاخه زیتون آزاد نمی‌شود، بلکه با تفنگ آزاد می‌شود. وقتی که محمد صالح پشت تریبون قرار گرفت، و ضمن رعایت امانت داری چند برابر حماسی‌تر از من ترجمه سخنرانی‌ام را خواند. هنگام ایراد سخنرانی در مقابل تریبون، به اندازه بار یک وانت چغیه و عقال جمع شد. زیرا همه حضار به نشانه تشکر و قدردانی چغیه و عقال خود را به طرف من پرت می‌کردند. ابو عمار هم که در ردیف اول حضار نشسته بود به قدری بر سر خود کوپید تا غش کرد و افتاد زمین. سپس گروه‌های امداد

آمدند و با تنفس مصنوعی او را به هوش آوردند. شهید سید محمد صالح حسینی چنان زیبا و گویا سخنرانی‌ام را ترجمه کرد و خواند که فلسطینی‌ها را تکان داد. این سخنرانی خیلی مؤثر واقع شد.

شهید حسینی از قدرت بیان هم برخوردار بود. اینطور نیست؟

خیلی خوب بود و خیلی هم تأثیر گذار بود. پس از رفع جلسه به اتاق عرفات رفتم تا رفع کدورت کنم که او را در حال اقامه نماز یافتم. نمی‌توان گفت که همه رهبران جنبش فتح لائیک و بی‌دین بودند. آن‌ها دین را گم کرده بودند. در سفر دیگری که محسن رضایی همراه بود، به اتفاق شهید سید محمد صالح حسینی پس از دیدار با ابو عمار قرار شد با چند تن از افسران فلسطینی در پادگان‌ها و قرارگاه‌های جنبش فتح ملاقات کنیم. در این دیدار و بازدیدها محسن رضایی گفت نماز را کجا بخوانیم. به او گفتم ما کاری به فلسطینی‌ها نداریم. طبق معمول خودمان هر جا موقع نماز شد می‌ایستیم نماز می‌خوانیم. در اولین روز فقط من و محسن رضایی و شهید حسینی نماز خواندیم. روز بعد چند نفر از فلسطینی‌ها با ما نماز خواندند. روز سوم همه آمدند و در کنارمان به نماز ایستادند. این نشان می‌دهد که اگر شرایط مذهبی برای آن‌ها فراهم می‌شد، همه اهل نماز می‌شدند.

آیا معتقد نیستید که برخی از شخصیت‌های فلسطینی که با شهید حسینی همفکر بودند، اکنون رهبران جنبش اسلامی فلسطین هستند؟

این نکته‌ای که به آن اشاره کردم که فلسطینی‌ها دین را گم کرده بودند، محمد صالح این نکته را خوب شناخته بود. وقتی با هم می‌نشستیم می‌گفت که ابو الزعیم نماز نمی‌خواند. اما می‌دانم که ابو الولید نماز می‌خواند. او می‌گفت اگر می‌خواهیم میهمان کسی شویم بهتر است که میهمان ابو الولید شویم.

در مورد ابو جهاد چه نظری داشت؟

نظر خوبی داشت. ابو جهاد را قبول داشت.

با ابو جهاد هم همکاری می‌کرد؟

با ابو جهاد رفیق بود. من و شهید حسینی چند بار به خانه ابو جهاد رفتیم. شبی به خانه هانی الحسن (اولین سفیر فلسطین در تهران) رفتیم. هانی الحسن در یک خانه اشرافی در بیروت زندگی می‌کرد. در آن شب شهید حسینی مرتب نق می‌زد. به او گفتم چرا اینقدر نق می‌زنی؟ گفت ببینید اینها از فلسطین آواره شده‌اند. در حالی که اکثریت مردم فلسطین آواره‌اند و در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند... علف می‌خورند... میل‌های خانه هانی الحسن را ببینید. تازانو در

من با شهادت سید محمد صالح حسینی دوست و همکار خیلی عزیزی را از دست دادم. در بانک‌های بیروت حساب باز کرده بودم و به او حق امضا دادم. از او خواستم برخی از نیازهای تسلیحاتی سپاه را خریداری و به تهران ارسال کند. مدت‌ها تحت تأثیر شهادت او بودم. تا اینکه پیکر او را به ایران منتقل کردیم و تشییع مفصل و باشکوهی برای او ترتیب دادیم

میل گمی می‌شود. بعد شهید حسینی گفت فردا شب شما را به خانه ابو جهاد می‌برم. انصافاً خانه ابو جهاد مانند خانه یک مبارز بود. شهید محمد صالح حسینی روی همین ابو جهاد هم کار می‌کرد. تبلیغ می‌کرد. اصرار می‌کرد زمانی که به خانه رهبران جنبش فتح می‌رویم نمازمان را در اول وقت بخوانیم و طولانی‌تر کنیم. این نماز ریا نیست. این رفتار شهید حسینی میان فلسطینی‌ها خیلی مؤثر بود که امروزه آثار آن را شاهد هستیم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همراه شهید حسینی به برخی از کشورهای عربی سفر کردید و با حافظ اسد و معمر قذافی هم ملاقات کردید. هماهنگ کننده این سفرها چه کسی بود؟

در مورد سفرها به سوریه، چون شهید سید محمد صالح حسینی از قبل از انقلاب من را به حافظ اسد معرفی کرده بود در بیشتر این سفرها او هم حضور داشت و در ترجمه گفت و گوها کمک می‌کرد. در اغلب ملاقات‌ها با مسئولان سوریه از جمله احمد دیاب رئیس سازمان امنیت، مصطفی طلاس وزیر دفاع، حکمت الشهابی رئیس ستاد مشترک ارتش، یا معاون رئیس جمهوری و یا خود رئیس جمهوری با هم بودیم. در سفری که با همدیگر به الجزایر رفتیم، با مسئولان آن کشور آشنایی داشت. در آن مرحله هنوز وزیر نشده بودم.

در ملاقات با مقام‌های سوریه با مشکلاتی هم مواجه می‌شدید؟

در سوریه حافظ اسد عاشق انقلاب بود و هر کاری که در توان داشت انجام می‌داد. در بدنه دولت سوریه مصطفی طلاس خوب همکاری می‌کرد. بخشی از بحثی‌ها که عبد الله الاحمر مسئولیت آن‌ها را برعهده داشت و در مراکز دولتی حضور داشتند، و چون در زمان جنگ عقبه‌شان کمی با حزب بعث عراق رفیق بودند همکاری نمی‌کردند. ولی شخص اسد و معاونان و وزیر دفاع او همکاری خوبی داشتند. سید محمد صالح حسینی هم تا قبل از شهادت مأمور پیگیری دیدارهای من در دمشق بود. بعد از اینکه به شهادت رسید من شخصا به دمشق می‌رفتم و کارها را پیگیری می‌کردم.

در پایان گفت و گو چه خاطره شیرینی از شهید حسینی دارید؟

شهید سید محمد صالح حسینی به قول ما ایرانی‌ها آدم سفره داری بود. مهمان نواز بود. خوش برخورد، خوش اخلاق، متدین بود. دینش را خوب می‌شناخت. منادی آداب شرع مقدس بود. یکی از ویژگی‌های خاص شهید حسینی که خیلی با هم دعوا می‌کردیم، علاقه شدید او به مصرف دخانیات بود. خدا او را رحمت کند. شاید چهار یا پنج ماه قبل از شهادتش، روزی به او گفتم شما دیگه این سینه را از بین بردی! به من گفت تو خیال می‌کنی من چند سال دیگه زنده‌ام؟ طولی نکشید که شاید چهار ماه بعد به شهادت رسید.

بعد از شنیدن خبر شهادت یک رفیق راه چه احساس کردید؟

من که دوست و همکار خیلی عزیزی را از دست داده بودم، خیلی متأسف شدم. مدت‌ها تحت تأثیر شهادت او بودم. تا اینکه پیکر او را به ایران منتقل کردیم و تشییع مفصل و باشکوهی برای او ترتیب دادیم.

شهید حسینی مقلد امام بود و در راه اسلام به شهادت رسید

■ بررسی ابعاد شخصیت شهید سید محمد صالح حسینی
در گفت و شنود با سید هانی فحص اندیشمند لبنانی



بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان جنبش‌های اسلامی معاصر بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران یکی از مهمترین عوامل تأثیر گذار در پیشبرد حرکت اسلامی و گسترش آرمان خواهی در جوامع اسلامی به ویژه در خاورمیانه بوده است. بازنگری نقش فعالان مسلمان در تحولات چهار دهه گذشته می‌تواند راهگشای نسل حاضر و نسل‌های آینده باشد. آقای سید هانی فحص پژوهشگر و اندیشمند لبنانی در گفت‌گویی اختصاصی با شاهد یاران خاطر نشان ساخته که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) منشأ تفکرات شهید گرانمایه سید محمد صالح حسینی قائمقامی نجفی بوده است. بدون شک این تفکرات به جوانان مسلمان لبنانی که روزگاری در حالت سردرگمی بسر می‌بردند انگیزه مبارزه تا تحقق اهداف آزادی خواهانه و استقلال طلبانه بخشید. این گفت‌و شنود را با هم می‌خوانیم:

همفکر بودیم و بحث و تبادل نظر می‌کردیم، ولی در طرح‌های سیاسی آن‌ها مشارکت نداشتیم. زیرا ما طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف در آن مرحله در اندیشه کار در چارچوب تشکیلات سیاسی نبودیم. به هیچ برنامه سیاسی نمی‌اندیشیدیم. فقط برای تحصیل و احیای اندیشه دینی و تفکر اسلامی تلاش می‌کردیم. در پرتو این راهکار با جنبش جوانان مسلمان ارتباط برقرار کردیم.

جوانان این جنبش به صورت عمیق و همه جانبه کار کردند. از اخلاق بسیار عالی برخوردار بودند. ولی به صورت نخبه باقی ماندند. یعنی نتوانستند به درون توده مردم رسوخ پیدا کنند. دایره فعالیت‌شان گسترش نیافت. شهید سید محمد صالح حسینی در چنین شرایط خفقتان آور و حاکمیت‌های سوسیالیستی و گسترش گرایشات

می‌کرد، و رهبری آن را یک شخصیت روحانی به نام عزالدین الجزایری برعهده داشت. این روحانی مبارز و متعهد در شیوه مبارزه، و در اجرای صادقانه اهداف و اعتقاد خود، و در میزان بردباری، اسطوره کم‌نظیر بود. حتی حزب الدعوة هم در راهکار خود از دیدگاه‌ها و برنامه‌های مرحوم شیخ عزالدین الجزایری استفاده کرد. زیرا او یکی از پیشتازان و پیشگامان پیکار اسلام سیاسی در عصر خود در عراق بود. ما طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف هم نسبت به رفتار و بی‌تحرکی حوزه گله مند بودیم و اعتراض داشتیم. لذا در این زمینه میان ما و اعضای جنبش جوانان مسلمان یک نوع همفکری وجود داشت. به بحث و تبادل نظر می‌نشستیم. در چارچوب این بحث‌ها نظر میدادم که ایجاد تحول و پویایی در حوزه علمیه باید از درون حوزه آغاز شود. اصولاً اتفاق نظر بر محور این دیدگاه‌ها، من و شهید سید محمد صالح حسینی را پیوند داد. شیخ محمد فرحات و جوانان عضو جنبش جوانان مسلمان را پیوند داد.

شاخه دوم جنبش جوانان مسلمان غیر روحانی بود و شهید محمد صالح حسینی در رأس آن قرار داشت، و فعالیت آن در دانشگاه‌های بغداد متمرکز بود. زمانی که محمد صالح دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه بغداد بود، می‌کوشید دانشجویان جوان و مسلمان را جذب این جنبش نماید. شهید حسینی بر همه جوانان عضو این انجمن برتری داشت، با نشاط‌تر بود، هوشمندتر بود. بر این اساس روابط میان ما استحکام یافت، و با همدیگر دوست صمیمی شدیم.

هر چند که در مسائل سیاسی با اعضای جنبش

جناب‌عالی یکی از همفکران و دوستان صمیمی شهید سید محمد صالح حسینی بودید. بفرمایید که کجا و چگونه با او آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: با مرحوم شهید سید محمد صالح حسینی در حوزه علمیه نجف اشرف آشنا شدم. در آن سال‌ها برای تحصیل علوم دینی در نجف اشرف بسر می‌بردم. آغاز روابطمان به نوعی فراز و نشیب داشت. شهید حسینی در آن زمان در رأس گروهی از جوانان مؤمن قرار داشت که برای پویایی و تجددگرایی در دین گام برمی‌داشتند. یعنی اسلام‌گرایان نوآوری بودند که در چارچوب جنبش جوانان مسلمان مبارزه می‌کردند. شهید حسینی ابتدا با مرحوم شیخ محمد فرحات روحانی لبنانی شاغل به تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف آشنا شده بود. شیخ محمد هنگام اقامت در نجف اشرف اصرار داشت با هر فعال مسلمانی که آشنا می‌شد. او را به من معرفی کند، یا بالعکس مرا هم به او معرفی می‌کرد. جنبش جوانان مسلمان پیش از پیدایش حزب الدعوة اسلامی در عراق تأسیس شده بود. و پس از گذشت چند سال به یکی از رقبای حزب الدعوة تبدیل شد. شهید حسینی وقتی که اطلاع پیدا کرد من با حزب الدعوة مخالف هستم بیشتر به من نزدیک شد. جنبش جوانان مسلمان ضمن مخالفت با راهکارها و برنامه‌های حزب الدعوة، در عین حال نسبت به رکود و بی‌تحرکی حوزه علمیه نجف اشرف حساسیت نشان می‌داد. حوزه را مقصر نا بسامانی اوضاع مسلمانان عراق می‌دانست.

جنبش جوانان مسلمان در آن سال‌ها دو شاخه بود. یک شاخه آن در درون حوزه علمیه فعالیت

یکی از برکات تلاش‌های
شهید حسینی این بود که
پشتیبانی‌مان را از جنبش فتح
به همکاری گسترده تبدیل
کرد. در این میان اعضای
جنبش جوانان مسلمان مبارزه
مخفیانه بر ضد رژیم بعث را
ادامه دادند و در نتیجه مأموران
امنیتی رژیم عراق فعالیت‌های
سری شهید حسینی را
شناسایی و او را دستگیر
کردند. او پس از آزادی از
زندان به لبنان آمد



کمونیستی، درباره مالکیت اراضی در کشورهای عربی کتاب نوشت. براساس نگرش فقه شیعه به غصب اراضی توسط دولت‌های عربی نگاه می‌کردند.

ولی گفته شده که در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی با همدیگر همکاری می‌کردید...

این همکاری زمانی بود که در یک لحظه ناگهانی موضوع فلسطین در دستور کارمان قرار گرفت. لحظه‌ای سرنوشت سازی بود که دولت‌های عرب در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ در برابر اسرائیل شکست خوردند، و جنبش مقاومت فلسطین شکل گرفت. این شکست، من و حسینی را به شدت اندوهگین کرد. با همدیگر گریه کردیم و اشک ریختیم. ولی زمانی که عملیات مسلحانه جنبش مقاومت فلسطین آغاز شد، شادابی خود را بازیافتیم. آنگاه ما طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف با همکاری جنبش جوانان مسلمان فعالیت‌های تبلیغاتی و اطلاع رسانی خود را در حمایت از مقاومت فلسطین آغاز کردیم. به جمع آوری کمک‌های مردمی و ارسال آن برای فدائیان فلسطینی پرداختیم. در زمینه تبلیغات و انتشارات ادبیات مقاومت زیاد کار کردیم.

شهید محمد صالح حسینی دانشجوی دانشگاه بغداد در آن برهه با جنبش فتح ارتباط برقرار کرد و دانشجویان عراقی را به حمایت از جنبش

مقاومت فلسطین فراخواند. یکی از تلاش‌های موفق شهید حسینی این بود که دکتر محمد القدره استاد دانشگاه اردن و اولین مسئول دفتر جنبش فتح در بغداد را به حوزه علمیه نجف اشرف آورد. در نشست تعدادی از روحانیون لبنانی و عراقی حوزه علمیه نجف اشرف با مسئول جنبش فتح به توافق رسیدیم همکاری‌مان را ادامه دهیم. یکی از برکات تلاش‌های شهید محمد صالح حسینی این بود که پشتیبانی‌مان را از جنبش فتح به روابط عملی و همکاری گسترده تبدیل کرد. در این میان اعضای جنبش جوانان مسلمان مبارزه مخفیانه بر ضد رژیم بعث را ادامه دادند و در نتیجه مأموران امنیتی رژیم عراق فعالیت‌های سری شهید حسینی را شناسایی و او را دستگیر کردند. حسینی پس از آزادی از زندان حزب بعث به لبنان فرار کرد، و ابتدا در شهر صور در جنوب لبنان به عنوان ناظم و آموزگار آموزشگاه فنی و حرفه‌ای جبل عامل وابسته به امام موسی صدر مشغول به کار شد.

چرا همکاری او با آموزشگاه جبل عامل بیش از یک سال ادامه نیافت؟

به نظرم شهید حسینی به دلیل اندیشه فکری و سیاسی و بینش اعتراض آمیز خاصی که داشت، باعث شد در اعتراض به رفتار و راهکار این آموزشگاه، از همکاری با آن صرف‌نظر کند. متأسفانه روابط او با آموزشگاه جبل عامل به

در آن زمان فقط سه لبنانی از امام خمینی تقلید می‌کردند. آن سه نفر شهید حسینی، هانی فحس و جعفر شعیب بودند. ما افراد متدین، تنها کسانی بودیم که در آن مدت پیکارمان را در صحنه سیاسی لبنان آغاز کردیم. حتی شهید شیخ راغب حرب را جذب کار گروهی خودمان کردیم. برای او شرح وظایف تعیین کردیم.

سردی گرایید.

منظورتان روابط شهید حسینی با امام موسی صدر است؟

...البته من به شهید حسینی توصیه کردم که به همکاری با آموزشگاه فنی و حرفه‌ای ادامه دهد. برای رفع تشنج چند بار پا در میانی کردم. ولی شهید حسینی یک دندگی نشان داد. هیچ مشکلی بین او و مسئولان آموزشگاه وجود نداشت. فقط به علت سلیقه‌های متفاوت فکری بود. لذا زمانی که همکاری شهید حسینی با آموزشگاه متوقف شد، از امام موسی صدر فاصله گرفت.

شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی در سال ۱۹۷۲ تحرکات مستغلی را در بیروت آغاز کردند. جلال در این برهه نشریه‌ای منتشر کرد و در آن از اندیشه و راهکار امام موسی صدر انتقاد به عمل آورد. این نشریه سرانجام به دست امام موسی صدر رسید. روزی که در مجلس ایشان نشست بود، پس از مطالعه آن نشریه مرا نیز همدست حسینی و جلال قلمداد کرد. امام صدر به من گفت: آن دو از دوستان نزدیک شما هستند.

گفتم: اجازه دهید در خصوص این موضوع با شما صریح باشم. در خصوص مطالب این نشریه من با آقایان حسینی و فارسی هیچ ارتباطی ندارم و با انتشار اینگونه نشریات مخالف هستم. همین الان به سراغ آقایان می‌روم و به آن‌ها می‌گویم که آقای صدر از این حرکت شما ناراحت است. بیاید این برنامه‌ها را متوقف کنید. سید موسی صدر از من خواست از آن دو تعهد بگیرم که نشریه مزبور را متوقف نمایند.

از مجلس امام موسی صدر بیرون آمدم و به سراغ سید محمد صالح و جلال الدین فارسی رفتم. به آن‌ها گفتم این چه کاری است که شما می‌کنید؟ باید صدور این نشریه را متوقف کنید. همین طور هم شد. این یکی از کارهای نیک محمد صالح بود. هر چند که با امام موسی صدر اختلاف نظر داشت ولی اجازه نمی‌داد به موقعیت امام صدر آسیب وارد شود. می‌خواهم این را بگویم که میان شهید حسینی و امام صدر دشمنی وجود نداشت. هرچه بود اختلاف سلیقه و اختلاف نظر بود. هنگامی که شهید حسینی از امام موسی صدر فاصله گرفت، شیخ محمود فرحات مدیر کل مجلس اعلای شیعیان لبنان از شهید حسینی حمایت کرد. شیخ محمود فرحات، برادر شیخ محمد فرحات دوست صمیمی ما در حوزه علمیه نجف بود. از آن پس شهید حسینی در پرتو حمایت شیخ محمود فرحات قرار گرفت. شیخ محمود نقش بسزایی در تشنج زدایی در روابط شهید حسینی و امام صدر ایفا کرد.

از همکاری تان با شهید حسینی در لبنان بگویید؟

طبیعی بود که پس از بازگشت از عراق به لبنان

● ● ● **شخصیت شهید حسینی آمیخته از ویژگیهای گوناگون بود. از نظر تاریخی از نوادگان مرحوم قائم مقام فراهانی صدر اعظم دوران قاجاریه بود، می دانست بر مردم ایران در سایه حکومت خاندان پهلوی چه می گذرد. از پشتوانه دینی برخوردار بود. از نظر فرهنگی، انسانی فرهیخته بود. مهمتر از همه از درون درد و رنج مردم مسلمان عراق برانگیخته شده بود**

«الارض» را به صورت سری منتشر میکردیم. این نشریه تأثیر بسزایی در روشننگری افکار عمومی داشت. سپس اساسنامه وضع کردیم و آن را به اطلاع ابو جهاد (خلیل الوزیر معاون یاسر عرفات) رساندیم و به او گفتیم بیایید براساس این اساسنامه به ما کمک مالی کنید. او استقبال کرد و گفت که همه گونه امکانات را در اختیارمان قرار می دهد. ولی کمکهای او خیلی محدود بود. سرمایه اولیه مان حدود ۵۰ لیره لبنانی (حدود ۲۰ دلار) بود. این کار را آغاز کردیم تا اینکه جنگ داخلی لبنان شروع شد. تعدادی از جوانان لبنانی و ایرانی از جمله برادر ابو شریف (اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) با ما همکاری کردند. تعدادی از انقلابیون ایرانی که به لبنان آمده بودند در جریان جنگ داخلی لبنان به شهادت رسیدند. همه این انقلابیون ایرانی با شهید حسینی و فارسی در ارتباط بودند. افرادی هم که زنده ماندند پس از بازگشت به ایران و در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند.

روزی به ما خبر رسید که یک روحانی انقلابی ایرانی به لبنان آمده و لازم است هرچه سریعتر او را در خانه اش دستگیر کنیم. به محض اینکه وارد خانه این روحانی شدیم، با شیخ محمد منتظری رو به رو شدیم. تا آن روز او را نمی شناختیم. پس از گفت و گو با ایشان به این نتیجه رسیدیم که او شیخ محمد منتظری است و با سید موسی صدر ارتباط دارد. هر دو یکدیگر را دوست داشتند. فکر کرده بودیم که شهید محمد منتظری به این خاطر لبنان آمده تا ما را بازی دهد. ولی سرانجام

ما سه نفر کار جمع آوری و ترجمه بیانات امام را شروع کردیم. گمان کنم که در سال ۱۹۷۸ کتاب «درس های جهاد» را منتشر کردیم. مقدمه این کتاب را من نوشتم که در روزنامه السفير تجدید چاپ شد. این کتاب را شهید حسینی و جلال الدین فارسی با همکاری یکدیگر نوشتند. به هر حال این نشریات را میان مردم پخش می کردیم تا امام و نهضت امام را به مردم لبنان معرفی کنیم. در آن زمان فقط سه لبنانی از امام خمینی تقلید می کردند. آن سه نفر شهید محمد صالح حسینی، هانی فحص و جعفر شعیب بودند. ما افراد متدین، تنها کسانی بودیم که در آن مدت پیکارمان را در صحنه سیاسی لبنان آغاز کردیم. حتی شهید شیخ راغب حرب را جذب کار گروهی خودمان کردیم. شرح وظایف او را مشخص کردیم. سرانجام کشف کردیم که حزب الدعوه میان ما

عوامل نفوذی دارد. ما مستقل عمل می کردیم. ولی جوانان طرفدار حزب الدعوه قصد داشتند تشکیلات درونی به نام خودشان به وجود بیاورند. ولی به آنها اجازه ندادیم و سرانجام به جنبش امل پیوستند.

**روحانیون سرشناس لبنانی
در آن برهه چه حمایتی از
شما میکردند؟**

برای پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران با تعدادی از روحانیون لبنانی تماس گرفتیم و آنها را جذب کار گروهی خودمان کردیم. یک خط مشی فکری تعیین کردیم. رسیدگی به مسائل اجتماعی لبنان و دفاع از آرمان فلسطین را راهکار خودمان قرار دادیم. همچنین یک واحد اطلاع رسانی به وجود آوردیم و نشریه ای

به علت گسترش فضای فشار و اختناق روزانه با دوست صمیمی ام محمد صالح دیدار و تبادل نظر میکردم. در یکی از روزهای دهه محرم و در پایان سخنرانی در حسینیه شهر نبطیه در جنوب لبنان شخصی به طرف من آمد و سلام و احوالپرسی کرد و گفت که به نمایندگی از سوی یاران نزدیک امام خمینی (ره) متنی نوشته و علاقمند است که مضمون این متن به آگاهی شیعیان جنوب لبنان برسد. به او گفتم شما کی هستید؟ گفت من جلال الدین فارسی هستم. محمد صالح حسینی مرا نزد شما فرستاده است. این نشان می دهد که اغلب انقلابیون ایرانی طرفدار امام خمینی که به لبنان می آمدند با محمد صالح در ارتباط بودند.

یعنی نقش ارتباطی ایفا می کرد؟

همین طور است. روزی محمد صالح پیش من آمد و گفت می خواهیم شما را به یک شخصیت ایرانی معرفی کنم. همه انقلابیون ایرانی که در لبنان با آنها آشنا شدم، حسینی مرا به آنها معرفی کرد. یکی از افرادی که با آنها در منزل حسینی آشنا شدم صادق قطب زاده بود. در اولین نشستی که با قطب زاده داشتم، درباره نقش روحانیت با او اختلاف نظر پیدا کردم و از آن پس ارتباطم را با او قطع کردم.

پس از شهادت مرحوم سید مصطفی خمینی (ره) آقایان حسینی و فارسی به خانه ام در زادگاهم در شهر جبشیت آمدند و گفتند که می خواهند برای فرزند امام مراسم ختم برگزار کنند. از من خواستند که به ابو عمار (یاسر عرفات) رجوع کنم و از او بخواهم در خصوص این فاجعه پیام تسلیت صادر کند. من بیدرنگ به سراغ یاسر عرفات رفتم و در همان لحظه پیام تسلیت نوشت و امضا کرد، که در مراسم ختم شهید مصطفی خمینی (ره) قرائت شد. مراسم ختم را در بیروت برپا کردیم و بسیاری از روحانیون لبنانی از جمله شهید شیخ راغب حرب و مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه و تعدادی از شخصیت های سیاسی لبنان در آن شرکت کردند.

در سال های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ فعالیت های خود را با همکاری حسینی و فارسی به سود انقلاب اسلامی گسترش دادیم. در این زمینه کتاب «امام خمینی و قضیه فلسطین» را منتشر کردیم. در آن زمان روزنامه ای به نام «المحرر» در بیروت منتشر می شد و با آن ارتباط برقرار کردیم و بیانیه های امام را در آن منتشر می کردیم. این روزنامه گرایش های ناسیونالیستی عربی داشت.

به یاد دارم که اولین لبنانی بودم که در سال ۱۹۷۲ درباره نهضت امام خمینی (ره) در بیروت سخنرانی کردم. سپس این سخنرانی را در سال ۱۹۷۳ تکرار کردم. برخی از مردم می آمدند از من می پرسیدند که این امام خمینی که درباره ایشان سخنرانی می کنید کیست؟ در آن زمان امام خمینی (ره) برای مردم لبنان ناشناخته بودند. از آن پس





رژیم حزب بعث عراق نبود. شاید به همین دلیل او را ترور کردند. البته چند ماه قبل از ترور به او تذکر دادم که مراقب خودش باشد، ولی به این هشدارها توجه نمی کرد.

اگر خواسته باشید شهید حسینی را توصیف کنید. او را چگونه انسانی معرفی می کنید؟

در حقیقت شخصیت شهید حسینی آمیخته از ویژگیها و اعتبارات گوناگون بود. شخصیت منسجم و استوار و چند بعدی داشت. اولاً از نظر تاریخی از نوادگان مرحوم قائم مقام فراهانی صدر اعظم دوران قاجاریه بود. دوم اینکه از پشتوانه دینی برخوردار بود. زیرا پدرش یکی از روحانیون سرشناس حوزه علمیه نجف اشرف بود که مدتی هم مشاور آیت الله العظمی آقای خویی بود. شهید حسینی از نظر فرهنگی، انسانی فرهیخته و دانشگاهی بود که در علم فیزیک تخصص داشت. مطلب حایز اهمیت این است که از درون درد و رنج مردم مسلمان عراق برانگیخته شده بود. فراموش نکنیم که شهید حسینی هویت ایرانی داشت و می دانست بر مردم ایران در سایه حکومت خاندان پهلوی چه می گذرد.

شهید حسینی با آمدن به لبنان بیش از پیش با آرمان های اعراب و درد و رنج مردم فلسطین آشنا شد. آرمان فلسطین را قضیه مرکزی خود قرار داد. شخصیت او از همه این عوامل سرچشمه گرفته بود... لذا نتیجه می گیریم که شهید حسینی یک شخصیت نادر و تأثیر گذار بود. در عصر حاضر به ندرت انسانی یافت می شود که همه این ویژگی ها را داشته باشد. ■

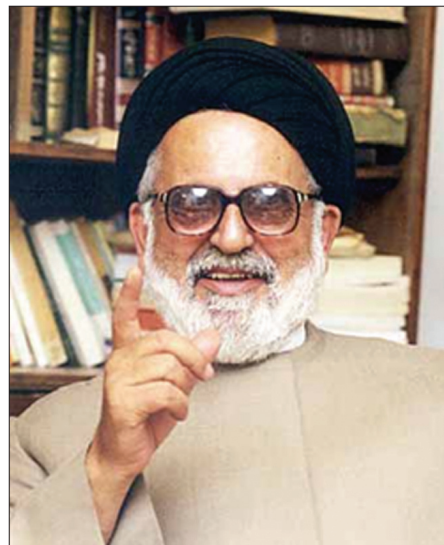
وقتی که خواست برای دیدار امام خمینی (ره) به نوفل لوشاتو در پاریس برود از برخی دوستان پولی دست و پا کرد تا بلیط هواپیما تهیه کند. هنگامی که در میدان کونکور در پاریس قدم می زد ناگهان از خانه ای صدای موزیک عربی به گوش او رسید. زنگ خانه را به صدا درآورد که از قضا و قدر یک خانواده لبنانی از جنوب لبنان در آن خانه زندگی می کردند. از آنها خواست او را به نوفل لوشاتو ببرند. این خانواده لبنانی با خودروی خودشان او را به نوفل لوشاتو رساندند.

آری... در آن شرایط ما اینطوری زندگی می کردیم. در کتاب خویش تحت عنوان «گذشته فراموش ناشدنی... خاطرات ایرانی - لبنانی» به بخشی از زندگی و مبارزات سیاسی شهید محمد صالح حسینی اشاره کرده ام. در محرومیت زندگی کردیم. محمد صالح روزی به من زنگ زد و گفت که برای خرید شیر خشک برای دخترم پول ندارم. برای او ده لیتر فرستادم (معادل چهار دلار). روی زمین می خوابیدیم. گاهی از بی پولی نان و مربا می خوردیم. گاهی میان روستاهای جنوب لبنان پیاده رفت و آمد می کردیم. با این وجود من هنوز حسرت آن روزها را می خورم. محمد صالح که ازدواج کرده بود و دو فرزند داشت، با دستمزد روزانه مبارزه را ادامه داد. دستمزد خود را از طریق کلاس های تدریس خصوصی تأمین می کرد. ما مبارزان آن مرحله زندگی مان را اینگونه گذرانیدیم.

با همه این روابط گسترده که داشتید اینگونه زندگی می کردید؟
دقیقاً همین طور بود.

تحلیل تان از چگونگی شهادت محمد صالح حسینی چیست؟

من معتقدم که شهید حسینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی در گسترش روابط بین نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و دولت های عربی داشت. این روابط خوشایند



با او دوست شدیم. زمانی که جنگ های داخلی لبنان آغاز شد احساس کردیم نمی توانیم به صورت مستقل عمل کنیم. لذا همکاری مان را با جنبش فتح آغاز کردیم. به جوانان همکارمان گفتیم هرگونه که مایل هستید پیکار کنید. تشکیلات خودمان را منحل کردیم و یک سازمان مردمی به نام «التنظیم الشعبی اللبنانی» را به وجود آوردیم. آنگاه نیروهای رزمی خود را همراه جنبش فتح در محور مرزی کفر شوبا در جنوب لبنان مستقر کردیم.
در آن مرحله کمیته های اسلامی تأسیس نشده بود؟

خیر هنوز تأسیس نشده بود. این کمیته ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمدند. گرایش ما اسلامی بود. ولی چون تشکیلات صرفاً اسلامی در آن مرحله وجود نداشت ناگزیر بودیم در چارچوب جنبش های ملی از

● شهید حسینی با آمدن به لبنان بیش از پیش با آرمان های اعراب و درد و رنج مردم فلسطین آشنا شد. آرمان فلسطین را قضیه مرکزی خود قرار داد. شخصیت او از همه این عوامل سرچشمه گرفته بود... لذا نتیجه می گیریم که شهید حسینی یک شخصیت نادر و تأثیر گذار بود. در عصر حاضر به ندرت انسانی یافت می شود که همه این ویژگی ها را داشته باشد.

جمله جنبش فتح پیکار کنیم. برخی از انقلابیون ایرانی که به لبنان می آمدند، همراه خود برای کمک های مالی می آوردند. در آن مرحله و در اوج درگیری های جنگ داخلی لبنان، دفتر روابط ایران و لبنان را در بیروت تأسیس کردیم. یکی از وظایف این دفتر رهنمون سازی انقلابیون ایرانی داوطلب شرکت در دوره های آموزش نظامی بود. آنها را به پادگان های آموزشی در لبنان و سوریه معرفی می کردیم. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به مناسبت روز عاشورا بزرگترین راهپیمایی مردمی را در بیروت در حمایت از انقلاب اسلامی برگزار کردیم. یازده روحانی از برادران اهل سنت و ده روحانی شیعه در پیشاپیش این تظاهرات حرکت کردند. شهید حسینی و جلال الدین فارسی در برپایی این تظاهرات نقش اساسی داشتند.

در صورت امکان کمی هم از وضع زندگی شهید حسینی، از نظر اقتصادی صحبت کنید؟
با وجودی که شهید سید محمد صالح حسینی یک انسان سرشار از غنا معنوی و فکری بود، ولی از نظر اقتصادی زندگی فقیرانه داشت، به طور مثال

با آغاز جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ به اتفاق شهید سید محمد صالح حسینی اسلحه به دست گرفتیم و در برخی از محورهای خطوط تماس در محله الشیاح در مقابل منطقه مسیحی نشین عین الرمانه مستقر شدیم. من و شهید حسینی و جلال الدین فارسی در میان راه مبارزه همدیگر را شناختیم و در پرتو نهضت امام خمینی (ره) همکاری‌مان با یکدیگر شروع شد

از چه کسی ترس داشتند؟ از خاندان‌های فئودال طایفه شیعه می‌ترسیدند؟

ترس مردم از خاندان‌های فئودال در طوایف مسلمان و مسیحی لبنان وجود داشت. ولی حاکمیت و سرنوشت کشور در دست سیاستمداران مسیحی بود. اگر رهبران مذهبی طایفه شیعه می‌خواستند کاری انجام دهند، لازم بود دست به دامان یکی از رهبران مسیحی می‌شدند. شیعیان چیزی از خود نداشتند. قدرت نداشتند. راهی که سید موسی صدر آغاز کرد، راه خیلی مهمی بود.

با این وصف امام موسی صدر چگونه این راه را آغاز کرد؟

به سختی این راه را آغاز کرد. زمانی که به لبنان آمد اجازه فعالیت نداشت. مدتی طولانی در حوزه علمیه جعفریه در جنوب لبنان بسر برد. رهبران سنتی

مسیحی آزادی خواهان قدرت را در دست داشتند. این قدرت‌ها خود را برای رویارویی با جنبش مقاومت فلسطین که در لبنان قدرت نمایی می‌کرد، آماده می‌کردند. زیرا حضور فلسطینی‌ها در لبنان به طرز فزاینده گسترش یافته و آن‌ها را به وحشت انداخته بود. ما جوانان مسلمان لبنانی این رویدادها را پیگیری می‌کردیم. از خود می‌پرسیدیم که چه باید کرد؟ در جلساتی که با شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی و مرحوم دکتر محمد صادقی داشتیم، راه‌های دگرگونی وضع موجود را بررسی کردیم.

جامعه شیعیان و روحانیون شیعه لبنان در آن مرحله یک جامعه سنت‌گرا بودند، و به رهبران سیاسی و خاندان‌های فئودال در جنوب و بقاع وابستگی داشتند. روحانیون و رهبران سیاسی و فئودال، مردم را سنت‌گرا نگه داشته بودند و با هرگونه فعالیت سیاسی جوانان مخالفت می‌کردند. به طور مثال هنگامی که می‌خواستیم در مسجد محله الشیاح جلساتی برگزار کنیم، مردان بزرگسال از راه می‌رسیدند و ما را کتک می‌زدند و اجازه نمی‌دادند جلسه نیایش یا روضه خوانی برگزار کنیم. ببینید مردم آن روز چگونه فکر می‌کردند. اجازه نمی‌دادند از بلندگوهای مساجد دعا پخش کنیم. مردم از هرگونه تحول هراس داشتند. کسانی که در ایام دهه عاشورا مجالس سوگواری برگزار می‌کردند، این مجالس در اطاق‌های در بسته برگزار می‌شد. جرأت نداشتیم در مجالس عاشورا در مناطق شیعه نشین بحث‌های روز و مشکلات جامعه را مطرح نماییم. بر همه ترس حاکم بود.

حسین الشامی یکی از پیشگامان نهضت اسلامی لبنان و از بنیانگذاران حزب الله است که در نخستین سال‌های پایه گذاری این جنبش انقلابی به عضویت شورای مرکزی حزب الله درآمد. ایشان همچنین به مدت پنج سال مسئولیت دفتر حزب الله را در تهران برعهده داشت. در دوران جنگ تحمیلی همراه گروهی از رزمندگان لبنانی مدتی در جبهه‌های جنوب حضور داشته و از میهن اسلامی ایران در برابر تجاوز رژیم حزب بعث دفاع می‌کرده است. الشامی در آغاز گفت و گو با شاهد یاران تأکید کرد: «من و سید محمد صالح حسینی مانند دو برادر عضو یک خانواده بودیم. زمانی که همسر شهید حسینی اطلاع پیدا می‌کرد که همسرش به خانه‌ام آمده است، او هم به ما می‌پیوست. مانند یک خانواده بودیم... سر یک سفره می‌نشستیم... در جریان جنگ‌های داخلی لبنان و در رویارویی با تهاجم نیروهای فالاتز به مناطق مسلمان نشین بخش جنوبی بیروت همسنگر بودیم. محمد صالح یک فرد شایسته و با استعداد بود. راهکاری را در لبنان ترسیم کرد که روند آن همچنان ادامه دارد. جوانان مبارز ایرانی را که به لبنان می‌آمدند تشویق می‌کرد تا در سنگرهای مقاومت فلسطین مستقر شوند. تا از این طریق هم آموزش دیده باشند و هم با فالاتزها بجنگند. در حالی که در آن زمان نه حزب الله و نه هیچ تشکیلات اسلامی وجود داشت. این گفت و گو را با هم می‌خوانیم:

اصولاً لبنان چه ویژگی داشت که مبارزان ایرانی و غیر ایرانی به این کشور می‌آمدند؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در آن مرحله زمینه هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی در لبنان فراهم بود. در نتیجه وجود تعداد احزاب و تنوع طوایف در این کشور آزادی وجود دارد. به همین دلیل اغلب فعالان سیاسی از کشورهای گوناگون جهان به لبنان می‌آمدند. ما جوانان مسلمان، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و حرکتی را که آغاز کرده بودیم، قابل توجه دشمنان نبود. حرکت‌مان جلب توجه نمی‌کرد. در شرایطی که در عراق اختناق وجود داشت بسیاری از برادران مجاهد به لبنان می‌آمدند. بیاد ندارم که دلایل مهاجرت شهید محمد صالح حسینی به لبنان را از او جویا شده باشم. ولی مطمئن هستیم که من و سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی در میان راه مبارزه همدیگر را شناختیم و در پرتو نهضت امام خمینی (ره) همکاری‌مان با یکدیگر شروع شد. در عین حالی که اوضاع سیاسی صحنه لبنان را در دست ارزیابی داشتیم. راه‌های تشکیل هسته‌های جهادی و مبارزاتی را نیز بررسی کردیم. تا دورنمای آینده را تشخیص دهیم. به ویژه که قدرت‌های راستگرای لبنان مانند حزب مسیحی فالاتز و حزب



سیری در زندگی مبارزاتی شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و گو با حاج حسین الشامی
مسئول بیت المال حزب الله و رئیس شورای پشتیبانی از مقاومت اسلامی لبنان

عامل حرکت جامعه شیعیان لبنان بود

تصویری از شیعیان جنوب لبنان در قرن گذشته



**مانند کریم مروه دبیر کل
پیشین حزب کمونیست
لبنان که فرزند یک روحانی
سرشناس بود...**

این جوانان به خانواده‌ها و رهبران سنتی خود می‌گفتند اگر اسلامی که مطرح می‌کنید نتواند در مقابل این پدیده‌های غلط بایستد و مشکلات جامعه را حل کند چه خاصیتی دارد؟ جامعه شیعیان لبنان در آن مرحله

این‌گونه بوده است. این

ناهنجاری در مساجد و حسینیه‌ها و مناسبات دینی وجود داشت. یک نوع ترس و نگرانی وجود داشت. وقتی که اولین حرکت سید موسی صدر آغاز شد، و همزمان برخی از روحانیون لبنانی که در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرده بودند و مفاهیم درست اسلامی را شناخته بودند به لبنان آمدند. یک نوع جنب و جوشی آغاز گردید و فضای دینی جدیدی به وجود آمد. فضای آن مرحله طوری بود که بسیاری از افراد جامعه مرحوم سید محمد حسین فضل الله را به بی‌تفاوتی متهم می‌کردند. زمانی هم که مرحوم شیخ محمد مهدی شمس از نجف اشرف به لبنان بازگشت، طرحی را ارائه کرد که عملی نبود. این طرح در قالب تئوری بود.

لذا ما در چنین فضایی زندگی می‌کردیم و جوانان در واکنش به این وضع رقت بار به تحرک برخاستند. جنبش مقاومت فلسطین هم با توجه به نیازی که به جوانان شیعه جنوب لبنان داشت، انبارهای اسلحه و همه امکانات خود را در اختیار این جوانان قرار داد. جنبش فتح در یک مرحله به لبنانی‌های محروم کمک مالی تقدیم می‌کرد. زیرا از امکانات مالی فراوانی برخوردار بود. در آن مرحله همه دولت‌های عرب به سازمان آزادی بخش فلسطین کمک‌های مالی فراوانی تقدیم می‌کردند. فلسطینی‌ها ثروتمندترین جریان سیاسی و نظامی لبنان شده بودند. پیشگامان نهضت اسلامی لبنان در چنین شرایطی احساس مسئولیت کردند و حرکت‌شان را از جنوب آغاز کردند. احساس کردند که راه درازی در پیش دارند و باید با شتاب حرکت کنند. قضیه فلسطین هم به آن‌ها انگیزه داد...

**حضرت‌عالی و سایر پیشگامان نهضت نوپای اسلامی
لبنان اندیشه فکری‌تان را از کدام مرجع دینی الهام
گرفتید؟**

در آن زمان که دانشجوی دانشکده علوم انسانی دانشگاه لبنان بودم، روزی از برخی از دوستان شنیدم که شخصی به نام شیخ محمد صادق که رساله دکترای دارد، در یکی از مساجد محله برج البراجنه نماز جمعه اقامه می‌کند. به این نکته اشاره کرده بودم که روحانیون سنتی لبنان، انگیزه جوانان را مهار می‌کردند و مانع تحصیلات عالی آن‌ها می‌شدند. برای من سؤال برانگیز شده بود. به دوستان گفتم چگونه

وابسته به فتوای‌ها مانع هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی در جامعه شیعیان می‌شدند. در آن مرحله جامعه شیعه در لاک خود فرو رفته بود. سید موسی صدر در سایه حضور جنبش مقاومت فلسطین در جنوب لبنان فعالیت خود را آغاز کرد. شیعیان در محرومیت شدید بسر می‌بردند، از مشاغل دولتی محروم بودند. اگر وظایفی از قبیل مأمور شهرداری، نگهبانی و سرایداری وجود داشت به شیعیان واگذار می‌کردند. مسئله مهم‌تر این است که روحانیون شیعه هرگونه فعالیت سیاسی یا اشتغال در ادارات دولتی را برای شیعیان تحریم کرده بودند. حقوق ماهانه مشاغل دولتی را «درآمد حرام» عنوان می‌کردند. با این وصف تعداد زیادی از جوانان شیعه برای اشتغال به خارج از کشور مهاجرت می‌کردند که پیامدهای زیانباری بر جامعه شیعه داشت.

**این شرایط در چه زمانی در جامعه شیعیان
حاکمیت داشت؟**

بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ میلادی. زمانی که فلسطینی‌ها وارد لبنان شدند و حضور خود را با قدرت به کرسی نشاندند، تحولی در جامعه شیعه لبنان به وجود آمد. زیرا فلسطینی‌ها به جوانان لبنانی نیاز داشتند.

**فقط فلسطینی‌ها به جوانان شیعه برای شرکت در
عملیات رزمی احتیاج داشتند یا جامعه شیعه هم به
حضور فلسطینی‌ها نیاز داشت، تا حرکتی از خود
نشان دهد؟**

طبیعی است. هر دو به یکدیگر نیاز داشتند. چرا که در نتیجه آمدن جنبش مقاومت فلسطین به لبنان یکسری احزاب سیاسی شکل گرفتند. همزمان یک نوع نافرمانی در جامعه شیعه بروز کرد. این نافرمانی ابتدا از درون خانواده‌ها شروع شد. پرسش‌هایی در اندیشه جوانان شیعه مطرح می‌شد که چرا ما نشسته‌ایم و حرکتی از خود بروز نمی‌دهیم؟ چرا دیگران فعالیت‌های سیاسی دارند و ما نداریم؟ خانواده‌ها نقش مهارکننده بر فرزندان خود داشتند. لذا برخی از جوانان شیعه به احزاب کمونیستی گرایش پیدا کردند. از دین جامد و متحجر که تحولی در جامعه نمی‌آفریند فرار کردند. اغلب جوانان شیعه به عضویت حزب کمونیست درآمدند.

**شهید حسینی قبل از شهادت در
یکی از محورهای درگیری در محله
الشیاح مورد اصابت گلوله قرار
گرفت و زخمی شد. چند بار هم
مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت.
با وجودی که من مسئول محورهای
خطوط تماس در الشیاح بودم، اما
افتخار می‌کنم که در سایه او حرکت
می‌کردم. به تواضع او مباحثات
می‌کردم. با شهادت او یک شخصیت
ارزشمندی را از دست دادیم**

است که این روحانی هم رساله دکترای دارد و هم نماز جمعه اقامه می‌کند؟ به محض اینکه مشخصات او را شنیدم، بیدرنگ احساس خرسندی کردم و به دوستان گفتم که ما چنین افرادی را جستجو می‌کنیم. دنبال یک روحانی می‌گشتیم که هنگام اقامه نماز جمعه مسلسل در دست داشته باشد. همه روحانیون لبنان در مرحله‌ای سنت‌گرا بودند. هیچ فعالیتی در چارچوب رویارویی با وضع موجود نداشتند.

لذا با جمعی از دوستان به سراغ مرحوم شیخ محمد صادقی در محله برج البراجنه رفتیم. با او نشستیم و از افکار او آگاه شدیم. آقای صادقی در اولین دیدار یکی از جزوهای امام خمینی (ره) را به ما داد. در حقیقت از این جلسه با اندیشه‌های امام آشنا شدیم. پس از ملاقات با شیخ محمد صادقی بیدرنگ به منزل شهید سید محمد صالح حسینی در برج البراجنه رفتم و جلال الدین فارسی را در منزل ایشان یافتیم. شهید حسینی، جلال الدین فارسی را به من معرفی کرد و گفت که او می‌تواند در برقراری روابط با دیگران به شما کمک کند.

با آغاز جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ به اتفاق شهید سید محمد صالح حسینی اسلحه به دست گرفتیم و در برخی از محورهای خطوط تماس در محله الشیاح در مقابل منطقه مسیحی نشین عین الرمانه مستقر شدیم. (جرقه جنگ داخلی لبنان با حمله مسلحانه شبه نظامیان فالانژ مسیحی به اتوبوس فلسطینی‌ها در محله عین الرمانه آغاز شد). کسی که میان ما و جنبش مقاومت فلسطین ارتباط برقرار کرد جلال الدین فارسی بود. ما با هماهنگی جنبش فتح و با پشتیبانی فلسطینی‌ها اولین بار در این سنگرها مستقر شدیم.

**مطمئن هستید که روابط‌تان با جنبش فتح توسط
جلال الدین فارسی برقرار شد؟**

برای اینکه دقیق گفته باشیم شاید این روابط توسط شخص شهید سید محمد صالح حسینی برقرار شده باشد. ولی برحسب حافظه‌ام جلال الدین فارسی عامل برقراری این روابط بوده است. از این رویدادها حدود ۳۵ سال گذشته است.

**روابط شهید حسینی با سید موسی صدر چگونه
آغاز شد؟**

میان شهید حسینی و سید موسی صدر مشکلاتی وجود داشت. دو شخصیت متفاوت بودند.

فالانژهای فاشیست هزاران تن از این آوارگان را به قتل رساندند. چند روزی از موج آوارگی نگذشته بود که ناگهان نیمه شبی تعدادی از برادران ایرانی زنگ خانه‌ام را به صدا درآوردند. در را باز کردم و آن‌ها وارد خانه شدند. حجت الاسلام سید عیسی طباطبائی یکی از آن افراد بود. از آن‌ها پرسیدم داستان چیست؟ چرا این موقع شب آمده‌اید؟ این کار را می‌توانستید به فردا موکول کنید؟ آقای طباطبائی گفت کشتار شیعیان و فلسطینی‌ها در مناطق شرقی بیروت به گوش امام (ره) رسیده و ایشان دستور داده‌اند به محض اینکه این کمک‌ها به دستتان رسید، بی‌درنگ کار توزیع آن را آغاز کنید.

چه افرادی همراه سید عیسی بودند؟

شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی همراه او بودند. شهید حسینی کار توزیع این کمک‌ها را برعهده گرفت. من هرگز این موضع امام را فراموش نمی‌کنم. در آن شرایط به خودم گفتم نگاه کن امام که امکانات قابل توجهی در اختیار ندارد و در شرایط سختی بسر می‌برد و در خانه خود در نجف اشرف در محاصره است و پرداخت حقوق شرعی را به او دریغ کرده‌اند، وجوهات و حقوق شرعی به مراجع دیگری روانه می‌شود. ولی امام هر چه پول در اختیار داشت برای مستمندان شیعه لبنانی ارسال کرد... چرا؟ برای اینکه می‌خواهد از موجودیت شیعه در لبنان دفاع کند. این رفتارها، هر انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من این رفتار را درس فراموش ناشدنی می‌دانم. من و شهید سید محمد صالح حسینی از این شرایط خوب درس

شهید حسینی تحولات انقلاب اسلامی را پیگیری می‌کرد. با انقلاب همگام شده بود، و برعهد خود پایدار ماند. مهم‌تر از همه فعالیت‌های او به چارچوب مرزهای لبنان محدود نبود. او با شهید آقا مصطفی خمینی (ره) ارتباط تنگاتنگ داشت. آقا مصطفی میان امام و شیعیان جهان نقش ارتباطی را ایفا می‌کرد. مطمئن هستیم که آقا مصطفی و شهید حسینی با یکدیگر ارتباط و همکاری داشتند

می‌اندیشید. به سطح وسیعی از آگاهی و شناخت رسیده بود.

در آن مرحله که نشانه‌های انقلاب اسلامی ایران تازه نمایان شده بود درباره انقلاب اسلامی چه دیدگاهی داشت؟

جنگ‌های داخلی لبنان که حدود چهار سال از آغاز آن گذشته بود ما را نسبت به مسائل سیاسی داخلی آگاه‌تر و پخته‌تر کرد. برای ما مانند یک دوره آموزشی نظامی طولانی بود. در همان حال به آینده می‌اندیشیدیم و این برای ما مهم بود. در همان شرایط خود را برای وارد شدن به مرحله آینده آماده می‌کردیم، و این آماده‌سازی زمینه تأسیس حزب الله را فراهم ساخت که چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجودیت خود را اعلام کرد. ما در کمیته‌های اسلامی براساس دیدگاه‌های امام حرکت کردیم.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه احساسی در شما به وجود آورد؟

اولین احساس ما این بود که راه درستی را پیموده‌ایم. احساس کردیم که در لبنان تجربیات غنی را آزموده و پشت سر گذاشته‌ایم. با همه اقشار جامعه لبنان و فلسطین ارتباط برقرار کرده‌ایم. افق‌های وسیعی را گشوده‌ایم. به ویژه پس از برقراری ارتباط با شخصیت‌های مبارز ایرانی از جمله شهید سید محمد صالح حسینی. این روابط زمانی آغاز شد که امام خمینی (ره) هنوز در عراق حضور داشتند. در آن مرحله که با اولین سال‌های جنگ داخلی لبنان تقارن داشت، حدود ۳۰۰ هزار تن از شیعیان لبنانی و پناهندگان فلسطینی از مناطق مسیحی نشین شرق بیروت آواره شدند و به مناطق غربی و ضاحیه جنوبی کوچ کردند.

منظور تان تفاوت فکری است؟

آری... در خصوص چگونگی روابط با فلسطینی‌ها و اولویت‌های پیکار و فعالیت میان آن دو مشکلاتی وجود داشت. به طور مثال در آن برهه کمیته‌هایی تشکیل داده بودیم تا با روحانیون متحجر تماس گرفته شود و به آن‌ها بگویند که ما خواستار دامن زدن به مشکلات و در دسر با آن‌ها نیستیم. توسط افرادی از این کمیته‌ها با مرحوم سید محمد حسین فضل الله روابط خوبی برقرار کردیم. جوانان پیشگام ما هر چند کم سن و سال بودند، ولی در سطح آگاهی نسبتاً خوبی قرار داشتند. آقای فضل الله در نخستین سال‌های آغاز جنگ‌های داخلی از محل سکونت خود در منطقه النبعه به محله الشیاح منتقل شد. در آن مرحله منطقه النبعه که در شرق بیروت قرار دارد به دست مسیحیان سقوط کرد. با ایشان جلسات بحث و گفت و گو تشکیل دادیم. اصرار داشتیم دشمن تراشی نکنیم. همچنین هیچ گاه ارتباطمان را با مرحوم شمس الدین قطع نکردیم.

معتقد بودیم که هر شخصی دیدگاه خاصی دارد و هیچ تضمینی وجود ندارد که این شخص روی دیدگاه خود استوار بماند. امکان دارد با مرور زمان تغییر کند. زیرا لبنان در آن برهه از مرحله‌ای به سوی مرحله‌ای دیگر حرکت می‌کرد. زمانی که جنبش امل تأسیس شد و با جنبش مقاومت فلسطین ارتباط همکاری برقرار کرد، من و شهید سید محمد صالح حسینی این اقدام را به فال نیک گرفتیم.

یعنی تشکیل «کمیته‌های اسلامی» سرآغاز اولین حرکت شما بوده است؟

اغلب رهبران کنونی حزب الله از اعضای پیشین این کمیته‌ها بودند.

کمیته‌های اسلامی در آن برهه تحت تأثیر افکار آقایان فضل الله و شمس الدین و سید موسی صدر قرار می‌گرفتند؟ یا بالعکس بود و این کمیته‌ها بر آقایان مزبور اثرگذاری داشتند؟

این تأثیرگذاری متقابل بود. به طور مثال مرحوم فضل الله در آن زمان ترس داشت موضع سیاسی اتخاذ کند. در سخنرانی‌ها و اظهار نظرها احتیاط را رعایت می‌کرد. همیشه به او می‌گفتم «تا چه وقت می‌خواهید پای شما روی ترمز باشد، کمی پدال گاز را فشار دهید». مرحوم فضل الله به ما می‌گفت که باید مرحله‌ای کار کرد. سید موسی صدر برای گسترش آگاهی سیاسی اهمیت قابل بود. او بیش از سایر روحانیون لبنان، اوضاع داخلی را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌داد.

شهید حسینی چه نقشی در کمیته‌های اسلامی داشت؟

در واقع شهید سید محمد صالح حسینی به لبنان نمی‌اندیشید. او به مسئله دیگری می‌اندیشید.

به چه چیزی می‌اندیشید؟

گمان کنم یا به حرکت اسلامی عراق می‌اندیشید یا به انقلاب اسلامی ایران. هر چند به لبنان مهاجرت کرده بود ولی فعالیت‌های خود را به خارج از چارچوب مرزهای لبنان متمرکز ساخته بود. او بین المللی



مرکز تجاری بیروت در دوران جنگ‌های داخلی لبنان



در دوران جنگ‌های داخلی لبنان

آن دینی بود. ایشان خود راملزم می دانست مردم را آگاه کند تا آن ها را از اسارت رهبران سنت گرا برهاند. به آقای فضل الله می گفتیم در جلسات دینی تان بحث های سیاسی هم مطرح کنید. ایشان در جواب می گفت که در شرایط فعلی اجازه دهید به مسائل فرهنگی و آموزشی بپردازیم. زمان دخالت در مسائل سیاسی هنوز فرا نرسیده است.

آقای فضل الله مدت های طولانی در مسائل سیاسی دخالت نمی کرد. گاهی به او می گفتیم که امروزه باید موضع گیری کنیم. فلان موضع را درباره مسائل روز بیان کنید. ولی ایشان در مسائل سیاسی محتاطانه برخورد می کرد. از زمانی که آقای فضل الله به منطقه بئر العبد در ضاحیه جنوبی بیروت منتقل شد، دیدگاه ایشان، مخصوصاً پس از موفقیت های چشمگیر حزب الله تغییر کرد.

لذا در آن مرحله مکاتبات فکری متعددی در بیروت وجود داشت، و تنها مکتبی که مکاتبات دیگر را تحت شعاع قرار داد مکتب مقاومت اسلامی بود. این مقاومت بود که دین، سیاست، اقتصاد و امنیت و همه مکاتبات فکری شیعیان را در برگرفت. در پرتو مکتب درخشان ولایت فقیه بر همه جریانات فکری سایه افکند. چرا که در آن مرحله هر کسی به سمتی حرکت می کرد. مرحله ۳۰ سال گذشته مرحله آسانی نبوده است. در این مرحله تحول بزرگی در لبنان به وجود آمد. من معتقدم که حتی در دیدگاه های آقای شمس الدین در سال های آخر عمر ایشان تحول مثبتی به وجود آمد. به شدت تحت تاثیر مقاومت قرار گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه شعوری در ذهن شهید حسینی به وجود آورد؟

همانگونه که ادامه بحث اشاره کردم، شهید سید محمد صالح حسینی تحولات انقلاب را پیگیری می کرد. با انقلاب همگام شده بود، و بر عهد خود پایدار ماند. مهم تر از همه فعالیت های او به چارچوب مرزهای لبنان محدود نبود. او با شهید آقا مصطفی خمینی (ره) فرزند امام ارتباط تنگاتنگ داشت. سید مصطفی میان امام و شیعیان خارج از ایران نقش ارتباطی را ایفا می کرد. به عقیده من سید مصطفی خمینی (ره) در این زمینه نقش فعالی بازی کرد، و این فعالیت ها بود که به شهادت ایشان منجر شد. چنانچه افراد دیگری جزئیات این فعالیت ها را بازگو کنند شایسته تر است. ولی من مطمئن هستم که شهید سید مصطفی خمینی و شهید سید محمد صالح حسینی با یکدیگر ارتباط و همکاری داشتند.

با تشکر از حضرت تعالی که فرصت گفت و گو با شاهد یاران را فراهم کردید. آنهم که به تازگی عمل جراحی انجام داده اید. امیدوارم باز هم فرصت استفاده از خاطرات شیرین و تاریخی تان را داشته باشیم.

در حقیقت این راهی را که پیموده ایم بر حسب وظیفه شرعی بوده است. همه زحمات بنده و فداکاری های شهید سید محمد صالح حسینی در راه خدا بوده است. امیدوارم خداوند قبول کند. ■



روز بازگشت و به من گفت: اگر به شما قول دهم که کفرورزی نکنم مرا می پذیرید؟ به او گفتم: آری می پذیرم ولی به یک شرط: گفت به چه شرطی؟ به او گفتم که ما طهارت و پاکیزگی را رعایت می کنیم. ما در راه خدا در این سنگرها مستقر هستیم. شما هم باید مانند ما باشید.

خدا گواه است که چند روزی نگذشت که عون در جبهه رویارویی با دشمنان به شهادت رسید. او قبل از شهادت به من گفت از روزی که خدا مرا آفرید کفرورزی می کردم. به مقدسات اسلامی ناسزا می گفتم ولی در میان خانواده و جامعه ما کسی نبود که مرا نصیحت کند. شما مرا متحول کردید. به او گفتم شما دارید در راه دفاع از میهن با دشمنان می جنگید. نباید طوری بمیرید که مردار شوید. شما باید سربلند و پاک بمیرید. در لحظه ای که عون شهید شد پیکرش را بلند کردم و با کمک دوستان غسل و کفن و دفن کردم.

ما در همکاری مشترک با فلسطینی ها با احترام به یکدیگر با دشمنان به شکل حرفه ای جنگیدیم. در چنین شرایطی شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی نقش بسزایی در هدایت و راهنمایی جوانان فلسطینی داشتند. آن دو ضمن اینکه با رهبران فلسطینی در سطوح بالا ارتباط داشتند در عین حال می کوشیدند آن ها را به پذیرش ایده های دینی متقاعد نمایند.

افرادی که سال ها بعد حزب الله را پایه گذاری کردند با شهید حسینی هم ارتباط و همکاری داشتند؟

در آن مرحله سرنوشت ساز از تاریخ لبنان چند مکتب فکری وجود داشت. یکی مکتب سید محمد حسین فضل الله، دیگری مکتب شیخ محمد مهدی شمس الدین و سوم مکتب شیخ حسین کورانی. مکتب سید موسی صدر تقریباً ۷۵ درصد آن سیاسی و ۲۵ درصد

گرفتیم.

آیا شهید حسینی قبل از شهادت هم مورد سوء قصد قرار گرفته بود؟

او قبل از شهادت در یکی از محورهای درگیری در محله الشیاح مورد اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد. چند بار هم مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. ولی آنچه خدا برای او مقدر کرده بود سرانجام به شهادت رسید. در حقیقت من افتخار می کنم که در سایه او حرکت می کردم. با وجودی که من مسئول محورهای خطوط تماس در محله الشیاح بودم، اما به تواضع و آرامش فوق العاده او مباحثات می کردم. با شهادت سید محمد صالح حسینی یک شخصیت ارزشمندی را از دست دادیم.

تا چه اندازه افکار امام خمینی (ره) را به شیعیان لبنان منتقل می کرد؟

این یک واقعیت انکار ناپذیر است. در چارچوب کمیته های اسلامی تلاش کردیم با جنبش مقاومت فلسطین به ویژه با گردان دانشجویی ارتباط برقرار کنیم. اعضای گردان دانشجویی، افراد متدین فلسطینی بودند و با ما تماس می گرفتند. این تنها جریانی بود که با آن ارتباط داشتیم و در محورهای خطوط تماس میان دو بخش شرقی و غربی بیروت از آن ها استقبال می کردیم. اعضای این جریان برخلاف سایر جنبش های فلسطینی افراد متدین، نماز خوان، فداکار و در مبارزه جدی بودند. به آن ها می گفتم که میان ما و شما هیچ تفاوتی وجود ندارد. آن ها هم به ما می گفتند که ما علاقمند هستیم با شما ارتباط و همکاری داشته باشیم. این روابط میان نیروهای مذهبی و جوانان متدین فلسطینی و لبنانی و نیز در سطح رهبران جنبش های فلسطینی پیوند و همبستگی ایجاد کرد.

به یاد دارم یکی از رهبران مقاومت فلسطین در یک دوره آموزش نظامی افسران، یکی از افسران فلسطینی را به نام عون مهند به ما معرفی کرد تا زیر نظر ما آموزش عقیدتی ببیند. افسر مزبور در الجزایر هم در یک دوره آموزش نظامی شرکت کرده بود و یک آدم خود خواه بود که همیشه به خدا و ارزش های دینی ناسزا می گفت. به او گفتم که اینجا جبهه جهاد است و نه جبهه آدم های پست و فرومایه. سرانجام او را

- او به چارچوب مرزهای لبنان محدود نبود.
- او با شهید آقا مصطفی خمینی (ره) فرزند امام ارتباط تنگاتنگ داشت.
- سید مصطفی میان امام و شیعیان خارج از ایران نقش ارتباطی را ایفا می کرد.

طرز کردیم. آنگاه عون به مسئول خود مراجعت کرد و علت طرد خود را شرح داد. آن رهبر فلسطینی هم عون را سرزنش کرد و به او گفت که این برادران لبنانی راستگو و درست کارند. عون پس از دو سه

اگر دو سال هم بخواهید درباره شهید سید محمد صالح حسینی بحث کنید من این آمادگی را دارم. چون من و ملت ایران مدیون او هستیم. شهید حسینی خیلی به انقلاب اسلامی خدمت کرده است. نقش بزرگی که ایشان داشته کمک‌هایی بوده که برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران کرده است

گرمی استقبال به عمل آورد. بعد که بیروت بازگشتم، در طول مدت اقامتم، گاهی در جلسات سخنرانی امام صدر در مجلس شیعیان شرکت می‌کردم. وقتی سخنرانی او تمام می‌شد همه حضار به احترام او بلند می‌شدند.

در پاییز سال ۱۳۴۹ بود که با آقای سید محمد صالح حسینی آشنا شدم. دقیقاً یادم نیست با ایشان در مجلس عالی اسلامی شیعیان در بیروت آشنا شدم یا در انتشارات آقای اعلی. چون انتشارات اعلی پاتوق همه بود. از آن به بعد رفت و آمدها و نشست و برخاست‌ها با هم آغاز شد. محمد صالح در نجف اشرف در یک خانواده ایرانی به دنیا آمده بود که نسب او به قائم مقام فراهانی می‌رسید. در رشته فیزیک از دانشگاه بغداد لیسانس گرفته بود. در

روز ۱۵ مرداد سال ۱۳۴۹ از خیابان فردوسی تهران با اتوبوس خط ترکیه خارج شدم و چند روز بعد از آنکارا با هواپیما به بیروت رفتم. در بیروت ابتدا به دیدن مرحوم آقای اعلی صاحب انتشارات اعلی رفتم و آنجا مرحوم دکتر محمد صادقی را دیدم. از قبل از نجف او را می‌شناختم. از آقای اعلی آدرس مجلس عالی اسلامی شیعیان لبنان را گرفتم تا به دیدن آقای صدر بروم. به محل مجلس شیعیان رفتم که به من گفتند آقای صدر در حال حاضر در شهر صور به سر می‌برد. من هم این فرصت را مغتنم شمردم و به دیدار مرحوم علامه شیخ محمد جواد مغنیه رفتم. بعد از اینکه شرح حال را برای او بیان کردم، گفت خیلی عجیب است. شما به دیدار دو آدم متضاد آمده‌اید. گفتم چه طور؟

منظورش دو آدم متضاد چه کسانی بودند؟ منظورش، خود او و امام موسی صدر بود. آقای مغنیه از رفتار امام صدر و نشست و برخاست‌های او با رهبران طوایف مسیحی لبنان گله کرد. به هر حال سوار ماشین شدم و به شهر صور رفتم و با آقای صدر دیدار کردم و نامه آقای علی حجتی را به ایشان دادم. کتاب‌های خود را مانند انقلاب تکاملی اسلام و حقوق بین الملل اسلامی را هم به ایشان دادم. آقای صدر کتاب‌ها را ملاحظه کرد و از من به

ترک دیار و هجرت به سرزمین اغیار، در طول تاریخ خصیصه مجاهدان فی سبیل الله بوده است. مردان با صلابت و با اراده تصمیم‌گیری مستقل، داستان‌های حماسی از خود برجای می‌گذارند. انسان‌هایی که همه عمرشان را در جهاد فی سبیل الله سپری می‌کنند و سرانجام در میدان نبرد در برابر باطل به فیض شهادت می‌رسند، زنده‌اند. شاید زنده یاد سید محمد صالح حسینی تبریزی به گواهی شخصیت‌های بسیاری که پای صحبت آنان نشستیم، مصداق بارز آیه «والشهداء عند ربهم یرزقون» باشد. سرزمین جبل عامل لبنان هم که سالیان متمادی پایگاه انقلابیون و مبارزان ایرانی در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده و در عین حال جبهه رویارویی با دشمن صهیونیستی را تشکیل می‌دهد، جایگاه خاصی در اندیشه امام خمینی (ره) داشته است. امام در تاریخ (۱۳۵۸/۲/۳۱) در دیدار با جمعی از نمایندگان شیعیان لبنان فرمودند: «لبنان را ما یک جزئی از ایران می‌دانیم. برای اینکه ما و آنها از هم جدا نیستیم. ما آنها هستیم، و آنها ما هستند». با این وصف آنگونه که استاد جلال الدین فارسی در این گفت و گوی اختصاصی بیان داشته لبنان در آن مرحله سرنوشت ساز بستر مناسبی برای مبارزان ایرانی بوده است. هر چند از شر عوامل ساواک در امان نبودند:

با شهید سید محمد صالح حسینی که در دوران مبارزه حدود ده سال با ایشان در زمینه‌های گوناگون همکاری کردید شناخت قبلی داشتید یا در بیروت با هم آشنا شدید؟ بسم الله الرحمن الرحیم: زمانی که تصمیم گرفتم به لبنان مسافرت کنم، به مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی حجتی کرمانی که با سید موسی صدر نسبت خویشاوندی داشت گفتم که می‌خواهم مخفیانه از ایران خارج شوم و مبارزات سیاسی‌ام را از لبنان آغاز نمایم. شما که با آقای صدر آشنا هستید چه کمکی می‌توانید به من بکنید. سپس تقاضا کردم یک معرفی‌نامه به سید موسی صدر برای من بنویسد. آقای حجتی داماد برادر آقای صدر بود، و در دوران انقلاب با شهید محمد جواد باهنر که هر دو کرمانی بودند روابط صمیمانه داشت. آن دو در کنار هم مبارزه می‌کردند. ایشان دستخطی نوشت و به من داد.



بازخوانی اسناد ساواک مربوط به فعالیتهای شهید سید محمد صالح حسینی
در گفت و گو با استاد جلال الدین فارسی

شهید حسینی در اسناد ساواک...

■ شهید حسینی در کنار جلال الدین فارسی در مراحل قبل از پیروزی.



شهید حسینی را چگونه انسانی یافتید که تصمیم گرفتید همکاریتان را با ایشان ادامه دهید؟

خب ایشان یک آدم فرهنگی و تحصیل کرده بود و در برخی مدارس لبنان در زمینه نقد مارکسیسم تدریس می‌کرد. شهید حسینی موقعی که متوجه شد من هم نقد مارکسیسم می‌کنم خیلی تعجب کرد و دوستی صمیمانه و همکاری ما از آنجا آغاز شد. به طور مثال روزی در اواخر پاییز ۱۳۴۹، محمد صالح حسینی از من خواست با او به ارزیابی فیلم‌های مستندی بپردازیم که راینی فرهنگی سفارت فرانسه برای دانش آموزان شیعه فرستاده بود. یکی از فیلم‌ها بد و خیلی زننده بود. ابتدای فیلم، شهر الجزیره پایتخت الجزایر را پیش از استعمار فرانسه نشان می‌داد. سپس گلدسته مسجدی را که بانگ اذان از آن بلند بود. ناگهان، پسرچه‌ای که سببی از باغی دزدیده بود در زیر گلدسته پنهان شده و شروع به گاز زدن سیب می‌کرد. بعد همان شهر را پس از استعمار فرانسه نشان می‌داد که دارای خیابان‌های زیبا و ساختمان‌های باشکوه و تأسیسات صنعتی

● آقای موسی صدر از شهید حسینی دعوت کرد تا در مجلس اسلامی شیعیان برای روحانیون و فرهنگیان درس نقد مارکسیسم بگوید. بعد او را به سمت ناظم آموزشگاه فنی و حرفه‌ای شهر صور منصوب کرد. دانش آموزان آموزشگاه را تعلیم نظامی می‌داد. در زمینه همکاری با جنبش فتح و مبارزات مخفیانه بر ضد رژیم شاه مشاور صدیق من بود

شده است. بنده و محمد صالح فیلم را مضر تشخیص دادیم و محمد صالح این نظر را به آدولف باله مدیر آموزشگاه اطلاع داد. ارتش لبنان که زیر سلطه مطلقه مارونی‌ها بود، در گوشه آموزشگاه برجک دیده بانی برپا کرده و مسلسل سنگینی روی آن کار گذاشته بود. فلسطینی‌ها این برجک را تهدیدی علیه

اردوگاه بزرگ برج الشمالي که آموزشگاه فنی و حرفه‌ای نزدیک آن قرار داشت، می‌پنداشتند بارها از آقای صدر خواسته بودند سران ارتش را متقاعد کند برجک را به جایی دورتر از اردوگاه فلسطینی‌ها منتقل سازند. ارتش لبنان متقابلاً از اینکه محمد صالح حسینی دانش آموزان را با کمک فلسطینی‌ها آموزش نظامی می‌دهد شکایت داشت. رفت و آمد من به آموزشگاه برای دیدن شهید حسینی نیز سفارت شاهنشاهی را از آقای صدر ناراضی کرده بود. بنده و محمد صالح هم دلخوش بودیم که دکتر مصطفی چمران به زودی از آمریکا می‌آید تا به جای آدولف باله مارونی، مدیریت آموزشگاه را به عهده گیرد تا بچه‌های شیعه که اغلب فقیر یا متوسط الحال ولی متدین هستند تحت سرپرستی انسان متعهدی در آیند. در یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۴۹ برای ملاقات آقای صدر به بیروت رفتیم. نزدیک ساختمان مجلس اسلامی شیعیان خانواده‌ای نظرم را جلب کرد. آن‌ها را مردی پاکستانی با همسر و فرزندی آمریکایی پنداشتیم. با آقای صدر که روبه رو شدم با شادی گفت: «خبر خوشی دارم. الآن به من اطلاع دادند که آقای دکتر چمران رسیده است. خواهش می‌کنم بعد از اتمام گفت و گوی‌مان ایشان را به هتلی ببرید». در مسیر هتل اوضاع آموزشگاه و مشکلات آن را شرح دادم. در مورد اوضاع لبنان، سیاست مجلس شیعیان، و نوع ارتباطات آقای صدر با طوایف مذهبی و دولت و سازمان‌های سیاسی توضیحاتی دادم. به هر حال دکتر چمران به جای آدولف باله، مدیر آموزشگاه برج الشمالي شد. ولی متقابلاً عذر محمد صالح حسینی را به خاطر فعالیت‌های اسلامی و نظامی او خواستند. در توجیه این اقدام گفتند: فرانسوی‌ها از اینکه فیلم‌های اهدائی‌شان نمایش داده نشده است ناراضی شده و تهدید به قطع کمک مالی کرده‌اند. به خاطر ادامه کمک مالی و دو لیسانس‌بای که زبان فرانسه تدریس می‌کنند مصلحت این است که محمد صالح را از نظامت مدرسه بردارند. بنده و محمد صالح حسینی از این رفتار و از این سیاست، ناراحت شدیم. اما رابطه ما را با آقای صدر تا مدتی دیگر ادامه دادیم.

ارتباط جنابعالی با جنبش فتح چگونه آغاز شد؟

همانگونه که پیشتر اشاره کردم، شهید سید محمد صالح حسینی به نفع جنبش فتح در عراق فعالیت می‌کرده، و در ارتباط با فعالیت‌های جنبش فتح به بیروت منتقل می‌شود. با این جنبش همکاری خیلی نزدیکی داشت. وقتی که ایشان اطلاع پیدا کرد که قصد دارم با جنبش

سن جوانی سازمانی را به نام جنبش جوانان مسلمان «الشباب المسلم» در عراق تأسیس کرده بود و بعد هم به همکاری صمیمانه با مسئول جنبش فتح در بغداد کمر بست. چون با حزب بعث مخالف بود از همان ابتدای روی کار آمدن رژیم حزب بعث تحت تعقیب قرار گرفت و ناگزیر به هجرت مخفیانه به لبنان شد.

در لبنان آقای موسی صدر از ایشان دعوت کرد تا در مجلس اسلامی شیعیان برای روحانیون و فرهنگیان شیعی درس نقد مارکسیسم بگویند. بعد او را به سمت ناظم آموزشگاه فنی و حرفه‌ای شهر صور منصوب کرد. شهید حسینی علاوه بر کار فرهنگی، دانش آموزان آموزشگاه را تعلیم نظامی می‌داد. مدیریت آن آموزشگاه را قبل از آمدن شهید چمران به لبنان یک مسیحی مارونی به نام دکتر آدولف باله بر عهده داشت.

آیا پس از استقرار در لبنان به دیدار امام خمینی (ره) به نجف هم می‌رفتید؟

من پس از استقرار در لبنان بلا فاصله به دیدار حضرت امام خمینی (ره) در نجف اشرف رفتم، و چند ماه آنجا ماندم. در عراق بعثی‌ها با من تماس گرفتند و گفتند: «برای براندازی رژیم شاه آماده‌ایم همه گونه امکانات نظامی را در اختیار مخالفان رژیم قرار دهیم». دو ژنرال کمونیست فراری ایرانی را هم از شوروی احضار کرده بودند. یکی از آن دو ژنرال کرد بود، و مراد نام داشت. دیگری از آذربایجان بود که هر دو جزء کمونیسم بین الملل بودند. من با این پیشنهاد احساس کردم ماندنم در عراق مناسب نیست. زیرا عراقی‌ها می‌خواهند یک حرکت براندازی نظامی بر ضد شاه راه بیندازند که با اهداف قیام مردمی انقلاب سازگار نیست. لذا به شکلی سعی کردم از عراق فرار کنم. ابتدا به دیدار امام رفتم و جریان با ایشان در میان گذاشتم، سپس به نحوی از عراق فرار کردم.

بهار سال ۱۳۵۱ به اتفاق شهید سید محمد صالح حسینی به دیدن استاد مالک بن نبی متفکر مجاهد الجزایری رفتم. ایشان با ایراد چند کنفرانس در بیروت، عواطف دوستانه و ارادت محافل اسلامی لبنان را به خود معطوف داشته بود. آثارش در کشورهای عربی و حتی اسلامی مورد توجه و تجلیل بود. آنجا جمعی از مبارزان و دانشمندان سرشناس عرب هم حضور داشتند. بعد از نیمه شب مأموران امنیتی لبنان برای دستگیری ام به خانه آمدند. پس از بازرسی خانه و برداشتن چند کتاب و نوشته

بنده و محمد صالح دلخوش
بودیم که دکتر چمران به زودی از آمریکا می آید تا به جای آدولف باله مارونی، مدیریت آموزشگاه را به عهده گیرد و بچه های شیعه که اغلب فقیر، ولی متدین هستند تحت سرپرستی انسان متعهدی در آیند. روزی که به ملاقات آقای صدر به بیروت رفته بودیم خبر ورود دکتر چمران را به ما داد

و یادداشت بنده را بردند. دوستان فعالیت شدیدی کردند تا ما را تحویل رژیم شاه ندهند. یکی از وکلای دادگستری هم به سازمان امنیت آمد و خواستار ملاقات و قبول وکالت شد. ولی پیش از این که قضیه در افکار عمومی مطرح شود و انعکاس نامطلوبی برای دولت لبنان پیدا

پیروزی نرسیده بود، رژیم شاه، رژیم عربستان سعودی رژیم بعث عراق در لبنان حضور فعال داشتند.

ولی در آن برهه فضای سوسیالیسم و قومیت عربی در منطقه فراگیر شده بود...

در آن زمان مسلمانی به این بود که کسی بتواند منتقد مارکسیسم باشد. این اوج هنر یک مسلمان بود. شهید حسینی خیلی تعجب کرد که من نقد مارکسیسم می کنم. گمان می کرد فقط شهید آیت الله صدر از مارکسیسم و ماتریالیسم انتقاد می کند. وقتی کتاب انقلاب تکاملی اسلام، کتاب نهضت های انبیاء را دید خیلی تعجب کرد.

از دوران جنگ های داخلی لبنان با شهید حسینی چه خاطره ای دارید؟

در بهار سال ۱۳۵۴ وقتی از عراق به سوریه بازگشتم جنگ های داخلی لبنان آغاز شده بود. شهید محمد صالح حسینی و آقای هانی فحص مشاور یاسر عرفات در امور شیعه سازمانی را به نام «فتح با خصوصیت اسلامی» تأسیس کردند، و عده ای از جوانان آگاه و مجاهد شیعه در آن عضویت یافتند. محورهایی از جبهه جنگ با فالتراها در اختیار آنان بود. این جوانان پس از پیروزی انقلاب اسلامی حزب الله لبنان را تأسیس کردند. و اکنون بعضی از آنها در شورای رهبری حزب الله جای دارند. در جنگ های داخلی لبنان از طریق این سازمان شرکت داشتیم.

داستان دستگیری و اخراج تان از لبنان چه بوده است؟

این داستان از این قرار است که شبی در

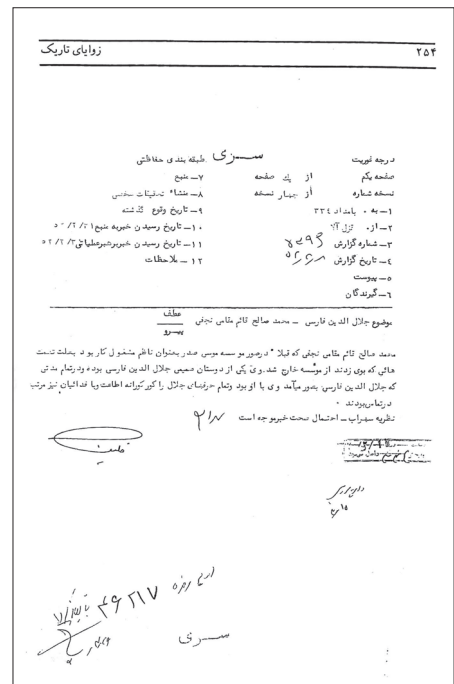
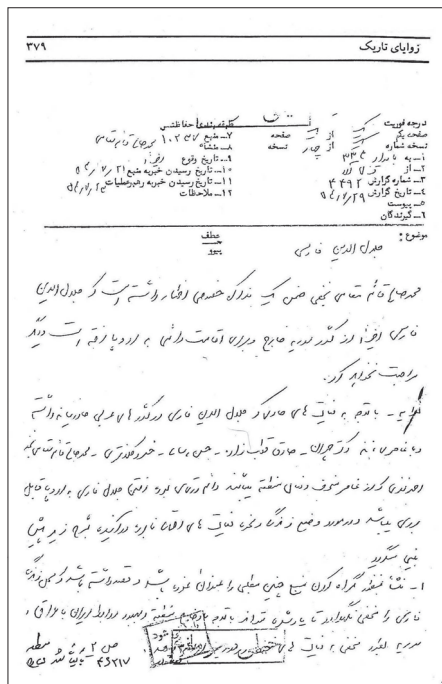
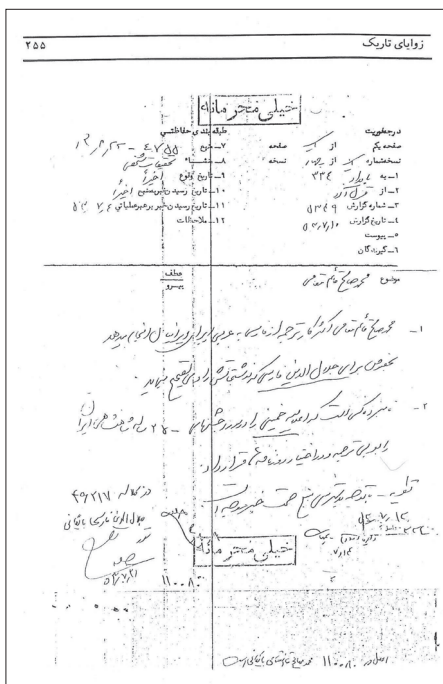
فتح ارتباط برقرار کنم، بنده را به جنبش فتح وصل کرد. از آن پس ایشان در زمینه همکاری با جنبش فتح و در ارتباط با لبنانی ها و در زمینه مبارزات مخفیانه که بر ضد شاه انجام می دادیم، مشاور صدیق من شده بود. چون می دانستم که شهید حسینی دیدگاه ضد سلطنتی دارد و بستگانی هم در ایران ندارد تا آن ها به خاطر او به دردسر بیفتند. لذا به این دلیل با ایشان همکاری می کردم.

دیدگاه های شهید حسینی را در آن مرحله چگونه یافتید؟

دیدگاه های او کاملاً اسلامی بود. ایمان محکمی داشت. انسانی بسیار پاکدامن، غیور و عنصر برجسته ای بود. در میان خاندان قائم مقامی و در جامعه نجف اشرف هم خیلی کم مثل او پیدا می شد. وقتی شهید سید محمد صالح حسینی اطلاع پیدا کرد که من هم درباره نقد مارکسیسم کتاب نوشته ام خیلی خوشحال شد، و در این زمینه همفکری مان را با همدیگر شروع کردیم. سپس میان ما ارتباط صمیمانه برقرار شد. در پرتو این همفکری یک فصل از کتاب انقلاب تکاملی اسلام را به زبان عربی ترجمه کرد.

حال که دیدگاه های اسلامی داشت، بر مبنای چه ملاکی با جنبش فتح همکاری می کرد؟

جنبش فتح یک جنبش ملی بود که مسلمانان بسیار پاکی هم درون آن حضور داشتند. خود عرفات اهل نماز و روزه بود. رهبران فتح می گفتند کسی که مغزش را به شراب بفروشد وطنش را هم به دشمن می فروشد. اتفاقاً جنبش اسلامی فلسطین از دل جنبش فتح به وجود آمد. در آن زمان که انقلاب اسلامی هنوز به



اگر دو سال هم بخواهید درباره محمد صالح بحث کنیم من این آمادگی را دارم. چون ما و ملت ایران مدیون کمک‌های او هستیم. شهید حسینی خیلی به انقلاب اسلامی خدمت کرده است. نقش بزرگی که ایشان در رابطه با انقلاب اسلامی ایران داشته فراموش ناشدنی است، برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران خیلی به من کمک کرده است. اگر خواسته باشید از نقش

- ساواک در گزارش‌های خود
- اینگونه ارزیابی می‌کرده که من
- با محمد صالح دوست صمیمی بوده‌ام و همکاری می‌کرده‌ام. طبق اسنادی که منتشر خواهید کرد، نشان خواهید داد که ساواک تا چه اندازه از همکاری من با شهید حسینی به وحشت افتاده بوده است. ساواک نتوانست به هیچ وجه از طریق عوامل خود در لبنان یک ذره اطلاعات از شهید محمد صالح کسب کند. او همه ایرانیان اطراف خود را در مورد من گمراه می‌کرده است.

شهید سید محمد صالح حسینی آگاه شوید، به این اسناد رجوع کنید. چون نام حسینی بجز در پرونده من در پرونده هیچ کسی وجود ندارد. به طور مثال در سندی که در زمستان سال ۱۳۵۰ تهیه شده چنین آمده است: «جلال الدین فارسی با یک نفر عراقی به نام محمد صالح حسینی قائمقامی نجفی که در آموزشگاه حرفه‌ای جبل عامل کار می‌کرد و با شیخ محمود فرحات نزدیک است، تماس می‌گیرد». این سند نشان می‌دهد که ساواک ارتباط ما را به دقت کنترل می‌کرده است.

اسناد ساواک درباره شما و محمد صالح چه دیدگاهی داشته است؟

نگاه کنید، شهید محمد صالح حسینی وقتی با ایشان همکاری کردم وضع من در ایران چه بوده است؟ ساواک در گزارش‌های خود اینگونه ارزیابی می‌کرده که من با محمد صالح دوست صمیمی بوده‌ام و همکاری می‌کرده‌ام. طبق اسنادی که منتشر خواهید کرد، نشان خواهید داد که ساواک تا چه اندازه از همکاری من با شهید حسینی به وحشت افتاده بوده است. ساواک نتوانست به هیچ وجه از طریق عوامل خود در لبنان یک ذره اطلاعات از شهید محمد صالح کسب کند. او همه ایرانیان اطراف خود را در مورد من گمراه می‌کرده است.

بختیار را تحویل شاه بدهد.

آری بختیار به لبنان پناه آورد، ودولت این کشور حاضر نشد او را تحویل ایران دهد. لذا روابط بین دو کشور قطع بود، و سفارت ترکیه در بیروت حافظ منافع ایران شده بود. ولی دستگاه‌های اطلاعاتی دولت مارونی لبنان همه طرفدار رژیم شاه بودند.

در آن زمان چه تعداد ایرانی در بیروت اقامت داشتند؟

تعدادشان خیلی کم بود. یک‌کعبه در بخش بازرگانی فعالیت داشتند، یک‌کعبه هم سرگرم تحصیل بودند.

افراد مبارز و مخالف رژیم شاه هم در میان‌شان وجود داشت.

آمدن مبارزان به لبنان تازه شروع شده بود. شهید چمران حدود یک سال بعد از من به لبنان آمد.

آیا برای فعالیت در لبنان از امام (ره) هم حکم مأموریت داشتید؟

آری... احکام زیادی در اختیار دارم. به صورت مرتب نتیجه فعالیت‌های خود را به امام گزارش می‌دادم. از همه مهمتر امام به من حکم داده بودند که حتی برای انتشار کتاب‌های شخصی‌ام می‌توانم از وجوه شرعیه استفاده کنم. ولی نیازی نشد. یعنی از این حکم استفاده نکردم.

اجازه دهید کمی هم درباره اسناد ساواک بحث کنیم. بررسی این اسناد نشان می‌دهد که رژیم شاه تا چه اندازه از فعالیت‌های شما و شهید حسینی هراس داشته است.

در حقیقت همه فعالیت‌ها من و شهید سید محمد صالح حسینی در اسناد ساواک وجود دارد. ما دو نفری عوامل ساواک را که همیشه ما را تعقیب می‌کردند گمراه می‌کردیم. شما



کند قرار اخراج‌مان را از لبنان صادر کردند. از من پرسیدند مایلیم به کجا بروم؟ گفتم: به سوریه. گفتند تبعید را فقط از طریق هوایی انجام می‌دهیم و پروازی میان بیروت و دمشق وجود ندارد. ناچاریم شما را به نزدیکترین شهر ممکن به سوریه، که همان شهر آدانا در ترکیه باشد بفرستیم. سرانجام بنده را سوار هواپیما کرده به ترکیه فرستادند. ولی پس از گذشت مدت کوتاهی به بیروت بازگشتم.

پس از گذشت مدتی مالک بن نبی متفکر مجاهد الجزایری درگشت. بنده و شهید محمد صالح حسینی و برادر مجاهد عراقی دیگری به نام محمد صادق فهمی، تصمیم گرفتیم مجلس بزرگداشتی برای ایشان برپا کنیم. طبیعی بود که محافل اهل سنت هم چنین اقدامی کردند. ولی مهم این بود که از میان شیعه لبنان کسانی هم اقدام به تجلیل از ایشان کنند. همین که دعوتنامه ما تحت عنوان «دوستان استاد مالک بن نبی» در بیروت منتشر شد و برگزار کنندگان شناخته شدند، و از طرف روشنفکران و مبارزان شیعه مورد استقبال واقع شد، مجلس اسلامی شیعیان لبنان وارد عمل و شریک گشت. در مجلسی که در یکی از مراکز مربوط به برادران اهل سنت برگزار گردید، آقایان سید موسی صدر و شیخ محمد مهدی شمس الدین جزء سخنرانان بودند. از اینکه اقدام ما مایه تقریب و تلطیف روابط مسلمانان لبنانی گشت از درگاه خداوند سپاسگذاری کردیم.

آیا شهید حسینی هم برای مبارزه به لبنان آمده بود؟

همانگونه که پیشتر به آن اشاره کردم، شهید حسینی در عراق در چارچوب جنبش جوانان مسلمان فعالیت سیاسی داشت. مهندس خویی نوه آیت الله العظمی خویی هم عضو این جنبش بود. محمد صالح در ارتباط با فعالیت‌های جنبش فتح به لبنان منتقل شد، و همکاری خیلی نزدیکی با جنبش فتح در بیروت آغاز کرد.

آیا از دیدگاه‌های امام خمینی هم بهره برده بود؟

امام را در نجف ندیده بود. یعنی شهید حسینی قبل از مهاجرت امام به حوزه علمیه نجف اشرف، به بیروت منتقل شده بود. ولی در بیروت افکار و اندیشه‌های امام و برنامه‌های انقلاب اسلامی را تبلیغ می‌کرد.

آن زمان روابط ساواک با سازمان امنیت لبنان خیلی قوی بوده است. این طور نیست؟

خیر وقتی به لبنان هجرت کردم، روابط ایران و لبنان قطع شده بود. چرا قطع شده بود؟ به علت اینکه دولت لبنان حاضر نبود تیمور

فارسی و محمد صالح حسینی قائم مقامی نجفی مربوط به ساواک آمده است که ایشان در آموزشگاه حرفه‌ای جبل عامل کار می‌کرد و با شیخ محمود فرحات نزدیک است تماس می‌گیرد. از اینجا ارتباط ما را کنترل می‌کنند. صرف نظر از اسناد ساواک، جناب عالی و شهید حسینی برای تبیین دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در لبنان چه فعالیت‌هایی انجام می‌داید؟

ما دو نفر ضمن اینکه با شیخ محمود فرحات رابطه دوستانه داشتیم، ولی رابطه من و شهید

چند بار از قبل به لیبی سفر کردم و با اعضای شورای انقلاب لیبی دیدار و گفت و گو داشتیم. در این ملاقات‌ها راه‌های سرنگونی رژیم شاه مورد بررسی قرار گرفت. لیبیایی‌ها پیشنهاد کرده بودند امکانات نظامی در اختیار انقلاب اسلامی ایران قرار دهند. البته قبل از آخرین سفر به لیبی آقای ابو جهاد نامه به امام خمینی (ره) نوشت و اعلام آمادگی کرد همه امکانات جنبش فتح را در اختیار انقلاب اسلامی قرار دهد. این نامه را من به فرانسه بردم و تسلیم امام کردم.

حسینی در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران و قیام امام خمینی (ره) خیلی محکم و گسترده بود. اصولاً ما فقط برای پیروزی انقلاب اسلامی کار می‌کردیم. شیخ محمود فرحات که در رأس یک عشیره قرار داشت، در آن زمان خیلی به انقلاب خدمت کرد. محکم از ما پشتیبانی به عمل آورد. زمانی هم که امام موسی صدر ناپدید شد، شیخ فرحات موقعیت خود را در مجلس عالی اسلامی شیعیان لبنان حفظ کرده بود.

حال که شنیدید انقلاب به پیروزی رسیده چرا مستقیماً به تهران نیامدید و به بیروت رفتید؟

به این دلیل بود تا سلاح‌ها و مهماتی که شامل کلاشینکوف، و آر. بی. جی بود، و از جنبش فتح دریافت کرده بودم، مسترد کنم. ولی بعد از گذشت چند روز از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین به تهران آمدم. ■

اگر کسی سراغ من را گرفت به او بگوید به دوی یا کویت مسافرت کرده است. لذا افرادی که سراغ من را از آن دو نفر می‌گرفتند آن‌ها می‌گفتند که جلال به دوی مسافرت کرده است. در حالی که من در عمرم نه به کویت و نه به دوی مسافرت کرده‌ام.

در اسنادی که ارائه شد خواندیم که ساواک و عواملش می‌پنداشتند من با گذرنامه الجزایری به سوریه و لبنان سفر می‌کنم. ولی این حقیقت نداشت و هرگز چنین گذرنامه‌ای نداشته‌ام. هرگاه به سوریه یا به ترکیه و اروپا سفر می‌کردم، یا پیش از سفر می‌گفتم مقصدم کویت یا دوی است. آنگاه ساواک مرا در آن کشورها تعقیب می‌کرد. اسناد متعددی در این خصوص در پرونده‌ام موجود است.

جالب اینکه در سند دوم و در بند ۱ نظریه چنین تصریح شده است: «منشأ (یعنی شهید محمد صالح حسینی قائم مقامی) به منظور گمراه کردن منبع، چنین مطلبی را عنوان نموده باشد و قصد داشته باشد که محل زندگی فارسی را مخفی نگهدارد، تا یاد شده بتواند با توجه به اوضاع منطقه و بهبود روابط ایران با عراق و سوریه به طور مخفی به فعالیت‌های خود در سوریه ادامه دهد».

در سند دیگری مؤرخ ۱۳۵۱/۱/۹ آمده است: «موضوع: اقدامات سید موسی صدر در مورد جلال الدین فارسی و محمد صالح حسینی. بند یک: شیخ محمود فرحات مدیر کل مجلس عالی اسلامی شیعیان لبنان برای تنظیم وضعیت اقامت دو نفر ایرانی در لبنان به نام‌های جلال الدین فارسی و محمد صالح حسینی به طور مجدانه اقدام می‌نماید. دو نفر مذکور که بیش از چهار ماه از پایان اعتبار اقامت آن‌ها می‌گذرد، اقدامی برای تمدید اقامت خود در سازمان امنیت لبنان به عمل نیاورده‌اند». در یکی از پرونده‌های مشترک جلال الدین



ما دوست عراقی، دیگری داشتیم به نام صادق فهمی که مادرش یزدی، ایرانی بود. او اکنون در آلمان زندگی می‌کند. صادق فهمی از مخالفان سرسخت رژیم بعث عراق بود و با علماء و افسران مسلمان عراقی که فراری بودند و در قاهره و دمشق و جاهایی دیگری زندگی می‌کردند، روابط صمیمانه داشت. صادق فهمی و شهید محمد صالح حسینی دستیار من بودند. ولی مقام سید محمد صالح خیلی بالاتر بود. ما سه نفر در زمینه هماهنگی برنامه‌های انقلاب همیشه به خانه یکدیگر رفت و آمد می‌کردیم. آن دو انسان‌های خیلی پاکی بودند. اصلاً خود را عضو خانواده آن دو می‌دانستم.

ساواک در سند خیلی محرمانه دیگری که در تاریخ ۱۳۵۰/۹/۲۹ تهیه کرده گفته است: «در مورد رفت و آمد جلال الدین فارسی به دوی،

دفتر نمایندگی در دوی

تحقیق لازم را به عمل آورد، و برابر اعلام آن نمایندگی شخص مورد نظر شناخته نشد. از یک سال قبل تاکنون چنین شخصی به دوی مسافرت نکرده است».

در حقیقت من برای سرپوش گذاشتن بر مسافرت‌هایم به برخی از کشورها و رد گم کردن عوامل ساواک، به آقایان حسینی و فهمی می‌گفتم





پایه گذار مرجعیت امام خمینی (ره) در لبنان بود...

■ گفت و شنود با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی خازم

عضو تجمع علمای مسلمین لبنان

مبارزات

حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی خازم عضو تجمع علمای مسلمان یکی از روحانیون مبارز لبنان است که از دیرباز همراه و هم‌رزم شهید سید محمد صالح حسینی بوده و هر دو نقش چشمگیری در سازماندهی جوانان مسلمان لبنان در پرتو نهضت امام و با تکیه به فرهنگ غنی اسلام و الهام از انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. ایشان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران تلاش‌های شهید حسینی را به منظور تحکیم مرجعیت امام خمینی در لبنان و دفاع از انقلاب اسلامی تشریح کرده است.

مستند با دیگران وارد گفتمان شود. سعی می‌کرد با تدریس کتاب «اسس المنطق والاستقراء» شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) فرهنگ اصیل اسلامی را در میان جوانان و در برابر هجوم اندیشه‌های غرب و شرق استحکام بخشد. او از روابط عمومی گسترده با شخصیت‌های مسلمان و غیر مسلمان در جهان اسلام برخوردار بود. به طور مثال من از طریق شهید حسینی با مرحوم مالک بن نبی اندیشمند مسلمان الجزایری آشنا شدم. توسط شهید حسینی با مرحوم سید حسن الامین صاحب کتاب دایره المعارف شیعه آشنا شدم. به وسیله او با ده‌ها تن از شخصیت‌های فکری و سیاسی عراقی و ایرانی آشنا شدم. این شخصیت‌ها هرگاه به لبنان می‌آمدند میهمان شهید حسینی بودند.

شهید حسینی پس از انصراف از همکاری با آموزشگاه فنی و حرفه‌ای جبل عامل در شهر صور و انتقال به بیروت به تدریس زبان و ادبیات عرب و تدریس فیزیک پرداخت. از این طریق با بسیاری از اساتید و متفکران لبنانی ارتباط برقرار کرد. یعنی آرام نمی‌نشست. زمانی که شخصیت‌های فکری غیر لبنانی در مناسبت‌های گوناگون به بیروت می‌آمدند برای جوانان علاقمند میزگرد و سمینار ترتیب میداد، و این شخصیت‌ها را به سخنرانی و پاسخ به پرسش‌های جوانان دعوت می‌کرد.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی چه نقشی برای معرفی انقلاب به مردم لبنان ایفا کرد؟

همانگونه که قبلاً اشاره کردم، شهید سید محمد صالح حسینی می‌کوشید جریانی را در خط امام خمینی (ره) در لبنان به وجود بیاورد. انقلابیون ایرانی را با انقلابیون لبنانی وصل می‌کرد. اصول انقلاب اسلامی ایران را به فعالان مسلمان و غیر مسلمان لبنانی شناساند. برای رساندن پیام انقلاب اسلامی به مردم جهان با نویسندگان و تحلیل‌گران روزنامه‌های لبنان ارتباط برقرار کرد. به طور مثال شبانگاه او را در دفتر میشل ابو جوده سردبیر روزنامه النهار می‌یافتید. روز بعد او را در دفتر رهبران و مسئولان احزاب سیاسی لبنان می‌یافتید. در عین حال در اوقات نماز او را میان جوانان مؤمن در مساجد مناطق شیعه نشین بیروت می‌یافتید. از هر موقعیتی و از هر شرایطی که فراهم می‌شد، برای رساندن پیام انقلاب اسلامی از آن بهره‌برداری می‌کرد. فراموش نکنیم که در سال ۱۹۷۶ کتاب‌های «حکومت اسلامی» و «زبده الاحکام» امام خمینی (ره) را در بیروت چاپ و منتشر کرد. عوامل ساواک که در لبنان فعال بودند همه این اقدامات را لحظه به لحظه پیگیری می‌کردند. ■

الدعوه اسلامی عراق داشت، همه این عوامل سبب شده که محافل سنتی شیعی لبنان با شک و تردید به او نگاه کنند. زمانی که موضوع مرجعیت امام خمینی (ره) توسط شهید حسینی و یاران او در لبنان مطرح شد، هواداران سایر مراجع حوزه علمیه نجف اشرف در لبنان بر ضد او جو سازی کردند، و مدعی شدند که شهید حسینی و یاران او با اصل مرجعیت دینی مخالف هستند. با این شیوه می‌خواستند از شکل‌گیری مرجعیت امام خمینی (ره) در لبنان جلوگیری نمایند.

در حقیقت حرکتی را که شهید حسینی در لبنان آغاز کرد در برگیرنده طرح‌های فکری جامع و برنامه‌های سیاسی گوناگون بود. چرا که او در اندیشه و عمل و پیکار اسلامی از دیگران برتری داشت. یعنی در مقایسه با اصول و روش‌های مبارزاتی دیگران پیشگام بود. فراموش نکنیم که در پایه‌گذاری و گسترش فعالیت جنبش امل و رهنمون سازی جوانان عضو این جنبش به پیوستن به اردوگاه‌ها و پایگاه‌های آموزش نظامی سهم بسزایی داشت. چه شهید حسینی در اوایل دهه هفتم از قرن بیستم، زمانی که صحنه سیاسی لبنان مورد تاخت و تاز نیروهای سوسیالیست و ناسیونالیست قرار داشت، یک طرح فکری جهادی برای نیروهای مؤمن و مسلمان تدارک دید. اجرای این طرح فکری، روند مبارزه و اوضاع گروه‌های فعال سیاسی آن روز لبنان را بکلی دگرگون کرد. در حقیقت در پی اجرای این طرح، یک نوع نبرد و کشمکش فکری و جدال سیاسی بسیار قوی بین نیروهای اسلامی و کمونیست روی داد که به گسترش دامنه نفوذ نیروهای مسلمان کمک کرد.

با این وصف روابط شهید حسینی با جریانات چپ‌گرای لبنان متشنج بود؟

شهید حسینی می‌کوشید با منطق و بر اساس دیدگاه‌های

ابتدا بفرمایید که شهید سید محمد صالح حسینی کیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم: شهید سید محمد صالح حسینی یکی از مجاهدان و اندیشمندان مسلمان، یکی از مبارزان پیش‌تاز جنبش اسلامی و شیعی در منطقه بوده است. بسیاری از مبارزان راه استقلال و آزادی چه در عراق و چه در لبنان او را استاد و پیشوای خود می‌دانستند. البته من او را برتر از یک استاد می‌دانم. او در پرورش ذهن، و استعداد من یک مربی و استاد بود. شهید حسینی به منظور گسترش دامنه پیکار اسلامگرایان در لبنان با همه شخصیت‌ها و محافل سیاسی و مردمی ارتباط برقرار کرده بود. در آن مرحله چند گروه و انجمن اسلامی در لبنان فعالیت می‌کردند و جوانان را آموزش نظامی و عقیدتی می‌دادند. زمانی که با شهید حسینی آشنا شدم، شیوه مبارزه و راهکار حرکت او را در مقایسه با حرکت دیگران متمایز دیدم. موضوع جهاد در لبنان و تلاش برای آزادی فلسطین و پیش از آن تلاش برای ملت ستمدیده عراق، دو رکن اساسی فکر و اندیشه او را تشکیل می‌داد.

مبارزات شهید حسینی در لبنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در ارتباط با مبارزات مسلمانان لبنان، شهید حسینی یک پدیده نو ظهور بود و در عین حال مستقل عمل می‌کرد. به هیچ گروه و تشکیلاتی وابستگی نداشت. کوشید راه جنبش جوانان مسلمان را که یکی از پایه گذاران آن در عراق بوده در لبنان نیز ادامه دهد. برای تحقق این هدف گروهی را در بیروت به این نام یا عناوین دیگری سازماندهی کرد. این گروه دامنه فعالیت خود را گسترش داد و با همکاری سید هانی فحص چارچوب یک تشکیلات جهادی را در بیروت و جنوب لبنان به وجود آورد، تا در برگرنده جوانان علاقمند به جهاد بوده باشد. از نظر شهید حسینی نام و عنوان این تشکیلات مهم نبود. آنچه برای او مهم بود کیفیت جهاد و پیکار برای تحقق آرمان‌های الهی بود.

شخصیت شهید حسینی را چگونه یافتید؟ و برای معرفی نهضت امام خمینی (ره) چه گام‌هایی در لبنان برداشت؟

با توجه به اینکه شهید سید محمد صالح حسینی ایرانی تبار بود و در حوزه علمیه نجف اشرف پرورش یافته بود، و در تأسیس جنبش جوانان مسلمان در عراق نقش اساسی داشت، و بالاتر از همه دیدگاه‌های مترقیانه‌ای که داشت، و نیز اختلاف نظری که با راهکار مبارزاتی حزب



درآمد

انقلاب اسلامی یک حرکت مستمر تاریخی و تکاملی است که خون شهیدان گران سنگی امثال شهید سید محمد صالح حسینی درخت تنومند آن را آبیاری کردند. آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی نیز در یک محدوده تاریخی و جغرافیایی خاصی خلاصه نمی‌شود. امام خمینی در تاریخ ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در دیدار با جمعی از نمایندگان شیعیان جنوب لبنان فرمودند: «من از سال‌های طولانی راجع به اسرائیل و راجع به جنایات او همیشه در خطبه‌ها و در نوشته‌ها گوشزد کرده‌ام به مسلمین، که این غده سرطانی است در یک گوشه ممالک اسلامی، و این طور نیست که اکتفا بکند به قدس. امیدواریم که این انقلاب‌ها و نهضت‌هایی که بین مسلمین پیدا شده است همه جا برود. امروز تقریباً همه ابرقدرت‌ها روبه شکست هستند». با این وصف شهید حسینی آنگونه که برادرش استاد سید محمد صادق حسینی در این گفت و شنود اشاره کرده است، خود را ملزم به اجرای فرامین بنیانگذار جمهوری اسلامی دانست و همواره در مسیر تحقق آرمان‌های متعالی اسلام گام برداشت.

در ابتدای گفت و شنود علاقه مندی‌م با تاریخچه مبارزات برادر تان شهید سید محمد صالح حسینی قائم مقامی تبریزی در زادگاه او در نجف اشرف آشنا شویم.....

مروری بر مبارزات خستگی ناپذیر شهید حسینی در سطح خاورمیانه در گفت و شنود شاهد یاران با

برادر شهید، استاد سید محمد صادق حسینی

همه تلاش او خدمت به اسلام، تحکیم انقلاب اسلامی و آزادی قدس شریف بود

داشت. این گونه گرایش‌ها پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای عربی به شدت فراگیر شده بود. جامعه عراق هم در آن مرحله میان شرق کمونیست و غرب غارتگر سرگردان بود.

مهمترین تفاوت دیدگاه شیخ عزالدین الجزائری با دیدگاه علمای حوزه علمیه نجف اشرف این است که او علاقمند بود فضای گرایش‌ها انقلابی و دینداری را به جوانان پر شور به ویژه به دانشجویان دانشگاه‌ها منتقل کند. فرهنگ سیاسی و آگاهی را میان جوانان گسترش دهد. تلاش کرد میان حوزه و دانشگاه پیوند ایجاد کند.

لذا این دلیل مدتی به شهر کربلا که فضای فعالیت سیاسی در این شهر به طور نسبی بازتر بود، منتقل شد. در حالی که در نجف اشرف فضای سنتی حاکم بر حوزه علمیه هرگونه حرکت اسلامی را محدود می‌کرد. در نجف اشرف هر اندیشمند مسلمانی که علاقمند بود حرکتی پویا انجام دهد و جوانان سرگردان را در چارچوب پیکار تشکیلاتی و خارج از چارچوب روحانیت سازماندهی کند، با مانع روحانیون متحجر مواجه می‌شد. ولی فضای فعالیت فرهنگی در شهر کربلا کمی آزادتر از نجف بود. به تعبیری روش‌تر فضای حوزه نجف اشرف قبل از ورود امام خمینی (ره) و قبل از ورود اندیشه‌های اسلامی پویا و نهضتی از ایران بسته بوده است.

می‌خواهید بگویید که حضرت امام خمینی (ره) با آمدنشان به نجف اشرف تحولی در حوزه علمیه به وجود آوردند؟

همینطور است. همزمان با آمدن امام (ره) به نجف، سیل ادبیات و اندیشه‌های انقلابی مانند کتاب‌های آیت الله طالقانی، دکتر علی شریعتی و شهید مرتضی مطهری به سمت عراق سرازیر شد. شکی نیست که ورود امام به نجف اشرف، حوزه علمیه و روحانیت دینی سنتی را به شدت تکان داد. ورود این اندیشه‌ها در ذهن جوانان مسلمان و طرفدار نهضت اسلامی، روح تازه دمید.

ولی جوانان به او احترام می‌گذاشتند و او را شیخ عزالدین می‌نامیدند. شهید محمد صالح حسینی هم از زمانی که با ایشان آشنا شد تا آخرین لحظه حیاتش، دوست صمیمی شیخ عزالدین بود. او نیز پس از روی کار آمدن رژیم حزب بعث در عراق و آغاز سرکوب فعالان مسلمان ناگزیر شد به لبنان هجرت کند، و چند سال پیش در بیروت وفات یافت.

در حالی که شیخ عزالدین الجزائری نجفی بوده و در شهر نجف اشرف می‌زیسته، طرح تأسیس جنبش جوانان مسلمان به چه دلالی در شهر کربلا ریخته شد؟

درست است. او از خاندان معروف الجزائری نجف اشرف بوده است. پدر بزرگ او شیخ عبد الکریم الجزائری، در کنار مراجع تقلید و علمای مجاهد وقت شهرهای نجف و کربلا و کاظمین از رهبران قیام سال ۱۹۲۰ بر ضد اشغالگران انگلیسی بوده است. شیخ عبد الکریم زمانی هم در حزب استقلال عضویت داشت. متأسفانه جامعه عراق در دهه پنجم و دهه ششم از قرن بیستم میلادی تحت تأثیر گرایش‌ها ناسیونالیستی و سوسیالیستی قرار

بسم الله الرحمن الرحیم. شهید سید محمد صالح حسینی در یک خانواده متدین در شهر نجف اشرف به دنیا آمد، و پرورش یافت. این خانواده از نظر اقتصادی زندگی ساده و فقیرانه داشت. ولی از نظر معنوی با عزت و کرامت و افتخار زندگی می‌کرد. زیرا اعضای خانواده خود را به مکتب اسلام انقلابی، و اسلام ناب محمدی وابسته می‌دانستند. ما فرزندان حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی حسینی تبریزی (پدر شهید حسینی) از زمانی که خود را شناختیم در یک فضای انقلابی بسر می‌بردیم. از سن هشت سالگی به یاد دارم که برادرم سید محمد صالح با همفکران و همراهان خود در خانه‌مان جلسه تشکیل می‌داد. در زیر زمین خانه که ۴۲ پله زیر سطح زمین قرار داشت اعلامیه و نشریات تشکیلاتی تهیه و چاپ می‌کرد. جوانان عضو «جنبش جوانان مسلمان» به منظور زمینه سازی اجرای دعای شریف افتتاح «اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعز بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله». در این زیر زمین گردهم می‌آمدند. از آن روز تاکنون تلاش برای اجرای مفاهیم دعای افتتاح زبان حال ما بوده و هست. ما همیشه این دعا را به زبان می‌آوریم.

سید محمد صالح دوست صمیمی شیخ عزالدین الجزائری بود. مرحوم عزالدین اولین شخصیت مدنی بود، که جنبش اسلامی در عراق معاصر را خارج از چارچوب حوزه‌های دینی سنتی بنیانگذاری کرد. هسته این جنبش ابتدا در شهر کربلا پایه گذاری شد و سپس به شهرهای نجف اشرف، کاظمین و سایر شهرهای جنوبی عراق گسترش یافت. سال‌ها پیش از پیدایش «حزب الدعوة الاسلامیه». دیدگاه کلی جنبش ملی و فراگیر بود و نه در چارچوب تشکیلات حزبی، یا حزب گرایی. به همین دلیل جنبش جوانان مسلمان نامیده شد و نه حزب جوانان مسلمان. هر جوانی که شور و شوق پیکار برای اجرای فرامین اسلامی را داشت به راحتی می‌توانست به این جنبش بپیوندد. شیخ عزالدین الجزائری مجلس به لباس روحانیت نبود.

سید محمد صالح حسینی در

خانواده‌ای متدین در شهر نجف

به دنیا آمد، و پرورش یافت. این

خانواده از نظر اقتصادی زندگی

ساده و فقیرانه داشت. ولی از نظر

معنوی با عزت و کرامت و افتخار

زندگی می‌کرد. او به منظور زمینه

سازی ظهور امام زمان (عج) دعای

شریف افتتاح «اللهم انا نرغب الیک

فی دولة کریمه تعز بها الاسلام

واهله» را شعار خود قرار داده بود

حسن البکر رئیس جمهوری پیشین، در شب عاشورای سال ۱۹۶۹ به نجف اشرف می آید و به مأموران امنیتی و اعضای حزب بعث دستور می دهد با خشونت به عزاداران حسینی (ع) در نجف اشرف حمله کنند. مأموران امنیتی با بستن درهای صحن مرقد مولای متقیان، امام علی (ع) عزاداران را در صحن محاصره کردند و به سرکوب آنها پرداختند. در پی این حمله مردم نجف بر ضد رژیم حاکم قیام کرده و مراکز پلیس و حزب بعث را به تصرف خود در آوردند. باوجودی که انتظار می رفت جنبش اسلامی اوضاع شهر نجف را به کنترل کامل خود درآورد، اما میان یکی از مراجع سنتی حوزه علمیه نجف و حردان التکریتی شبانه سازش به وجود آمد، که متأسفانه اوضاع به نفع رژیم حزب بعث آرام شد و مردم در حالتی ناباورانه مراکز پلیس را تخلیه کرده و به خانه هایشان بازگشتند. ولی چه کسی در جریان این قیام سرکوب شد؟ جنبش جوانان مسلمان بود. چرا که مأموران امنیتی رژیم با دستگیری تعدادی از اعضای این جنبش و شکنجه آنان، بسیاری از کادرهای رهبری و اعضای جنبش را شناسایی و دستگیر کردند.

یک هفته از این حادثه نگذشته بود که مأموران امنیتی به خانه ما ریختند و سید محمد صالح حسینی و برادر او محمد جعفر را به زندان بردند. پس از گذشت مدتی برای شهید حسینی حکم اعدام صادر کردند. فراموش نشود که شیخ عزالدین الجزائری بنا به دلایلی از جمله فعال شدن



حزب الدعوه از سال ها قبل خانه نشینی را انتخاب کرده بود و شهید حسینی رهبری جنبش جوانان مسلمان را بر عهده داشت. ولی بعد از قیام عاشورای سال ۱۹۶۹، جنبش جوانان دچار سرافکنندگی و پراکندگی شده و بسیاری از اعضای آن از مبارزه دست کشیدند.

سرنوشت شهید حسینی در آن مرحله چه شد؟

شهید محمد صالح پس از چند ماه زندان موفق به فرار شد و بیدرنگ توسط برادران فلسطینی به اردن انتقال داده شد.

فرار او از زندان به چه صورت بود؟

جنبش جوانان مسلمان از جمله شخصی به نام عبد الامیر الدخیل، به شهید حسینی برای فرار از زندان کمک کرد.

نقل شده که درهای صحن مطهر مرقد امام علی (ع) با امدادهای غیبی و به کمک امام (ع) باز شد و عزاداران از محاصره مأموران امنیتی و پلیس نجات پیدا کردند... اینطور نیست؟

تکیه داشت؟ از کدام مرجع رهنون می گرفت؟

شکی نیست که این جنبش بدون اینکه با مراجع دین ارتباط مستقیم یا سازمانی داشته باشد، به طور غیر مستقیم از دیدگاه ها و رهنمودهای آنها بهره برداری می کرد. به دیدگاه های علامه احمد امین (ایرانی) و سید قطب و حسن البنا (مصری) و ابو الاعلی مودودی (پاکستانی) و نیز به دیدگاه های برخی از اندیشمندان و علمای ایران رجوع می کرد. تحت تأثیر اندیشه های امام خمینی (ره) قبل از تبعیدشان به نجف اشرف قرار داشت. این اندیشه ها را از طریق نمایندگان حضرت امام که در حوزه علمیه نجف حضور داشتند، جستجو می کرد. زمانی که امام در نجف اشرف استقرار یافتند، جنبش به طور مستقیم با امام و بیت ایشان تماس برقرار کرد.

پس از گسترش دامنه پایگاه مردمی جنبش جوانان مسلمان، مسئولان جنبش اهداف مبارزاتی و راهکارهای خود را فراتر از عراق توسعه دادند. از آن پس «جهان اسلامی» فکر کردند و آرمان فلسطین را قضیه مرکزی خود قرار دادند. با این وصف می توان گفت که جنبش جوانان مسلمان، اولین نهضت اسلامی عراق بود که تلاش برای آزادی فلسطین را در اولویت برنامه های خود قرار داد. تا جایی که با همکاری طلاب لبنانی مقیم حوزه علمیه نجف، انجمن پشتیبانی از فدائیان فلسطینی را تشکیل داد. شیخ محمود فرحات (معاون امام موسی صدر) و سید هانی فحص (مشاور یاسر عرفات در امور شیعیان لبنان) و دیگران عضو این انجمن بودند. لذا این جنبش با فراهم نمودن زمینه ملاقات نماینده یاسر عرفات در عراق با امام خمینی (ره)، نقش چشمگیری در معرفی آرمان فلسطین به حوزه علمیه نجف ایفا کرد. فتوای مشهور امام خمینی (ره) برای پشتیبانی از فدائیان فلسطینی در پی این ملاقات صادر شد. من معتقدم که این فتوا در نگرش حوزه دینی شیعی سنتی نسبت به قضیه فلسطین تحول بنیادین ایجاد کرد.

ولی به نظر می رسد که پس از تأسیس حزب الدعوه، آوازه جنبش جوانان مسلمان کم رنگ شد...

درست است. چند سالی از تأسیس حزب الدعوه نگذشته بود که این حزب توانست پایگاه مردمی وسیعی برای خود میان جوانان شهرهای مذهبی به ویژه شهرهای شیعه نشین جنوب عراق دست و پا کند. فعالان این حزب زیر پوشش نمایندگان مراجع حوزه در شهرهای مختلف، به ویژه زیر پوشش جماعت العلماء که رهبری دینی حزب الدعوه به شمار می رفت، فعالیت می کردند. جوانان حزب توان و مشروعیت مردمی خود را از این روحانیون کسب می کردند. این مهمترین امتیازی بود که حزب از آن برخوردار بود. در حالی که جنبش جوانان مسلمان از میان نخبگان و دانشجویان تشکیل شده بود و از پایگاه وسیع مردمی برخوردار نبود. ولی در همه مناطق عراق از جمله منطقه کردستان حضور داشت. اما با توجه به انشعابات درونی، یا بر اثر پیوستن بسیاری از اعضای جنبش جوانان مسلمان به حزب الدعوه، جنبش موقعیت گذشته خود را از دست داد و کم رنگ شد. از سوی دیگر پانک رژیم حزب بعث در سال ۱۹۶۹ به حوزه علمیه نجف اشرف تیر خلاصی بود که این جنبش را از پای درآورد.

جزئیات این حادثه چه بوده؟

این حادثه از این قرار است که حردان التکریتی وزیر دفاع و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق در زمان

جنبش جوانان مسلمان احساس کرد که در میان مراجع دین و روحانیت پویا اشخاصی هستند که دیدگاه انقلابی دارند، و از پیوند حوزه و دانشگاه پشتیبانی می کنند. شهید سید محمد صالح حسینی و همراه و همزم او شیخ عزالدین الجزائری از آن مرحله بر ضرورت پیوند حوزه های علمیه و دانشگاه ها اعتقاد داشتند. به همین دلیل طرح «کاروان های عزاداری دانشجویان» را براه انداختند. در مناسبات مذهبی از جمله ایام عاشورا و اربعین کاروان های عزاداری دانشجویان به شهرهای کربلا، نجف و کاظمین اعزام کردند. در پرتو مراسم منظم و باشکوهی به عزاداری می پرداختند که در آن مرحله یک حرکت پویا و بی نظیر بود.

ولی حزب الدعوه ادعا کرده که او پایه گذار کاروان های عزاداری دانشجویی بوده است؟

تا جایی که من اطلاع دارم این سخن نادرست است. از دوران جوانی شنیده ام که حزب الدعوه دیر هنگام به این کاروان ها پیوست. چند سالی از تأسیس جنبش جوانان مسلمان در عراق نگذشته بود که جنبش «العقائدیون» از این جنبش منشعب شد. در آن برهه تاریخی، میان جنبش جوانان و حزب الدعوه که تازه تأسیس شده بود گفت و گوهایی صورت گرفت و تلاش به عمل آمد تا جنبش مزبور در حزب الدعوه ادغام شود. آقای سید موسی خویی نوه آیت الله العظمی خویی که یکی از برجسته ترین رهبران حزب الدعوه بود، در این گفت و گوها حضور داشت. گاهی این گفت و گوها در خانه ما انجام می شد. ناگفته نماند هنگامی که جنبش جوانان مسلمان به مناسبت سالگرد تولد پیامبر اکرم (ص) جشنواره بزرگ و باشکوهی در نجف اشرف برگزار کرد. حزب الدعوه غافلگیر و شگفت زده شد. تا جایی که فرزند یکی از رهبران روحانی حزب الدعوه خطاب به جنبش جوانان مسلمان گفت: «شما خطرناک تر از کمونیست ها هستید.

دین را وارد مسایل سیاسی می کنید».

همانگونه که می دانید برخی از بنیانگذاران حزب الدعوه از فرزندان همان روحانیت سنتی حوزه علمیه نجف اشرف بودند. حزب الدعوه مرحله ای و گام به گام عمل می کرد. میان دین و سیاست پیوستگی قایل نبود. این حزب معتقد بود که اول باید جامعه را از نظر فکری و تربیتی و فرهنگی آماده سازی کرد، تا آنگاه در پیکار سیاسی و مبارزه انقلابی گام بردارد. ولی جنبش جوانان مسلمان از ابتدای تأسیس یک جنبش انقلابی بود. مفاهیم انقلابی دین را باور داشت.

این جنبش برای کسب مشروعیت به کدام مراجع دینی

همزمان با استقرار امام خمینی (ره) در نجف، سیل ادبیات و اندیشه های انقلابی مانند کتاب های مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر علی شریعتی و شهید مرتضی مطهری به سمت عراق سرازیر شد. ورود امام به نجف حوزه علمیه و روحانیت دینی سنتی را به شدت تکان داد. و در ذهن جوانان مسلمان و طرفدار نهضت اسلامی، روح تازه دمید

توسط کتاب حکومت اسلامی به پرسش‌های تاریخی و ضروری این جنبش‌ها پاسخ روشن و گویا دادند. قضیه فلسطین هم که برای جنبش جوانان مسلمان پرسش انگیز شده بود با رهنمودها و دستورات امام در زمینه کمک به فدائیان فلسطینی این مشکل نیز حل شد. در این میان شهید حسینی به محض مهاجرت به لبنان بین امام موسی صدر و جنبش فتح ارتباط برقرار کرد، و از سوی دیگر بین نهضت امام خمینی (ره) و جنبش مقاومت فلسطین نقش هماهنگ کننده را ایفا نمود.

به نظر شما سازشی که در شب عاشورای سال ۱۹۶۹ بین یکی از مراجع سستی نجف اشرف و رژیم بعث عراق صورت گرفت، رژیم حاکم برای سرکوب جنبش اسلامی و تضعیف حوزه علمیه نجف و اخراج هزاران تن از ایرانیان مقیم عراق از این سازش سوء بهره برداری کرد؟

این پرسش مهمی است. متأسفانه رویدادهای متعاقب این سازش خیلی دردناک بودند. به هر حال این یکی از رویدادهای تاریخی آن مرحله تاریخ عراق است که باید به ثبت برسد. سستی که یکی از مراجع سستی در برابر رژیم خونخوار حزب بعث نشان داد پیامدهای دردناکی بر جنبش اسلامی مردم عراق در پی داشت. همانگونه که می‌دانید حوزه علمیه نجف اشرف در آن روزگار جایگاه جهانی داشت. این حوزه به نجف و عراق محدود نبود. ولی این سازش تأثیر منفی جبران ناپذیری بر نقش اساسی حوزه علمیه نجف اشرف بر جای گذاشت. به حضور علما و مراجع تقلید بسیاری از ملیت‌های ایرانی، افغانی، پاکستانی، هندی و لبنانی در حوزه نجف پایان داد. در پی این سازش هزاران تن از اتباع ایرانی مقیم شهرهای مذهبی عراق از آن کشور اخراج شدند که در نتیجه اختلال بزرگی در حوزه‌های علمی نجف، کربلا، کاظمین و سامرا به وجود آورد.

چنانچه به اسناد انقلاب اسلامی رجوع کنید، ملاحظه خواهید کرد که تبعید امام خمینی (ره) به حوزه علمیه نجف اشرف خوش آیند مراجع و علمای سستی حوزه نبوده است. در جریان بحثی که بین امام و یکی از مراجع سستی حوزه نجف اشرف صورت گرفت، مرجع مزبور از امام پرسید «آیا شما هم مثل امام حسین (ع) می‌خواهید قیام کنید تا خون مردم ریخته شود؟ شرایط امروز با شرایط سال ۶۱ هجری قمری متفاوت است. چرا به شیوه امام حسن (ع) عمل نمی‌کنید؟» سند این بحث داغ در صحیفه نور وجود دارد، و من در یکی از کتاب‌های خود به آن اشاره کرده‌ام



حضور امام خمینی (ره) در حوزه علمیه نجف با استقبال جنبش جوانان مسلمان مواجه شد. به رغم اینکه شهید سید محمد باقر صدر به تازگی در حوزه بروز کرده بود، اما جوانان مسلمان، گم گشته خود را در مرجعیت دینی امام خمینی یافتند. زمانی که شهید حسینی به لبنان هجرت کرد، امام خمینی (ره) را پیشوای خود و انقلاب اسلامی را ملاک عمل خود قرار داد

روند جنبش اسلامی عراق داشت؟

استقرار امام خمینی (ره) در حوزه علمیه نجف اشرف با استقبال جنبش جوانان مسلمان مواجه شد. به ایشان خوش آمد گفتند. به رغم اینکه آیت الله شهید سید محمد باقر صدر به تازگی در حوزه بروز کرده بود و دیدگاه‌های روشنگرانه و پویا مطرح می‌کرد. اما جوانان مسلمان، گم گشته خود را در مرجعیت دینی امام خمینی یافتند. زمانی که امام به حوزه نجف آمدند، هنوز شهید صدر به سطح مرجعیت دینی نرسیده بود ولی یک اندیشمند توانا و خوش فکر بود. زمانی هم که شهید سید محمد صالح حسینی و سایر کادرهای جنبش جوانان مسلمان به لبنان هجرت کردند، امام خمینی (ره) را پیشوای خود قرار دادند. انقلاب اسلامی ایران را ملاک عمل و راهکار خود قرار دادند. زیرا به این نتیجه رسیده بودند که جنبش اسلامی در عراق سرکوب شده، و اکنون رهبری در صحنه بروز کرده و جهان اسلام را رهبری می‌کند که همانا امام خمینی (ره) است.

منظور تان این است که جنبش جوانان مسلمان، ایران را پایگاه جدید حرکت خود قرار داد؟

دقیقاً همینطور است، ایران را پایگاه اصلی فعالیت همه جانبه خود قرار داد. لذا شهید سید محمد صالح حسینی به عنوان رهبر جنبش جوانان مسلمان اولین کاری را که در لبنان انجام داد تکثیر و توزیع کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) بود. در لبنان از پای ننشست و با همکاری علاقمندان لبنانی تشکیلات جدیدی مشابه جنبش جوانان مسلمان را تأسیس کرد که بسیاری از جوانان مسلمان و متعهد لبنان به آن پیوستند و این تشکیلات در مراحل بعدی ستون فقرات جنبش اسلامی لبنان اعم از جنبش امل و حزب الله را تشکیل داد. همه این فعالیت‌ها در پرتو رهنمودهای مکتب امام خمینی صورت می‌گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی بزرگترین ژاندارم آمریکا در منطقه، اغلب هواداران و اعضای جنبش‌های اسلامی چه آنهایی که هویت عراقی داشتند و چه آنهایی که هویت ایرانی داشتند و چه آنهایی که هویت لبنانی داشتند، همگی به انقلاب اسلامی ایران همگام شدند. زیرا امام خمینی (ره)

اصلاً شهر نجف اشرف در آن شب به دست مردم سقوط کرد. مأموران امنیتی و پلیس فقط بارگاه مولای متقیان را به محاصره درآورده بودند، که این محاصره با کمک امام (ع) و مقاومت عزاداران حسینی (ع) شکسته شد. تا جایی که هواداران احزاب ناسیونالیست و کمونیست به رغم اینکه متدین نبودند، در قیام عاشورا به مردم پیوستند. ولی در پی سازشی پنهانی که به آن اشاره کردم، اوضاع شهر به حال عادی بازگشت.

آیا قیام خود جوش بود یا از قبل برنامه ریزی شده بود؟

صد در صد خود جوش بود، زیرا مردم ماهیت حزب بعث را از قبل شناخته بودند. هیچ تشکیلاتی مردم را به قیام دعوت نکرده بود. رژیم حاکم شعارهای عزاداران حسینی را تحمل نمی‌کرد که با یورش به عزاداران، مردم به قیام برخاستند تا از خود دفاع کنند. زمانی که مردم معجزه باز شدن درهای صحن شریف را مشاهده کردند با شور و شوق و جوش و خروش همه قیام کردند.

بعد چه شد؟

با وجودی که میان برخی از مراجع سستی حوزه و نمایندگان رژیم سازش حاصل شده بود، ولی رژیم سرانجام این سازش را زیر پا گذاشت. یک هفته نگذشت که به شناسایی و دستگیری جوانان انقلابی و مبارز مبادرت کرد.

در آن مرحله از تاریخ تاریخ عراق علاوه بر جنبش جوانان مسلمان حرکت‌های مردمی دیگری، مانند حزب الدعوة و حرکت شیرازی‌ها در کربلا و حرکت شیخ مهدی خالصی در کاظمین و جمعیت النهضة الاسلامیه در عراق فعال بودند. چرا اینها متحد نبودند؟ من همه این تشکیلات را احزاب نخبه می‌دانم. همه‌شان سودمند و نقش سازنده ایفا می‌کردند. ولی از پایگاه مردمی قابل توجهی برخوردار نبودند. جنبش جوانان مسلمان به رهبری شیخ عزالدین الجزائری که اولین حرکت اسلامی و انقلابی در عراق بود که شجاعانه راهش را ادامه داد و در زمینه ذیل دستاوردهایی داشت:

دستاوردهای اول: این جنبش موفق شد اندیشه پویای حوزوی را به محافل جوانان تحصیلکرده انتقال دهد، تا جوانان با حوزه همسو و همگام شوند.

دستاوردهای دوم: این جنبش مسائل منطقه‌ای را در نوردید و فعالیت‌های خود را به سرتاسر عراق گسترش داد. همانگونه که اشاره کردید فعالیت شیرازی‌ها در کربلا متمرکز بود. فعالیت آقای خالصی در کاظمین متمرکز بود. ولی جنبش جوانان مسلمان سیاست عدم تمرکز را در پیش گرفت و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود را به سرتاسر عراق و خارج از عراق گسترش داد. یعنی هم با برادران فلسطینی و هم با برادران اهل سنت ارتباط برقرار کرد.

دستاوردهای سوم: این جنبش که تحولات نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی را از آغاز ۱۵ خرداد پیگیری می‌کرد. راهکارهای فدائیان اسلام و نهضت آزادی را قبل از تغییر مواضع این نهضت پیگیری می‌کرد. با استقرار امام خمینی (ره) در حوزه علمیه نجف اشرف و آغاز تدریس دروس حکومت اسلامی و در نتیجه سرایت ادبیات انقلاب اسلامی ایران به حوزه‌های دینی عراق یک نوع پیوند و همفکری میان دو جنبش به وجود آمد.

استقرار امام خمینی (ره) در نجف اشرف چه تأثیری بر



انقلاب اسلامی چه اطلاعی دارید؟

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شهید حسینی ضروری دانست به تهران بیاید تا همکاری با شخصیت‌های ایرانی را که در دوران مبارزه به لبنان می‌رفتند و با او همکاری می‌کردند ادامه دهد. از جمله این افراد محسن رفیق‌دوست، شهید محمد منتظری، ابو شریف، شهید کلاهدوز محسن رضایی، آقای دوزدوزانی و دیگران بودند. در جریان دیدار شهید حسینی با شخصیت‌های یاد شده طرح تأسیس سپاه پاسداران مطرح شد، تا این نهاد انقلابی در کنار ارتش جمهوری اسلامی ایران از دستاوردهای انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی محافظت کنند. ولی شهید حسینی علاقمند نبود برای همیشه در تهران بماند. احساس کرد حضور او در لبنان و ادامه هماهنگی با جنبش مقاومت فلسطین سودمندتر است. به ویژه که امام خمینی (ره) پیام معروف «امروز ایران و فردا فلسطین» را مطرح کردند و شهید حسینی به همین دلیل احساس مسئولیت کرد به بیروت بازگردد. همچنین فرماندهان بنیانگذار سپاه پاسداران به او گفته بودند حال که قصد دارید به بیروت بازگردید، مسئولیت روابط خارجی سپاه پاسداران را برعهده بگیرید. با آغاز جنگ تحمیلی، مأموریت‌های شهید حسینی در لبنان دو چندان شد. به گونه‌ای که مأموریت برای جستجوی راه‌های تأمین اسلحه سبک برای سپاه پاسداران به او واگذار شد. او در مدت کوتاهی سلاح‌های گوناگون سبک از سوریه و جنبش فتح و منابع دیگری تهیه و به تهران ارسال کرد.

سرانجام دستان جنایتکاران سید محمد صالح حسینی را به خاک و خون کشیدند. و در پی شهادت او مراسم تشییع باشکوهی با مشارکت شخصیت‌های ایرانی، لبنانی، فلسطینی و سوری در بیروت و دمشق برگزار شد و سپس پیکر خونین او به تهران انتقال داده شد. در تهران نیز مراسم باشکوهی با حضور مقام‌های کشوری و لشکری و اقشار و سبک مردم برگزار گردید و در قطعه شهدا در بهشت زهرا (س) در کنار قبر شهید مصطفی چمران به خاک سپرده شد. ■

در سایه دولت پادشاهی عراق شکل گرفتند، موضوعی نبودند. از پایگاه مردمی نیز برخوردار نبودند. لذا به روشنی دیده‌اید که جنبش‌های اسلامی هیچ گاه نتوانستند رژیم صدام دیکتاتور را در پرتو قیام همگانی سرنگون کنند و این نیروهای آمریکایی بودند که او را سرنگون کردند. این برخلاف آنچه که در ایران در نتیجه انقلاب اسلامی و با قیام همگانی روی داد.

می‌توانید بگویید که شهید حسینی پس از هجرت به لبنان دقیقاً در چه زمینه‌های فعالیت کرد و این فعالیت‌ها چه دستاوردی داشتند؟

زمانی که شهید حسینی وارد بیروت شد، مؤلفه‌های اندیشه امام خمینی (ره) به تازگی در کشورهای منطقه تبلور یافته بود. او ضمن حفظ ارتباطات خود با جنبش جوانان مسلمان عراق، در لبنان نیز دورنمای افق‌های روشنتری در برابر او گشوده شد. اولین کاری که در لبنان انجام داد معرفی دیدگاه‌های انقلابی امام خمینی (ره) در پرتو کتاب حکومت اسلامی به شیعیان آن کشور بود که خشم جریانات مرتجع و روحانیون متحجر را برانگیخت. ولی به مرور زمان موفق شد درستی این راه و راهکار را به اثبات برساند که هم اینک حضور چشمگیر جنبش اسلامی در لبنان یکی از این دستاوردهاست.

در محور دوم کوشید راه‌های رویارویی فکری با اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی و ناسیونالیستی را که در آن مرحله در لبنان فراگیر شده بود بررسی کند. او با برگزاری سمینارها و میزگردهای گفت و شنود و انتشار مقالات در روزنامه‌ها و مجلات چاپ بیروت عقاید چپ‌گرایان را زیر سؤال برد. در این زمینه با اجرای برنامه‌های آموزشی علمی به موفقیت‌های بزرگی دست یافت، و توانست از طریق اثبات وجود خالق هستی تعدادی از مسئولان و هواداران احزاب کمونیست لبنان و فلسطین را به پذیرش اسلام متقاعد کند، که برخی از آن‌ها هنوز در قید حیات هستند. به مناطق گوناگون لبنان رفت و آمد کرد تا مردم را آگاه کند. در نتیجه این تلاش‌ها بسیاری از هواداران و نظریه پردازان احزاب چپ در دیدگاه‌های خود تجدید نظر کردند و به جنبش اسلامی پیوستند.

در محور سوم همکاری با جنبش مقاومت فلسطین را گسترش داد. زیرا اعتقاد راسخ داشت که آرمان فلسطین، مهمترین آرمان ملت‌های اسلامی است و مسلمانان وظیفه دارند مبارزات خود را پیرامون محور آزادی فلسطین و قدس شریف متمرکز نمایند. او معتقد بود که امکان ندارد امت اسلامی به استقلال واقعی و عزت و کرامت انسانی برسند، مگر اینکه از شر رژیم صهیونیستی رهایی یابند.

در عین حالی که شهید حسینی یکی از مشاوران امام موسی صدر رئیس مجلس عالی شیعیان لبنان بود، با مرحوم سید احمد خمینی و شهید مصطفی چمران روابط دوستانه و همکاری تنگاتنگ داشت. شهید چمران اولین بار که به اتفاق همسر آمریکایی و سه فرزندش وارد بیروت شد، مستقیماً به خانه شهید سید محمد صالح حسینی رفت. به محض اینکه اطلاعیه‌ها و بیانات امام خمینی در نجف اشرف صادر می‌شد و به دست شهید حسینی در بیروت می‌رسید، بیدارگ آن‌ها را به زبان عربی ترجمه و در مطبوعات لبنان منتشر می‌کرد. سرانجام همه این بیانات و اطلاعیه‌های ترجمه شده را در کتابی تحت عنوان «بیانه‌های انقلابی» چاپ و منتشر کرد.

از جزئیات همکاری شهید حسینی با سپاه پاسداران

این بحث نشان می‌دهد که بین انتظار منفی و انتظار مثبت از ظهور امام زمان (عج) در حوزه‌های دینی تا چه اندازه تفاوت وجود دارد. مرجعیت سنتی حوزه علمیه نجف اشرف در آن مرحله تاریخی در انتظار منفی به سر می‌برد. در حالی که امام خمینی (ره) انتظار ظهور را به حرکتی مثبت و انقلابی تبدیل کردند، و گفتند که انتظار مهدی موعود (عج) باید مثبت باشد. امام آرام ننشستند، تا شرایط مناسب برای ظهور فراهم گردد. گفتند تأکید کردند که ما هستیم که با حرکت و تلاش و حضور در صحنه باید شرایط مناسب ظهور را فراهم کنیم. این خواسته همه ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان بود.

هنگامی که سرکوب در عراق شدت یافت و بسیاری از علما و مراجع حوزه نجف اشرف هجرت کردند و در کشورهای مختلف پراکنده شدند، ایده امام خمینی (ره) در خصوص انتظار مثبت از ظهور در اولویت برنامه‌ها و راهکارهای جنبش‌های اسلامی در منطقه از جمله در لبنان قرار گرفت. براساس این نگرش شهید سید محمد صالح حسینی و همفکران او اولین هسته پیکارگران را در لبنان به وجود آوردند که سال‌ها بعد در جنبش امل و سپس در قالب حزب الله تجلی یافت. یکی از اشخاصی که زود هنگام با شهید حسینی آشنا شد و در زمینه پشتیبانی از جنبش مقاومت فلسطین با او همکاری کرد، شهید حاج عماد مغنیه (حاج رضوان) مغنیه از سن جوانی به ایده انتظار مثبت از ظهور منجی اعتقاد داشت.

رویدادهای گذشته عراق نشان می‌دهد که هرگاه فضای سیاسی گشایش می‌یافت و جو اختناق و فشار فروکش می‌کرد، یار قابت‌ها و درگیری‌های خونین میان حاکمان بروز می‌کرد، جنبش‌های اسلامی هم توانمند می‌شدند، و فعالیت‌های فرهنگی خود را در فضای آزاد انجام می‌دادند. ولی هرگاه دولت‌های دیکتاتوری سرکوب و اعراب مردم را شدت می‌بخشیدند اثری از فعالیت مبارزان اسلام‌گرا دیده نمی‌شد. این تحلیل را چگونه تفسیر می‌کنید؟

این تحلیل درستی است. در حقیقت جنبش‌های اسلامی عراق از شرایط ناپایدار و کشمکش بین احزاب سیاسی حاکم و درگیری‌های خونین بین دولتمردان بهره‌مند شدند و فعالیت‌های خود را گسترش دادند. زیرا دولت جدیدی که پس از قیام سال ۱۹۲۰ در عراق برپا شد، دولت دست‌نشانده انگلیس و نامتعادل بود. این دولت بر مبنای عدالت در توزیع قدرت و مشارکت سیاسی همه اقشار و طیف‌های مردم عراق برپا نشده بود. لذا همه احزاب و جنبش‌های سیاسی عراق از جمله جنبش اسلامی که

زمانی که امام خمینی (ره) پیام معروف «امروز ایران و فردا فلسطین» را مطرح کردند، شهید حسینی احساس کرد حضور او در لبنان و ادامه هماهنگی با جنبش مقاومت فلسطین سودمندتر است. به همین دلیل احساس مسئولیت کرد به بیروت بازگردد. فرماندهان بنیانگذار سپاه پاسداران نیز مسئولیت روابط خارجی سپاه را به عهده او واگذار کردند



راهنما

قضیه فلسطین، از زمان اشغال این سرزمین همواره به عنوان یکی از مهمترین آرمان رهبران دینی و شخصیت‌های مبارز و انقلابی مسلمان در نیم قرن گذشته بوده است. روزی سرنوشت ملت‌های مسلمان به نام فلسطین به دست شرق کمونیست سپرده می‌شده، و روزی دیگر به دست دولت‌های مرتجع عرب و دست نشانده غرب جنایتکار سپرده می‌شده است. در این میان تنها امام خمینی (ره) و شاگردان راستین و اصیل مکتب اسلام، اهداف پلید شرق و غرب را خوب شناختند و پرچم مبارزه بر ضد کیان غاصب قدس را صادقانه برافراشتند. امام خمینی (ره) در دوران مبارزه پیوسته تاکید می‌کردند: «من از سال‌های طولانی راجع به اسرائیل و راجع به جنایات او همیشه گوشزد کرده‌ام به مسلمین که این یک غده سرطانی است». لذا جوانان ایرانی بسیاری همچون زنده یاد سید محمد صالح حسینی به جنوب لبنان هجرت کردند تا در پرتو تعالیم اسلام به وظیفه دینی‌شان عمل نمایند. آقای انیس نقاش یکی از هم‌زمان لبنانی شهید حسینی در گفت و شنود با شاهد یاران راهبرد مبارزاتی او را تشریح کرده است:

■ راهبرد مبارزاتی شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و شنود اختصاصی انیس نقاش با شاهد یاران

میان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فلسطین نقش هماهنگ کننده داشت

هر کدام متفاوت بود. شما با شهید حسینی در چه زمینه‌هایی همکاری می‌کردید؟
بر اساس روابط صمیمانه‌ای که با هم داشتیم، به اتفاق یکدیگر به جنوب لبنان می‌رفتیم و با رزمندگان مقاومت فلسطین دیدار می‌کردیم. در پایگاه‌های نظامی جنبش فتح جوانان مبارز ایرانی را که به لبنان می‌آمدند از نظر سیاسی و نظامی آموزش می‌دادیم. هنگامی که انقلاب اسلامی ایران آغاز شد، خود را موظف دانستیم مردم را برای پشتیبانی از انقلاب بسیج کنیم. این بخشی از همکاری من با شهید حسینی بود.
چه تیپ جوانان ایرانی به لبنان می‌آمدند؟ آیا همه مذهبی بودند یا از گروه‌های چپ‌گرا هم می‌آمدند؟

کسانی که توسط شهید محمد صالح حسینی می‌آمدند همه مسلمان و مذهبی بودند. ولی جوانان غیر مذهبی هم به صورت انفرادی می‌آمدند. با آغاز انقلاب اسلامی ایران برنامه‌های متعددی در پشتیبانی از انقلاب از قبیل برپایی راهپیمایی‌ها و توزیع نشریات و چاپ تصاویر امام خمینی (ره) تدارک می‌دیدیم. در دوران انقلاب اسلامی، احزاب عضو جبهه ملی و چپ‌گرای لبنانی و فلسطینی نمی‌دانستند در ایران چه می‌گذرد. ولی با تلاش‌های روشنگرانه و آگاهی بخش شهید حسینی تظاهرات گسترده‌ای در ضاحیه (بخش جنوبی بیروت) برگزار شد. هیچ یک از هواداران احزاب سیاسی در آن تظاهرات شرکت نداشتند. مردمی که در آن تظاهرات شرکت کردند شهروندان عادی و مستقل بودند. این تظاهرات که در دوران جنگ داخلی لبنان برگزار شد بسیار قابل توجه بود.

با شهید حسینی آشنا شدم. پیوستن او به جنبش فتح به دلیل اعتقادات دینی و پشتوانه فکری و فرهنگی که داشت قابل توجه مسئولان این جنبش بود. مباحث دینی و دیدگاه‌های اسلامی که مطرح می‌کرد بسیاری از جوانان فلسطینی را شیفته افکار و دیدگاه‌های خود می‌ساخت.

شهید حسینی مأموریت‌های متعددی ایفا می‌کرد. در عین حالی که در جنبش فتح عضویت داشت، در همان حال نسل جوان و مسلمان لبنانی را در جنوب این کشور تربیت و پرورش می‌داد. همواره به جنوب لبنان رفت و آمد داشت و با شخصیت‌ها و رهبران دینی منطقه ارتباط برقرار می‌کرد و هسته‌های مبارزی را تشکیل می‌داد.

زمانی که با جنبش فتح همکاری داشت، با چه شیوه جوانان را به اسلام دعوت می‌کرد؟
ضمن اینکه در جنبش فتح حضور فعال داشت، در عین حال جوانان فلسطینی و لبنانی را به اسلام فرا می‌خواند. با مردم جنوب و بقاع روابط خوبی برقرار کرده بود. با امام موسی صدر همکاری خوبی داشت. ولی زمان این همکاری کوتاه بود. زیرا حوزه فعالیت

● شهید حسینی هنگام اقامت در لبنان برای پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران و خط امام خمینی (ره) تلاش‌های خستگی‌ناپذیری به عمل آورد. روابط میان گروه‌های مبارز ایرانی و انقلاب فلسطین توسط او گسترش یافت. بسیاری از جوانان فلسطینی را شیفته دیدگاه‌های اسلامی خود ساخته بود

شهید سید محمد صالح حسینی در دوران حیات چه موقعیتی در نهضت‌های عربی و اسلامی داشت؟
زمانی که شهید سید محمد صالح حسینی به لبنان آمد، از تجربیات سیاسی و فکری فراوانی برخوردار بود. زیرا او یکی از بنیانگذاران انجمن جوانان مسلمان عراق بود و به دلیل فعالیت‌های گسترده سیاسی و جهادی که در عراق داشت مورد تعقیب سرویس‌های امنیتی وابسته به رژیم صدام قرار گرفت و از آن کشور فرار کرد. مدتی هم زندانی شده بود. پس از آزادی از زندان تصمیم گرفت به لبنان بیاید و به مقاومت فلسطین بپیوندد. در لبنان هم در پرتو همکاری با مقاومت فلسطین تجربیات ارزشمند نظامی و جهادی نیز به تجربیات سیاسی و فکری پیشین او افزود.
از طریق شهید حسینی با تعدادی از انقلابیون ایرانی که برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند آشنا شدم. او در معرفی تعداد بسیاری از جوانان مبارز ایرانی به انقلاب فلسطین نقش بسزایی داشت. امکانات مورد نیاز این افراد را در لبنان و پس از بازگشت به ایران تأمین می‌کرد. مبارزین ایرانی پس از شرکت در دوره‌های آموزش نظامی به کشورشان مراجعت می‌کردند و مبارزه را ادامه می‌دادند. شهید حسینی هنگام اقامت در لبنان برای پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران و خط امام خمینی (ره) تلاش‌های خستگی‌ناپذیری به عمل آورد. با این وصف روابط میان گروه‌های مبارز ایرانی و انقلاب فلسطین توسط او گسترش یافت.

اولین دیدار تان با شهید حسینی چگونه بود؟
شهید محمد صالح حسینی پس از ورود به لبنان به تشکیلات جنبش فتح در منطقه برج البراجنه واقع در جنوب بیروت پیوست. من در سال ۱۹۷۷ در یکی از نهادهای جنبش فتح مسئولیت داشتم و از این طریق

نیاز داشت با برخی از دولت‌های مترقی در جهان عرب روابط دوستانه برقرار کند. شهید حسینی در این مأموریت توانست بین تهران و دمشق روابط راهبردی برقرار کند. بین ایران و جنبش فتح و مقاومت فلسطین روابط خوبی برقرار کرد. دستاوردهای دیدار این هیئت از الجزایر بسیار موفقیت آمیز بود.

شخصیت‌های مبارز ایرانی که قبل از پیروزی انقلاب به لبنان می‌آمدند چرا مستقیم به سراغ شهید حسینی می‌رفتند؟

در حقیقت شهید سید محمد صالح حسینی در آن مرحله نقش پیشتازی در برقراری روابط بین انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فلسطین ایفا می‌کرد. آقایان جلال الدین فارسی، محسن رفیق دوست و ابو شریف اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از دوستان شهید حسینی در لبنان بودند. آقای رفیق دوست اولین بار که به لبنان آمد به سراغ شهید حسینی رفت. امام خمینی (ره) در پی یورش سال ۱۹۷۸ اسرائیل به جنوب لبنان فتوا صادر کردند و از مسلمانان جهان خواستند به کمک مجاهدان فلسطینی و جنگ زدگان جنوب لبنان بشتابند. در آن شرایط آقای رفیق دوست با انبوه کمک‌های مالی که از بازاریان تهران جمع آوری کرده بود به لبنان آمد و با هماهنگی شهید سید محمد صالح حسینی و برخی از روحانیون لبنانی به توزیع کمک‌ها پرداخت. امام در فتوای خود فرموده بودند که پشتیبانی از مردم جنوب لبنان و فدائیان فلسطینی مهم‌تر از حج رفتن است.

این روابط پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه یافت؟

سطح روابط میان نظام اسلامی ایران و مقاومت فلسطین به طرز روز افزون گسترش یافت. میان طرفین در زمینه‌های گوناگون به ویژه در مسائل سیاسی و نظامی همکاری برقرار شد. با دولت‌های سوریه، و الجزایر در زمینه‌های گوناگون روابط ممتاز برقرار شد. شهید حسینی درباره ضرورت برقراری روابط دوستانه بین جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های مترقی منطقه حرف اول را می‌زد. مسئولان سپاه پاسداران و وزارت خارجه در آن مرحله با او مشورت و هماهنگی می‌کردند.

شهید حسینی با چه جریاناتی در جنبش فتح ارتباط قوی‌تری داشت؟

شهید سید محمد صالح حسینی مهمترین روابط را با تشکیلات «گردان دانشجویی» داشت. در سال‌هایی که در بیروت اقامت داشت یک جریان مستقل اسلامی در درون جنبش فتح در منطقه برج البراجنه به وجود آورده بود. رهبران مقاومت فلسطین از جمله یاسر عرفات (ابو عمار) و خلیل الوزير (ابو جهاد) از دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه او آگاهی داشتند. در عین حال افرادی هم که به داشتن دیدگاه‌های مارکسیستی شناخته شده بودند، در جنبش فتح حضور داشتند. روزی شهید حسینی سمیناری در یکی از مراکز جنبش فتح برگزار کرد و دیدگاه‌های مادی‌گرایانه دیالکتیکی را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این سمینار توانست دیدگاه‌های اسلامی خود را به حضار



دستاوردهای تشکیلاتی شهید حسینی بود. با مسئولان جنبش امل اسلامی نیز پس از انشعاب از جنبش امل روابط دوستانه و همکاری برقرار کرد.

مسئولان جنبش امل اسلامی را به انشعاب تشویق کرد؟

خیر... شهید حسینی نقشی در این انشعاب نداشت. ولی به گسترش تمایلات مذهبی و بخشیدن روحیه اسلام‌گرایی و دین‌مداری میان جوانان نقش چشم‌گیری ایفا کرد. به ویژه جوانانی که در آن مرحله سرنوشت ساز به تدریج هسته‌های حزب الله لبنان را پایه‌گذاری کردند.

جنبش امل تا چه اندازه توانست برای خود در جامعه مسلمانان لبنان پایگاه مردمی ایجاد کند؟

جنبش امل دربرگیرنده تجمع شیعیان لبنان بود. افراد مؤمن و غیر مؤمن در آن حضور داشتند. درست است که امام موسی یک روحانی مسلمان بود. ولی برای پذیرش و عضویت افراد فعال شرط تدین قایل نبود. حتی در مجلس اعلا شیعیان لبنان که توسط امام موسی صدر پایه‌گذاری شد افراد مؤمن و سکولار هم حضور داشتند. جنبش امل سیمای یک جنبش ملی غیر مذهبی را داشت. امام صدر رسیدگی به اوضاع همه محرومان لبنان را در اولویت برنامه‌های اصلاح گرایانه خود قرار داده بود. اقشار محروم لبنان به ویژه طایفه شیعه در وضعیت رقت باری بسر می‌بردند. امام صدر علاقه داشت وضعیت اجتماعی شیعیان بهبود یابد. به همین دلیل جنبش امل در آغاز تأسیس «جنبش محرومان» نامیده شد.

شهید سید محمد صالح حسینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه موقعیتی در لبنان داشت؟
شهید حسینی در آن مرحله از طریق گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های مترقی عرب شهرت فراوان یافت. در یک هیئت مهم سیاسی اعزامی از تهران به سوریه و لبنان و لیبی و الجزایر عضویت داشت. ایران پس از استقرار نظام اسلامی

شهید حسینی به چه دلیل لبنان را به عنوان مرکز فعالیت انتخاب کرد؟

در جهان عرب، لبنان یک کشور استثنایی و مستقل است و فعالیت‌های سیاسی در این کشور آزاد می‌باشد. به ویژه که در آن مرحله جنبش مقاومت فلسطین در این کشور حضور داشت. لذا وجود چنین فضای باز سیاسی برای شهید حسینی جاذبه داشت. این عوامل او را تشویق کرد تا در لبنان مستقر شود. در آن برهه مبارزان بسیاری از کشورهای مختلف دنیا به دلیل وجود فضای باز سیاسی و آزادی عمل، به لبنان می‌آمدند. شهید حسینی پس از مهاجرت به لبنان ابتدا در جنوب استقرار یافت و با نهادهای فرهنگی و آموزشی امام موسی صدر همکاری کرد ولی پس از گذشت چند سال به بیروت انتقال یافت.

حضور شهید حسینی در جنبش فتح چه دستاوردی داشت؟

شهید حسینی توانست در درون جنبش فتح فضای به خصوصی ایجاد نماید. دامنه فعالیت او در درون جنبش فتح و خارج از چارچوب جنبش فتح نیز گسترده بود. با شخصیت‌های اسلام‌گرای فلسطینی و لبنانی خارج از چارچوب جنبش فتح هم روابط دوستانه برقرار کرده بود. شکل‌گیری گروه‌هایی مانند «الشباب المؤمن» و «الشباب المسلم» بخشی از

- در یکی از مراکز جنبش فتح
- سمیناری برگزار کرد و دیدگاه‌های
- مادی‌گرایانه دیالکتیکی را مورد
- نقد و بررسی قرار داد. و توانست
- دیدگاه‌های اسلامی خود را به حضار
- که اغلب دیدگاه‌های مارکسیستی
- داشتند بقبولاند. با اینگونه برنامه‌ها
- موفق شد شخصیت‌های چپ‌گرا و
- لائیک فلسطینی را متقاعد کند در
- عقاید خود تجدید نظر نمایند

همکاری شهید با جنبش فتح چه دستاوردهایی داشت؟ این همکاری به تحکیم جایگاه اسلام‌گرایان در درون جنبش فتح کمک کرد؟

این همکاری به تحکیم روابط جریان‌های اسلامی در درون جنبش فتح با انقلاب اسلامی ایران کمک کرد. نیروهای اسلام‌گرا از ابتدا در جنبش فتح حضور داشتند. شهید حسینی در برقراری اولین تماس میان جنبش جهاد اسلامی فلسطین با ایران نقش داشت. اصولاً اندیشه تأسیس جنبش جهاد اسلامی در درون جنبش فتح در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و به مرور زمان گسترش یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای متدین و مؤمن در درون جنبش فتح نفس تازه گرفتند و شهید حسینی آن‌ها را تشویق می‌کرد. لذا به طور تأکید جنبش جهاد اسلامی شاخه‌ای از جنبش فتح می‌باشد. اولین عملیات مسلحانه جنبش جهاد اسلامی که عملیات «حائط البراق» نام داشت توسط افرادی به مورد اجرا گذاشته شد که در جنبش فتح عضویت داشتند. دو تن از مجریان این عملیات مدتی بعد توسط عوامل صهیونیست در قبرس به شهادت رسیدند. این دو تن از کادرهای متدین جنبش فتح بودند. این دو تن به خلیل‌الوزیر (ابو جهاد) پیشنهاد کردند حال که فضای اسلامی بروز کرده است می‌خواهیم جنبش جهاد اسلامی را تشکیل دهیم. پس از عملیات «حائط البراق» سایر نیروهای متدین و اسلام‌گرای جنبش فتح به ویژه افرادی که به جنبش اخوان المسلمین گرایش داشتند و از عملکرد این جنبش راضی نبودند به جنبش نوپای جهاد اسلامی پیوستند. لذا شهید حسینی همه این جوانان را می‌شناخت و با آن‌ها ارتباط داشت. جنبش جهاد اسلامی فلسطین ابتدا توسط جوانان متدین تأسیس شد. در پایان لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که شهید حسینی همیشه چهره خندان و شوخ طبع داشت. مردی بسیار آگاه و تیز هوش بود. ■



شهید حسینی با آغاز جنگ تحمیلی کوشید برای ایران انواع اسلحه و تجهیزات نظامی تهیه کند. روزی به اتفاق آقای رفیق‌دوست به دیدار حافظ اسد رفتند و از او برای رزمندگان ایرانی یک فروند هواپیما مهمات دریافت کردند. نقش او در تأمین سلاح‌های مورد نیاز رزمندگان جبهه‌ها، صدام را دیوانه کرده بود. به همین دلیل او را به شهادت رساند.

بود. به همین دلیل او را به شهادت رساند. احتیاط و مراقبت را رعایت نمی‌کرد؟ خیر! احتیاط لازم را رعایت نمی‌کرد. زیرا خود را یک تلاشگر سیاسی می‌دانست. نه اسلحه حمل می‌کند و نه لباس نظامی به تن داشت. حرکات و تلاش‌های او جسورانه و متهورانه بود. یاسر عرفات در آن مرحله به نشانه همبستگی با جنبش امل شعار «فتح و امل» را سرمی‌داد. این شعار چه مفهومی را می‌رساند؟ کسی که نیروهای گردان‌های مقاومت لبنان (جنبش امل) را آموزش نظامی داد و این جنبش را نامگذاری کرد یاسر عرفات بود.

در آن مرحله ائتلاف و همکاری شیعیان لبنان با جنبش مقاومت فلسطین، جبهه ضد صهیونیستی را در لبنان تقویت کرد. این ائتلاف بسیاری از طرف‌های منطقه همچون اسرائیل و فالانژهای لبنان را به وحشت انداخت. زیرا چنین ائتلافی امکان داشت جبهه پایداری در جنوب لبنان را در برابر دشمن صهیونیستی استحکام بخشد. بنابراین دشمنان آرام ننشستند و برای فروپاشی این ائتلاف توطئه چینی کردند.

که اغلب دیدگاه‌های مارکسیستی داشتند بقبولاند. او با برگزاری اینگونه برنامه‌ها توانست بسیاری از شخصیت‌های چپ‌گرا و لائیک فلسطینی را متقاعد کند در عقاید و راهکارهای خود تجدید نظر نمایند.

از فعالیت‌های شهید حسینی در اردوگاه‌های النبعه و تل‌الزعر چه اطلاعی دارید؟

هنگامی که شهید حسینی به لبنان آمد اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی النبعه و تل‌الزعر در جریان جنگ‌های داخلی لبنان به دست شبه نظامیان حزب فالانژ سقوط کرده بودند. ولی فعالیت‌های شهید حسینی در شهرهای النبطیه، جیشیت، بنت جبیل در جنوب لبنان چشمگیر بود و با همکاری دوستان خود مجالس سخنرانی برپا می‌کرد. هر جا می‌رفت به فضا سازی می‌پرداخت. لذا زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، او به محوریت انقلاب اسلامی در لبنان و هر چیزی که به انقلاب ارتباط داشت تبدیل شد.

آیا شهید حسینی قبل از شهادت مورد توطئه سوء قصد و ترور نافرجام هم قرار گرفته بود؟

در دوران جنگ‌های داخلی لبنان به دلیل حضور در خطوط تماس در منطقه الشیاح بین مناطق مسلمان نشین و مسیحی نشین زخمی شده بود. در عملیات دفاع از انقلاب فلسطین هم مورد اصابت گلوله شبه نظامیان فالانژ قرار گرفت.

علت اینکه مورد تعقیب عوامل حزب بعث قرار داشت و به شهادت او منجر شد چه بوده است؟ من معتقدم که سید محمد صالح حسینی به خاطر روابط قوی که با برخی از دولت‌های عربی داشت و به دلیل متقاعد کردن این دولت‌ها برای همکاری با ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آغاز جنگ تحمیلی به شهادت رسید. زیرا مهمترین دولتی که از فعالیت‌های شهید حسینی به شدت آسیب دید رژیم صدام بود. چرا که رژیم بعث عراق در آن برهه همه دولت‌های عرب را بر ضد جمهوری اسلامی ایران تحریک می‌کرد. ولی شهید حسینی بخش اعظم تلاش‌های صدام را نقش بر آب می‌کرد. عراقی‌ها به خوبی می‌دانستند که شهید حسینی عامل گسترش روابط دمشق و تهران بوده است. روابط ایران با دولت‌های الجزائر توسط شهید حسینی استحکام یافت. توسط او روابط ایران و فلسطینی‌ها بهبود یافت. همه این فعالیت‌های شهید حسینی رژیم صدام را به ستوه آورد و او را مرد خطرناکی عنوان کرد و دیری نپایید که او را به شهادت رساند.

از سوی دیگر شهید حسینی با آغاز جنگ تحمیلی، کوشید برای ایران اسلحه و تجهیزات و انواع مهمات نظامی تهیه کند. روزی شهید حسینی به اتفاق آقای محسن رفیق‌دوست به دیدار حافظ اسد رئیس جمهوری فقید سوریه رفتند و از او برای رزمندگان ایرانی یک فروند هواپیما مهمات دریافت کرد. این پشتیبانی در طول جنگ ادامه یافت. نقش شهید حسینی در تأمین سلاح‌های مورد نیاز سپاه پاسداران و رزمندگان جبهه‌ها، صدام را دیوانه کرده



از راست به چپ شهید حسینی، ابو شرف‌الدین فرمانده سپاه پاسداران.

■ درآمد

هنگامی که تصمیم شاهد یاران را برای گفت و شنود با دکتر علی شمس اردکانی اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت درباره زندگی و مبارزات شهید سید محمد صالح حسینی را با ایشان در میان گذاشتیم، با سعه صدر این پیشنهاد را پذیرفت و بیدرنگ وقت تعیین کرد. آقای اردکانی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از دوستان نزدیک شهید حسینی بوده، و هر دو پس از پیروزی انقلاب هم در چارچوب هیئت‌های رسمی از تعدادی از کشورهای عربی و اسلامی دیدن کردند تا پیام انقلاب را به مردم و دولت‌های مزبور ابلاغ نمایند. به محض اینکه جلسه گفت و شنود آغاز شد و ضبط صوت را روشن کردیم، ایشان احساسات خود را نسبت به شهید حسینی با خواندن این عبارت: «گفته بود بهلول از هر چه بگذریم سخن از دوست خوش تر است» ابراز کرد. و این بیانگر میزان دوستی و صمیمیتی که هر دو یار نسبت به یکدیگر داشتند. به هر حال این گفت و شنود را باهم می‌خوانیم:

ابتدا بفرمائید در چه سالی و به چه مناسبتی با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. از شهادت سید محمد صالح حسینی ۳۰ سال گذشته است. سعی خواهم کرد آنچه که در ذهن دارم بازگو کنم. در حقیقت قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دلیل اینکه همسر سابق من، مادر جهاد و دیگر فرزندان تابعیت فلسطینی داشت، و خانواده همسر من در لبنان اقامت داشتند، گاهی به لبنان تردد می‌کردم. پدر همسر من در سال ۱۹۴۷ در شهر حيفا به دست صهیونیست‌ها کشته شد، و این خانواده بعد از پیدایش رژیم صهیونیستی بالاجبار به لبنان مهاجرت کرد.

همسر سابق تان از کدام خاندان هستند؟

از خاندان سرشناس الخازن. جهاد الخازن برادر همسر من یکی از نویسندگان معروف دنیای عرب است. این خاندان فرهنگی شاخه‌های متعددی در لبنان، اردن و فلسطین دارد و بعضی از آن‌ها شیعه هستند. بعضی‌شان هم مسیحی هستند.

در این رفت و آمدها چگونه با شهید حسینی آشنا شدید؟

در بیروت زمانی که با مجموعه‌ای از جوانان فعال و مبارز ایرانی که در لبنان حضور داشتند همکاری می‌کردم، توسط آن‌ها با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدم. همچنین نظر به اینکه مرحوم پدرم با امام موسی صدر ارتباط نزدیک داشت و من هم از دوران نوجوانی امام صدر را دیده بودم، هر وقت به لبنان سفر می‌کردم به دیدار ایشان هم می‌رفتم. در آن مرحله برخی افراد با ایشان مخالف بودند و برخی هم موافق بودند. با مرحوم چمران

هم به این دلیل که هر دو تحصیل کرده آمریکا بودیم، آشنا بودم.

بفرمائید دلایل این امر چیست که مبارزان ایرانی که به لبنان سفر می‌کردند به سراغ شهید حسینی می‌رفتند؟ ایشان چه موقعیتی در لبنان داشت؟

در آن زمان شهید سید محمد صالح حسینی و آقای جلال الدین فارسی در لبنان حضور داشتند، و با یکدیگر همکاری می‌کردند. در عین حال مبارزان ایرانی سه یا چهار گروه بودند. برخی از افراد تردید هم امثال من و شهید محمد منتظری همیشه به لبنان سفر می‌کردیم. در سال ۱۹۷۷ میلادی پس از پایان تحصیلاتم در آمریکا به کویت رفتم و در دانشگاه این کشور مشغول تدریس شدم. در کویت هم با اشخاصی مانند آیت الله مهری که با حرکت حضرت امام در ارتباط بودند، ارتباط برقرار کردم. در اولین سفری که در تابستان سال ۱۹۷۷ با اتومبیل شخصی‌ام از کویت عازم لبنان شدم به دیدار شهید حسینی شتافتم. در آن موقع نمی‌توانستم ایران بیایم. ناگفته نماند که در مسیر راه لبنان، چند روزی هم در عراق توقف کردم و در نجف اشرف به خدمت حضرت امام (ره) رسیدم و مراقات ائمه (ع) را زیارت کردم. البته قبل از سفر به لبنان و آشنایی با شهید سید محمد صالح حسینی، نام و نحوه فعالیت‌های ایشان را شنیده بودم. از همه می‌شنیدم. هم از کسانی که او را دوست داشتند و هم کسانی که از نظر سیاسی مخالف او بودند. جالب بود هر کسی از ایرانی‌ها هم با یک گروه کار می‌کرد.

ارتباطات مبارزان ایرانی با شهید حسینی چه دستاوردی برای انقلاب اسلامی ایران داشت؟

در اولین جلسه‌ای که با ایشان داشتم، قبل از هر چیز متوجه شدم که ایشان از نبیره‌های مرحوم قائم مقام فراهانی است. خب من نسبت به قائم مقام و خانواده قائم مقام فراهانی که اهل علم، ادب بودند، ادیب الممالک ایران بودند، احترام قائلم. در آن جلسه یک مرتبه همه این‌ها به ذهنم رسید. یکی از اساتید ما هم که اخیراً فوت کرد و قبلاً در دانشکده حقوق تدریس می‌کرده، مرحوم دکتر سید عبدالمجید قائم مقامی بود که بنی‌اعمال دور شهید حسینی است. آن جلسه اول خیلی برای من دستاوردهای عاطفی داشت. بنابراین می‌خواهم بگویم که ویژگی ایشان جاذبه عاطفی داشت.

دوم اینکه بسیار خلوص بود. همواره

در اولین جلسه‌ای که با شهید سید محمد صالح داشتیم، قبل از هر چیز متوجه شدم که ایشان از نبیره‌های مرحوم قائم مقام فراهانی است. خب من نسبت به قائم مقام و خانواده قائم مقام فراهانی که اهل علم و ادب بودند، ادیب الممالک ایران بودند، احترام قائلم. در عین حال همه مبارزان ایرانی که به لبنان مسافرت می‌کردند ابتدا به سراغ آقای حسینی می‌رفتند

می‌گفت: «ای خدمه» یعنی چه خدمتی از دست من ساخته است؟ یا به قول ما ایرانی‌ها چه فرمایشی دارید. واقعاً مرد خدمتگذاری بود. اصلاً واژه «ای خدمه» لقلقه زبان او شده بود. بنابر هر کاری که شما داشتید و تا جایی که می‌توانست انجام می‌داد. شهید حسینی با بعضی‌ها درگیری جدی داشت. اگر اشتباه نکنم یک شخص عراقی به نام ابراهیم کیالی رئیس بعثی‌ها در لبنان بود. به یاد دارم روزی یکی از دوستان گفت نگاه کنید این‌ها سید محمد صالح حسینی را تعقیب می‌کنند. چون آدم‌های خبیثی هستند، ممکن است آسیبی به او برسانند. ولی حواس سید صالح جمع بود. چون شخص مبارزی بود و بالبنانی‌ها و فلسطینی‌ها ارتباط داشت. در آن موقع جنگ داخلی لبنان هم به اوج رسیده بود و آدم‌کشی رواج داشت. دوستم گفت ممکنه که دستشان به سید صالح نرسد، ولی امکان



■ **ناگفته‌های نقش شهید سید محمد صالح حسینی در انتقال پیام انقلاب اسلامی ایران به لبنان**

در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر علی شمس اردکانی

به انقلاب اسلامی تعهد داشت و بادید حضرت امام (ره) به مسائل نگاه می‌کرد

- ویژگی شهید حسینی این بود که همه چیز را از دریچه اینکه برای انقلاب اسلامی چه دستاوردی می تواند داشته باشد، نگاه می کرد.
- درست است که ایشان درگیر مسائل لبنان بود، ولی توجه او به مسائل لبنان به علت تعهدی که به انقلاب اسلامی ایران داشت. مسائل ایران را از دیدی که حضرت امام (ره) داشتند

دارد کسی که از خارج لبنان آمده باشد و با سید صالح ارتباط داشته باشد، او را در خیابان ترور کنند. شما هم مواظب خودتان باشید. چون اینجا با سید محمد صالح نشست و برخاست دارید، امکان دارد مجبور شوید تاوان پس دهید. آنگاه من ترسیدم که در انتظار عموم با شهید حسینی ظاهر شوم.

اتفاقاً زود متوجه شدم که دوستم درست می گوید. هم ساواک او را تعقیب می کرد، و هم بعثی ها، و هم متحدین بعثی ها در لبنان او را تعقیب می کردند. حزب فلالان و دیگران هم جای خود داشتند. در آن مرحله از تاریخ جنگ های داخلی لبنان، دسته بندی ها بسیار شدید بود. هیچ گروهی با کسی تعارف سیاسی نداشت.

ویژگی های اخلاقی شهید حسینی را چگونه یافتید؟
خب شهید سید محمد صالح خیلی مهربان بود. یکی از ویژگی های خوب شهید حسینی نظم و دقت در کار بود. می توان گفت که در آن مرحله، انقلاب اسلامی هنوز زبانزد عامه مردم نشده بود. جرقه انقلاب اسلامی از قضیه توهین به امام خمینی (ره) در مقاله معروف رشیدی مطلق پس از فوت آقا مصطفی خمینی در روزنامه اطلاعات زده شد. لذا تابستان سال ۱۹۷۷ میلادی نقطه عطفی در تاریخ ایران بود.

ویژگی دیگر شهید حسینی این بود که همه چیز را از دریچه اینکه برای انقلاب اسلامی چه دستاوردی می تواند داشته باشد، نگاه می کرد. و دشمنان هم همین جور به او نگاه می کردند. یعنی درست است که آقای سید صالح حسینی درگیر مسائل لبنان هم بود، ولی در حقیقت توجه و درگیری او در مسائل لبنان به علت تعهدی بود که به مسائل انقلاب اسلامی ایران داشت. مسائل ایران را از دیدی که حضرت امام (ره) داشتند. می توان گفت که بعد از چند ماه این دید، شد دید غالب. ولی از تابستان سال ۱۹۷۷ تا زمستان ۱۹۷۸ این دید غالب نبود. می توان گفت که ابتدای سال ۱۳۵۷ شمسی یا مارس ۱۹۷۸ که جریانات قم و تبریز و اصفهان و سینما رکس آبادان وقوع پیدا کردند، سمت و سوی انقلاب را به افکار عمومی نشان داد. و به جایی رسید که تا اواخر تابستان ۱۳۵۷ مسیر کاملاً روشن شد و در جمعه خونین ۱۷ شهریور به اوج رسید. لذا سید صالح آن دید را از قبل داشت و برای من هم خیلی جالب بود و برخی از افراد اینجوری نبودند.

در سال ۱۹۷۷ که با ایشان آشنا شدید چه نوع همکاری داشتید؟ نقش او را در آن مرحله چگونه ارزیابی می کنید؟

در واقع می توان گفت که شهید سید محمد صالح حسینی مانند نخ تسبیح انقلاب اسلامی در لبنان بود. ایشان همه

حلقه ها و آدم ها که گاهی اختلاف سلیقه ای هم با یکدیگر داشتند، در ارتباط قرار می داد و این حلقه ها را که هر کدام با ارزش بودند به یکدیگر متصل می کرد. در حقیقت این نخ بود که همه حلقه ها را به صورت تسبیح در آورده بود. بدون نخ، تسبیحی وجود ندارد. همه با هم اختلاف داشتند و یارگیری می کردند. به یاد ندارم که یک ایرانی با حزب فلالان همکاری داشته باشد. ولی ایرانی داشتیم که با بعثی های لبنان هم ارتباط داشت که در نهایت سر از آبخور رژیم بعث عراق در آورد. در این بحث میل ندارم از برخی از این افراد اسم ببرم. ولی یکبار که به خدمت امام موسی صدر رفته بودم تا از او بخواهم به یکی از علما که از دمشق به لبنان آمده بود کمک کند. آن روزها زوار ایرانی زیادی برای زیارت حضرت زینب (س) به سوریه می آمدند. گاهی کاروان داران این زوار را از راه زمینی به لبنان می آوردند. بر حسب اتفاق با یکی از این آقایان در مسجد آقای صدر برخورد کردم. او با آقای صدر آشنا نبود ولی وقتی دید با آقای صدر خصوصی هستم از من خواست او را به آقای صدر معرفی کنم تا به او کمک کند و از سفارت عراق در بیروت ویزا دریافت کند و به زیارت عتبات مقدسه در کربلا برود. وقتی این خواسته را با امام موسی صدر مطرح کردم او گفت که برای همه حاضر خدمت کنم ولی این بعثی ها سایه من را با تیر می زنند. به این متقاضی بگویند که صلاح نیست اصرار کند از بیروت ویزا بگیرد. زیرا امکان دارد سفارت عراق در بیروت پیگیری کند تا بداند که متقاضی چه ارتباطی با بعثی های لبنان دارد. چون او به مسجد ما آمده حتماً به او ویزا نخواهند داد. این حرف را آقای موسی صدر در تابستان ۱۹۷۷ به من زد. بنابراین سید صالح نخ تسبیح بود و ما هم یک دانه از این تسبیح شده بودم.

وقتی به لبنان می رفتم از جمله کسانی که با آنان تماس می گرفتم شهید سید محمد صالح حسینی بود. وقتی که انقلاب به پیروزی رسید و به تهران بازگشتم، مدتی درگیر کارهای تخصصی ام در زمینه نفت بودم. چون بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ من در رأس تظاهرات ۲۵ هزار نفری بودم که سفارت ایران در کویت را آزاد، و آن را به سفارت جمهوری اسلامی تبدیل کردیم.

چهار کسی به دولت کویت فشار آورده بود تا به امام اجازه ورود ندهد؟

برائ اطلاعاتی بود که پلیس مرزی صدام به پلیس مرزی کویت داده بود. کویتی ها نمی دانستند که این شخصیت کیست. چون نام خمینی در گذرنامه امام قید نشده بود. نام رسمی امام سید روح الله مصطفوی بود. بعد پلیس مرزی کویت به وزارت کشور خودشان زنگ می زد و استعلام می کند. در آن لحظات هم مهر ورود در

گذرنامه امام و همراهان ایشان نقش خورده بود، و ایشان وارد ساختمان مرزداری خاک کویت شدند و بی درنگ نماز ظهر و عصر را اقامه کردند. همه این اتفاقات و تماس ها در فاصله نماز امام روی داد. بعد که امام نمازشان را تمام می کنند مأمور کویتی به طرف ایشان می آید و به ایشان می گوید که ویزاتان لغو شده است. آنگاه رئیس اداره مرزداری کویت و معاون وزیر کشور به وزیر خارجه وقت که شیخ صباح (امیر فعلی کویت) و با شیخ ناصر الصباح سفیر وقت کویت در تهران (نخست وزیر فعلی کویت) تماس می گیرند و از او نظر خواهی می کنند. شیخ ناصر الصباح به کویتی ها می گوید: نه! نه! هرگز به خمینی اجازه ورود ندهید. می دانید او کیست؟ او کسی است که تاج و تخت شاه را به لرزه در آورده است. بعد رئیس مرزداری کویت به شیخ احمد مهری می گوید چرا به من نگفتید که ایشان (امام خمینی) کسی است تاج و تخت شاه را به لرزه در آورده است؟

امام خمینی (ره) بعد از ممانعت دولت کویت از ورود ایشان به فرودگاه بغداد رفتند و از آنجا عازم پاریس شدند. عزیمت امام به نوفل لوشاتو فرصتی دست داد تا من هم به پاریس بروم. اتفاقاً در نوفل لوشاتو شهید محمد صالح حسینی را یافتم و با او درباره اوضاع لبنان و بازتاب انقلاب اسلامی بحث کردم.

ارتباط شما با شهید حسینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه داشت؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سمت خود در دانشگاه کویت استعفا دادم و به تهران آمدم و مسئول پیگیری برخی از کارهای صنعت نفت شدم. در این مدت سید محمد صالح را دوباره در تهران یافتم و به اتفاق همدیگر با برخی از عزیزان ملاقات کردیم.

در این ملاقات ها درباره چه مسائلی بحث می کردید؟
در ارتباط با مسائل لبنان بود. زیرا جنگ های داخلی لبنان همچنان ادامه داشت. از جمله با وزیر خارجه وقت ملاقات کردیم.

بعد از پیروزی انقلاب آقای حسینی چه نقشی در لبنان داشت؟

در حقیقت آقای حسینی جزء گروهی بود که توسعه انقلاب را در ذهن داشت.

برای صدور انقلاب؟

همینطور است. صدور انقلاب هم ایده امام بود. به آقای حسینی گفتم که صدور انقلاب به معنی صدور فیزیکی انقلاب نیست. منظور این است که الگوی انقلاب را



سید محمد صالح در جلسه‌ای که با عبد السلام جلود مرد شماره ۲ لیبی داشتیم مانند یک عالم شیعی، مانند مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر به طور مستند و گویا رویدادهای جهان اسلام را از صدر اسلام تا مرحله انقلاب اسلامی بیان کرد. او واقعا فرهنگ و ادب و عمق اطلاعات تاریخی اسلامی خود را نشان داد. و جلود در آخر جلسه گفت: «مظلوم علی... مظلوم علی...»

مواضع جماعت خوارج در اسلام شباهت دارد. چون که درباره قضایای تاریخی صدر اسلام بحث می‌کردیم، سید محمد صالح واقعا در آنجا فرهنگ و ادب و عمق اطلاعات تاریخی اسلامی خود را نشان داد. خیلی دقیق و از زاویه‌های مختلف از قبیل قضیه قتل عثمان و مسائل دیگر را بیان کرد و دیدگاه‌های خود را ثابت کرد. به یاد دارم عبد السلام جلود در آخر جلسه گفت: «مظلوم علی... مظلوم علی... کرم الله وجهه». من این سخنان را هرگز فراموش نمی‌کنم. سید صالح در آن جلسه مانند یک عالم شیعی، مانند مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر به طور مستند و گویا رویدادهای جهان اسلام را از صدر اسلام تا مرحله انقلاب اسلامی بیان کرد.

از خصوصیات اخلاقی و رفتار شهید حسینی چیزی در ذهن تان مانده که به آن اشاره نشده باشد؟
خب گفته شده که در سفر آدم همسفرش را خوب می‌شناسد. اولاً سید صالح بسیار متعبد بود. در سفری که همراه او بودم با چشم دیدم که نماز اول وقت او ترک نمی‌شد. آدم بسیار فروتن و خاکی بود. در عین حال آدم خوش‌قلب و رقیق بود. مرد خانواده بود. در یک کلام می‌توانم تأکید کنم که او سرباز انقلاب بود. متدین و متعهد بود. روزی ۲۰ ساعت کار می‌کرد.

یعنی مانند شهید محمد منتظری؟

آری... ولی نرمال‌تر از محمد منتظری. شهید محمد منتظری هم رفیق مشترک ما بود. شاید هم اولین کسی که مرا به شهید سید محمد صالح حسینی معرفی کرد شهید منتظری بوده باشد. محمد منتظری آن روزها یک پاسپورت جعلی داشت به نام جعفری. قبل از پیروزی انقلاب من با همان پاسپورت برای او ویزا گرفتیم و آمد کویت.

با شنیدن خبر شهادت حسینی چه واکنشی نشان دادید؟

زمانی که سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت بودم دو حادثه خیلی من را تکان داد. یکی شهادت مرحوم سید محمد صالح بود که برای من خیلی ناگوار بود. شهادت او موجب شد که به وزارت امور خارجه تلگرام بزنم و بگویم که سفارت‌خانه‌های ما در معرض تهدیدات دشمن قرار دارد. اتفاقاً یک بار هم یعنی با آر. پی. جی به دفتر کارم در سفارت ایران در کویت حمله کردند که خوشبختانه در آن لحظه در دفتر کارم نبودم. هنوز هم فکر می‌کنم که ما مفت سید صالح را از دست دادیم. خداوند همه شهیدان را با پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) محشور گرداند.

حضور یافت و سخنرانی کرد.
همچنین در موقعی که سید محمد صالح حسینی به سمت کاردار جمهوری اسلامی ایران در بیروت تعیین شده بود به لبنان سفر کردم. در آن موقع جنگ‌های داخلی لبنان بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی کمی فروکش کرده بود. یکی از دلایل این تحول این بود که نیروهای شیعه شکل گرفته بودند، قدرت پیدا کرده بودند. هر چند که میان آن‌ها یک نوع اختلافات سلیقه‌ای و رقابت وجود داشت.
منظورتان میان شیعیان سنت‌گرا و طرفدار انقلاب اسلامی است؟

میان گروه امل و دیگران بود. من به شهید سید محمد صالح حسینی توصیه کردم که آن حالت نخ تسبیح خود را از دست ندهد. حال که کاردار شده‌اید، وظیفه دارید این کار را انجام دهید. سلیقه شخصی نشان ندهید. با گروه جنبش امل و بقایای کسانی که با امام موسی صدر ارتباط داشتند درگیر نشوید. به شهید حسینی گفتم کاری کنید که تعداد دوستان ما افزایش یابد، دوستان انقلاب سرمایه انقلاب هستند. نباید اجازه داد این سرمایه‌ها از بین بروند. رأس المال انقلاب‌های منطقه، انقلاب اسلامی ایران است. مواظب باشید این رأس المال را کسی خرج خودش نکند. در یک کلمه

می‌توانم بگویم که توجه سید صالح به پاسداری از انقلاب اسلامی متمرکز شده بود. انقلاب به همه تعلق دارد. وقتی که چهره ضد آمریکایی انقلاب برای همه روشن شد، کسی سعی نکرد انقلاب را مصادره کند. چنین کارهایی را که در دکان یاسر عرفات هم انجام می‌دهند. برخی از کارهایی را که در دکان امام موسی صدر هم انجام می‌دهند. به هر حال شرایطی طور

شد تا همه اینها در برابر سید محمد صالح بایستند و بر او چیره شوند که به شهادت او منجر شد.

گفته شده که جناب‌عالی به اتفاق هم چند سفر خارجی داشتید؟

در حقیقت در یکی از آن سفرها رفته بودیم پیام انقلاب و جمهوری اسلامی را به گوش مردم برسانیم. اگر اشتباه نکنم تابستان سال ۱۳۵۸ همراه سید محمد صالح دو سفر داشتیم، یک سفر به کشورهای عربی و هند و پاکستان. یک سفر هم به کشورهای شمال آفریقا. در سفر به شمال آفریقا از لیبی، مصر، الجزایر و مراکش دیدن کردیم. من به عنوان فرستاده امام پیام صلح و دوستی انقلاب را به دولت‌های آن کشورها رساندم. چون سید صالح به زبان عربی تسلط داشت و ادبیانه صحبت می‌کرد، در سفر به طرابلس با عبد السلام جلود مرد شماره دو لیبی بسیار کلنجار رفتیم. زمان ملاقات یک ساعته بود که به چهار ساعت طول کشید.

درباره چه مسائلی بحث کردید؟

در این جلسه احساس کردم که مواضع دولت لیبی به

صادر کنیم. فراموش نمی‌کنم زمانی که به سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت منصوب شدم و به محل مأموریت عزیمت کردم سید صالح حسینی همراه شهید شیخ راغب حرب به کویت آمده بودند. همشیره شیخ راغب در کویت زندگی می‌کرد. من به اتفاق شهید حسینی و شهید شیخ راغب جلسه تشکیل دادیم. شیخ راغب در آن جلسه گفت یکی از نشانه‌های صدور انقلاب این است که سفرای جمهوری اسلامی مانند دکتر علی شمس اردکانی مدرک دکترا دارند. در حالی که سفرای دولت‌های عربی در کویت مدرک دکترا ندارند. سفرای شیخ نشین‌های عرب خلیج فارس در شب نشینی‌ها ویسکی می‌نوشند.

به طور مثال مدرکی هم درباره مجالس عیش و نوش‌های همین شیخ ناصر الصباح نخست وزیر کنونی کویت از ساواک در اختیار داشتیم. نامبرده در آخرین روزهای حکومت رژیم شاه آخرین سفیر کویت در تهران بود.

جناب‌عالی و شهید حسینی در زمینه پشتیبانی از نهضت‌های آزادی بخش هم همکاری داشتید؟ بیشتر روی کدام جنبش‌ها تکیه داشتید؟

درست است. در آن موقع نظرم آن بود که اجازه ندهیم



بین شیعه و سنی دعوای زرگری روی دهد. به دشمنان اجازه ندهیم بین عرب و عجم دعوا راه بیندازند. لذا وقتی یکی از روحانیون گفت که قرارداد بین ایران و بحرین باطل است، من خدمت امام رفتم و به استحضار ایشان رساندم که اجازه ندهید این موضع‌گیری‌ها مطرح شود. امام هم توی ذهن این افراد زدند. با این زرمزه‌ها به شدت مخالفت کردند.

در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش می‌گفتیم که این جنبش‌ها مذهب‌گرا نباشند، طایفه‌گرا نباشند. چون نهضت امام خمینی نهضتی عام و همگانی بود، عقیده داشتیم که روابطمان با برادران اهل تسنن بهتر از آنچه که هست باشد. امام در عمل هفته وحدت و روز جهانی قدس را اعلام کردند و ملت‌های مسلمان در همه‌جا با این طرح هم‌فکری نشان دادند. مراسمی که به مناسبت روز جهانی قدس در کشورهای اسلامی و عربی برگزار می‌شد خیلی مردمی و باشکوه بود. در آن روزها یکی از علمای سوریه که در کویت زندگی می‌کرد همراه سفیر سوریه به مسجد سالمیه که مراسم روز جهانی قدس را برگزار کرده بودم



تکاهی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوره‌ای که طاغوت بر ایران حکومت می‌کرد، لبنان در سایه حضور جنبش مقاومت فلسطین به پایگاه گروه‌ها و جوان‌ها انقلابی و آزادی خواه سایر کشورهای جهان تبدیل شده بود. این جوانان با انگیزه‌های انسانی و ضدیت با استکبار جهانی زندگی و حیات اجتماعی خود را وقف رهایی ملت‌های تحت ستم کردند و برای تحقق این اهداف متعالی چه زحمت‌ها و درد و رنج‌ها که نکشیدند. سردار سرتیپ بازنشسته مصطفی متولیان یکی از همین جوانان بود که با الهام از فرامین امام خمینی بزرگ (ره) در این مسیر گام برداشت. ایشان در این گفت و شنود اختصاصی نحوه کمک‌های شهید سید محمد صالح حسینی به انقلابیون ایرانی در دوران سخت جهاد و مبارزه را بازگو کرده است که با هم می‌خوانیم:

تکاهی به کمک‌های یی‌دریغ شهید حسینی به مبارزان و انقلابیون ایرانی
در گفت و شنود با سردار سرتیپ بازنشسته مصطفی متولیان

خانه شهید حسینی پایگاه انقلابیون و مبارزان ایرانی بود

نظامی را می‌دیدند. ولی برای آموزش عملیات چریکی هیچ گونه شرایط مساعدی وجود نداشت. کسانی که در ایران آموزش چریکی می‌دیدند، عضو گروه‌های شناخته شده بود. ما چاره‌ای نداشتیم یا به سربازی برویم، یا برای شرکت در یک دوره آموزش نظامی ساده که آن روز خیلی مهم بود، رنج سفر به لبنان را به جان بخریم. لذا با همین انگیزه کارمان را آغاز کردیم و در گام اول شخصاً راهی لبنان شدم.

در آن لحظه که وارد خانه شهید حسینی در بیروت شدید و ایشان به استقبال تان آمد، برخورد او را چگونه یافتید؟

شبی که وارد منزل آقای حسینی شدم او را ندیدم. زیرا به استقبال من نیامده بود. روز بعد متوجه شدم که ایشان از ناحیه کمر رنج می‌برد و در بستر درمان بیماری آرمیده بود. علت اینکه همسرشان آمدند و درب خانه را باز کردند همین بود. دقیقاً یادم نیست به چه علت آقای حسینی از ناحیه کمر رنج می‌برد، گمان کنم که در جنگ‌های داخلی لبنان مورد اصابت ترکش قرار گرفته بود. به زحمت با عصا حرکت می‌کرد. شب از همان لحظه‌ای که به دیدار سید محمد صالح رفته با چهره گشاده و خندان او را یافتم. بعد از گذشت سه ماه سرگردانی و بلا تکلیفی در فرانسه و سوریه اولین شب را در منزل شهید حسینی احساس آرامش کردم. الان به خوبی این احساس را در ذهنم یادآوری می‌کنم. احساس کردم در وطن خود هستم. در خانه خودم هستم. لذا آن شب چنین آرامشی به من دست داد. فرصت این گفت و گو را مغتنم می‌شمارم تا از خانواده ایشان به خاطر میهمان نوازی و زحماتی که متحمل شدند سپاسگذاری کنم.

پس از ورود به بیروت کارتان را از چه روزی شروع کردید؟

چند روزی را منتظر ماندم تا به یک پایگاه آموزشی معرفی شوم و آموزش‌های چریکی و نظامی را آغاز کنم. دقیقاً به یاد ندارم که یک یا دو هفته، مزاحم شهید حسینی در منزل او بودم. برای این که زیاد مزاحمت ایجاد نکرده باشم، روزها را در سطح شهر بیروت به گشت زنی و بازدید از مراکز فرهنگی و دانشگاهی می‌گذراندم. به مساجد منطقه شیعه نشین سر می‌زدم. خیلی بی‌تابی می‌کردم تا کار معرفی من هرچه سریع‌تر انجام شود و خیلی مزاحم این بنده صالح خدا نشوم.

تدریج دوستان دیگری را اعزام کنیم.
موقعی که آقای فارسی به شما اطلاع داد که می‌توانید اعزام لبنان شوید، چه کسی را در لبنان به شما معرفی کرد؟

به محض اینکه آقای جلال الدین فارسی این خبر را به من داد به ترمینال دمشق رفتم و شبانه وارد بیروت شدم. یک راست به خانه شهید سید محمد صالح حسینی در محله برج البراجنه رفتم. آدرس خانه را آقای فارسی به من داده بود. زنگ خانه ایشان را به صدا درآوردم، و خواهر محجبه‌ای که همسر شهید حسینی بود در را باز کرد و اجازه ورود داد. اولین آشنایی من با شهید بزرگوار مرحوم حسینی از اینجا آغاز شد. زمانی که وارد بیروت شدم، حدود یک سالی از آغاز جنگ‌های ۱۵ ساله داخلی لبنان گذشته بود، و شهید حسینی از نظر مالی وضعیت خوبی نداشت. ولی به رغم همه مشکلات و سختی‌ها از قبیل تنگدستی و مجروحیتی که برداشته بود از مهمانان ایرانی با خون گرمی پذیرایی می‌کرد.

چرا اغلب انقلابیون برای آموزش نظامی و چریکی به لبنان می‌رفتند. آیا در گوشه‌ای از سرزمین پهناور ایران مکان امنی به دور از چشم مأموران امنیتی برای آموزش نظامی وجود نداشت؟

در حقیقت جو خفقان قبل از انقلاب به قدری شدید بود که حتی به دست آوردن یک دانه فشنگ شدیدترین مجازات را در پی داشت. مثل حالا نبود که مانند برادران بسیجی در محیط مناسبی بتوانند آموزش نظامی ببینند. مبارزانی که به سربازی می‌رفتند، معمولاً دوره‌های مقدماتی آموزش

اولین آشنایی من با شهید بزرگوار
مرحوم حسینی از زمانی که وارد
بیروت شدم، آغاز شد. حدود یک
سالی از آغاز جنگ‌های ۱۵ ساله
داخلی لبنان گذشته بود، و شهید
حسینی از نظر مالی وضعیت خوبی
نداشت. ولی به رغم همه مشکلات
و سختی‌ها از قبیل تنگدستی
و مجروحیتی که برداشته بود
از مهمانان ایرانی با خون گرمی
پذیرایی می‌کرد

ابتدای گفت و شنود بفرماید حضرت تعالی برای چه کاری به بیروت سفر کردید و چگونه با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در سال ۱۳۵۴ با یکی از برادرانم و تعدادی از دوستان انقلابی در صدد تشکیل گروهی برای مبارزه با رژیم طاغوت برآمدیم. از همان ابتدا، مبنای کارمان را بر این اساس گذاشتیم که سفری به لبنان داشته باشیم و از طریق گروه‌های فلسطینی آموزش نظامی و چریکی ببینیم. در لبنان با جنبش مقاومت فلسطین ارتباط برقرار کنیم و بعد سایر دوستان را هم به تدریج به لبنان اعزام کنیم.

در زمستان سال ۱۳۵۴ بعد از دریافت مدرک لیسانس از دانشگاه تهران اقدامات لازم را برای این سفر به عمل آوردم. تصمیم گرفتم به صورت متداول و نه به صورت قاپچاق سفر کنم. لذا برای اعزام دانشجوی اقدام کردم و امتحان اعزام دانشجوی دادم و قبول شدم. در پاییز سال ۱۳۵۵ به فرانسه رفتم و حدود سه ماه آنجا منتظر ماندم تا هماهنگی آقایان با گروه‌های فلسطینی به نتیجه برسد. البته در آن مدت با آقای جلال الدین فارسی آشنا شده بودم، و ایشان مسئله اعزام به لبنان را پیگیری می‌کرد. آقای فارسی برای انجام کاری به آلمان آمده بود و از آنجا با من تماس گرفت، و گفت که پس از بازگشت به لبنان، تاریخ دقیق سفرم به سوریه و لبنان را اطلاع خواهد داد. این پیگیری‌ها حدود سه ماه طول کشید و بعد از سه ماه اقامت در پاریس اعزام سوریه شدم و حدود ۱۵ روز در دمشق ماندم تا زمینه اعزام به لبنان فراهم شد، و آقای فارسی سرانجام به من خبر داد که می‌توانم راهی بیروت شوم.

در ایران در چارچوب چه تشکیلاتی فعالیت می‌کردید؟

تازه می‌خواستیم یک تشکیلات انقلابی به وجود بیاوریم. ولی با توجه به اینکه به پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک شدیم چنین تشکیلات به وجود نیامد. اخوی بنده و شهید بنکدار و تعدادی از دوستان در این تصمیم‌گیری شرکت داشتند. بعد از مدتی شهید بنکدار هم به لبنان اعزام شد، و پس از پیروزی انقلاب به ایران بازگشت و در دوران دفاع مقدس به شهادت رسید. لذا ما چند نفری قصد داشتیم نخستین گام را برداریم و با دوستان ایرانی در لبنان و گروه‌های فلسطینی ارتباط برقرار کنیم، و بعد از آن به

ویژگی دیگر شهید حسینی این است که هیچ وقت نماز جماعت او ترک نمی شد. به رغم بیماری، اغلب اوقات به مسجد محل می رفت و نماز را جماعت بجا می آورد. در مباحث و جلسات شهید حسینی من جرقه شکل گیری و شکوفایی گروه های مبارز اسلامی در لبنان را به روشنی احساس می کردم

می خواهم این را بگویم که شهید حسینی طوری از من استقبال می کرد مثل اینکه سال هاست با همدیگر دوست صمیمی هستیم. لطف و محبت دیگری که شهید حسینی به من کرد، این بود که منزل یکی از برادران خود به نام سید محمد جعفر حسینی را در اختیار من گذاشت. ایشان در آن موقع به الجزایر رفته بود و کسی در خانه او زندگی نمی کرد. شاید بعد از دو هفته اقامت در منزل شهید سید محمد صالح حسینی به منزل برادر او جابجا شدم. نکته مهمی که لازم می دانم به آن اشاره کنم این است که سید محمد صالح در ساعات بعد از ظهر برای جوانان جلسات گفت و شنود و تبادل نظر برگزار می کردند. از او اجازه گرفتم در آن جلسات شرکت کنم و همین طور هم شد.

شهید حسینی در این جلسات چه مسائلی را مطرح می کرد؟

سید محمد صالح در این جلسات مباحث سیاسی و عقیدتی به زبان عربی مطرح می کرد. به قول معروف ما هم با یک تیر دو نشون می زدیم و از این جلسات بهره می بردیم.

شرکت کنندگان جلسه چه ملیت هایی بودند؟

چون شهید حسینی به زبان عربی درس می داد هویت شرکت کنندگان برای من نامشخص بود. نمی توانستم ملیت های لبنانی و فلسطینی و سایر ملیت های عرب را تشخیص دهم. چونکه همه به زبان عربی صحبت می کردند. ولی عموم شرکت کنندگان اینگونه جلسات لبنانی و شیعه بودند.

آیا با مبارزان ایرانی هم که به لبنان می آمدند ارتباط داشتید؟

خیر... در ابتدای ورودم به بیروت به آقای جلال الدین فارسی توصیه کردم که میل ندارم با هموطنان ایرانی آشنا یا رو به رو شوم. لذا برنامه هایی که برای من تدارک دیده می شد، عموماً با اتباع غیر ایرانی بود. در این سفر بجز آقایان فارسی و محمد صالح حسینی با هیچ ایرانی تماس نداشتم. در همان مدت هم با آقای سید محمد صادق حسینی برادر شهید حسینی هم که به منزل ایشان رفت و آمد داشت آشنا شدم.

در مدتی که با شهید حسینی رفت و آمد داشتید ویژگی های او را چگونه یافتید؟

از شهادت سید محمد صالح حسینی حدود ۳۰ سال می گذرد. آنچه از ویژگی های او در ذهنم مانده است بازگو می کنم. مهمترین ویژگی او مهربانی و صمیمیت او می باشد. انگار نه انگار که من یک غریبه ام و تازه از راه رسیده ام و هیچ آشنایی قبلی با یکدیگر نداشته ام. ولی شهید حسینی با کمال صمیمیت مرا پذیرفت. در اولین شبی که وارد منزل او شدم احساس کردم وارد منزل خودم شده ام.

ویژگی دوم شهید حسینی، در بحث هایی که با دوستان لبنانی داشت می توان گفت که محور بحث های او «مبارزه اسلامی اصیل» بود، همواره درباره لزوم تأسیس گروه های مبارز اسلامی تأکید می کرد. می دانید که گروه های مبارز در آن مرحله کمونیست و ناسیونالیست بودند. کسانی هم که به قول معروف سرشان به تنشان می ارزید با اسرائیل و استکبار جهانی مبارزه می کردند. اینها گرایشات ناسیونالیستی و کمونیستی داشتند. بهترین آنها جنبش فتح بود که در برگیرنده همه گرایشات سیاسی و فکری بود. همه جور آدم در آن وجود داشت و مذهبی ها در اقلیت بودند.

ویژگی دیگر شهید حسینی این است که در چنین شرایطی هیچ وقت نماز جماعت او ترک نمی شد. به رغم بیماری، اغلب اوقات به مسجد محل می رفت و نماز را جماعت بجا می آورد. یکی از برادران ایرانی که سال ها در لبنان اقامت داشته نقل کرده که شهید حسینی حتی خطبه های نماز جمعه یکی از روحانیون سرشناس لبنانی را از قبل می نوشته است. در مباحث و جلسات شهید حسینی من جرقه شکل گیری و شکوفایی گروه های مبارز اسلامی در لبنان را به روشنی احساس می کردم.

مدتی بعد به یک پادگان آموزشی متعلق به جنبش فتح در بالای شهر صور منتقل شدم. آنجا باغی بود که در پی درگیری های جنگ داخلی لبنان به تصرف جنبش فتح درآمده بود. این باغ میوه به کاظم الخلیل معاون کمیل شمعون رئیس جمهوری پیشین لبنان تعلق داشت.

می دانید که کاظم الخلیل یکی از فنودال های شیعه جنوب لبنان بود.

درست است. نیروهای جنبش فتح ساختمان وسط باغ را با بمب منفجر کرده بودند و اتاق های چهار دیواری باغ را محل اسکان رزمندگان قرار داده بودند. از این باغ به عنوان پایگاه آموزشی بهره برداری می کردند، و من در آن پایگاه به مدت ۱۵ روز دوره آموزشی دیدم. مدت ۱۵ روز دیگر هم در اطراف روستای رشاف در جنوب لبنان دوره آموزشی دیدم.

غیر از شما، ایرانیان دیگری هم در این پایگاه حضور داشتند؟

روزی تعدادی از انقلابیون ایرانی به این پایگاه آمدند. ولی مسئولان پایگاه هویت مرا از نظر آنها مخفی کردند. من آنها را می دیدم. خب اغلب نیروهای آموزشی

چفیه روی چهره شان می بستند تا همدیگر را نشناسند. این مبارزان ایرانی برای یک دوره آموزشی کوتاه مدت می آمدند و می رفتند. به طور مثال گروهی از ایرانیان مقیم آلمان آمدند و آموزش دیدند و رفتند. فرمانده پادگان یک نظامی تبعه سوریه و جانشین او فلسطینی و اغلب کادر اداری از شیعیان جنوب لبنان بودند.

شهید حسینی در پذیرش مبارزان ایرانی چه نقشی ایفا می کرد؟

شهید سید محمد صالح حسینی و آقای جلال الدین فارسی، داوطلبان ایرانی را به جنبش فتح وصل می کردند. من هم یکی از افرادی بودم توسط آنها به جنبش فتح معرفی شدم. هرچند مدت یکبار هم به من سرکشی می کردند. در حقیقت نقش پشتیبانی و آماده کننده نیروهای داوطلب

ایرانی را ایفا می کردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم ارتباطتان را با شهید حسینی حفظ کردید؟

در طول مدت پنج ماه اقامت در بیروت با شهید حسینی ارتباط داشتم. پس از بازگشت به ایران توسط ساواک شناسایی و دستگیر شدم و حدود ۹ ماه را در زندان سپری کردم. من این احساس را دارم که شهید حسینی یکی از پایه گذاران گروه های مبارز اسلامی در لبنان بوده است.

جوانان و شخصیت های سرشناس که در جلسات و مباحث شهید حسینی شرکت می کردند چه دیدگاهی به او داشتند؟

دیدارهایی که شهید حسینی با شخصیت های سرشناس داشت من شرکت نداشتم. ولی احساس من این بود که او نقش استادی و مربی گری را برای جوانان داشت. کسانی که در جلسات آموزشی و تربیتی شهید حسینی شرکت می کردند، عموماً نسل جوان بودند. تحلیل خیلی منطقی نسبت به اوضاع لبنان و جهان اسلام ارائه می داد.

روابط رهبران و فرماندهان جنبش فتح با شهید حسینی چگونه بود؟

وجود ارتباط مستقیم بین شهید حسینی و رهبران جنبش فتح را ملاحظه نکردم. احساس کردم روابط بیشتر حالت رفاقت داشت. البته با توجه به کسالت ناشی از مجروحیت، شهید حسینی مقداری از فعالیت های خود را کاسته بود. با کسالتی که داشت سری به پادگان می زد و می رفت. در مدتی که در لبنان بودم شهید حسینی دوره نقاهت را سپری می کرد. بیشتر خانه نشین شده بود.

بعد از پیروزی انقلاب که شهید حسینی به تهران آمد، با او دیدار هم داشتید؟

می شنیدم که به تهران آمده است. مدتی شنیده بودم که



ایشان نماینده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیروت شده است و برای سپاه اسلحه و تجهیزات خریداری می کرد ولی متأسفانه فرصت دیدار او را نیافتم.

سردار در مدتی که در بیروت بودید، چه طیف های ایرانی به بیروت می آمدند و با شهید حسینی دیدار می کردند؟

نام یکی از کسانی که در بیروت زیاد مطرح بود، روحانی شهید اندرزگو بود. از زبان شهید حسینی و آقای فارسی شنیدم که شهید اندرزگو مدتی به بیروت آمده و مدتی هم میهمان شهید حسینی بوده است.

شهید اندرزگو برای چه کاری به لبنان آمده بود؟

ایشان هم برای آموزش نظامی و چریکی در پایگاه های مقاومت فلسطین به لبنان آمده بود. ■

در خاندان علم و جهاد متولد شد و پرورش یافت...

■ نگاهی به شجره طیبه شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر محمد علی حسینی استاد پیشین دانشگاه امام صادق (ع)

شهید سید محمد صالح حسینی در یک خانواده روحانی سرشناس و در بیت علم و دانش دیده به جهان گشود، و از دوران نو جوانی به آموختن علم، فرهنگ، ادبیات، بحث و گفت‌و‌مان عشق ورزید، و از دانش مدارس و مکاتب فکری و مساجد حوزه علمیه نجف اشرف سیراب شد. همراه جوانان مسلمان و متعهدی که به خداوند آفریدگار ایمان آوردند و راه جهاد با بیان و قلم را پیمودند، در جلسات و سمینارهای گوناگون که در مراکز علمی و فرهنگی شهرهای نجف اشرف و کربلا، معلا و کاظمین یا در دانشگاه بغداد برگزار می‌گردید، شرکت کرد. در آن برهه تاریک از تاریخ عراق همراه دوستان وفادار خود جنبش جوانان مسلمان را پایه گذاری کرد، و راه اصلاح در امت پیامبر (ص) و گسترش آگاهی در بین مردم را پیش گرفت. او از شجره طیبه‌ای است تلاش برای برپایی حکومت جهانی اسلام به رهبری امام خمینی (ره) را سر لوحه اهداف خود قرار داد تا سرانجام به دست مزدوران رژیم علفی صدام در شهر شهادت، بیروت قهرمان و مقاوم به شهادت رسید. دکتر محمد علی حسینی در گفت و شنود با شاهد یاران شجره نامه شهید حسینی را شرح داده که با هم می‌خوانیم:

درآمد



در آغاز گفت و شنود علاقمندیم شجره نامه شهید سید محمد صالح حسینی را برای خوانندگان شاهد یاران شرح دهیم...

بسم الله الرحمن الرحيم. در حقیقت بنده شایستگی بحث درباره پسر عمو و پسر خاله خویش شهید سید محمد صالح حسینی نجفی تبریزی قائم مقامی را نمی‌دانم. داستان خاندان شهید حسینی داستان طولانی است، و سخن گفتن درباره عظمت و شرف این خاندان در طول تاریخ گذشته کمی دشوار است. ولی به هر حال من خود را مدیون شهید حسینی و خانواده او می‌دانم و برای بازگو نمودن زندگی او افتخار می‌کنم. خاطراتی که با شهید و خانواده شریف ایشان داشتم بسیار شیرین است. به ویژه که خاندان قائم مقامی در تاریخ ایران و عتبات عالیات عراق نقش مهمی داشته است. در نتیجه تحقیقاتی که به عمل آورده‌ام، نیاکان سلسله خاندان قائم مقامی در عصرهای مختلف به زمان مهاجرت سلطان محمد از حجاز به فراهان تبریز باز می‌گردد. سلطان محمد جد بزرگ رهبر معظم انقلاب آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای، و جد بزرگ شهید سید محمد صالح حسینی است. که پس از استقرار در شهر فراهان، در ایران ریشه دواند. در حقیقت داستان خاندان قائم مقامی حسینی کمی به خاندان رهبر معظم انقلاب شباهت دارد. زیرا جد مشترک هفتم ما و رهبر انقلاب یکی است. این شجره نامه در کتاب «شجره طیبه» منتشر شده است. چندی پیش دو نسخه از این کتاب را محضر آقا، رهبر انقلاب تقدیم کردم. چون آقا در خراسان به دنیا آمده‌اند، یا در خراسان بزرگ شده‌اند، به سید خراسانی مشهورند. اما لقب شریف خامنه‌ای هم به شهر خامنه در اطراف تبریز باز می‌گردد. می‌دانید که سادات در طول تاریخ مهاجر و مجاهد بودند. شجره نامه خاندان قائم مقامی فراهانی به کدام یک از ائمه اطهار باز می‌گردد؟

حسینی تبریزی و سید مهدی حسینی تبریزی پدر شهید سید محمد صالح حسینی، فرزندان سید محمد امین حسینی تبریزی فرزند سید حسین حسینی تبریزی بودند که در نجف اشرف متولد شدند. مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب‌های «الذریعه» و «اعلام البشر» به شجره نامه خاندان حسینی قائم مقامی اشاره کرده است. بنابر این اغلب اجداد و نیاکان ما از قرن دوم هجری گرفته تا امروز همگی از علمای دین، مردان سیاستمدار و یا صدر اعظم بودند. برخی از آن‌ها هم کلید داران آستان مقدس رضوی (ع) و اغلب امامزاده‌های ایران بودند. پایگاه مردمی داشتند. بسیاری از این آقایان با سلاطین و پادشاهان گذشته ایران به ویژه سلاطین صفویه و قاجاریه همکاری می‌کردند. البته نه به عنوان درباری و خدمتگزار بلکه به عناوین مشاور و وزیر و صدر اعظم. سید میرزا عیسی بزرگ خاندان قائم مقام و سید ابو القاسم از مشاوران مشهور دربار قاجاریه بودند. مانند شیخ بهایی و حر عاملی که از جبل عامل لبنان به اصفهان آمدند و به شاه عباس صفوی مشورت می‌دادند...

● سلطان محمد جد بزرگ رهبر معظم انقلاب آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای، و جد بزرگ شهید سید محمد صالح حسینی است. که پس از استقرار در شهر فراهان، در ایران ریشه دواند. در حقیقت داستان خاندان قائم مقامی حسینی کمی به خاندان رهبر معظم انقلاب شباهت دارد. زیرا جد مشترک هفتم این دو خاندان یکی است. این شجره نامه در کتاب «شجره طیبه» منتشر شده است

به امام سجاد زین العابدین (ع) باز می‌گردد. می‌دانید که سادات همواره تحت تعقیب دولت‌های ستمکار بودند. به همین خاطر در شهرها و بلاد گوناگون آواره می‌شدند. خانواده شهید حسینی از نواده‌های پسر ارشد میرزا عیسی، بزرگ خاندان قائم مقامی اول می‌باشد. که ایشان پدر سید قاسم قائم مقام فراهانی بود، و هر دو صدر اعظم بودند. خاندان قائم مقامی پس از شهادت میرزا عیسی، به سه شاخه تقسیم شدند. یک شاخه به این دلیل به تبریز منتقل می‌شود که تبریز در آن زمان پایتخت ایران بوده و صدر اعظم ابو القاسم در آن شهر سکونت داشت. پسر ارشد میرزا عیسی، خان وزیر یا صدر اعظم فتحعلی شاه بوده و به سید حسن وزیر شهرت داشته است. برادر بزرگ ابو القاسم. سید قاسم قائم مقامی صاحب «منشآت» بعد از میرزا عیسی به صدارت انتخاب می‌شود، و در زمان محمد شاه قاجار به شهادت می‌رسد. توطئه‌های آن دوره بسیار مفصل است و برای آگاهی بیشتر می‌توان به متون تاریخی رجوع کرد.

بفرمایید منشآت چیست؟

منشآت قائم مقام فراهانی نام کتاب علمی، تاریخی، عرفانی و ادبی است که مرحوم ابو القاسم عموی ما آن را نوشته است. شاخه دوم خاندان قائم مقامی به فراهان منتقل می‌شوند. ولی شاخه سوم به نجف اشرف هجرت می‌کند. اولین شخصی از خاندان قائم مقامی که مجاور مرقد مولای متقیان علی (ع) می‌شود، سید حسین حسینی تبریزی معروف به ششکلانی جد پدری من و جد پدری شهید سید محمد صالح حسینی بود. به این دلیل به لقب ششکلانی شهرت داشت که ششکلانی یک محله‌ای در تبریز بوده است. سید حسین حسینی نوه سید میرزا عیسی خان صدر اعظم، در محله ششکلان تبریز مجتهد و پیشنماز بوده است. لذا پدرم سید هادی

در سن ۹۰ سالگی به شهادت می‌رسد و فرزندانش سید مهدی خلخالی جانشین ایشان می‌شود.

به چه صورت به شهادت می‌رسد؟

بعد از قیام همگانی مردم عراق در سال ۱۳۷۰ (در پی حمله آمریکا برای اخراج عراق از کویت) آیت الله العظمی سید ابو القاسم خویی، چند تن از روحانیون حوزه علمیه نجف از جمله سید مرتضی خلخالی را مأمور می‌کند تا به اوضاع مردم رسیدگی کنند. در پی این قیام، مردم شهرهای شیعه نشین عراق از جمله نجف اشرف و کربلا در معرض یورش شدید ارتش عراق قرار می‌گیرند و قتل عام‌هایی صورت می‌گیرد که در نتیجه هزاران تن شهید یا زنده به گور می‌شوند. سید مرتضی هم به شهادت می‌رسد و پیکر او در گورهای دستجمعی دفن می‌شود.

آیا مرحوم سید مرتضی خلخالی با بیت امام خمینی (ره) هم ارتباط داشت؟

ایشان از شاگردان آیات عظام سید ابو القاسم خویی و سید محسن حکیم و همدرس و مباحثه آیت الله العظمی شیخ محمد رضا مظفر صاحب کتاب «المنطق والاصول» بوده که با بیت امام مخصوصاً با شهید سید مصطفی خمینی (ره) ارتباط قوی داشته است. در یکی از جلسات مذهبی شب‌های ماه مبارک رمضان که در منزل دایی‌ام سید مرتضی خلخالی برگزار بود، دیدم که مرحوم سید مصطفی خمینی تشریف آوردند و در پایان مجلس با دایی و پدرم سرگرم بحث و گفت و گو شدند. در مجلس بزرگداشتی که برای علمای شهید حوزه علمیه نجف اشرف از جمله شهید سید مرتضی خلخالی و پسرش در سال ۱۳۷۰ در مسجد ارگ تهران برگزار شد مقام معظم رهبری حضور یافتند. اجساد این علماء پس از سرنگونی صدام در گورهای دستجمعی عراق کشف شد.

شهید حسینی دروس مراحل ابتدایی و دبیرستان را در کدام مدارس طی کرد؟

همانگونه که پیشتر به آن اشاره کردم خانه شهید سید محمد صالح حسینی و خانه بسیاری از علمای بزرگ نجف اشرف در محله العمارة قرار داشت. به همین دلیل من و شهید حسینی و شهید آیت الله سید محمد باقر



خواهران زندگی می‌کنند. بنابر این، من و سید محمد صالح از کودکی در کنار هم بزرگ شدیم. با هم مدرسه رفتیم. هر دو در یک سال به دنیا آمدیم. من ۱۳۱۹/۷۶ متولد شدم و ایشان اواخر همان سال متولد شد. ضمن اینکه پسر عمو و پسر خاله هستیم، اما مانند دو برادر بودیم. در آن برهه، در ایام جوانی که با همکاری یکدیگر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی مشترک داشتیم، هر دو از خدا طلب شهادت کردیم. ولی دعای ایشان استجاب شد و به فیض شهادت رسید، ولی من هنوز زنده مانده‌ام. با یکدیگر خیلی شوخی می‌کردیم. روزی به او گفتم پسر عمو من شهادت را بعد از ۹۰ سالگی و زیر پرچم امام زمان (عج) می‌خواهم. ایشان لبخندی زد و گفت که هر چه خدا مقدر فرموده همان می‌شود. امیدوارم انشاء الله عاقبت بخیر و با شهادت بمیرم.

پدر شهید سید محمد صالح حسینی بیشتر با مجتهدان و علمای عرب حوزه علمیه نجف اشرف مانند آیات عظام حمای، کاشف الغطاء، شیخ الجصانی و سید داماد و دیگران همنشین بود. ولی پدرم با علمای ایرانی حوزه علمیه نجف مانند سید عبد الهادی شیرازی، سید جمال الدین گلپایگانی و میرزا محمد کاظم شیرازی همنشین بود.

در خانه‌ای که شهید سید محمد صالح حسینی متولد شد و رشد کرد، به برکت سقوط صدام لعنتی و به برکت توسعه شهر نجف اشرف اکنون بخشی از صحن حضرت زهرا (س) در حرم مطهر مولای متقیان (ع) شده است. در این خصوص لازم می‌دانم به این شعر عرفانی اشاره کنم: «ای شیخ ببین کرامت خانه من که چون خراب شود، خانه زهرا شود، یا خانه خدا گردد».

بر خلاف سید محمد حسینی قائم مقامی که به تبریز می‌آید و موفق نمی‌شود همسر ایرانی انتخاب کند، پدرم حجت الاسلام والمسلمین سید هادی حسینی و حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی حسینی، پدر شهید سید محمد صالح حسینی به تبریز می‌آیند، با دو تن از خواهران حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی موسوی خلخالی که از استوانه‌های علم و اجتهاد در حوزه علمیه نجف بود ازدواج می‌کنند. آقای خلخالی

دقیقاً همین طور است. مانند شیخ بهایی و شهید اول و علمای دیگر. البته فراموش نشود که بسیاری از سادات خاندان قائم مقامی به عراق، لبنان، سوریه و هندوستان هم هجرت کردند. برخی‌شان عالم و مجتهد بودند، و برخی دیگرشان نمایندگان مراجع تقلید بودند. سید حسین حسینی ششکلانی تبریزی اولین شخص خاندان قائم مقامی که به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کرد، از پول و ثروت فراوان برخوردار بود. ولی زندگی خود را وقف طلب علم کرد. زمانی که در نجف استقرار یافت، به تدریج با چهار زن ازدواج کرد. یکی از همسران او کاشانی بود، دومی از خاندان سادات اعرجی عراق بود، همسر سومی از خاندان سرشناس و اشراف نصرای عراق بود، همسر چهارم او خانم زهوه نام داشت که خداوند به او یک فرزند به

خانه‌ای که شهید سید محمد صالح حسینی در آن متولد شد و رشد کرد، به برکت سقوط صدام لعنتی و به برکت توسعه شهر نجف اشرف اکنون بخشی از صحن حضرت زهرا (س) در حرم مطهر مولای متقیان (ع) شده است. در این خصوص لازم می‌دانم به این شعر عرفانی اشاره کنم: «ای شیخ ببین کرامت خانه‌ای من، که چون خراب شود، خانه زهرا شود، یا خانه خدا گردد».

نام سید محمد حسینی عنایت کرد که از سن نوجوانی سرگرم تحصیل علوم دینی در حوزه شد. او همدرس و همنشین مرحوم سید علی قاضی و شیخ مرتضی طالقانی بود.

سید محمد حسینی پس از گذشت مدتی برای دیدار با بستگان و بررسی اوضاع موقوفات خاندان قائم مقامی به تبریز سفر می‌کند و مدتی هم مقیم این شهر می‌شود. چونکه سید محمد از نجف اشرف به تبریز آمده بود مردم او را سید محمد عرب می‌نامند. سید محمد پس از بازگشت به نجف اشرف با زنی از خاندان‌های اصیل عراق به نام حاجیه امینه ازدواج می‌کند. با وجودی که حاجیه امینه به مکتب نرفته بود و سواد نداشت، ولی یک زن شاعر و ادیب بود و در مجالس روضه خوانی و مراسم مذهبی شعر می‌سرود و برای خاندان اهل بیت (ع) مداحی می‌کرد. حاجیه امینه مادر بزرگ پدری من و شهید سید محمد صالح حسینی بود که حدود ۹۰ سال عمر کرد. این سیده خانم از شهرت و پایگاه اجتماعی خاصی در نجف برخوردار بود.

پس از ارتحال سید محمد حسینی، بازماندگان و ورثه ایشان خانه مسکونی‌شان را در محله العمارة نجف اشرف که اغلب مجتهدان و علمای حوزه و اشراف در آن محله سکونت داشتند به چند قسمت تقسیم می‌کنند. یک قسمت آن را پدرم سید هادی حسینی و قسمت دیگر آن را سید مهدی حسینی پدر شهید سید محمد صالح حسینی تصرف می‌کنند، و در سایر اقسام



● حیات سیاسی شهید حسینی در آن
● مرحله به صورت تشکیلاتی و حزبی
● نبوده است. بیشتر جنبه تبلیغاتی
● و فرهنگی و روشنگرانه داشت.
حسینی با فرزند شیخ محمد جواد
الجزایری پسر شیخ عبد الکریم
الجزایری معروف که با نوه آیت الله
کاشانی که در نجف می زیسته است،
همرزم و همراه بود. آن دو بزرگوار
از نوادگان رهبران قیام سال ۱۹۲۰
شیعیان عراق بر ضد اشغالگران
انگلیس بودند

نمازخانه در دانشگاه بغداد بود. ظهرها من پیشنهاد بودم
و شهید حسینی نمازهای مغرب و عشاء را اقامه می کرد.
برای دانشجویان جلسات در خوابگاهها برگزار می کرد
و بسیاری از علاقمندان را شبهای جمعه برای زیارت
عتبات مقدسه به شهرهای کاظمین و نجف اشرف و
کربلا می بردیم. این گونه فعالیتها توجه مأموران امنیتی
عراق را جلب کرده بود.

آیا مراجع آن وقت عراق فعالیتهای شما را تأیید
می کرد؟

این فعالیتها مورد تأیید آقایان شیخ محمد جواد
الجزایری و نوه آیت الله کاشانی بود.

بالاخره جنبش جوانان مسلمان چه سرنوشتی
داشت؟

بعد از تشکیل جماعه العلماء در حوزه علمیه نجف
اشرف و گسترش فعالیتهای آن در شهر کاظمین،
فعالیتهای جنبش جوانان مسلمان کم رنگ شد. زیرا
جماعت العلماء که توسط فرزندان مراجع و علمای
حوزه علمیه نجف اشرف تأسیس شده بود توانست
بسیاری از جوانان متدین و فعال را جذب کند و
سرانجام زمینه تأسیس حزب الدعوه اسلامی را فراهم
نماید. شرایط طوری شده بود که جنبش جوانان
مسلمان، جوانان را آماده سازی می کرد و سود آن را
جماعه العلماء و حزب الدعوه می بردند.

منظورتان اغلب کادرهای جنبش جوانان مسلمان به
حزب الدعوه پیوستند؟

همین طور بود. ریش جوانان مسلمان من را خیلی
حساس کرده بود. روزی به شیخ عزالدین الجزایری و
شهید محمد صالح حسینی گفتم که ما رهبر توانمند و
مدبر نداریم. بیاید در راهکار جنبش تجدید نظر کنیم یا
اینکه با جماعت العلماء متحد شویم. ولی باین پیشنهاد
موافقت نکردند. سید محمد صالح پس از آزادی از
زندان و مهاجرت به لبنان همکاری با جنبش جوانان
مسلمان را ادامه داد. علت دستگیری او در عراق هم به
خاطر ادامه فعالیتهای او در جنبش مزبور بوده است.
ادبیات جنبش به دست او نوشته می شد. چونکه از نظر
ادبیات و قلم فرسایی بسیار توانمند و با استعداد بود.
اما پدر ایشان حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی
حسینی پس از بازداشت دو فرزندش، شوک شدیدی
به او وارد می شود و پس از مدتی دچار سکته قلبی
می شود و به رحمت ایزدی می پیوندد. ■

شهید حسینی روحانی بودند، چرا ایشان به صنف
روحانیت نپیوست؟

فرزندان اغلب خانوادههای روحانی و عموم ایرانیان
مقیم نجف اشرف تا مرحله ششم ابتدایی در دبستان
علوی تحصیل می کردند. چونکه دبیرستان رسمی
برای ایرانیان فقط در شهر کاظمین وجود داشت. برخی
از فرزندان آیات عظام و حجج اسلام پس از پایان
مرحله ششم ابتدایی به مدارس کلاسیک و دانشگاهها
راه می یافتند و بعضاً وارد حوزه علمیه می شدند. پدر
من و پدر شهید حسینی ترجیح دادند، بدون اینکه
لباس روحانیت به تن کنیم، همزمان درس طلبگی و
دانشگاهی را ادامه دهیم.

فکر خوبی بود. برخی از شخصیتهای مبارز ایرانی
هم این روش را دنبال می کردند.

من شخصا مدیون فکر و هوش این دو بزرگوار هستم.
بنده نیز پس از انتقال خانواده به شهر کاظمین و نیز
پایان یافتن تحصیلات دبیرستانی شهید حسینی هر
دو در یکسال وارد دانشگاه بغداد شدیم. آقای حسینی
رشته فیزیک را انتخاب کرده و من رشته ادبیات را
انتخاب کردم.

در همان حال هر دو فعالیت سیاسی و فرهنگی خویش
را در بغداد زیر نظر شیخ عزالدین الجزایری بنیانگذار
جنبش جوانان مسلمان ادامه دادیم. در آن مرحله حدود
دو سال از کودتای عبد الکریم قاسم (در سال ۱۹۵۸
میلادی) گذشته بود و فضای سیاسی کشور عراق بر اثر
فعالیت احزاب سیاسی چپ و راست و ناسیونالیست
عرب به شدت آشفتگی شده بود. کمونیستها در
دانشگاهها حاکمیت یافته بودند. شهید محمد صالح
بسیار تیز هوش و خوش فکر بود. با یکدیگر جلسه
مشورتی تشکیل دادیم و تصمیم گرفتیم در زمینه
گسترش آگاهیهای دینی میان جوانان دانشجوی فعالیت
کنیم. اولین ایده ای که به ذهن شهید رسید اختصاص

حکیم در مرحله ابتدایی در یک مدرسه دولتی عراقی
همکلاسی بودیم. افزون بر آن مدتی هم در مدرسه
علوی (مخصوص ایرانیان) سه کلاس درس خواندیم
تا فارسی بیاموزیم.

شهید سید محمد باقر حکیم هم در مدرسه علوی
درس خواند؟

نه فقط آقای حکیم، بلکه اغلب برادران ایشان مانند
سید عبد الهادی حکیم و سید عبد الصاحب حکیم که
همه شان به شهادت رسیدند. در مدرسه علوی ایرانیان
درس خواندند. بسیاری از فرزندان علمای ایرانی
حوزه علمیه نجف اشرف در مدرسه ایرانیان علوی
درس خواندند. ما همه مانند یک خانواده بودیم. ما سه
نفر مرحله دبیرستان را تا کلاس چهارم در دبیرستان
«امتدی النشیر» درس خواندیم. ولی شهید حسینی
مرحله تحصیلات دبیرستان را در دبیرستان دولتی
نجف طی کرد، و از آنجا به دانشگاه راه یافت.

در مجاورت خانه من و شهید حسینی آقای عزالدین
پسر شیخ محمد جواد الجزایری سکونت داشت. آقای
محمد جواد یکی از علما و فعالان سیاسی عراق بود
که مدرسه ای به نام «مدرسه علمیه النجف» ساخته بود
که من و سید محمد صالح با وجودی که لباس طلبگی
به تن نکرده بودیم، عصرها در کلاسهای درس شیخ
عزالدین الجزایری در آن مدرسه شرکت می کردیم.

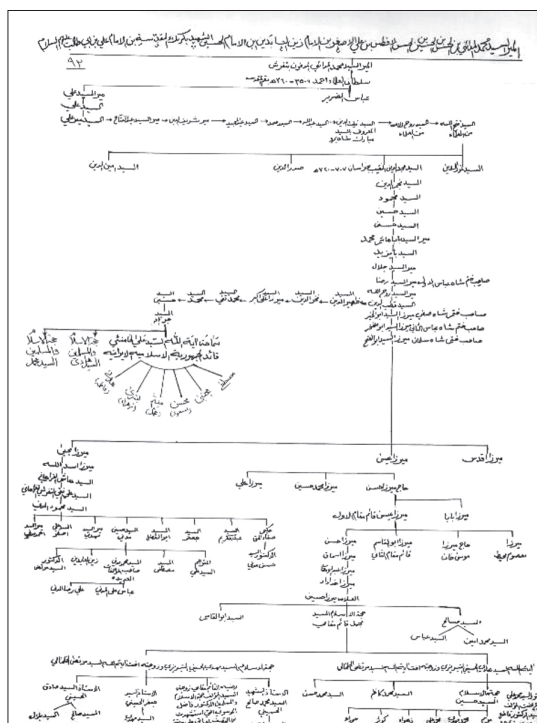
می خواهید بگویید که تفکر سیاسی و مبارزاتی
شهید حسینی از حضور در کلاسهای درس آقای
عزالدین الجزایری آغاز شد؟

دقیقاً همینطور است. البته حیات سیاسی ایشان در آن
مرحله به صورت تشکیلاتی و حزبی نبوده است. بیشتر
جنبه تبلیغاتی و فرهنگی و روشنگرانه داشت. طرح
تشکیل جنبش جوانان مسلمان (حرکه الشباب المسلم)
هم در این مدرسه پایه ریزی شد. شیخ محمود جواد
الجزایری فرزند شیخ عبد الکریم الجزایری معروف
با نوه آیت الله کاشانی که در نجف می زیسته

است، هم رزم و همراه بود. هر دوی آن بزرگوار
از نوادگان رهبران قیام سال ۱۹۲۰ شیعیان عراق
بر ضد اشغالگران انگلیس بودند.

لذا می توان گفت که ایده شکل گیری جنبش
جوانان مسلمان از «مدرسه علمیه نجف» مطرح
شد. هدف از تأسیس این جنبش دینی در حوزه
علمیه نجف اشرف دفاع از آرمان و هویت
شیعه در عراق بود که در عین حال هرگز به
هویت عربی اشاره نمی کرد. چرا که در آن
مرحله تشکلهای زیادی به نام جوانان عرب،
جوانان ناصری، جوانان ناسیونالیست، جوانان
دمکرات و جوانان کمونیست در عراق رونق
داشت. در حقیقت جنبش جوانان مسلمان،
پیشگام جنبشهای اسلامی عراق در آن مرحله
بوده است که مرحوم سید مهدی حکیم فرزند
مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم
هم گاهی در جلسات آن شرکت می کرد. و تا
حدودی بر شیخ عزالدین الجزایری تأثیر گذار
بود.

با توجه به اینکه پدر و اجداد و اغلب بستگان





مایه افتخار اسلام بود

■ تکرشی بر ویژگی‌های شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و گو با
حجت الاسلام و المسلمین شیخ جعفر شجونی دبیر جامعه و عاظ تهران

درآمد

شکی نیست که انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر جهان اسلام است. اکنون تأثیر گذاری این رویداد بنیادین که به رهبری آیت الله العظمی خمینی بزرگ (ره) اتفاق افتاد، به روش‌های گوناگون و در ابعاد مختلف در قیام‌های مردمی در اغلب کشورهای اسلامی به روشنی نمایان است. البته مبارزان جان بر کف و حق جوی زیادی همچون شهید سید محمد صالح حسینی و دیگر شهدای زنده یاد، در سرتاسر میهن پهناور اسلامی رهبری انقلاب را در این قیام همگانی اسلامی همیاری کردند. حجت الاسلام شیخ جعفر شجونی دبیر جامعه و عاظ تهران در گفت و گو اختصاصی با شاهد یاران بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام و فداکاری شهید حسینی را با زبانی گویا تشریح کرده است که با هم می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم. ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون. من شخصاً معتقداً و دلائل فراوانی هم دارم که شهید زنده است. من در مجلس ختم چهلیم شهید بزرگوار سید محمد صالح حسینی، درباره شخصیت این شهید بین الملل در مسجد الجواد (ع) در میدان هفت تیر سخنرانی کردم. بعد از من هم آیت الله شهید سید محمد باقر حکیم منبر رفت و درباره شهید سید محمد صالح حسینی و نیز درباره جلادی صدام سخنرانی کرد. شهید حکیم در آن سخنرانی گفت که دژخیمان صدام یکی از پسر عموهای او را در زندان نظامی رژیم حزب بعث در بغداد سر بریده‌اند. او را آوردند جلوی زندانیان و سرش را از بدن جدا کردند. شنیدن این خبر از زبان آیت الله حکیم خیلی عجیب بود. نظامیان صدام ابتدا به قدری به سر و صورت پسر عمومی آیت الله حکیم کوبیدند که استخوان سر و صورت او شکست. بعد هم یک نظامی آمد و به سر و صورت این معمم ریش سفید ادرار کرد. بعد یک جنایتکاری هم آمد و شانه سید را به طرف بالا برد و سر این سید را از بدن جدا کرد و به سمت زندانیان انداخت. آیت الله شهید سید محمد باقر حکیم این خبر را در مجلس ترحیم شهید سید محمد صالح حسینی بیان کرد. بنابر این، خیلی از مبارزان عراقی که این جنایات صدام را دیده و شنیده بودند، از عراق فرار کردند و به کشورهای دیگری پناه بردند.

شهید سید محمد صالح حسینی هم یکی از مبارزانی بود که مورد تعقیب دژخیمان صدام قرار گرفت و به لبنان هجرت کرد. این شهید بین الملل اسلامی یکی از فرزندان خاندان بزرگ علم و دانش و روحانیت بود. این شهید والاتباء از یک خانواده دانشمند و مبارزی بود که در عراق بر ضد حزب بعث مبارزه

میکرد. شهید حسینی از امام خمینی (ره) آیت الله شهید سید محمد باقر صدر و آیت الله العظمی سید محسن حکیم پیروی می‌کرد. من او را با شهید چمران مقایسه کرده‌ام. مثل این است که او شهید چمران عراق

بود. مبارزات شهید حسینی به عراق و ایران و لبنان و فلسطین منحصر نبود. او برای رهایی همه ملل مستضعف مبارزه می‌کرد.

سرانجام تروریستهای صدام سید محمد صالح حسینی را در بیروت شهید کردند. شهادت او همه مسلمانان را عزادار کرد. جمهوری اسلامی ایران هم به پاس خدمات این شهید بین الملل به اسلام و انقلاب اسلامی خیابانی را در محله دروس به نام او نامگذاری کرد. محله دروس در شمال تهران و پایتتر از چهار راه قنات واقع شده است. این محله خوش آب و هوا قبل از انقلاب اسلامی ایران محل سکونت اغلب مستشاران آمریکایی و کارکنان سفارت آمریکا بوده است. اکنون برادر این شهید آقای سید محمد صادق حسینی این راه را ادامه می‌دهد. برای اسلام منشأ خیر است. ما باید پرچم این شهید را همیشه در دست داشته باشیم. کوله بار او را به دوش بکشیم. زمانی که با شخصیت و افکار این شهید آشنا شدم، معرفت و آگاهی پیدا کردم. او را یک شخصیت بزرگ و والاتباء یافتیم. او را مایه افتخار اسلام دیدم. خداوند لعنت کند صدام و حزب بعث را که نعمتهای فراوانی را از دست ما گرفت. چه روحانی و چه غیر روحانی.

در مراسم چهلیم این شهید چه شخصیت‌هایی شرکت کردند؟

شخصیت‌های زیادی شرکت کردند. مسجد الجواد (ع) از شخصیت‌های ایرانی و خارجی و رهبران نهضت‌های آزادی بخش پر شده بود. به یاد دارم که آیت الله سید

● شهید سید محمد صالح حسینی

● یکی از مبارزانی بود که مورد

● تعقیب دژخیمان صدام قرار گرفت

● و به لبنان هجرت کرد. این شهید

● والاتباء یکی از فرزندان خاندان

دانش و روحانیت بود. مثل این است

که شهید چمران عراق بود. مبارزات

شهید حسینی به عراق و ایران و

لبنان و فلسطین منحصر نبود. او

برای رهایی همه ملل مستضعف

مبارزه می‌کرد

محمد باقر حکیم بعد از پایان سخنرانی من بلندگو را به دست گرفت و درباره شخصیت شهید سید محمد صالح حسینی سخنرانی کرد. آقای حکیم همچنین به شهادت ۳۵ تن از بستگان خود که توسط صدامیها به شهادت رسیده بودند اشاره کرد.

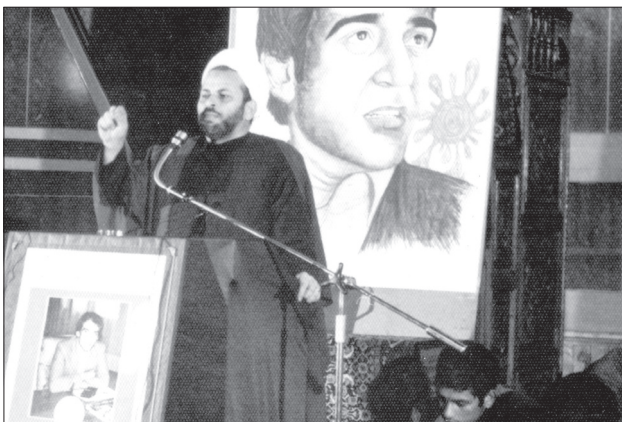
گفته شده که شهید حسینی هنگامی که در لبنان اقامت داشت با همکاری مبارزان ایرانی یک نوع تشکیلات اسلامی به وجود آورد. این طور نیست؟

همین طور است. آقای سید محمد صالح حسینی یک مبارز بین الملل بود. به طور مسلم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با جنبشهای مقاومت منطقه و با مبارزان ایرانی همکاری داشت که همه اینها بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی مسئولیتهای کلیدی به دست گرفتند. شهید حسینی با نظام جمهوری اسلامی همراه و همگام بود. یک آدمی مانند دریای خروشان بود که نمی‌توانست آرام بگیرد. خب سرنوشت حتمی چنین افرادی شهادت است. این طور افراد نمی‌توانند مثل مرداب راکد باشند. همواره در حال جوش و خروش هستند. اگر از شخصیت‌های ایرانی که آن زمان به لبنان مسافرت می‌کردند، یا دنبال تهیه اسلحه بودند، یا دنبال آموزش نظامی بودند بپرسید، همه شهید سید محمد صالح حسینی را می‌شناسند.

رژیم عراق در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی امام را از نجف اشرف تبعید کرد، شهید حسینی چه برنامه‌هایی برای استقبال از امام در بیروت یا دمشق تدارک دیده بود.

البته امام خمینی (ره) در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و در پی فشارهای رژیم حزب بعث تصمیم گرفتند به کویت بروند و تا مرز این کشور هم رفتند. ولی دولت کویت بر اثر فشار شاه اجازه ورود به امام را نداد. قبل از عزیمت امام به نوفل لوشاتوی پاریس بحث شده بود که ایشان به دمشق یا بیروت بروند. ولی تصمیم نهایی گرفته شد و ایشان به پاریس رفتند. اگر امام تصمیم می‌گرفتند به سوریه بروند مسلماً شخصیت‌هایی مثل سید محمد صالح حسینی از نفرات اولیه بودند که از امام استقبال میکردند. تصمیم آن روز امام این بود که هر جا به ایشان راه ندهند به فرودگاه‌های دنیا بروند و فریاد مظلومانه مردم ایران را به گوش افکار عمومی جهان برسانند و علیه شاه

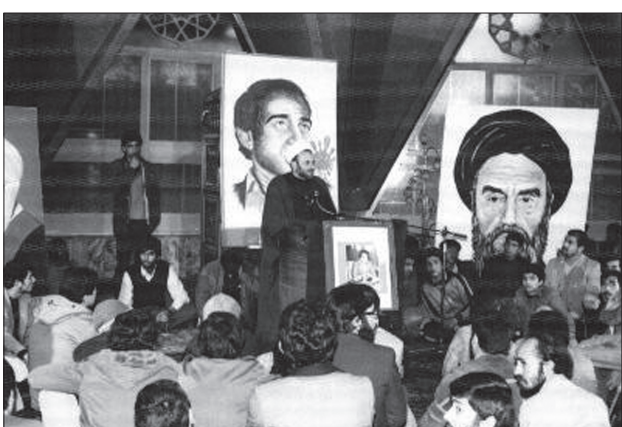
سخنرانی حاجت الاسلام بهجری در مراسم روز گداشت شهید حسینی.



حضور علماء در مراسم چهارمین روز شهادت شهید حسین در مسجد الجواد.



سخنرانی حاجت الاسلام بهجری در مراسم روز گداشت شهید حسینی.



ایرانی مقیم فرانسه در نوفل لوشاتو گفت و گو داشتیم. او به من گفت که طاغوت به شما اجازه نداد کادرسازی و یارگیری کنید. طاغوتیان در آینده هم برای شما دردسر ایجاد خواهند کرد. انقلاب فرانسه به قدری ابتکار عمل داشت که کادرهای خود را در دوران انقلاب تربیت کرد. وزیران، وکلا و حتی رئیس جمهوری از قبل مشخص شده بودند. سخنان دانشمند مزبور مرا شگفت زده کرد. رژیم طاغوت اجازه کادرسازی را هم به ما نداده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رئیس جمهوری و نخست وزیر مشخص نشده بودند. سرنوشت بنی صدر، قطب زاده، غضنفر پور و منافقین را ملاحظه کنید. بعضی از استاندانان دولت موقت کمونیست از آب درآمدند. به یاد سخنان آن دانشمند ایرانی افتادم. انقلاب اسلامی پس از پیروزی زیاد ضربه خورده است. ولی شکر خدا که نفس عمیق کشیده و به راهش ادامه می دهد. ■

که ایران در مقابل آمریکا و اسرائیل ایستاده و از ملت های مظلوم دنیا پشتیبانی می کند.
این دولتهای عرب روزی هم ایران را به تلاش برای صدور انقلاب متهم میکردند.

اینها برای تداوم حکومت شان بهانه دیگری نداشتند. اصولا انقلاب به صورت دینامیکی صادر شد. ما هرگز انقلاب را به صورت فیزیکی صادر نکردیم. زمانی که به مصر سفر کردم دیدم که جوانان آن کشور از روند انقلاب اطلاع داشتند. به انقلاب اسلامی علاقمند بودند. مگر امام خمینی (ره) چه کار کرد؟ امام یک رژیم دو هزار و پانصد ساله را واژگون کرد. زمانی که اسلام به ایران آمد نتوانست رژیم سلطنت را ریشه کن کند. انقلاب بزرگ مشروطیت نتوانست رژیم سلطنت را واژگون کند. حرکت ملی شدن صنعت نفت نتوانست رژیم سلطنت را سرنگون کند. بعد یک پیرمرد ۸۰ ساله به نام امام خمینی (ره) با چهار اعلامیه و شهادیه که در ۱۵ خرداد تقدیم کرده بود، به مدت ۱۵ سال صبر کرد. اعلامیه داد. کتاب نوشت و رژیم سلطنت را واژگون کرد. گمان میکنید که مردم مصر و تونس از نهضت امام خمینی و روند انقلاب اسلامی ناآگاهند؟ انقلاب اسلامی به طور مسلم در فکر و آگاهی آنها اثر گذاشته است. اکنون اثر گذاشته است. انقلاب به این آسانی انجام نمیشود. گاهی انقلاب ها مانند ۱۵ خرداد سرکوب میشود. ولی آتش زیر خاکستر باقی ماند.

حضرتعالی یکی از مبارزان قبل از انقلاب هستید. بفرمایید که در آن برهه ارتباط مبارزان مسلمان ایرانی با مبارزان جهان عرب امثال شهید محمد صالح حسینی چگونه بوده است؟
واقعیت مطلب این است که استعمار و استبداد اجازه نمی داد میان مبارزان جهان اسلام تماس برقرار شود. تماسهایی کم و بیش وجود داشت. در آن مرحله اشخاصی همچون امام موسی صدر و شهید چمران در صحنه مبارزات لبنان ظاهر شدند، تعدادی چریک از ایران به لبنان و فلسطین رفتند. آری چنین تماس هایی وجود داشت. اما گسترده نبود. اگر از ایران کسی آرزو داشت به مبارزان خاورمیانه بپیوندد و در دوره های آموزش نظامی حرکت کند، ساواک به او اجازه نمیداد. رژیم شاه جاسوس گماشته بود. سرویس های جاسوسی و امنیتی اسرائیل و شاه با یکدیگر همکاری می کردند. آزادی عمل وجود نداشت. یک هفته قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با یک دانشمند

و تشکیلات پلید پهلوی سخن بگویند. ولی خدا را سپاس این طور شد که ایشان به پاریس رفتند و من هم موفق شدم به نوفل لوشاتو بروم و امام را زیارت کنم و با پرواز انقلاب به تهران بازگردم.
خون شهید حسینی چه تأثیری بر گسترش آگاهی و تداوم انقلاب اسلامی در منطقه داشت؟

در دیدارهای متعددی که از کشورهای عربی داشتم، از گرایش جوانان دنیای عرب به اسلام شناخت پیدا کردم. این حرکت و نهضتی که اکنون جهان عرب را فرا گرفته، از انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نشأت گرفته است. در پی دیدار از لبنان، لیبی و مصر گزارش سفرم را تقدیم امام خمینی کردم و به ایشان گفتم که جوانان عرب به اسلام متعهد هستند. ولی این زمامداران عرب خائن می باشند. رؤسای این کشورها سرشان روی زانوی انگلیس و آمریکا و اسرائیل است. اما توده مردم خمینی خمینی میگفتند. آن ها را علاقمند به امام یافتیم. دعا میکردند که انقلاب اسلامی ایران به همه کشورهای اسلامی سرایت کند. امام پس از شنیدن این گزارش فرمودند «ان شاء الله. دعا کن».

در حال حاضر ملاحظه میکنیم که صدور اندیشه انقلاب اسلامی به نتیجه رسیده است. ملت های مسلمان راه افتاده اند. چرا که ملتها خیلی ذلت دیدند. خیلی تحقیر شدند. لذا اگر ان شاء الله همه به پیروزی برسند هیچ کدام از ملت های مسلمان آمریکا و اسرائیل را به کشورشان راه نخواهند داد. زمامداران خائن و مزدور به خاطر ریاست خودشان برای ابرقدرت ها چاپلوسی کردند. چهار یا پنج دوره رئیس جمهوری شدند. بعد هم با همین ابرقدرت ها که دشمنان ملت های مسلمان هستند سازش کردند تا بعد از مرگ خودشان فرزندان شان را به ریاست جمهوری بنشانند. این زمامداران فقط به خودشان و خانواده شان فکر میکردند. هرگز به اسلام و قرآن نمی اندیشیدند. به همین دلیل می بینید که همه این سران و پادشاهان خوار و ذلیل شده اند.

خارجیه هم که برای سگ و گربه بیمارستان دارند. تمدن ریاکارانه دارند. اگر پای کبوتر بشکند گچ میگیرند. ولی در عین حال از این رژیم های خائن پشتیبانی می کنند. بعد ببینید با مردم مسلمان فلسطین چه کار میکنند؟ گذرگاه رفح را بسته اند. بچه های فلسطینی از نبود دارو میمیرند. کمی غیرت و شرف و هدف داشته باشند. اکنون مسلمانان جهان می بینند

● **شهید حسینی یک مبارز بین الملل بود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با جنبش های مقاومت منطقه و با مبارزان ایرانی همکاری داشت که همه اینها بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی مسئولیتهای کلیدی به دست گرفتند. او با نظام جمهوری اسلامی همراه و همگام بود. مانند دریای خروشان بود که نمی توانست آرام بگیرد**



محمد صالح تنهار کن ر کین انقلاب اسلامی در لبنان بود...

ناگفتنی های مبارزات شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و
شنود با آقای محمد اسلام نیا کارشناس امور نظامی

درآمد

با توجه به قداست تاریخی سرزمین فلسطین که قدس عزیز و محل عروج پیامبر اکرم (ص) را در بر گرفته است، امام خمینی (ره) از آغاز نهضت انقلاب اسلامی همواره خطر صهیونیسم را به ملت های مسلمان به ویژه مردم مسلمان ایران گوشزد کرده اند. شکی نیست که نگاه امام به بحران خاورمیانه و غصب سرزمین فلسطین، نگاهی خردمندانه و منطبق با آیات قرآنی و مبانی دینی و خواست فطری ملت های مسلمان جهان بوده است. لذا جوانان مسلمان و انقلابی ایران از نیم قرن گذشته تاکنون تلاش برای استقلال کشورشان را بند حکومت دست نشاندۀ غرب و سپس جهاد برای آزادی فلسطین را یک تکلیف الهی دانستند. پس از پیروزی انقلاب نیز فرموده امام: «امروز ایران و فردا فلسطین» و نیز تعیین آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، انگیزه انقلابیون ایرانی را برای دفاع از آرمان فلسطین قویتر کرد. آقای محمد اسلام نیا نیز یکی این جوانان انقلابی بود که زود هنگام به لبنان هجرت کرد و به صفوف جنبش مقاومت فلسطین پیوست. اسلام نیا در این گفت و شنود اختصاصی خاطرات خود با شهید سید محمد صالح حسینی را بازگو کرده است که با هم می خوانیم:

در ابتدای گفت و شنود بفرمایید دلایل مهاجرت شما به لبنان در سال های قبل از انقلاب اسلامی چه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در حقیقت طبع سیاسی و اسلامی که از دوران جوانی داشتم، مرا به طرف مبارزه با شاه کشاند. حدود سال ۱۳۵۳ به طور مستقل درگیر مبارزات سیاسی شده بودم

و در آن زمان با هیچ جریان سیاسی ارتباط نداشتم. فقط از شاگردان مرحوم شیخ محمود تحریری بودم. مدت کوتاهی هم در کلاس های درس حکمت الشفاء مرحوم شهید مرتضی مطهری در مدرسه مروی شرکت می کردم. این کلاس ها بعد از ظهر روزهای سه شنبه و چهارشنبه تشکیل می شد. خود شهید مطهری از بنده برای شرکت در این کلاس ها دعوت کرده بودند. ما بچه های مسلمان بودیم که تشکیلاتی کار نمی کردیم.

هیئتی فعالیت می کردید؟

همین طور است. البته در آن مرحله جلسات مذهبی نیز اداره می کردم. به نوجوانان قرآن آموزش می دادم و سخنرانی می کردم. از این جلسات بسیار استقبال به عمل می آمد. این مجالس را در مساجد و مراکز عمومی برگزار می کردید؟

محمد صالح کسی بود که صعود

و فرود ایرانیان در لبنان روی

دوش او انجام می شد. هر کس

بیگانه و خودی که به بیروت

می آمد به خانه محمد صالح

می رفت. محمد صالح یعنی این!

محمد صالح نسبت به مسائل

انقلاب بنیادی فکر می کرد. او

تنها رکن ر کین انقلاب اسلامی

در لبنان بود. آقای فارسی

در لبنان در دل محمد صالح

حسینی رشد کرد

و در همان سال برای اولین بار توسط ساواک دستگیر شدم. منتهی رؤسای بانفوذی که در سازمان نابیانیان داشتم با پادر میانی آن ها آزاد شدم. سرگذشت بنده با داستان سایر سیاسیون (مبارزان) آن دوره بسیار متفاوت است. به خاطر طبع مسلمانی که داشتم، رؤسای اداری من، خیلی مرا دوست می داشتند. در سال ۱۳۵۳ رئیس کارگزینی سازمان نابیانیان بودم. این سازمان یکی از مؤسسات خیریه وابسته به فرح پهلوی بود که شخصی به نام دکتر منصور ضرابی مدیریت آن را بر عهده داشت. دکتر ضرابی اولین جراح چشم پزشکی در ایران بود، و فرح او را بابا صدا می زد. او شخصیت بسیار محترم و ارزنده بود و چشم آیت الله العظمی گلپایگانی را عمل جراحی کرد. وقتی آقای گلپایگانی خواست هزینه عمل جراحی را بپردازد، دکتر ضرابی نپذیرفت. آیت الله گلپایگانی در آن زمان یک مرید با وفا داشت، و وقتی آن مرید شنید که دکتر ضرابی حاضر نیست هزینه عمل جراحی را قبول کند، سند یکصد هزار متر زمین در اطراف میدان فرح پهلوی در قم (میدان امام خمینی کنونی) را به نام دکتر ضرابی به ثبت رساند. دکتر ضرابی نیز کوتاهی نکرد و بیدرنگ سند این یکصد هزار متر زمین را به سازمان نابیانیان واگذار کرد. وقتی در سال ۱۳۵۳ دستگیر شدم، آقایان دکتر ضرابی و محمد باقر مشیری مدیر امور مالی مؤسسه نابیانیان به تکاپو افتادند و با پادرمیانی بنده را از زندان آزاد کردند.

علت دستگیری شما توسط ساواک چه بوده است؟ آیا در چارچوب تشکیلات بخصوصی مبارزه می کردید؟

جعفری و برتراند راسل فیلسوف انگلیسی را ایفا می‌کرد. دکتر نجفی یک شخصیت ارزنده علمی بود که به ادعای خودش از طریق علم ژنتیک ثابت کرد که رسول خدا (ص) خاتم پیامبران است. به هر حال توسط دکتر نجفی با بچه‌های اردنی، فلسطینی تبار که در بیمارستان پارس دوره پزشکی می‌دیدند آشنا شدم و ارتباطم با لبنان از این بیمارستان آغاز شد. همانگونه که اشاره کردم در ایران تحت فشار قرار داشتم و لازم بود ظاهر نمایی کنم. در بیمارستانی که تقریباً اروپایی است. ارتباط من با دانشجویان فلسطینی تبار و آقای جلال الدین فارسی به مرور زمان گسترش یافت. و بعد با هماهنگی آقای فارسی رهسپار لبنان شدم.

می‌خواهید بگویید که از بیمارستان پارس که مرکز طاغوت بود از آنجا با قضیه فلسطین آشنا شدید و با راهنمایی آقای جلال الدین فارسی رهسپار لبنان شدید؟

دقیقاً همین طور است. زمانی که وارد بیروت شدید کجا رفتید؟ به محض ورود به بیروت به سراغ ابوفادی رفتم.

کدام ابو فادی؟ ابو فادی کینه آقای منیر شفیق دانشمند فلسطینی است. ابو خالد جرج برادر منیر شفیق فرمانده من در «کتیبه (گردان) الجرمق» بوده است. بعد از گذشت مدتی نام گردان الجرمق به «الکتیبه الطلابیه» تغییر یافت. زیرا فقط دانشجویان در کتیبه الطلابیه حضور داشتند.

منیر شفیق در آن مرحله مسلمان شده بود یا هنوز کمنویست بود؟

در آن زمان آقای منیر شفیق مسئولیت مرکز

دکتر اسماعیل یزدی هم در نهضت آزادی عضویت داشت؟

هیچ وقت نشنیده‌ام که دکتر اسماعیل یزدی عضو نهضت آزادی بوده باشد. یک شخصیت دانشگاهی و مستقل بود. هیچ وقت میل نداشت کسی او را یک شخصیت سیاسی معرفی کند. او شنیده بود که بنده در هشتر زندگی می‌کنم و در کار مدیریت بیمارستانی و کارگزینی تخصص دارم. لذا از من دعوت کرد در بیمارستان پارس مشغول کار شوم. زمانی که حسن علی منصور نخست وزیر وقت ترور شد، او را برای درمان در بیمارستان پارس بستری کردند و این بیمارستان از اینجا شهرت یافت. این بیمارستان به قدری شهرت یافت که سناتورهای مجلس سنا از آنجا انتخاب می‌شدند. همچنین سه وزیر بهداشت و درمان زمان شاه از جمله دکتر شیخ الاسلامی از بیمارستان پارس انتخاب شدند.

به هر حال در بیمارستان پارس سرگرم کار شدم و آنجا را مناسب دیدم تا حدودی از تعقیب ساواک در امان بمانم. چون بیمارستان پارس است. فعالیت‌های اسلامی خود را دوباره از این بیمارستان از سر گرفتم. به طوری که اغلب کارکنان و پزشکان به من علاقمند شدند. این دوستی و علاقمندی از چه چیزی ناشی می‌شود؟ از تربیت اسلامی ما ناشی می‌شود. به ما آموخته بودند که «کونوا دعاة للناس بغير الستکتم لیروا فیکم الاجتهاد والورع».

یعنی با رفتار اسلامی تان برای دیگران الگو باشید.

در بیمارستان با دکتر نجفی یکی از مهمترین دانشمندان روی زمین آشنا شدم. دکتر نجفی نقش رابط میان مرحوم علامه محمد تقی

اغلب این مجالس خانگی و در جنوب شهر تهران برگزار می‌شد. و نه در مساجد و حسینیه‌ها و تکایا. هیئت‌های متعددی وجود داشتند که به دستور مرحوم تحریری در این مجالس شرکت می‌کردند.

آیا مسائل سیاسی هم در این مجالس مطرح می‌شد؟

طبع ما این بود که وارد مسائل سیاسی هم می‌شدیم. توسط مرحوم تحریری با آراء و عقاید امام خمینی (ره) آشنا شده بودیم. مرحوم تحریری هم دوره آقای مطهری بوده است. مدتی هم سلول مرحوم شیخ مهدی شاه آبادی

- قبل از پیروزی انقلاب اسلامی،
- خانه شهید حسینی در بیروت
- پایگاه مبارزان ایرانی بود. ولی بعد از پیروزی انقلاب برعکس می‌شود. خانه این آقایان به پایگاه شهید حسینی تبدیل می‌شود. همه شخصیت‌های ایرانی که به لبنان رفته بودند به پایگاه محمد صالح در تهران تبدیل می‌شوند. محمد صالح خیلی برای تحکیم پایه‌های نظام اسلامی تلاش کرد.

استاد آق ای تحریری در زندان ضد خرابکاری بودم. آقای تحریری وصیت کرده بود که پس از مرگ او را در کنار استادش شیخ مهدی شاه آبادی در صحن شاه عبد العظیم دفن کنند. آیت الله شاه آبادی بزرگ (پدر شیخ مهدی) استاد امام خمینی (ره) بوده است.

به هر حال پس از آزادی از زندان، برای ادامه زندگی به رانندگی آژانس در میدان ونک مشغول کار شدم. روزی در حین رانندگی با مهندسی آشنا شدم که در یک شرکت حفاری و ساختمانی فعالیت داشت. مهندس پیشنهاد کرد که راننده او شوم و بیدرنگ پذیرفتم. به این دلیل که از شغل رانندگی عمومی رهایی می‌یافتم و با یک عده مهندس سر و کار خواهم داشت. چون مرکز این شرکت در منطقه تالش و هشتر در جنگل‌های شمال قرار داشت، احساس کردم با این شغل جدید می‌توانم از تعقیب و مراقبت ساواک رهایی یابم. در شمال با دکتر اسماعیل یزدی (برادر دکتر ابراهیم یزدی) مدیر عامل بیمارستان پارس آشنا شدم. دکتر اسماعیل شخصیتی ممتاز و کم‌نظیر بود که اغلب دندان پزشکان ایران شاگرد او بودند. او یک شخص متدین بود و در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کرد.



مرکز شهید محمد صالح حسینی



صالح حسینی بحث کنیم؟

در مورد شهید محمد صالح که خداوند ایشان را رحمت کند نکته‌ای را بازگو می‌کنم. این اولین بار است که با یک نشریه گفت و گو می‌کنم. تاکنون با هیچ رسانه‌ای صحبت نکرده‌ام. چون شهید سید محمد صالح حسینی به گردن همه ما حق دارد. شهید حسینی شخصیتی است که همه ایرانی‌هایی که وارد بیروت می‌شدند، مدیون او هستند. همه ایرانیان. از جلال الدین فارسی گرفته تا محمد منتظری، تا محسن رفیق‌دوست و دیگران. در یادداشت‌های خود

نوشته‌ام که وقتی سید محمد صالح حسینی به رحمت خدا پیوست در تهران بودم و به سراغ آقای رفیق‌دوست در پادگان خلیج رفتم. به او گفتم که محمد صالح شهید شده و کاری کنید که او را به تهران منتقل کنیم. رفیق‌دوست اظهار ناراحتی کرد و به من گفت من بازوی راستم را از دست داده‌ام. به او گفتم بازویت را از دست ندادی! اعتبارت را از دست داده‌ای. هستی‌ات را از دست داده‌ای. شما به خاطر محمد صالح حسینی رفیق‌دوست شدی.

توانمندی فکری شهید حسینی را چگونه یافتید؟

شکی نیست که اسلامی بودن شهید حسینی فراتر از حد کسانی است که ادعای اسلامی بودن را داشتند. دارای اندیشه اسلامی پویا بود. ادبیات مسائل اسلامی را از عمق احساس می‌کرد. در اقشار و طیف‌های مختلف جامعه نفوذ کلام داشت. روش شهید مرتضی مطهری را دنبال می‌کرد. با وجودی که شهید مطهری بزرگترین فیلسوف بود، ولی در عین حال کتاب داستان راسخان را می‌نوشت. حسینی نیز بر این باور بود. ۲۳/۰۸/۲۰۱۱ که باید فرهنگ و تربیت و آموزش پایه در نسل جوان تقویت بشود تا این نسل در آینده انسان‌سازی کند.

عزیزانی که با آن‌ها گفت و شنود داشتیم شهید حسینی را شهید بین الملل اسلامی معرفی کردند. در این زمینه چه دیدگاهی دارید؟
امام خمینی (ره) در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند: «امروز ایران... فردا فلسطین».

اطلاع رسانی سازمان آزادی بخش فلسطین را برعهده داشت و هنوز مسلمان نشده بود. او یک مسیحی کمونیست بود. البته بعد از چند سال به برکت دوستی با شهید سید محمد صالح حسینی از عقاید گذشته خود دست برداشت و مسلمان واقعی شد. منیر شفیق یک اندیشمند فلسطینی و باید او را شناخت. از نظر فکری شخصیت کم‌نظیری است. او چند بار با امام خمینی (ره) دیدار کرده است.

دلایل تشکیل کتیبه الطلایه چه بوده و چه گرایشی داشته است؟

در مورد آراء و عقاید کتیبه (گردان) الطلایه به شما بگویم که بنده در گردانی بودم که اغلب بچه‌های آن نماز خوان بودند. در جنبش فتح کتیبه‌های متعددی وجود داشت. به طور مثال افراد کتیبه بیت المقدس به اراذل و اوباش شباهت داشتند. و ما همواره با آن درگیری داشتیم. البته درباره مسائل فلسطین باید با تأمل و دقت بحث کنیم. اگر بخواهیم بچه‌های فلسطین را تعریف کنیم، چاره‌ای نداریم که وضعیت زندگی آن‌ها را بررسی نماییم. جامعه فلسطین جامعه آواره است. به طور مثال پدر یک خانواده فلسطینی در تونس و مادر در جای دیگری زندگی می‌کند. فرزندان پسر و دختر این خانواده در کویت و مراکش زندگی می‌کنند. یک برادر در قبرس زندگی می‌کند. در عین حال جوانان فلسطینی هم در سازمان‌ها و گروه‌های گوناگون عضویت دارند. در اوایل انقلاب برای

- تاکنون چه کسی می‌داند
- که طرح پراکنده سازی و
- پخش جاسوسان آمریکایی
- لانه جاسوسی، در شهرهای
- ایران به ابتکار شهید محمد
- صالح حسینی بوده است. اگر
- آمریکایی‌ها دوباره هم حمله
- می‌کردند کاری از دست‌شان
- ساخته نبود. اگر در طبس گیر
- کردند، شکی نیست که در
- اقدامات بعدی هم گیر می‌کردند.

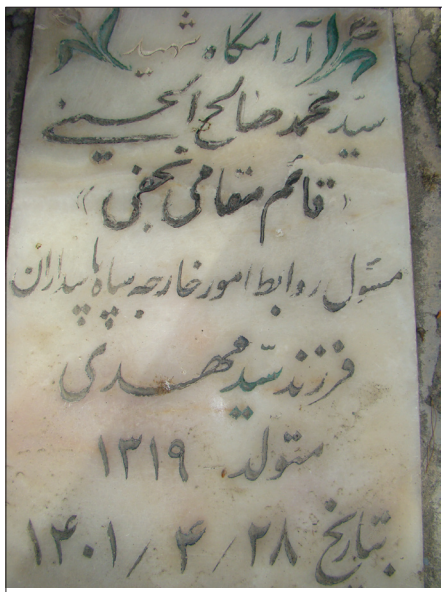
دانشجویان پیرو خط امام (ره) که جاسوس‌خانه آمریکا را گرفته بودند سخنرانی کردم و به آن‌ها گفتم که جوانان فلسطینی از تربیت خانوادگی محروم هستند. به این علت که خانواده فلسطینی همیشه در آوارگی بسر برده و جامعه منسجمی نداشته است.

اجازه دهید کمی هم درباره شهید سید محمد

حتی قبل از پیروزی انقلاب اغلب مبارزان ایرانی آرزو را داشتند با آرمان فلسطین مرتبط باشند. این نکته را به دانشجویان پیرو خط امام گفتم شما اصولاً که فلسطینی را با فرشتگان یکسان می‌بینید، می‌دانید فلسطینی کیست؟ وقتی شما مسلمان و بچه شیعه به آنجا می‌آیید و فلسطینی را می‌بینید که ایستاده ادرار می‌کند به این فرشته چه می‌گویید؟ آنجا فردی داشتیم به نام ابو یوسف که مسئول خلال کردن دندان سگ شخصیت‌های فلسطینی بود. اگر به آنجا بیایید حتماً می‌گویید که این‌ها سگ بازند.

خدا رحمت کند ابو جهاد را... قبل از پیروزی انقلاب از من خواست فرمانده «کتیبه (گردان) ایرانیان» شوم. به من گفت مبارزان ایرانی به لبنان هجوم آورده‌اند. آن‌ها را در قالب یک کتیبه سازماندهی کنید.

آقایان جلال الدین فارسی و حسن غفوری فرد، نمایندگان حزب جمهوری اسلامی پس از شرکت در اجلاس عدم تعهد در لیسبون در مسیر بازگشت به تهران در بیروت توقف کردند و میهمان شهید سید محمد صالح حسینی بودند. هیچ کس جایی نداشت برود. حسینی هر مقام ایرانی که به لبنان می‌آمد، با آغوش باز میزبان او می‌شد. محمد صالح کسی بود که صعود و فرود در لبنان روی دوش او انجام می‌شد. هر کس بیگانه و خودی که به بیروت می‌آمد به خانه محمد صالح می‌رفت. محمد صالح یعنی این! محمد صالح نسبت به مسائل انقلاب بنیادی فکر می‌کرد. او تنها رکن رکن انقلاب اسلامی در لبنان بود. جلال الدین فارسی توسط محمد



تاکنون چه کسی می‌داند که طرح پراکنده سازی و پخش جاسوسان آمریکایی لانه جاسوسی، در شهرهای ایران به ابتکار شهید محمد صالح حسینی بوده است. اگر آمریکایی‌ها دوباره هم حمله می‌کردند کاری از دست‌شان ساخته نبود. اگر در طبرستان گیر کردند، شکی نیست که در اقدامات بعدی هم گیر می‌کردند.

شهید حسینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با کدام طیفی در ایران همکاری می‌کرده است؟
قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، خانه شهید محمد صالح حسینی در بیروت پایگاه همه مبارزان ایرانی بوده است. ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برعکس می‌شود. خانه این آقایان به پایگاه شهید حسینی تبدیل می‌شود. همه شخصیت‌های ایرانی که به لبنان رفته بودند به پایگاه محمد صالح در تهران تبدیل می‌شوند. همه اینها به محل فرود محمد صالح تبدیل می‌شوند. محمد صالح خیلی برای تحکیم پایه‌های نظام اسلامی تلاش کرد.

جنابعالی سال‌ها در بیروت اقامت داشتید. دیدگاه‌تان نسبت به سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله چیست؟

من سید حسن نصر الله را (که خداوند از جان من بردارد و به جان او بیفزاید)، والاترین بشر روی زمین می‌دانم. به طور مثال به یک نکته اشاره می‌کنیم: وقتی که جنگ ۳۳ روزه در ژوئیه سال ۲۰۰۶ آغاز می‌شود، آن شهروند موریتانیایی فرزند دختر خود را نصر الله نامگذاری می‌کند. مردم خیلی از کشورها نوزاد پسرشان را نصر الله نامگذاری کردند. ولی میزان عشق و علاقه آن شهروند موریتانیایی را ببینید که نام نوزاد دخترش را نصر الله نامگذاری کرده است. این نشان می‌دهد که مسلمانان جهان تا چه اندازه به سید حسن نصر الله عشق می‌ورزند. ■

حسینی را ترور کردند؟ به خاطر نوع فعالیت و همکاری او با ایران بود. به خاطر نظام فکری او بود. حسینی هرگز از ایران جدا نبود. خود شهید حسینی قبل از شهادت به بنده گفت: «آقای اسلام‌نیا من با یکایک نیروهای ایرانی که بعد از عملیات طبرستان با اتوبوس به تهران باز می‌گشتند گفت و گو کردم تا بدانم علت شکست حمله نظامی آمریکا در طبرستان چه بوده است. نتیجه

- شکی نیست که اسلامی بودن شهید حسینی فراتر از حد کسانی است که ادعای اسلامی بودن را داشتند. دارای اندیشه اسلامی پویا بود. ادبیات مسائل اسلامی را از عمق احساس می‌کرد. در اقشار و طیف‌های مختلف جامعه نفوذ کلام داشت. روش شهید مرتضی مطهری را دنبال می‌کرد. با وجودی که شهید مطهری بزرگ‌ترین فیلسوف بود، ولی در عین حال کتاب داستان راستان را می‌نوشت.

این بود و همه ایرانیان بر این باورند که نوری سبز رنگ از جانب بارگاه مقدس امام رضا (ع) بلند شده و هواپیماهای آمریکایی را یکی پس از دیگری نشانه‌گیری می‌کرده است. همه مردم ایران معتقدند که شکست حمله آمریکا در طبرستان نتیجه امداد غیبی خارق العاده بوده است. یعنی کار خدا بوده است.



صالح حسینی در لبنان موقعیت پیدا کرد. آقای فارسی در لبنان در دل محمد صالح حسینی رشد کرد. البته منزلت علمی و فکری و شخصیت ذاتی آقای فارسی سر جای خود دارد.

شخصیت علمی آقای فارسی در کتاب نهضت‌های انبیاء و انقلاب تکاملی اسلام جلوه گر شده است...

اگر در این زمینه بخواهیم مقایسه کنیم من شخصیت فکری آقای فارسی را با شهید سید محمد صالح حسینی قابل انطباق نمی‌دانم. همسنگی آن دو معیار جداگانه می‌طلبند. استراتژی آن دو یکی بود ولی تاکتیک‌شان متفاوت بود. دو شخصیت جدا ناپذیر بودند. در جریان جنگ‌های داخلی لبنان هم به یکدیگر کمک می‌کردند. به ویژه زمانی که محمد صالح مورد اصابت گلوله قرار گرفت و چند روز ناپدید شده بود.

از نحوه و جزئیات شهادت سید محمد صالح چه اطلاعی دارید؟

جزئیات طرح ترور شهید حسینی همچنان مکتوم مانده است. ولی آنچه برای ما آشکار شده این است که سازمان‌های امنیت صدام و شاه حسین اردنی دست به دست هم دادند و او را ترور کردند. در دنیای تروریسم چگونه یک شخصیت را ترور می‌کنند؟ آیا فلان سازمان امنیت تصمیم و اقدام خود را آشکار می‌کند؟ هرگز اینطور نیست. اینها مزدورانی را اجیر می‌کنند، و مزدوران عملیات تروریستی را انجام می‌دهند. لذا طراحی و برنامه‌ریزی توسط سازمان‌های امنیت حزب بعث عراق و اردن در زمان ملک حسین انجام شده بود. چرا شهید



درآمد

چنانچه به شخصیت والای علمی، فقهی، سیاسی و جهادی حضرت امام خمینی (ره) بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که رهبری حکیمانه حرکت انقلاب اسلامی، تا پیروزی نهایی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران یک کار ساده نبوده است. چه این امام بزرگوار نه تنها رژیم شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله را از سرزمین اسلامی ایران سرنگون کرد، بلکه در شرایطی که گرایشات سوسیالیستی و ناسیونالیسم عربی منطقه خاورمیانه را فراگرفته بود، به نهضت ملت مسلمان ایران ابعاد جهانی بخشید، که فروغ آن در سرتاسر جهان اسلام همچنان می درخشد. در همان حال شاگردان مکتب امام خمینی همچون شهید سید محمد صادق قائم مقامی حسینی پیام انقلاب اسلامی را در سرتاسر خاورمیانه با خون سرخ خود ابلاغ کردند. استاد امین کریمی اندیشمند لبنانی در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران شهادت این شهید بزرگ را در نتیجه توطئه مشترک دشمنان انقلاب اسلامی یاد کرده است که با هم می خوانیم

کنکاشی در شناخت عاملان ترور شهید سید محمد صالح حسینی در
گفت و گو با استاد امین کریمی هم‌رزم و یار شهید

قربانی توطئه مشترک قرار گرفت

که امام ناچار شدند از عراق خارج شوند و به طور موقت به فرانسه هجرت کنند، شهید حسینی و آقای جلال الدین فارسی به اتفاق یکدیگر به جمع امام پیوستند. با این وصف ایشان در پیگیری فعالیت‌های اسلامی از روحیه پرنشاط برخوردار بود. چرا که صحنه لبنان در آن روزها به وجود افرادی همچون شهید حسینی تشنه بود. در همان حال حرکتی که امام خمینی (ره) در سطح جهان اسلام آغاز کرد، خون‌های تازه‌ای در کالبد مسلمانان به جوش و خروش درآمد.

حال که فعالیت‌های شهید حسینی را اینگونه تشریح کردید بفرمایید که این فعالیت‌ها چه دستاوردهایی در صحنه لبنان داشت؟

همانگونه که اشاره کردم، شهید حسینی در مدت یک دهه که در لبنان حضور داشت، نسل انقلابی و مسلمان جدیدی را به وجود آورد. او با همکاری گروهی از افراد مؤمن و متعهد لبنانی در تأسیس کمیته‌های اسلامی و انقلابی شرکت کرد.

روابط شهید حسینی با جنبش مقاومت فلسطین چگونه بود؟

من معتقدم که شهید حسینی چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن بر حسب فتواها و رهنمودهای امام خمینی (ره) با جنبش مقاومت فلسطین روابط دویستانه برقرار کرد. او بر مبنای این روابط کوشید دیدگاه‌ها و راهکارهای امام خمینی (ره) را به رزمندگان مقاومت فلسطین انتقال دهد. تا جایی که روزی یاسر عرفات (ابوعمار) رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین گفت: «هر طرحی را که به مورد اجرا می‌گذاشتیم، سید محمد صالح حسینی می‌آمد و آن را خراب می‌کرد». این سخن عرفات مشهور است. با این وصف من معتقدم و آن روزها احساس کردم که نقشه و توطئه‌ای بر

شهید حسینی در آن مرحله جزوهای آموزشی دینی تألیف و چاپ می‌کرد تا در مدارس متوسطه و دبیرستان تدریس شود. زیرا آن روزها چنین فعالیت‌های اسلامی در مراکز آموزشی و فرهنگی لبنان وجود نداشت. شهید حسینی براساس آگاهی و شناختی که در مسائل اسلامی داشت، و با رهنمودهای امام سید موسی صدر، با حرکت ایشان همگام شد. با این وصف براساس همکاری که در مسائل فرهنگی با شهید حسینی داشتم، روابط فیما بین ما استحکام بیشتری یافت. البته با وجودی که ما در پرتو تشکیلات امام موسی صدر فعالیت می‌کردیم. ولی اندیشه و راهکارمان در پرتو حرکت امام خمینی (ره) قرار داشت.

از آن زمان مقلد امام خمینی (ره) بودم و حرکت ایشان را از مرحله نجف اشرف پیگیری می‌کردم. پس از گذشت مدتی با همکاری شهید سید محمد صالح حسینی در تأسیس کمیته‌های اسلامی در لبنان شرکت کردیم. از لحظه‌ای که با ایشان آشنا شدم، از حرکات و رفتارهای او احساس کردم که با نهضت امام خمینی همگام است. موقعی

نظر به اینکه شهید حسینی پرچمدار اسلام ناب و انقلاب اسلامی و ولایت فقیه بود، سعی می‌کرد با همه جریان‌ات ارتباط داشته باشد، و آن‌ها را بسوی انقلاب اسلامی رهنمون سازد. او مردی خستگی ناپذیر بود و از پای نمی‌نشست. همیشه در حال پیکار بود. هدف او متحد سازی همه نیروهای انقلابی و ملی لبنان و فلسطین به سوی دشمن مشترک بود

ابتدا بفرمائید نحوه آشنایی شما با شهید سید محمد صالح حسینی چگونه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم. در آغاز بحث لازم می‌دانم تأکید کنم که آشنایی من با شهید سعید سید محمد صالح حسینی به برکت وجود امام خمینی (ره) بوده است. این شهید در سایه درخشندگی نور انقلاب اسلامی حرکت می‌کرده است. او در کشور عراق متولد شد و در حوزه علمیه نجف و در یک خانواده روحانی نشأت گرفت. هر چند که شهید حسینی یک شخصیت مسلمان ایرانی تبار بود. ولی جهانی می‌اندیشید. و به دلیل اینکه تابش نور خمینی شروع شده بود رژیم سرکوب‌گر صدام تاب تحمل او را در عراق نداشت، و از آن کشور اخراج کرد. نه فقط شهید حسینی، بلکه ده‌ها تن از جوانان مسلمان و روحانیون متعهد و پیرو خط امام از عراق فرار کردند یا به زندان افکنده شدند.

شهید حسینی از معدود کسانی بود که همراه برادرانش سید محمد صادق حسینی و سید محمد جعفر حسینی به لبنان پناه آوردند. او پس از ازدواج با یکی از دختران خانواده غملوش از روستای جباع در جنوب لبنان از این طریق ارتباطات خود را با جامعه شیعیان لبنان گسترش داد. زمانی که بین شهید حسینی و امام موسی صدر روابط خوبی وجود داشت، در مجلس اعلای شیعیان لبنان با او آشنا شدم. آن روز مقر این مجلس در منطقه مسیحی نشین حازمیه در شرق بیروت قرار داشت. من در کلاس‌های درس عرفان و فلسفه امام صدر در مدرسه التکامل در محله برج البراجنه شرکت می‌کردم. در این کلاس مجموعه‌ای از جوانان از جمله سید محمد صالح حسینی شرکت می‌کردند.

شهید حسینی بحث کنیم. او را چگونه یافتید؟
 شهید حسینی از نظر اخلاقی یک آدم خوش مشرب و چهره خندان داشت. در هرگونه حرکت و مأموریتی که به او واگذار می شد سرعت عمل نشان می داد. در زمینه گفتمان و مناظره از توان بالایی برخوردار بود. هرگاه با کسی به گفت و گو می نشست دیدگاه های خود را به طرف مقابل می قبولاند. یعنی از گفت و گو نتیجه می گرفت. موفقیت گفتمان او زیانزد عام و خاص شده بود. این توانمندی وصف ناپذیر در دل دشمنان راهکارهای امام خمینی (ره) و خط اسلام ناب ترس و وحشت ایجاد می کرد.

اشاره کردید که شهید حسینی در چارچوب فعالیت های خود در آن مرحله از تاریخ لبنان توانست انجمن ها و یا هسته های مبارزاتی از میان جوانان مسلمان به وجود بیاورد. لطفا در این زمینه بیشتر توضیح دهید...

همانگونه که در ابتدای بحث به آن اشاره کردم، شهید سید محمد صالح حسینی بیش از دیگران برای شکل گیری نهضت اسلامی در لبنان احساس ضرورت می کرد. شیعیان لبنان در آن مرحله فقط در آیین های مذهبی مخصوص خودشان مانند مناسبت های ارتحال ائمه اطهار (ع) یا اعیاد دینی گردهم می آمدند. آیین های عزاداری عاشورا هم به سبک سنتی برگزار می گردید. وعظ هم در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت نمی کردند. ولی وقتی حضرت امام خمینی (ره) اسلام را در صحنه جهانی مطرح کردند، یک نوع جدال فکری به وجود آمد. شهید سید محمد صالح حسینی بر اساس دیدگاه های مترقیانه ای که داشت کوشید جوانان مسلمان و پرجنب و جوش و آگاه را بر محور دیدگاه های امام خمینی (ره) گردهم بیاورد، تا در برابر تهدیدات جدی دشمنان اسلام بایستند. او با کاشت تخم هسته فعالیت های مثبت در دل جوانان بسیار امیدوار بود. چرا که جوانان شیعه

سفارت ایران قرار داشت به شهادت رسید؟
 من شک ندارم که عوامل «جبهه آزادی بخش عرب» (گروه فلسطینی طرفدار رژیم بعث عراق) در این توطئه دست داشتند. وقتی که یاسر عرفات می گوید هر طرحی را که می خواهیم به مورد اجرا بگذاریم و سید محمد صالح حسینی به راحتی آن را خراب می کند، این نشان می دهد که محمد صالح برای آن ها دردسر آفرین شده بود. رویدادهای بعدی این دیدگاه را به اثبات رساند. چرا که اندیشه های اسلام ناب با دیدگاه های التقاطی آن ها ناسازگار بود.

فلسطینی ها در آن موقع راه های سازش با صهیونیست ها را جستجو می کردند. این طور نیست؟

همین طور است. آن ها در لاک خود فرو رفته بودند. یا به منظور حفظ منافع گروهی شان با خط امام خمینی (ره) تظاهر می کردند. اگر آن ها به مبارزه متعهد بودند و خط امام را قبول داشتند، اکنون رژیمی به نام اسرائیل در خاورمیانه وجود نداشت. به مقاومت اسلامی لبنان نگاه کنید که بر ویرانه های شکست های پی در پی اعراب به وجود آمد. بر ویرانه فرهنگ شکست پذیری و سازش پذیری شکل گرفت. اسرائیلی ها به اعراب القاء کرده بودند که شما در برابر قدرت برتر و شکست ناپذیر اسرائیل شکست خورده اید. اعراب هم به علت گسترش فرهنگ ضعف و سستی این القاءات را باور کردند. ولی مقاومت اسلامی لبنان بر مبنای راهکارهای کربلاگونه و براساس دیدگاه های امام خمینی (ره) شکل گرفت، و در چند مرحله جنگ اسرائیل را شکست داد. نیروهای صادق و ولایت مدار مقاومت پرده ها را دریدند. افق های نوینی را در مبارزات اعراب گشودند. مقاومت نه با سلاح جدید بلکه با راهکارهای جدید، و باورهای جدید، روند مبارزه را تغییر داد.

اجازه دهید کمی هم از ویژگی های اخلاقی

ضد جان شهید حسینی در حال تدارک می باشد. از او خواستم که مواظب باشد. به هیچ کس اطمینان نکند. به او گفتم آنچه را که مطرح می کنید مورد پسند طرفداران ناسیونالیسم عرب و جریانات مارکسیست در لبنان نیست. آن ها فقط برای منافع شخصی خودشان فعالیت می کنند. رویدادهای گذشته لبنان بر این سخن صحنه می گذارد.

شهید حسینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در لبنان داشت؟

هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، شهید حسینی نقش هماهنگ کننده و عامل ارتباط بین انقلاب و جنبش های اسلامی و مردمی در خاورمیانه را ایفا کرد. مکانیزم حرکت او در این

- من از همراهی با شهید حسینی
- زیاد بهره می بردم. حرکت و قیام
- امام خمینی (ره) را از طریق
- دوستی و همراهی با او شناختم.
- توسط او مقلد امام شدم. این
- شهید بزرگ هویت و تفکر و چهره
- درخشان انقلاب اسلامی ایران را
- به لبنان منتقل کرد. زیرا او در
- خانواده های دانشمند متولد شده
- و در فضای علم و دانش پرورش
- یافته بود

زمینه بسیار قوی و فعال بود. این فعالیت ها موجب ناخرسندی برخی از گروه های فلسطین شد. لذا با شهید حسینی تماس گرفتند و گفتند که با او کار ضروری دارند. از او خواستند هرچه سریعتر خود را به مراکز سازمان آزادی بخش فلسطین در منطقه الفاکهانی برساند. آنگاه سید محمد صالح حسینی از سفارت جمهوری اسلامی ایران در منطقه الجناح که فاصله زیادی با منطقه الفاکهانی ندارد حرکت کرد که گروهی در مسیر راه او کمین کرده بودند و او را به شهادت رساندند. این اقدام تروریستی با دقت برنامه ریزی شده بود.

چه کسانی او را ترور کردند؟

شهید حسینی توسط جریانانی ترور شد که نسبت به دیدگاه ها و گرایشات اسلام گرایانه او نا راضی بودند. این جریانات به دروغ خود را انقلابی معرفی می کردند.

می خواهید بگویید که گروهی از فلسطینی ها در ترور شهید حسینی نقش داشتند؟

این توطئه با نظارت آن ها به مورد اجرا گذاشته شد. به این دلیل که از تصمیم حسینی برای خروج از سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت و عزیمت به منطقه الفاکهانی هیچ کس جز کسانی که او را احضار کردند آگاهی نداشت. به او گفتند تشریف بیاورید کار فوری داریم و بی درنگ تیمی را اعزام کردند تا در مسیر راه او را ترور کند. شاید توسط عوامل سفارت عراق که نزدیک



● شهید سید محمد صالح حسینی
● پرچمدار اسلام ناب و انقلاب
● اسلامی و ولایت فقیه بود، سعی
می کرد با همه جریانات ارتباط
داشته باشد، و آن ها را بسوی
انقلاب اسلامی رهنمون سازد. او
مردی خستگی ناپذیر بود و از
پای نمی نشست. همیشه در حال
پیکار بود.



روحیه شهید حسینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار عالی شده بود. او به این نتیجه رسیده بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت پیروزمندانه امام خمینی (ره) به تهران مرحله فتح المبین آغاز شده است. او فضای انقلاب اسلامی و تحول فکری پس از انقلاب را پذیرفته بود.

گاهی با او می نشستیم و درباره تحولات منطقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحث می کردم. دامنه اندیشه او به منطقه خاصی محدود نبود

و به سرنوشت امت اسلامی

می اندیشید. از مشکلات جهان اسلام و تحولات سیاسی منطقه آگاهی کامل داشت. به آینده و شکوفایی امت اسلامی اطمینان کامل داشت. به راهکار خود مطمئن بود و این راهکار را با قدرت و صلابت ادامه می داد. هیچ وقت او را سست و ناامید نیافتم. همیشه پیشتاز بود. این ویژگی ها باعث شده بود که همواره شیفته او باشیم.

چگونه توانسته بود بین جنبش فتح و مجموعه امام صدر موازنه برقرار کند؟

نظر به اینکه شهید سید محمد صالح حسینی پرچمدار اسلام ناب و انقلاب اسلامی و ولایت

فقیه بود، سعی می کرد با همه جریانات ارتباط داشته باشد، و آن ها را بسوی انقلاب اسلامی رهنمون سازد. او مردی خستگی ناپذیر بود و از پای نمی نشست. همیشه در حال پیکار بود. پیکار نظامی هم میان شیعیان لبنان در آن مرحله تازه شروع شده بود. روشن است که بخش اعظم نیروهای جنبش امل که شاخه نظامی حرکت امام موسی صدر را تشکیل می داد، توسط جنبش فتح آموزش نظامی دیده بود. بنابر این شهید حسینی نقش محور ارتباطی میان دو جریان مزبور را ایفا می کرد. هدف او متحد سازی همه نیروهای انقلابی و ملی لبنان و فلسطین به سوی دشمن مشترک بود. لذا می توان تأکید کرد که شهید حسینی بین المللی فکر می کرد و در این روند گام برمی داشت. ضمن اینکه خود را به هیچ گروه و تشکیلاتی وابسته نمی کرد.

ترور ایشان بخاطر تفکرات اسلام گرایانه او صورت گرفت یا بخاطر فعالیت های جهادی او بود؟

من معتقدم که تفکرات و دیدگاه های روشن گرانه شهید حسینی بیش از همه چیز دشمنان محلی و منطقه ای را به هراس انداخته بود. جریانات گوناگون سیاسی، و حتی برخی از جریانات فلسطینی انقلابی نما از دست او ناخرسند شده بودند. بار دیگر تأکید می کنم همانگونه که برخی

لبنان قبل از آغاز حرکت انقلابی امام خمینی به احزاب ناسیونالیست و کمونیست پیوسته بودند. ما این جوانان را هیزم آتش معرکه دیگران توصیف می کردیم. هنگامی که امام خمینی (ره) به صحنه آمدند، جرقه آگاهی و بیداری این جوانان روشن شد. امام پرده های غبار آلود را از برابر دیدگان مسلمانان کنار زد، و خطاب به آن ها گفت که به خود آید. هویت تان را بازیابید. لذا هنگامی که دشمن صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به لبنان یورش آورد، در دامی گرفتار شد که برای خروج از آن دام بهای سنگینی پرداخت کرد. شهید سید محمد صالح حسینی هم در فضا سازی چنین حرکت انقلابی در لبنان نقش بسزایی ایفا کرد.

به این نکته اشاره کردید که شهید سید محمد صالح حسینی زمانی به لبنان آمد که جریانات ناسیونالیست و سوسیالیست صحنه پیکار سیاسی را قبضه کرده بودند. بفرمایید که با چه روشی با آن ها رقابت می کرد؟

با بحث و گفتمان موضوعی و آگاهانه با آن ها به رقابت می پرداخت. برای متقاعد کردن دیگران، دیدگاه های مستند و منطقی ارائه می کرد. با هیچ کدام از مسئولان و هواداران احزاب یاد شده بحث نمی کرد، مگر اینکه بر دیدگاه های آن ها چیره می شد. در زمینه رد افکار کمونیستی و ناسیونالیستی شناخت وسیع داشت. به طرز چشمگیری از فرهنگ و ادبیات اسلامی توشه داشت. زیرا شهید حسینی در خانواده ای دانشمند متولد شده و در فضای علم و دانش پرورش یافته بود. او با این پشتوانه فکری با مخالفان بحث و گفتگو می کرد، و صحنه لبنان هم برای طرح چنین افکاری بسیار مساعد بود. سرانجام این تلاش ها به ثمر نشست. همان گونه که در آغاز مطلب اشاره کردم، دیگران نسبت ابراز عقاید و دیدگاه های شهید حسینی ابراز ناخرسندی می کردند.

آیا در نتیجه این مناظره ها افرادی هم متحول شدند؟

من مطمئن هستم که افراد بسیاری متحول شدند. از جمله منبر شفیق اندیشمند فلسطینی. منبر شفیق از علاقمندان شهید حسینی بود. کسانی که گرایشات ناسیونالیستی و چپ گرایانه داشتند تحت تأثیر دیدگاه های شهید حسینی قرار گرفتند و عقاید خود را تغییر دادند. در حقیقت زمانی که انقلاب امام خمینی (ره) به پیروزی رسید، کار ایجاد دگرگونی و تحول در میان شخصیت های ناسیونالیست و چپ گرا آسان گردید. در عین حالی که احزاب مزبور به بن بست رسیده بودند، توده مردم به ویژه جوانان، تشنه یک انسان نجات دهنده بودند. احزاب لائیک و سکولار کاری از دستشان ساخته نبود. این احزاب در آن مرحله تاریک یک کار سودمند انجام ندادند.

روحیه و احساسات شهید حسینی را بعد از پیروزی انقلاب چگونه یافتید؟

از جریانات محلی لبنان و منطقه ای خاورمیانه در ناپدید کردن امام موسی صدر توطئه کردند. در ترور شهید سید محمد صالح حسینی نیز توطئه کردند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به این دلیل امام موسی صدر توسط دشمنان ربوده و ناپدید شد، تا از تأثیر حضور علما در صحنه برای هدایت و روشننگری مردم کاسته شود. این دشمنان به استعمار و صهیونیسم جهانی وابسته هستند. لذا شهید حسینی هم بخاطر وابستگی به انقلاب اسلامی ایران و علمای متعهد به شهادت رسید.

شما از روابط تان با شهید حسینی چه بهره ای بردید؟

بنده و شهید حسینی در رویارویی با احزاب مارکسیست و ناسیونالیست و نیز در رویارویی با احزاب راستگرای مسیحی لبنان تجربه مشترک داشتیم. مدتی هم به اتفاق یکدیگر با جنبش فتح همکاری داشتیم. در زمینه مبارزه همواره بهترین شرایط را جستجو می کردیم، تا بیشتر به آرمانمان نزدیک شویم. شهید حسینی از همه این مسائل شناخت و آگاهی داشت. من از همراهی با او زیاد بهره می بردم. حرکت و قیام امام خمینی (ره) را از طریق دوستی و همراهی با شهید حسینی شناختم. توسط او مقلد امام خمینی (ره) شدم. این شهید بزرگ هویت و تفکر و چهره درخشان انقلاب اسلامی ایران را به لبنان منتقل کرد. ■

محمد حسین عرندس یکی از روزنامه نگاران متعهد و سرشناس لبنانی است که در سال‌های (۱۹۹۰ - ۲۰۰۰) سردبیری مجله البلاد ارگان تجمع علمای مسلمین لبنان را بر عهده داشته و اکنون مدیریت برنامه‌های سیاسی شبکه بین المللی العالم در بیروت را بر عهده دارد. آقای عرندس از معدود کسانی است که شهید حسینی را شناخته و در میزگردها و سخنرانی‌های او در مناطق مختلف لبنان شرکت می‌کرده است. شاهد یاران به منظور آشنایی خوانندگان با افکار و مبارزات فرهنگی آن شهید گرانمایه این گفت و شنود را انجام داده که با هم می‌خوانیم:

چگونه با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدید؟
بسم الله الرحمن الرحيم: حدود دو سال قبل از شهادت سید محمد صالح حسینی با او آشنا شده بودم. ولی از قبل او را به خوبی می‌شناختم. به دلیل راهی که انتخاب کرده بود ذکر خیر او را زیاد می‌شنیدم. مسلمانان لبنان در آن مرحله به تازگی با نشانه‌های آغاز انقلاب اسلامی ایران همگام شده بودند. شهید حسینی یکی از کسانی بود که نقش بزرگی در معرفی انقلاب اسلامی ایفا می‌کرد. او در رأس گروهی از فعالان مسلمان لبنان قرار داشت که در پرتو حرکت انقلابی امام خمینی (ره) گام برمی‌داشتند. به ویژه زمانی که انقلاب با شدیدترین حملات تبلیغاتی جریانات متعدد ضد انقلابی مواجه بود. افزون بر یاهوگویی‌های رژیم پهلوی و همدستان عرب او در خاورمیانه، رسانه‌های غربی نیز در این جنگ تبلیغاتی شرکت داشتند. برخی از محافل سیاسی وابسته به رژیم‌های دست‌نشانده عرب و نیز محافل سیاسی گروهکی که مخالف انقلاب اسلامی ایران بودند با عوامل رژیم پهلوی و استکبار جهانی همدست شده بودند. در این شرایط دشوار تبلیغاتی، شهید سید محمد صالح حسینی کوشید، این تبلیغات دروغین را خنثی سازد و چهره اصیل و درخشان انقلاب اسلامی را برای افکار عمومی روشن نماید.

به یاد دارم که شهید حسینی در این زمینه چند میزگرد بحث و مناظره و چند کنفرانس مطبوعاتی با شرکت دست‌اندرکاران رسانه‌های خبری لبنان و منطقه برگزار کرد و به همه یاهوگویی‌های دشمنان پاسخ دندان‌شکن داد. در آن مرحله کسانی که شهید را می‌شناختند، بر شور و شوق او و عشق و علاقه او به انقلاب اسلامی گواهی می‌دهند. در گفت و گویی که با شهید حسینی داشتم، به قطعی بودن پیروزی انقلاب اسلامی ایران اطمینان کامل داشتم. معتقد بود که با پیروزی انقلاب اسلامی، چهره سیاسی منطقه به کلی دگرگون خواهد شد و شکی نیست که آرزوها و رویاهای شهید تحقق یافت.

اشاره کردید که گروهی از شخصیت‌های لبنانی با شهید حسینی همکاری داشتند، این شخصیت‌ها چه تپ افرادی بودند؟
در آن مرحله شخصیت‌های برجسته یا سازمان‌های

اسلامی مشخصی وجود نداشت. صحنه سیاسی لبنان در انحصار جنبش مقاومت ملی فلسطین و احزاب چپ‌گرای جنبش ملی لبنان متمرکز بود. این جریانات از نظر فکری و سیاسی گرداننده اصلی صحنه سیاسی لبنان بودند. شهید سید محمد صالح با هیچ یک از سازمان‌های مزبور همکاری نداشت. او تلاش‌های خود را روی تربیت نسل جوان مسلمان متمرکز کرده بود. جوانان مسلمان و پر جنب و جوش را آینده سازان جامعه می‌دانست. او در ملاقات و نشست و برخاست با جوانانی که به اصول دین گرایش داشتند، آن‌ها را به نظم و پیکار دعوت می‌کرد. خلاصه کلام می‌توان گفت که فعالیت‌های شهید حسینی مردمی بود و به توده مردم تکیه داشت، یا به تعبیر دیگر فعالیت‌های او هر می نبود. او به صورت افقی، یعنی ارتباط مستقیم با توده مردم عمل می‌کرد.

با این وصف آیا شهید حسینی توانست گروهی را سازماندهی کند؟

در سال‌های آخر عمر و قبل از شهادت تا حدودی موفق شد گروهی از جوانان فعال را سازماندهی کند که در حال حاضر گرداننده صحنه سیاسی لبنان هستند. در میان رهبران فعلی جنبش اسلامی لبنان کسی نیست که شهید سید محمد صالح حسینی را شناسد. آثار و پیامدهای فعالیت‌های او در لبنان همچنان محسوس است. اخلاق و رفتار، سعه صدر و شیوه سخن گفتن شهید همچنان زیانزد عام و خاص و موافقان و مخالفان اوست. کسانی که مخالف راهکار و افکار او بودند برای اخلاق و سعه صدر او هم احترام قایل بودند. با این وصف این شهید فرزانه توانست تعداد زیادی از دوستان و یاران صمیمی برای خود دست و پا کند. با همه مهربان و صمیمی بود. شهید حسینی ایده‌ای را از خود برجای گذاشت که به «مناظره موضوعی» معروف است. افرادی اعم از موافق و مخالف که با او بحث و مناظره می‌کردند بر توانایی او در متقاعد کردن حریفان مناظره کننده به پذیرش افکار و دیدگاه‌های او گواهی می‌دهند. متأسفانه دستان ناپاک خیانت به او مهلت ندادند و زود هنگام او را به شهادت رساندند.

شهید حسینی را یک چهره صاحب‌نظر توصیف کردید. با این وصف کسی نبود در آن شرایط دشوار لبنان از او حراست و مراقبت کند؟

همانگونه که اشاره شد، شهید حسینی با هیچ سازمان و تشکیلاتی وابسته نبود، تا چنین تشکیلاتی مسئولیت حفاظت از جان او را برعهده گیرد. او همواره میان توده مردم حضور داشت و فعالیت‌های او مردمی بود. لذا همیشه به خداوند متعال توکل می‌کرد و راهش را ادامه می‌داد. برای مرگ هرگز اهمیت قایل نبود. در آن مرحله موضع خصمانه رژیم صدام نسبت به انقلاب

● شهید حسینی یکی از کسانی بود که نقش بزرگی در معرفی انقلاب اسلامی ایفا می‌کرد. او در رأس گروهی از فعالان مسلمان لبنان قرار داشت که در پرتو حرکت انقلابی امام خمینی (ره) گام بر می‌داشتند. به ویژه زمانی که انقلاب با شدیدترین حملات تبلیغاتی جریانات متعدد ضد انقلابی مواجه بود. او کوشید چهره اصیل و درخشان انقلاب اسلامی را برای افکار عمومی روشن نماید

اسلامی ایران روشن بود. و فعالیت‌های شهید حسینی او را خشمگین می‌کرد. به همین دلیل به عوامل خود در لبنان دستور داد سید محمد صالح حسینی را تحت تعقیب قرار دهند و به شهادت برسانند.

جریانات ناسیونالیست و چپ‌گرای لبنان چه موضعی نسبت به شهید حسینی داشتند؟ آیا مسئولان این جریانات هم با او درگیر بودند؟

هرچند که شهید با این جریانات اختلاف نظر داشت و با سعه صدر و بردباری با آن‌ها به گفت‌وگو می‌پرداخت، ولی هرگز با کسی دشمنی نداشت. با همه مهربان بود.

بسیار توجه به روابط خوبی که با مسئولان جنبش فتح داشت، به او توصیه نمی‌کردند که مراقب توطئه‌ها باشد؟

شهید حسینی با بسیاری از گروه‌های فلسطینی روابط دوستانه داشت. محور این رابطه هم تلاش برای آزادی فلسطین و دگرگونی اوضاع موجود در خاورمیانه بود. او یکی از کسانی بود که بر ضرورت دگرگونی اوضاع منطقه از طریق سرنگونی رژیم‌های دست‌نشانده عرب و مبارزه با سلطه بیگانگان بر سرنوشت خاورمیانه اعتقاد داشت. استقلال و مبارزه با سلطه غرب از مهمترین شعارهای



● بازبینی پشتوانه‌های فکری و اعتقادی شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و شنود

شاهد یاران با محمد حسین عرندس روزنامه نگار لبنانی

در انقلاب اسلامی ذوب ایران شده بود



دینی داشتند و هدفشان از تأسیس این گردان، تحکیم مقاومت ضد صهیونیستی و مبارزه با سلطه غرب بر خاورمیانه ضمن احترام به عقاید ملت‌های مسلمان بود. نظر به اینکه ایده‌های فکری و سیاسی جنبش‌های مقاومت فلسطین بر مبنای گرایش‌های لائیک و قومیت‌گرایی استوار بود، گردان دانشجویی آمد و دیدگاه‌های اسلامی و لزوم احترام به آراء و عقاید مردم را مطرح کرد. فعالان گردان دانشجویی معتقد بودند که ملت‌های مسلمان منطقه امکان ندارد با تفکرات ناسیونالیستی و کمونیستی وارداتی قیام کنند.

باید افکار و عقایدی را جستجو کرد که مورد پذیرش مردم مسلمان باشد. تنها با عقاید و باورهای مردم می‌توان به پیشبرد مبارزه کمک کرد. ولی دیری نپایید که نسیم انقلاب اسلامی ایران به سرتاسر منطقه وزیدن گرفت و اعضای گردان دانشجویی بی‌درنگ به پیام انقلاب اسلامی پاسخ مثبت دادند.

با این وصف شهید سید محمد صالح حسینی که با اعضای گردان دانشجویی روابط صمیمانه و همکاری فکری داشت، این تفکرات را در اذهان آن‌ها مطرح می‌کرد. هویت اسلامی این گردان به روشنی در سال ۱۹۷۸ یعنی یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آشکار گردید.

اندیشه‌ها و تفکرات امام خمینی (ره) را هم میان اعضای گردان دانشجویی مطرح می‌کرد؟

شکی در آن نیست. به صورت گویا و آشکار دیدگاه‌های امام خمینی را نه فقط در گردان دانشجویی، بلکه در همه محافل مطرح می‌کرد. به طور مثال در محفلی که در اواخر سال ۱۹۷۷ در جنوب لبنان سخنرانی می‌کرد و من هم در آنجا حضور داشتم، به روشنی ملاحظه کردم که با اصرار و قاطعیت دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و مسائل انقلاب اسلامی را تشریح می‌کرد.

طرح این دیدگاه‌ها تا چه اندازه برای جوانان پذیرفتنی بود؟

کادرهای گردان دانشجویی این دیدگاه‌ها را می‌پذیرفتند. توده مردم چه دیدگاهی نسبت به تحولات انقلاب اسلامی داشتند؟

انقلاب اسلامی زمانی آغاز شد که حدود سه سال از آغاز جنگ‌های داخلی لبنان گذشته بود. توده مردم تا آن روز به نوعی در حال سرگردانی بسر می‌بردند. ولی نخبگانی که تحولات منطقه و جهان اسلام را پیگیری می‌کردند، شعارهای اسلامی و دیدگاه‌های امام خمینی را می‌پذیرفتند و از طرح شعارهای اسلامی استقبال می‌کردند. شهید سید محمد صالح حسینی حرکتش را از میان نخبگان سیاسی و نویسندگان و روزنامه‌نگاران آغاز کرد.

به نظر شما پیدایش انجمن‌ها و اتحادیه‌های دانشجویی که دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اولین هسته مقاومت را تشکیل دادند متأثر از تلاش‌های شهید حسینی بود؟

من معتقدم که شهید سید محمد صالح حسینی در این زمینه نقش فعال داشته است. زیرا او از برجسته‌ترین کادرهای فعالی بود که هویت و چهره و اهداف انقلاب اسلامی ایران را در لبنان معرفی کرد. روشنگری‌های او در پیدایش نسل جدید انقلابی در لبنان در آن مرحله سرنوشت ساز نقش تعیین کننده داشت. هنگامی که نشانه‌های حرکت انقلاب

شهید حسینی را تشکیل می‌داد. برای تحقق این اهداف با برخی از دولت‌های مترقی منطقه و فعالان سیاسی همکاری می‌کرد. گاهی با برخی از جریانات درون جنبش فتح و درون جنبش امل هم هماهنگی می‌کرد. ولی هرگز در چارچوب تشکیلات این جنبش‌ها فعالیت نمی‌کرد تا حفاظت از جان او را تأمین کنند.

جهت‌گیری فعالیت‌های شهید حسینی چه بود؟ فعالیت خود را در سمت انقلاب اسلامی، در سمت آزادی فلسطین متمرکز کرده بود یا جهانی فکر می‌کرد؟

در پاسخ به این پرسش، لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که شهید سید محمد صالح حسینی حتی یک لحظه برای خودش فعالیت نمی‌کرد. این مطلب را با توجه به شناختی که از او دارم می‌گویم. فقط برای انقلاب اسلامی ایران تلاش و تبلیغ می‌کرد. هم در تئوری و هم در عمل در انقلاب اسلامی ایران ذوب شده بود. شهید حسینی معتقد بود که نجات خاورمیانه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گسترش فضای انقلاب اسلامی در سرتاسر منطقه بستگی دارد. همیشه موضع خود را این گونه بیان می‌کرد که عامل همه مشکلات منطقه در درجه اول وجود رژیم اشغالگر قدس و در درجه دوم وجود نظام سلطه‌گر جهانی و در درجه سوم وجود رژیم‌های دست‌نشانده و وابسته به نظام سلطه جهانی است. او معتقد بود که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اغلب مشکلات منطقه حل می‌شود. این شعارهای سه‌گانه در دل اهداف جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. لذا شهید حسینی با طرح این شعارهای سه‌گانه کوشید درباره اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی با مسئولان احزاب و جریانات سیاسی لبنان و فلسطین بحث و مناظره کند.

جناابعالی در میزگردها و مناظره‌های شهید هم شرکت می‌کردید؟

من در آن مرحله در مناطق جنوبی نزدیک مرز فلسطین اشغالی بسر می‌بردم و هرگاه به بیروت می‌آمدم همراه دوستانی از اعضای کمیته‌های اسلامی با شهید حسینی دیدار می‌کردم.

شهید حسینی با «گردان دانشجویی» که در درون جنبش فتح تأسیس شد چه ارتباطی داشت؟

زمانی که من در جنوب لبنان بودم در گردان دانشجویی عضویت داشتم و شهید حسینی یکی از مهمترین دوستان صمیمی اغلب اعضای گردان دانشجویی بود. این گردان با ابتکار سازمان دانشجویی جنبش فتح و گروهی از دانشجویان فعال لبنانی، در چارچوب جبهه ملی دانشجویی و با همکاری شهید خلیل الوزیر (ابو جهاد مرد شماره ۲ جنبش فتح) تأسیس شد. اغلب این دانشجویان گرایش‌های

- شهید حسینی معتقد بود که نجات
- خاورمیانه به پیروزی انقلاب اسلامی
- و گسترش فضای انقلاب در سرتاسر منطقه بستگی دارد. همیشه موضع خود را این گونه بیان می‌کرد که عامل همه مشکلات منطقه در درجه اول وجود رژیم اشغالگر قدس و در درجه دوم وجود نظام سلطه‌گر جهانی و در درجه سوم وجود رژیم‌های دست‌نشانده و وابسته به نظام سلطه جهانی است

اسلامی نمایان شد، پیگیری تحولات انقلاب اسلامی از سوی جوانان مسلمان لبنان به تدریج آغاز گردیده بود و شعاع انقلاب روی جوانان اثر انکار ناپذیر گذاشت. بنابراین آنچه که شهید حسینی مطرح می‌کرد در اذهان جوانان تبلور یافت. می‌توان گفت که ایشان نقش تعیین کننده در برانگیختن جوانان انقلابی لبنان داشته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه نقشی ایفا می‌کرد؟

شکی نیست که فعالیت‌های شهید حسینی در پی پیروزی انقلاب اسلامی گسترش یافت و دامنه آن فراگیر شد. در این مرحله بود که نشانه‌های تهدید جان شهید حسینی نمایان شد. گمان کنم که او بیباک و بیمناک بود و هیچ‌گونه توجهی به این تهدیدها نمی‌کرد. هرگز جانب احتیاط را رعایت نمی‌کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای دفاع از آرمان فلسطین چه فعالیت‌هایی انجام داد؟

نقش او را در زمینه سازی احضار صدها داوطلب ایرانی به جنوب لبنان برای مبارزه با اسرائیل فراموش نمی‌کنم. چند ماه از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که صدها داوطلب ایرانی به منظور پشتیبانی از مقاومت فلسطین و جنگ با اشغالگران صهیونیست به لبنان آمدند. اعزام داوطلبان ایرانی با هماهنگی شهید سید محمد صالح حسینی و شهید محمد منتظری و جلال الدین فارسی بوده است. من با تعدادی از این داوطلبان دیدار و گفت و گو کردم. این داوطلبان در پایگاه مخصوص گردان دانشجویی استقرار یافته بودند.

از ویژگی‌های اخلاقی او چه شناختی دارید؟

هرکسی که طی چند جلسه در کنار او می‌نشست، به ابعاد اعتقادی و فکری شخصیت او پی می‌برد. به طور خلاصه می‌گویم که او یک کادر انقلابی مسلمان به تمام معنی بود. یک مدیر مدبر بود. به قدری برای انقلاب با اخلاص و جانفشانی کوشش می‌کرد که خود را فراموش کرده بود. هیچ روزی از خود و خانواده خود سخن به میان نمی‌آورد. در انقلاب اسلامی ذوب شده بود.

عوامل رژیم پیشین صدام را به ترور شهید حسینی متهم کردید. از جزئیات این توطئه تروریستی چه اطلاعی دارید؟

متأسفانه بعد از شهادت این شهید بزرگوار هیچ کسی جزئیات و چگونگی و عوامل ترور را پیگیری نکرد. ولی روشن است که او توسط عوامل حزب بعث عراق به شهادت رسید. ولی من به این مسئله مظنون هستم که شهید حسینی در منطقه‌ای ترور شد که از نظر امنیتی زیر سلطه جنبش فتح بوده است. در آن برهه گفته شد که عوامل امنیتی حزب بعث عراق در دستگاه‌های امنیتی فلسطین رخنه کرده‌اند و با این شیوه توانستند به شهید سید محمد صالح حسینی دسترسی پیدا کنند. ■

رزمز موفقیت رهبران و نظریه پردازان انقلاب‌های مردمی به سازماندهی هسته‌های جهادی و انقلابی به منظور مبارزه با طاغوت و قدرت‌های اهریمنی در گوشه و کنار جهان، تار سیدن به پیروزی نهایی به میزان توانمندی و استقامت آنان بستگی دارد. شکی نیست که شهید سید محمد صالح حسینی به وسیله دیدگاه‌های مترقیانه خود که از مرجعیت دینی حوزه‌های علمیه از جمله امام خمینی کبیر (ره) الهام گرفته بود، توانست در زمان کوتاهی اسباب تحولات تاریخی و فکری مهمی را در کادرهای ارشد درون جنبش فلسطینی فتح فراهم کند که سرانجام به شکل گیری و شکوفایی جریانات اسلامی و انتفاضه مردمی منجر گردید.



■ ساخت آوازه‌های شهید سید محمد صالح حسینی در خاورمیانه
در گفت و شنود شاهد یاران با احمد صادقی داماد شهید

جریان‌ات متدین و مذهبی را در درون جنبش فتح پایه گذاری کرد

شهید سید محمد صالح حسینی کیست و مبارزات خود را چگونه آغاز کرد؟

شهید سید محمد صالح در خانواده قائمقامی تبریزی مشهور به حسینی متولد شد. پدرش سید مهدی حسینی تبریزی است، و اغلب عموها و دایی‌های او روحانی بودند، و در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل می‌کردند. یکی از دایی‌های شهید حسینی سید مرتضی خلخالی وکیل شرعی مرحوم آیت الله خویی بود. محمد صالح در سن جوانی پدرش را که بیمار بود از دست داد. او ضمن تحصیل در دانشگاه بغداد در رشته فیزیک، در انجمنی به نام «الشباب المسلم» (انجمن جوانان مسلمان) فعالیت فرهنگی داشت. در خانه پدری محمد صالح در نجف اشرف، زیر زمین سه طبقه‌ای وجود داشت که در طبقه پایین آن چاه آب وجود داشت. او یک دستگاه کوچک چاپ و تکثیر اعلامیه (استانسل) در اختیار داشت که آن را در طبقه پایین زیر زمین قرار داده بود. روزی که مأموران امنیتی حزب بعث به خانه سید محمد صالح یورش بردند تا او را دستگیر کنند، دستگاه چاپ را با طناب در چاه آویزان کرد و در پیچ چاه را پوشاند. مادرش هم بسته اعلامیه‌ها را زیر عبای خود پنهان کرد. مأموران امنیتی در بازرسی خانه هیچ مدرکی به دست نیاوردند و سرانجام محمد صالح و برادرش محمد جعفر را همراه خود بردند.

انجمن جوانان مسلمان مورد حمایت مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف هم بود؟

گروهی که شهید حسینی با آن‌ها همکاری می‌کرد اغلب‌شان دانشجویان و بازاریان مؤمن و متعهد عراق بودند. آقایان محمد علی الدخیل و الجزائری دو تن از اعضای این انجمن بودند. آقای الجزائری چندی پیش در شهر قم فوت کرد. محمد صالح زمانی که فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را آغاز کرد، دانشجوی بود و فقط ایام تعطیلات به نجف اشرف می‌آمد. بعید می‌دانم که مراجع وقت حوزه علمیه نجف از این انجمن حمایت می‌کردند.

شهید حسینی در چه زمانی بازداشت شد؟

در زمان ریاست جمهوری احمد حسن البکر بود. در نجف همه اعضای انجمن جوانان مسلمان را هم بازداشت کردند. لذا شهید حسینی پس از فرار از عراق موفق نشد دوباره به نجف اشرف باز گردد.

مأموران حزب بعث او را شکنجه هم کردند؟

آری... محمد صالح و محمد جعفر را در سلول انفرادی قرار دادند و به شدت شکنجه کردند. همسر نقل کرده که روزی همراه یکی از خواهرانش به ملاقات برادرانش در زندان نجف اشرف رفته بودند. هنگامی که محمد صالح و محمد جعفر چشم‌شان به خواهرانشان افتاد به شدت عصبانی شدند و نسبت به آمدنشان به ملاقات در زندان اعتراض کردند. آثار داغ کردن بدن با اتو برقی و آویزان کردن آن‌ها، روی بدنشان کاملاً نمایان بود.

چگونه از زندان آزاد شدند؟

بعد از ارتحال آیت الله العظمی سید محسن حکیم، و هنگام تشییع پیکر ایشان، تظاهرات گسترده‌ای اغلب شهرهای عراق از جمله شهرهای نجف اشرف و کربلا را فرا گرفت، و افراد بیگانه زیادی بازداشت شدند. اما زندانیان بعد از آرام شدن اوضاع آزاد شدند. محمد صالح و برادرش محمد جعفر را نیز آزاد کردند. با توجه به فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی که آقای حسینی داشت، گمان می‌کنم که مأموران حزب بعث او و برادرش را اشتباهی و ناخود آگاه آزاد کرده بودند. چرا که مأموران رژیم بعث بیدرنگ متوجه شدند که آن دو را اشتباهی آزاد کرده‌اند و دوباره به سراغ آن‌ها به خانه‌شان آمدند. ولی کار از کار گذشته بود. زیرا محمد صالح و محمد جعفر در همان روز آزادی از زندان از عراق فرار کردند و به لبنان رفتند.

اطلاع دارید چه کسی به فرار آن‌ها از عراق کمک کرد؟

حتماً افرادی که با شهید حسینی همکاری داشتند زمینه فرار او را فراهم کردند، یا تسهیلاتی برای او به عمل

آوردند. بعد از گذشت مدتی سید هادی حسینی تبریزی عموی محمد صالح چندبار به خانه برادرش آمد و به مادر محمد صالح گفت که مأموران بعثی مرتب به من مراجعه می‌کنند و سراغ محمد صالح و محمد جعفر را می‌گیرند. او نسبت به سرنوشت نامعلوم سایر اعضای خانواده شهید حسینی ابراز نگرانی کرد و به آن‌ها توصیه کرد که از نجف اشرف کوچ کنند و به دو فرزندشان در لبنان بپیوندند. زمانی که در نجف اشرف زندگی می‌کردم، یک کارگاه انتشاراتی و صحافی داشتم. روزی برخی از دوستان خبر دادند که مأموران امنیتی در صدد دستگیری من برآمده‌اند. از دوستان پرسیدم که چرا می‌خواهند من را دستگیر کنند؟ دوستان به من گفتند که مأموران مظنون شده‌اند که اعلامیه چاپ کرده‌ام. به آن‌ها گفتم اعلامیه‌های چاپ شده به رژیم بعث عراق ارتباط ندارد، این اعلامیه‌ها بر ضد رژیم شاه است. پس از اینکه مطمئن شدم که مأموران بعثی می‌خواهند مرا دستگیر کنند، یکسره سوار اتوبوس شدم و به لبنان کوچ کردم. پس از گذشت یکسال اقامت در لبنان با محمد صالح آشنا شدم.

در چه زمانی و مکانی با یکدیگر آشنا شدید؟

زمانی که شهید سید محمد صالح حسینی مدیریت

زمانی که شهید سید محمد صالح

حسینی مدیریت آموزشگاه فنی

و حرفه‌ای امام موسی صدر را

در شهر صور بر عهده داشت یک

تشکیلات نظامی پایه گذاری کرده

بود که جوانان لبنانی را آموزش

می‌داد. همچنین مبارزان ایرانی

که به لبنان می‌آمدند به سراغ او

می‌رفتند و سپس در دوره‌های

نظامی در پایگاه‌های مقاومت

فلسطین شرکت می‌کردند



صیغه عقد را ایشان جاری کرد.

پدرتان در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران چه فعالیت‌هایی داشت؟

پدرم در آن مرحله تنها کسی بود که پیام انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) را در لبنان تبلیغ می‌کرد. در حالی که همه روحانیون لبنان با هرگونه حرکت انقلابی و اصلاح‌گرایانه در لبنان مخالفت می‌کردند. کار به جایی رسید که مسجدی را که پدرم در آن نماز جمعه اقامه می‌کرد و در آن از قیام امام خمینی (ره) دفاع می‌کرد بستند. درب ورودی آن را گچ گرفتند.

در چه سالی مسجد را تعطیل کردند؟

حدود سال ۱۹۷۱ یا ۱۹۷۲ بود. در پی این ازدواج بود که شهید محمد صالح حسینی و پدرم آشنا شدند و در برخی زمینه‌ها با یکدیگر همکاری می‌کردند.

دیدگاهشان یکسان بود؟

در برخی مسائل سیاسی دیدگاه مشترک داشتند و در برخی مسائل هم اختلاف نظر داشتند. پدرم همواره به شهید حسینی توصیه می‌کرد که تندرستی نکند. در آن مرحله پدرم تنها کسی بود که فعالیت‌های فرهنگی و دینی او در دفاع از انقلاب اسلامی ایران بود. جلال الدین فارسی فعالیت‌های سیاسی داشت، ولی فعالیت‌های شهید محمد صالح حسینی جنبه نظامی داشت. در حقیقت ما اعضای خانواده آیت الله صادقی در دوران قبل از انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه سرگردان بودیم. پدرم عمرش را در نجف اشرف، عربستان و لبنان در حال سرگردانی و تبعید گذراند. با پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت به ایران آرامش و امنیت را احساس کردیم.

آیا خانواده شهید حسینی راهی را که او انتخاب کرده بود پذیرفته بودند؟

شک ندارم خانواده شهید حسینی راهی را که او انتخاب کرده بود پذیرفته بودند و به آن افتخار می‌کردند. اصولاً خانه محمد صالح در لبنان پاتوق مبارزان ایرانی شده بود.

که یکی از آن‌ها اسرائیل بود. اصولاً امام موسی صدر آموزشگاه فنی و حرفه‌ای شهر صور را به این خاطر تأسیس کرد تا جوانان لبنان را هم آموزش عقیدتی دهد و هم آموزش نظامی تا بتوانند در برابر تهاجم دشمنان به شیعیان جنوب لبنان مقاومت کنند.

زمانی که شهید حسینی در آموزشگاه امام صدر فعالیت داشت چه ادبیاتی را منتشر می‌کرد؟

شهید حسینی مشغله‌های زیاد داشت. وقت تألیف و نشر کتاب را نداشت. بیشتر اهل مطالعه و تدریس بود. به جوانان مسلمان و متدین لبنان ایده و راهکار ارائه می‌داد. راه‌های مبارزه را برای آن‌ها ترسیم می‌کرد. من معتقدم که سنگ بنای انقلاب اسلامی در لبنان را شهید حسینی پایه‌گذاری کرد. در این زمینه تلاش‌های خستگی‌ناپذیری به عمل آورد. بسیاری از نیروهای مسلمان جنبش‌های مقاومت فلسطین با شهید حسینی همکاری می‌کردند به ویژه آن بخش از نیروهای متدین جنبش فتح. گرایشات فکری زیادی در جنبش فتح وجود داشت. ولی پایه‌گذار اصلی جریانات مذهبی و متدین در جنبش فتح شهید حسینی بود.

از فعالیت‌های شهید حسینی در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران چه اطلاعی دارید؟

در حقیقت شهید حسینی و جلال الدین فارسی و محمد صادق فهمی سه دوست صمیمی بودند که در ارتباط با انقلاب اسلامی در لبنان فعالیت می‌کردند. فعالیت‌ها و ارتباطات این سه شخص با مبارزان ایرانی که به لبنان می‌آمدند به کلی س‌ری بود. ولی فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی‌شان آشکار بود. برای همه مشخص نبود که در زمینه پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران چه کار می‌کنند.

به چه دلیل خواهر شهید حسینی را برای ازدواج انتخاب کردید؟

زمانی که به لبنان هجرت کردم ۲۰ ساله بودم. آقای جلال الدین فارسی شنیده بود که قصد ازدواج دارم. لذا خانواده محمد صالح حسینی را به من معرفی کرد. جلال گفت این خانواده سه تا دختر دارد و شما دختر دومی را انتخاب کنید. به او گفتم که محمد صالح دوست صمیمی من است و خجالت می‌کشم مستقیماً اقدام کنم. ولی به هر حال جریان را با پدرم در میان گذاشتم. پدرم گفت که ما هم در فکر ازدواج شما هستیم و در حال جستجوی خانم ایرانی مناسبی می‌باشیم تا ایشان را به عقد شما در آوریم. به او گفتم که خانواده آقای حسینی، یک خانواده ایرانی و محترم و از سادات هستند و سه تا دختر دارند که می‌توانیم یکی از آن‌ها را انتخاب کنیم. به هر حال پدرم موافقت کرد و با خانواده محمد صالح تماس گرفت و شبی به خواستگاری رفتیم. البته آقای شیخ محمود فرحات معاون امام موسی صدر خیلی سفارش بنده را به آقای محمد صالح حسینی کرد تا این ازدواج صورت گرفت.

شبی که به خواستگاری خواهر شهید حسینی رفتید و شما دوست او بودید، چه نظری داشت؟

قبل از رفتن به خواستگاری به چند نفر از دوستان مشترک توصیه کرده بودم که او را به موافقت با این پیشنهاد متقاعد نمایند. او اصرار داشت که ابتدا خواهر بزرگترش ازدواج کند و بعد خواهر دوم. ولی چون که من برای خواستگاری خواهر دوم رفته بودم. بعد با توصیه شیخ محمود فرحات و امام موسی صدر و جلال الدین فارسی با این ازدواج موافقت کرد، و آنگاه به محضر امام موسی صدر رفتیم و

سنگ بنای انقلاب اسلامی در لبنان را شهید حسینی پایه‌گذاری کرد. در این زمینه تلاش‌های خستگی‌ناپذیری به عمل آورد. بسیاری از رهبران مقاومت فلسطین با او همکاری می‌کردند. به ویژه آن بخش از نیروهای متدین جنبش فتح. پایه‌گذار اصلی جریانات مذهبی و متدین در جنبش فتح شهید حسینی بود

آموزشگاه فنی و حرفه‌ای امام موسی صدر را در شهر صور برعهده داشت با او آشنا شدم. من هم در آن مؤسسه با او همکاری می‌کردم. او یک تشکیلات نظامی پایه‌گذاری کرده بود که جوانان لبنانی را آموزش می‌داد. همچنین مبارزان ایرانی که به لبنان می‌آمدند به سراغ او می‌رفتند و سپس در دوره‌های نظامی در پایگاه‌های مقاومت فلسطین شرکت می‌کردند. یکی از بستگان محمد صالح ناسیونالیست عرب بود و از جمال عبد الناصر رئیس جمهوری پیشین مصر طرفداری می‌کرد. زمانی که به خانه شهید می‌آمد هر دو با یکدیگر جر و بحث و مناظره می‌کردند.

فقط در انجمن جوانان مسلمان فعالیت می‌کرد یا با حزب الدعوه و جریانات فعال آن روز نجف هم همکاری داشت؟

با رهبران حزب الدعوه و برخی از علمای حوزه علمیه نجف اشرف آشنایی داشت. ولی چارچوب فعالیت‌های او انجمن جوانان مسلمان بود.

زمانی که در دانشگاه بغداد تحصیل می‌کرد، با دفاتر جنبش فتح هم ارتباط برقرار کرده بود؟

محمد صالح را در نجف نمی‌شناختم. در لبنان توسط جلال الدین فارسی با او و خانواده او آشنا شدم. به پیشنهاد آقای فارسی به خواستگاری خواهر شهید حسینی رفتم و با ایشان ازدواج کردم. زمانی که در نجف اشرف بودم به طور غیر مستقیم و توسط شخص ثالث اعلامیه‌های محمد صالح حسینی را چاپ و تکثیر می‌کردم. احساس می‌کنم بنده به خاطر چاپ اعلامیه‌های شهید حسینی مورد تعقیب مأموران امنیتی عراق قرار گرفتم و ناگزیر از نجف فرار کردم. ولی زمانی که شهید حسینی به لبنان هجرت کرد، همکاری او با جنبش مقاومت فلسطین آشکار بود.

محتوای اعلامیه‌ها چه بوده است؟

نویسندگان اعلامیه‌ها، جوانان را به گرایش به اسلام و دینداری و مخالفت با حزب بعث و احزاب سوسیالیست و ناسیونالیست آن دوره عراق دعوت می‌کردند. شهید حسینی آنگونه که او را شناختم مردی متدین و متعهد بود.

برادران شهید چه راهکاری را دنبال می‌کردند؟

دو تن از برادران کوچکتر شهید حسینی هم متأثر از دیدگاه‌های او شده بودند و پس از شهادت ایشان راه او را ادامه دادند. شهید حسینی از سن جوانی به آزادی فلسطین علاقمند بود. به همین خاطر تلاش کرد یک تشکیلات اسلامی برای آزادی فلسطین به وجود بیاورد.

امام صدر چه کسی را دشمن شیعیان می‌دانست؟

دشمنان زیادی جامعه شیعیان لبنان را تهدید می‌کردند

کلیسای مارمخایل را به عهده بنده واگذار کرده بود. **رو به روی محله مسیحی نشین عین الرمانه** دقیقاً همین‌طور است. از این محور به مناطق مسیحی نشین رخنه می‌کردیم و بر ضد شبه نظامیان حزب فلائز عملیات انجام می‌دادیم. محمد صالح پیشاپیش گروه ۱۱ نفره ما حرکت می‌کرد. در پنج سال اول جنگ‌های داخلی لبنان اغلب فعالیت‌های او نظامی بود. یک فرمانده نظامی «قدری» بود. در یکی از این عملیات‌ها هدف اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد. در تهران یکسری از بچه‌ها به من اطلاع دادند که گروهی می‌خواهند محمد صالح را ترور کند. خود محمد صالح هم از این توطئه اطلاع داشت. اما خیلی بدون ترس و بدون رعایت احتیاط حرکت می‌کرد. از تهران به او زنگ زدم و به او گفتم که نکنند از محافظین خود دور شوید. یا

من معتقدم که در آن مرحله از تاریخ لبنان، کسی را ترور نمی‌کردند، مگر اینکه ابتدا رهبران سازمان‌های فلسطینی را در جریان امر قرار داده باشند. اگر محمد صالح را ترور کردند با همدستی یک گروه فلسطینی بوده است. لذا معتقدم که مأموران عراقی با همدستی یک گروه فلسطینی شهید حسینی را ترور کردند

آن‌ها را رها کنید، خبرهای بدی به گوشمان رسیده است. به من گفت نگران نباشید. در بیروت هم از طریق بی‌سیم به او خبر داده بودند که توطئه‌ای در کار است. ساعتی قبل از اینکه ترور شود در یکی از مراکز فلسطینی‌ها جلسه داشت. وقتی که جلسه تمام می‌شود، بدون همراهی محافظان از درب عقب ساختمان بیرون می‌آید و دنبال کارش می‌رود. دوست نداشت محافظ داشته باشد. گفته شده که شهید حسینی در مسیری در نزدیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت ترور شد. از طرف مراکز فلسطینی‌ها به سمت سفارت می‌رفت یا بالعکس؟

من شنیده‌ام که قبل از ترور با نزار عمار یکی از فرماندهان جنبش فتح جلسه داشته است. بعد از جلسه محافظان را رها کرده و از درب عقب ساختمان خارج شده تا کسی او را تعقیب نکند. شاید می‌خواستند رد گم کنند.

ولی در مسیر راه نزدیک سفارت او را به شهادت رساندند. من معتقدم که عوامل تروریست قصد داشتند محمد صالح را بربایند ولی چونکه موفق نشدند او را به رگبار بستند. به عقیده شما عوامل ترور به چه جریانی وابسته بودند؟

من معتقدم که در آن مرحله از تاریخ لبنان کسی را ترور نمی‌کردند، مگر اینکه ابتدا رهبران سازمان‌های فلسطینی را در جریان امر قرار داده باشند. اگر محمد صالح را ترور کردند با همدستی یک گروه فلسطینی بوده است. لذا معتقدم که مأموران عراقی با همدستی یک گروه فلسطینی شهید حسینی را ترور کردند. ■

اطلاع پیدا کرده بود که مأموران امنیتی لبنان قصد دارند جلال الدین فارسی را دستگیر کنند. از من خواست فوری به خانه جلال بروم و از او بخواهم مدتی پنهان شود. ولی زمانی که به خانه جلال رسیدم او بازداشت شده بود. برگشتم و به شهید حسینی خبر دادم که آقایان فارسی و نفری را بازداشت کرده‌اند. به او گفتم که شما از طریق رسانه‌ها و تماس با نویسندگان روزنامه‌ها به دولت لبنان فشار وارد کنید تا آن دو تن را تحویل مقام‌های ایران ندهند. بالاخره مقام‌های لبنان در نتیجه فشار رسانه‌ها و دخالت امام صدر ناچار شدند آن دو تن را به ترکیه تبعید کنند

از دوستی با شهید حسینی چه خاطره شیرینی دارید؟ همه خاطرات من با محمد صالح شیرین است. زمانی که با همدیگر در آموزشگاه فنی و حرفه‌ای امام موسی صدر در جنوب لبنان کار می‌کردیم روزی از من خواست به اتاق خواب او بروم و چیزی را که الان یادم نیست چه بود احضار کنم. این داستان قبل از ازدواج من با خواهر اوست. در آن مرحله با اسلحه و مهمات نظامی آشنا نشده بودم. وارد اتاق که شدم دیدم به چیزی مانند گوشت کوب چوبی روی تلویزیون قرار داشت. با خود گفتم خدایا گوشت کوب اینجا چه کار می‌کند؟ در لبنان کسی آبگوشت نمی‌پزد؟ به هر حال آن را برداشتم و دیدم که یک حلقه به آن آویزان است. انگشتم را وارد حلقه کردم و آن را گرداندم. بعد به خود گفتم احمد چرا فضولی می‌کنی. آن را سر جاش قرار دادم و آمدم پایین. بعد از محمد صالح پرسیدم گوشت کوب در اتاق شما چه کار می‌کند؟ گفت کدام گوشت کوب؟ نکند منظور نارنجک است. چه کار کردی؟ به من گفت آن گوشت کوب نیست، بمب است! نارنجک است! به هر حال یک نارنجک ساخت چین بود که دسته آن سوراخ بود و در سوراخ آن یک حلقه قرار داشت. خدا خیلی به من رحم کرد که حلقه را نکشیدم بیرون. و گرنه تا حالا زنده نبودم. به هر حال کم کم همراه شهید حسینی در کلاس‌های آموزش نظامی شرکت کردم.

بعد از شنیدن خبر شهادت محمد صالح حسینی چه واکنشی نشان دادید؟

شهید حسینی مدتی مسئولیت خطوط تماس در محور

زوایای تاریک	
درجه آزیت	از یک
میدان بکر	از یک
نصفه شاره	از یک
۱-۳۳	۳۳
۲-۱۰	۱۰
۳-۸۹	۸۹
۴-۱۰	۱۰
۵-۱۰	۱۰
۶-۱۰	۱۰
۷-۱۰	۱۰
۸-۱۰	۱۰
۹-۱۰	۱۰
۱۰-۱۰	۱۰
۱۱-۱۰	۱۰
۱۲-۱۰	۱۰
۱۳-۱۰	۱۰
۱۴-۱۰	۱۰
۱۵-۱۰	۱۰
۱۶-۱۰	۱۰
۱۷-۱۰	۱۰
۱۸-۱۰	۱۰
۱۹-۱۰	۱۰
۲۰-۱۰	۱۰
۲۱-۱۰	۱۰
۲۲-۱۰	۱۰
۲۳-۱۰	۱۰
۲۴-۱۰	۱۰
۲۵-۱۰	۱۰
۲۶-۱۰	۱۰
۲۷-۱۰	۱۰
۲۸-۱۰	۱۰
۲۹-۱۰	۱۰
۳۰-۱۰	۱۰
۳۱-۱۰	۱۰
۳۲-۱۰	۱۰
۳۳-۱۰	۱۰
۳۴-۱۰	۱۰
۳۵-۱۰	۱۰
۳۶-۱۰	۱۰
۳۷-۱۰	۱۰
۳۸-۱۰	۱۰
۳۹-۱۰	۱۰
۴۰-۱۰	۱۰
۴۱-۱۰	۱۰
۴۲-۱۰	۱۰
۴۳-۱۰	۱۰
۴۴-۱۰	۱۰
۴۵-۱۰	۱۰
۴۶-۱۰	۱۰
۴۷-۱۰	۱۰
۴۸-۱۰	۱۰
۴۹-۱۰	۱۰
۵۰-۱۰	۱۰
۵۱-۱۰	۱۰
۵۲-۱۰	۱۰
۵۳-۱۰	۱۰
۵۴-۱۰	۱۰
۵۵-۱۰	۱۰
۵۶-۱۰	۱۰
۵۷-۱۰	۱۰
۵۸-۱۰	۱۰
۵۹-۱۰	۱۰
۶۰-۱۰	۱۰
۶۱-۱۰	۱۰
۶۲-۱۰	۱۰
۶۳-۱۰	۱۰
۶۴-۱۰	۱۰
۶۵-۱۰	۱۰
۶۶-۱۰	۱۰
۶۷-۱۰	۱۰
۶۸-۱۰	۱۰
۶۹-۱۰	۱۰
۷۰-۱۰	۱۰
۷۱-۱۰	۱۰
۷۲-۱۰	۱۰
۷۳-۱۰	۱۰
۷۴-۱۰	۱۰
۷۵-۱۰	۱۰
۷۶-۱۰	۱۰
۷۷-۱۰	۱۰
۷۸-۱۰	۱۰
۷۹-۱۰	۱۰
۸۰-۱۰	۱۰
۸۱-۱۰	۱۰
۸۲-۱۰	۱۰
۸۳-۱۰	۱۰
۸۴-۱۰	۱۰
۸۵-۱۰	۱۰
۸۶-۱۰	۱۰
۸۷-۱۰	۱۰
۸۸-۱۰	۱۰
۸۹-۱۰	۱۰
۹۰-۱۰	۱۰
۹۱-۱۰	۱۰
۹۲-۱۰	۱۰
۹۳-۱۰	۱۰
۹۴-۱۰	۱۰
۹۵-۱۰	۱۰
۹۶-۱۰	۱۰
۹۷-۱۰	۱۰
۹۸-۱۰	۱۰
۹۹-۱۰	۱۰
۱۰۰-۱۰	۱۰

اولین بار چه سالی به ایران بازگشتید؟

بنده در دوره رژیم پهلوی به طور غیابی به اعدام محکوم شده بودم و نمی‌توانستم به ایران بیایم. در سال ۱۳۵۶ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی آقایان شهید چمران و شهید حسینی به من گفتند که الان موقع بازگشت شما به ایران است. وقتی به ایران آمدم توسط ساواک دستگیر و در زندان اوین زندانی شدم.

مأموران ساواک هنگام بازجویی از شما چه چیزهایی می‌پرسیدند؟

همانگونه که قبلاً اشاره شد در حین اقامت در نجف اشرف بر ضد رژیم پهلوی اعلامیه چاپ و منتشر می‌کردم. این کار را در بیروت هم ادامه دادم. به همین دلیل بنده را از قبل زیر نظر داشتند و پس از بازگشت به ایران دستگیر کردند.

شهید چمران و شهید حسینی بر اساس چه دلایلی توصیه کردند به ایران بیاید؟

برداشت آن‌ها از اوضاع ایران چنین بود. منظورشان این بود که با انقلابیون و مبارزان ایرانی که در بیروت با آن‌ها شده بودم در ایران همکاری کنم. آن‌ها تشخیص داده بودند که حضور من در ایران مفیدتر از حضور در لبنان است. به هر حال با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد شدم.

بعد از انقلاب همکاری‌تان را در چه زمینه با شهید حسینی ادامه دادید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید حسینی سفر هیئت فلسطینی به ریاست یاسر عرفات به تهران را برنامه‌ریزی کرد و همراه این هیئت به تهران آمد. دیدارهای ما در جریان این سفر از سر گرفته شد. این سفر با توجه به علاقمندی امام خمینی (ره) به آرمان فلسطین صورت گرفت و امام، یاسر عرفات را به حضور پذیرفتند. در حقیقت فعالیت‌های شهید حسینی فراتر از ایران بود، او جهانی فکر می‌کرد.

چه کتاب‌هایی از امام خمینی (ره) را در بیروت چاپ کردید؟

اغلب کتاب‌های علمای شیعه را چاپ کردم. از امام خمینی (ره) کتاب «حکومت اسلامی» و «تحریر الوسيله» را چاپ و توزیع کردم. به طور مثال تحریر الوسيله (رساله عملیه امام خمینی) را برای صدور به ایران اینگونه چاپ می‌کردم که روی صفحه اول می‌نوشتیم رساله عملیه آیت الله خویی و به صورت انبوه با جلد معمولی به تهران ارسال می‌کردم. یکی از بستگانم که کتاب‌ها را تحویل می‌گرفت، جلد و صفحه اول آن را پاره می‌کرد و با عنوان اصلی «رساله امام خمینی» صحافی مجدد می‌کرد و در اختیار علاقمندان و مقلدین امام قرار می‌گرفت.

نظر به اینکه میان ساواک و برخی از دستگاه‌های امنیتی لبنان همکاری وجود داشت، آیا جوانان انقلابی ایرانی که به لبنان می‌آمدند تحت تعقیب و مراقبت مأموران امنیتی لبنان هم قرار می‌گرفتند؟

فعالیت انقلابیون ایرانی در لبنان مخفیانه بود. انقلابیون و مبارزان ایرانی سعی می‌کردند مأموران امنیتی لبنان از نحوه کارشان اطلاع پیدا نکنند. به یاد دارم که فقط آقایان جلال الدین فارسی و احمد نفری روزی توسط مأموران امنیتی لبنان بازداشت، و با دخالت امام موسی صدر به ترکیه تبعید شدند. اما پس از گذشت چند ماه دوباره به لبنان بازگشتند. مقام‌های امنیتی لبنان تصمیم گرفته بودند آن دو تن را تحویل ساواک دهند. شهید محمد صالح حسینی



درآمد

تلاش برای گسترش فرهنگ مقاومت در میان جوانان لبنانی جنوب، آنهم در شرایطی که جامعه شیعیان در حالت سرگردانی به سر می بردند، و احزاب دست راستی فالانژ و احزاب دست چپی کمونیست و سوسیالیست و ناسیونالیست عرب گرداننده صحنه سیاسی این کشور بودند، و از سوی دیگر ارتش رژیم صهیونیستی پیوسته مردم جنوب لبنان را آماج حملات وحشیانه خود قرار می داد، کار ساده ای نبوده است. در چنین شرایطی جوان ایرانی تباری از نوادگان قائم مقام فراهانی به جنوب لبنان هجرت کرد تا در عرض یک دهه از حیات پر نشاط خود در دگرگونی جامعه مسلمانان لبنان نقشی ایفا کند. آقای عماد قصیر در گفت و شنودی با شاهد یاران سر آغاز فعالیت های شهید سید محمد صالح حسینی در لبنان را تشریح می کند.

نگاهی به سر آغاز فعالیت های شهید سید محمد صالح حسینی در لبنان در گفت و شنود با
آقای عماد قصیر یکی از شاگردان شهید

فرهنگ مقاومت را میان جوانان لبنان گسترش داد

می دهد کادرهایی که برای تدریس و آموزش در این آموزشگاه گزینش می شدند افراد عادی نبودند.

آیا شهید حسینی علاوه بر کار نظامی، تدریس هم می کرد؟

او ناظم کل بود. بر برنامه های آموزشی و فرهنگی آموزشگاه هم نظارت می کرد. گاهی برای دانش آموزان هم جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می کرد.

اشاره کردید که در این آموزشگاه کلاس های آموزش نظامی هم تشکیل می شد. به هر حال وظیفه این آموزشگاه چه بوده است؟

در حقیقت آیت الله سید عبد الحسین شرف الدین، مرجع تقلید وقت شیعیان لبنان قبل از ارتحال، از مراجع دینی حوزه علمیه نجف اشرف خواست یک شخصیت قوی را برای جانشینی ایشان در لبنان معرفی کنند، البته آیت الله شرف الدین علاقمند بود که امام موسی صدر جانشین ایشان در جنوب لبنان و جبل عامل باشد، و همین طور هم شد. زمانی که امام موسی صدر به لبنان آمد ملاحظه کرد که نسل جوان مسلمان به ویژه نسل شیعیان جنوب سرگردان هستند و بی راهه می روند. با خلأ فکری و اعتقادی مواجه هستند. احزاب سکولار و ناسیولیست بر این جوانان چیره شده اند. محرومیت و ناامیدی شیعیان جنوب لبنان را فرا گرفته است. امام صدر با دیدن این وضعیت تصمیم گرفت مراکز و مؤسسات آموزشی در جنوب لبنان بوجود بیاورد، تا به اوضاع جوانان سرگردان رسیدگی کنند.

شیعیان جنوب امکانات و نهادهای قابل توجهی از خودشان نداشتند. دادگاه های شرعی اهل تسنن به مشکلات آنها رسیدگی می کرد. در روستاهای

آری... شناخت قبلی داشت و گرنه او را به همکاری دعوت نمی کرد.

در آن مرحله چند دانش آموز در این آموزشگاه تحصیل می کردند؟

در آن مرحله حدود ۶۵۰ تا ۷۰۰ دانش آموز در آموزشگاه فنی و حرفه ای صور تحصیل می کردند که در مراحل بعدی کادرهای جنبش اسلامی لبنان را تشکیل دادند. برنامه های درسی این آموزشگاه شبانه روزی بود و برای دانش آموزان خوابگاه احداث کرده بودند.

چه برنامه هایی در این آموزشگاه تدریس می شد؟

علاوه بر برنامه های درسی اکادمیک، برنامه های مذهبی و عقیدتی هم تدریس می شد. آموزشگاه فنی و حرفه ای فعالیت های گوناگون از جمله آموزش نظامی هم داشت. همه این برنامه ها نشان

● امام موسی صدر کوشید یک
● جامعه متدین و متعهد در میان
● شیعیان لبنان به وجود بیاورد. ولی
● کادرهای آموزشی متعهد انگشت
● شمار بودند. هرگاه کادری را
● می یافت که از نظر علمی در سطح
● شهید سید محمد صالح حسینی
● و شهید شیخ ماهر حرب بودند
● آنها را در موقعیت مسئولیت
● قرار می داد، تا وظیفه نسل سازی
● و فرهنگ سازی را برعهده گیرد.
● این دو تن هسته اولیه نیروی
● آموزشی مدارس امام موسی صدر
● را تشکیل دادند

ابتدای بحث بفرمایید چگونه با شهید سید محمد صالح حسینی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: زمانی که در سن ۱۲ سالگی در آموزشگاه فنی و حرفه ای شهر صور در جنوب لبنان تحصیل می کردم. با شهید حسینی آشنا شدم. این آموزشگاه توسط امام موسی صدر تأسیس شد و مسئولیت اداره و نظامت آن را شهید حسینی برعهده داشت. امام صدر برای تکمیل کادر آموزشی این آموزشگاه، آموزگاران متعهد و در عین حال متخصص را جستجو می کرد. فراموش نکنیم که در آن مرحله حضور فعال احزاب و جنبش های چپ گرا و ناسیونالیست در صحنه سیاسی لبنان به اوج رسیده بود. به ندرت مقدور بود یک جوان متدین و متعهد پیدا کرد. اثری از جنبش اسلامی وجود نداشت.

امام صدر کوشید جامعه ای متدین و متعهد در میان شیعیان لبنان به وجود بیاورد، و به تأسیس مدارس و مراکز آموزشی مبادرت کرد تا فرهنگ مکتب اسلام را در این جامعه گسترش دهد. کادرهای آموزشی مسلمان و متعهد انگشت شمار بودند. کادرهایی را که پیدا می کرد، در موقعیت مسئولیت قرار می داد، تا وظیفه نسل سازی و فرهنگ سازی را برعهده گیرند. امام موسی صدر کادرهایی یافت که از نظر علمی و فرهنگی در سطح شهید سید محمد صالح حسینی و شهید شیخ ماهر حرب بودند. این دو تن با همکاری افراد دیگری هسته اولیه نیروی آموزشی مدارس امام موسی صدر را تشکیل دادند. شهید حسینی ناظم کل آموزشگاه فنی و حرفه ای شهر صور بود.

آیا امام موسی صدر از شهید حسینی شناخت قبلی هم داشت؟



متوقف شد؟

خیر، متوقف نشد. شهید حسینی پس از انتقال به بیروت همکاری اش را با امام صدر ادامه داد. زیرا امام صدر فعالیت های خود را در بیروت نیز گسترش داده بود و به همکاری افرادی همچون شهید سید محمد صالح حسینی نیاز داشت.

در مدتی که شهید حسینی مسئولیت نظامت بر آموزشگاه فنی و حرفه ای را برعهده داشت شهید چمران هم در این آموزشگاه حضور داشت؟

خیر... شهید چمران یک سال بعد به لبنان آمد و مسئولیت اداره آموزشگاه را برعهده گرفت.

از آموزشگاه فنی و حرفه ای صور چه تیپ افرادی فارغ التحصیل شدند؟

کادرهای کنونی مقاومت اسلامی لبنان همگی از آن آموزشگاه فارغ التحصیل شدند.

مانند چه شخصیت هایی؟

همه کادرهای کنونی مقاومت اسلامی در آموزشگاه فنی و حرفه ای صور تحصیل کردند. از بزرگترین کادرها گرفته تا کوچکترین آنها.

حتی کادرهایی که در منطقه بقاع سکونت داشتند؟

بدون استثناء همه این کادرها از این آموزشگاه فارغ التحصیل شدند. همه این کادرها در کلاس های کادر سازی، آموزش نظامی، کلاس های آموزش عقیدتی و سیاسی شرکت کردند. علاوه بر این بسیاری از شخصیت های مبارز ایرانی که قبل از پیروزی انقلاب به لبنان می آمدند، مدتی هم در این آموزشگاه اقامت می کردند. به طور مثال مرحوم سید احمد خمینی فرزند امام، محسن رفیق دوست و جلال الدین فارسی مدت طولانی در این آموزشگاه اقامت داشتند. اسامی بسیاری از این افراد را از یاد برده ام.

شهید حسینی پس از توقف همکاری با آموزشگاه فنی و حرفه ای صور و انتقال به بیروت در چه زمینه فعالیت می کرد؟

شهید حسینی پس از انتقال به بیروت، فعالیت های مبارزاتی و جهادی را ادامه داد. به ویژه روند حرکت انقلاب اسلامی ایران را مرحله به مرحله پیگیری می کرد. در زمینه مبارزه بر

- شهید حسینی در آن مرحله بر لزوم دفاع از مقاومت فلسطین تأکید می کرد. آرمان آزادی فلسطین را یکی از اهداف خود قرار داده بود. در همان دو سالی که مسئولیت نظارت بر آموزشگاه فنی و حرفه ای صور را برعهده داشت، نسل جوان را با آرمان فلسطین آشنا کرد. گسترش فرهنگ مقاومت میان جوانان لبنانی بخشی از تفکرات شهید حسینی را تشکیل می داد

جنوب مدرسه وجود نداشت. دانش آموزان شیعه برای رفتن به مدرسه ناچار بودند با ده کیلومتر پیاده روی خود را به یک مرکز آموزشی برسانند. لذا امام موسی صدر هنگامی که با چنین شرایطی مواجه شد تصمیم گرفت مدارس و مراکز آموزشی دایر کند. اولین مدرسه ای که تأسیس شد همان آموزشگاه فنی و حرفه ای در شهر صور بود. این آموزشگاه در سال ۱۹۶۹ توسط گروهی از مهندسان ایرانی بنیانگذاری شد و همچنان تا امروز به کارش ادامه می دهد. این آموزشگاه از نظر هنر معماری ایرانی کم نظیر است. اکنون این آموزشگاه بسیار توسعه یافته و تخصص های گوناگون در آن تدریس می شود. همچنین اولین اقدامی که امام صدر انجام داد تأسیس دادگاه جعفری بود.

زمانی که جنابعالی دانش آموز آموزشگاه فنی و حرفه ای بودید دیدگاه های شهید حسینی را چگونه یافتید؟

فراموش نمی کنم که گسترش فرهنگ مقاومت میان جوانان بخشی از تفکرات شهید حسینی را تشکیل می داد. در آن مرحله تنها جنبش مقاومتی که در لبنان وجود داشت جنبش فتح بود.

همکاری ایشان با امام موسی صدر چند سال طول کشید؟

شهید حسینی حدود دو سال بر آموزشگاه فنی و حرفه ای نظارت می کرد.

پس از ترک آموزشگاه همکاری او با امام صدر

ضد رژیم بعث عراق فعالیت داشت، تا اینکه به شهادت رسید. گمان کنم شهادت او زود هنگام بود.

از روابط شهید حسینی با جنبش فتح چه اطلاعی دارید؟

در آن شرایط جنبش فتح حرف اول را در لبنان می زد. حتی امام موسی صدر هم لزوم داشتن روابط با جنبش مقاومت فلسطین را پذیرفته بود. ایشان در آغاز حرکت، مردم را به پشتیبانی از جنبش فتح فراخواند. جنبش فتح در آن مرحله تنها جنبش جهادی ضد صهیونیستی شناخته شده بود. وجود رهبرانی همچون ابو جهاد و ابو ایاد که جنبش فتح را رهبری می کردند و عملیات ضد صهیونیستی چشمگیری به مورد اجرا می گذاشتند، مورد قبول ملت های عرب و مسلمان قرار داشت. بنابراین امام موسی صدر هم برای اینکه به حرکت مقاومت خود ابعاد ضد صهیونیستی ببخشد، با جنبش فتح همگام شد و پرچم دفاع از آرمان فلسطین را برافراشت. آنگاه ایشان جوانان شاغل به تحصیل در آموزشگاه فنی و حرفه ای را برای آموزش نظامی به مراکز و پایگاه های جنبش فتح اعزام کرد. شهید حسینی هم در آن مرحله بر لزوم دفاع از مقاومت فلسطین تأکید می کرد. آرمان آزادی فلسطین را یکی از اهداف خود قرار داده بود. در همان دو سالی که مسئولیت نظارت بر آموزشگاه فنی و حرفه ای صور را برعهده داشت، نسل جوان را با آرمان فلسطین آشنا کرد. ■



حزب الله لبنان... نگاهی از درون

حسن خامه یار

چند تشکیلات آغاز کرده بودند. برخی از آنان در چارچوب جنبش امل فعالیت‌های دینی، سیاسی، نظامی و فرهنگی داشتند. گروه‌های دانشگاهی که به حزب الدعوه وابسته بودند در پرتو اتحادیه لبنانی دانشجویان مسلمان، و کمیته‌های اسلامی و هیئت‌های علمایی فعالیت می‌کردند. دسته‌های دیگری هم با شخصیت‌های مبارز ایرانی همچون شهید سید محمد صالح حسینی و دیگران که در لبنان اقامت داشتند، همکاری می‌کردند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اغلب جوانان مزبور تشکیلاتی را به نام کمیته‌های پشتیبانی از انقلاب اسلامی تشکیل داده و فعالیت‌های خود را در چارچوب این کمیته‌ها متمرکز کردند. چرا که این جوانان، انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) را بهترین الگو یافتند. جوانان مسلمان لبنانی در چارچوب تلاش به منظور یکپارچگی هرگونه فعالیت و مبارزه و نیز یافتن بهترین شیوه پیکار تشکیلاتی، بیدرنگ با امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران بیعت کردند.

شکل‌گیری اولین هسته حزب الله

ده‌ها تن از جوانان لبنانی عضو کمیته‌های اسلامی و نیز هوادارن جنبش امل در واکنش به یورش ارتش رژیم صهیونیستی به کشورشان در ماه ژوئن سال ۱۹۸۲ با همکاری برخی از سازمان‌های فلسطینی و نیز پشتیبانی ارتش سوریه به طور نامنظم در برابر این یورش به مقاومت برخاستند. این جوانان که از قبل آموزش نظامی دیده بودند، موفق شدند برای چند ماه از ورود نیروهای مهاجم به پایتخت لبنان از دروازه جنوبی بیروت جلوگیری کنند. به گونه‌ای که مهاجمان ناگزیر شدند از محورهای کوهستانی و از



ریشه‌های حزب الله

در سال‌های دهه ۱۳۵۰ شمسی، تعدادی از روحانیون و علمای متعهد لبنانی تحصیل کرده در حوزه‌های دینی قم و نجف اشرف همچون امام موسی صدر، شهید سید عباس موسوی، شهید شیخ راغب حرب، شیخ علی کورانی و نیز شهید ایرانی تبار سید محمد صالح حسینی پس از بازگشت به لبنان، به برگزاری کلاس‌های آموزش دینی و اعتقادی و برپایی برنامه‌های فرهنگی آگاهی بخش در مساجد و حسینیه‌های شهرهای مختلف لبنان همت گماردند. از آن تاریخ به بعد در نتیجه تأسیس انجمن‌های اسلامی، فرهنگ دینی و آگاهی عمومی در میان جوانان سرگردان شیعه گسترش یافت. هزاران تن از این جوانان به امید دگرگونی وضع موجود، و مبارزه با بیعدالتی و محرومیت اقتصادی به احزاب چپ‌گرای کمونیست، سوسیالیست و ناسیونالیست و بسیاری از آن‌ها نیز به احزاب راست‌گرای مسیحی همچون حزب فالانژ و حزب ملی گرایان آزاد پیوسته بودند.

البته تأسیس مجلس عالی اسلامی شیعیان لبنان و جنبش امل توسط امام موسی صدر و انتقال اندیشه‌های حزب الدعوه اسلامی به لبنان که توسط آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در نجف اشرف تشکیل شده بود، نقش بسزایی در گسترش فرهنگ دینی و گسترش آگاهی اسلامی در لبنان ایفا کرد. اما آنچه که به گسترش فزاینده آگاهی دینی و مبارزه برای دگرگونی وضع موجود در لبنان اصالت بخشید پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ بود.

جوانان مسلمان لبنانی، در آن برهه حساس و سرنوشت ساز فعالیت‌های خود را در چارچوب

درآمد

در این پژوهش، تاریخچه تأسیس حزب الله لبنان و مراحل تحول در دیدگاه‌های فکری، سیاسی و تکامل ساختار تشکیلاتی و فرهنگی این حزب را از سال ۱۹۸۲ تاکنون که به صورت یک بازیگر مهم در چارچوب نظام سیاسی لبنان و نیز در صحنه رویارویی با رژیم صهیونیستی تبدیل شده است بررسی کرده‌ایم. چه این حزب که نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز به خود گرفته است، هنگام پیدایش، یک سازمان چریکی سری کوچکی به منظور رویارویی با حضور اشغالگران بیگانه در خاک لبنان بیش نبوده است. شاید انتشار این مقاله در شرایط کنونی از این نظر حایز اهمیت بوده باشد که حزب الله در پرتو صدور کیفر خواست اتهامی دادگاه بین المللی رسیدگی به ترور رفیق حریری نخست وزیر پیشین لبنان مورد ظالمانه ترین و بیسابقه ترین هجوم محافل استکباری و صهیونیستی قرار گرفته است. این تعرض به چند دلیل است که حزب الله در طول سه دهه گذشته از عمر مبارزات مردمی خستگی ناپذیر خود موفق شده به بسیاری از اهداف خود از جمله آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان و شکست اسرائیل در چند جنگ نابرابر دسترسی پیدا کند. اگر چه در برابر حزب الله در زمینه رویارویی با رژیم صهیونیستی و محافل و جریان‌های لبنانی وابسته به استکبار جهانی راه طولانی وجود دارد، اما این حزب با الهام از رهنمودهای بزرگ مرد معاصر حضرت امام خمینی (ره) توانست تحول چشمگیری در نهضت جهانی اسلام و گسترش آگاهی عمومی به وجود بیاورد.

● جوانان مسلمان لبنانی، در آن
● برهه حساس فعالیت‌های خود را
● در چارچوب جنبش امل و اتحادیه
● دانشجویان مسلمان و هیئت‌های
● علمایی فعالیت می‌کردند. دسته‌های
● دیگری هم با شخصیت‌های مبارز
● ایرانی همچون شهید سید محمد
● صالح حسینی و دیگران که در
● لبنان اقامت داشتند، همکاری
● می‌کردند.

- برنامه ریزی برای پایه گذاری اولین
- هسته های مقاومت ضد صهیونیستی
- در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تا اخراج کامل آنان از سرزمین لبنان آغاز گردید. با اعزام گروهی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به لبنان کار آموزش نظامی اعضای تشکیلات جدید حزب الله و جوانان داوطلب رزم با اشغالگران در مراکزی که در کوهستان های بقاع در شرق لبنان دایر شده بود آغاز شد.

جاده دمشق - بیروت وارد پایتخت لبنان شوند. در همان سال و در پی دعوت الیاس سرکیس از طرف های درگیر در جنگ های داخلی لبنان به منظور تشکیل کمیته نجات ملی برای بررسی راه های توقف جنگ های داخلی، در جنبش امل در مورد شرکت یا عدم شرکت در کمیته نجات ملی اختلاف نظر بروز کرد که سرانجام به انشعاب منجر گردید. آقای سید حسین موسوی معروف به ابو هشام و ده ها تن دیگر از کادرهای ارشد جنبش امل پس از این انشعاب «جنبش امل اسلامی» را تشکیل دادند. همزمان گروه دیگری نیز همچون شیخ ادیب حیدر، مصطفی الدیوانی و سید علی حسینی از جنبش امل منشعب شده و «مقاومت مؤمنه» را تشکیل دادند. به هر حال کمیته نجات ملی شکل گرفت و آقای نبیه بری رئیس وقت جنبش امل در آن شرکت کرد. در اواخر همان سال مسئولان کمیته های اسلامی و جنبش امل اسلامی و هیئتی از علمای لبنان به منظور رویارویی با اشغالگران صهیونیست، تصمیم گرفتند همه تلاش های خود را در یک چارچوب متحد و هماهنگ، متمرکز نمایند. لذا در نتیجه این تصمیم گیری «کمیته ۹ نفره» شکل گرفت و برای دیدار با امام خمینی (ره) به منظور کسب تکلیف به تهران آمد. امام نیز ضمن ستایش از این تصمیم گیری اسلامی و مردمی، پشتیبانی خود را از هر طرحی برای رویارویی با رژیم صهیونیستی اعلام کردند. هیئت ۹ نفره نیز ضمن تعهد به فرامین امام خمینی به عنوان ولی امر مسلمین، پس از بازگشت به بیروت تلاش های خود را به منظور تأسیس یک سازمان جدید اسلامی آغاز کردند، که پس از گذشت مدتی آن را «حزب الله» نامیدند.

با این وصف برنامه ریزی برای پایه گذاری اولین هسته های مقاومت ضد صهیونیستی در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تا اخراج کامل آنان از سرزمین لبنان آغاز گردید. از سوی دیگر با اعزام گروهی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به لبنان کار آموزش نظامی اعضای تشکیلات جدید حزب الله و جوانان داوطلب رزم با اشغالگران در مراکزی که در کوهستان های بقاع در شرق لبنان دایر شده بود آغاز شد. دیری نپایید که عملیات مسلحانه رزمندگان مقاومت بر ضد اشغالگران در بیروت و جنوب، و همه گونه فعالیت های سیاسی از قبیل

برپایی تظاهرات مردمی و اعتصابات عمومی بر ضد رژیم دست نشانده امین جمیل، لبنان را فراگرفت. شاید مهمترین تظاهرات و قیام عمومی مردم لبنان همان بود که به دعوت رهبران حزب الله و تجمع علمای مسلمین لبنان در مخالفت با قرار داد ننگین سازش برگزار شد. دولت امین جمیل با توافق با رژیم صهیونیستی، روز ۱۷ می سال ۱۹۸۳ قرار داد سازش امضا کرد که خشم مسلمانان لبنان را برانگیخت. هنگام برگزاری این تظاهرات میان مردم و ارتش لبنان درگیری های خیابانی روی داد که یک شهروند لبنانی شهید و ده ها تن زخمی شدند. این قرار داد سرانجام در پی تداوم قیام های مردمی و گسترش دامنه عملیات مسلحانه لغو گشت. یکی از مهمترین عملیات مسلحانه حزب الله که کمر ارتش اسرائیل را شکست و به عقب نشینی آن از بخش وسیعی از خاک لبنان بسرعت بخشید، عملیات شهادت طلبانه «احمد قصیر» بود که در روز ۱۹۸۲/۱۱/۱۱ در مرکز ستاد فرماندهی ارتش رژیم صهیونیستی در شهر صور در جنوب لبنان روی داد.

اعلام رسمی موجودیت حزب الله

سید ابراهیم الامین، سخنگوی رسمی وقت حزب الله روز ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۵ همزمان با اولین سالگرد شهادت شیخ راغب حرب و به موازات آغاز عقب نشینی صهیونیست ها از اغلب سرزمین های اشغالی جنوب لبنان با تشکیل گردهمایی بزرگی در حسینه محله الشیاح در بخش جنوبی بیروت با قرائت منشوری تحت عنوان «نامه سرگشاده» موجودیت حزب الله را به طور رسمی اعلام کرد.

در این منشور آمده است که حزب الله یک سازمان بسته و تنگ نیست. چه اعضای حزب الله بخشی از امت اسلام هستند که با مسلمانان سرتاسر جهان پیوند عقیدتی و سیاسی دارند. اولین هدف حزب الله نجات لبنان از وابستگی به شرق و غرب و اخراج اشغالگران صهیونیست از این کشور و برپایی نظام سیاسی دلخواه مردم لبنان است.

با آشکار شدن فعالیت های سیاسی حزب الله و مقاومت اسلامی به عنوان جناح نظامی

حزب الله، نام اعضای شورای رهبری حزب که مدیریت پیکار سیاسی و سازمانی حزب الله و فرماندهی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی مقاومت را بر عهده دارد، به تدریج آشکار گردید. ولی در پی وقوع یک رشته عملیات شهادت طلبانه بر ضد پایگاه های اسرائیل، آمریکا و فرانسه در لبنان و حوادث گروگان گیری ده ها تن از عوامل سازمان های غربی در لبنان، طرح ترور علامه سید محمد حسین فضل الله روحانی سرشناس لبنانی توسط عوامل

«سیا» در روز هشتم مارس سال ۱۹۸۵ در محله شیعه نشین بئر العبد در جنوب بیروت به مورد اجرا گذاشته شد. در نتیجه این اقدام تروریستی صدها زن و مرد و کودک لبنانی شهید و مجروح شدند، اما مرحوم فضل الله از این حادثه جان سالم به در برد. زیرا بسیاری از محافل اطلاع رسانی محلی و غربی در آن مرحله وانمود می کردند که علامه فضل الله رهبری حزب الله را بر عهده دارد، و دستور همه عملیات مسلحانه بر ضد نیروهای اشغالگر توسط او صادر می شود.

درگیری های حزب الله و جنبش امل

به موازات گسترش پایگاه مردمی و نیز گسترش دامنه فعالیت های سیاسی و نظامی حزب الله در صحنه لبنان، برخی از احزاب لائیک همچون حزب کمونیست و حزب قومی سوری اجتماعی لبنان که از طرف دولت سوریه حمایت می شدند و تاب تحمل پیدایش یک حزب رقیب و اصولگرا در صحنه سیاسی لبنان را نداشتند با حزب الله درگیر شدند. ولی مهمترین درگیری که بین حزب الله و جنبش امل روی داد و چندین سال طول کشید، چند علت داشت. یکی اینکه حزب الله با جنگ اردوگاه ها بین جنبش امل و گروه های فلسطینی که در سال ۱۹۸۵ آغاز شد، مخالف بود و این جنگ را مغایر دیدگاه های اصولی خود می دانست. علت دوم بر سر اختلاف نظر درباره اجرای قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد بود. حزب الله عقیده داشت که جنوب لبنان با این قطعنامه از دست اشغالگران صهیونیست آزاد نمی شود، و تنها با تداوم عملیات مسلحانه می توان سرزمین های



اشغالی جنوب را آزاد کرد. در حالی جنبش امل بر این باور بود که قطعنامه مزبور علاوه بر عملیات مقاومت می تواند ابزار مناسبی برای آزادی جنوب تعبیر شود.

اما پیوند حزب الله با انقلاب اسلامی ایران، و پیوند جنبش امل با دولت سوریه، و نیز اختلاف نظر درباره چگونگی برخورد با تحولات اوضاع داخلی لبنان و مسائل خاورمیانه، همچنین تلاش برای دستیابی به مناطق نفوذ و داشتن پایگاه مردمی



خود را برای چند ماه به جنوب منتقل کرد تا ضمن حضور در خطوط تماس با اشغالگران صهیونیست، از نزدیک با نیازمندی‌های رزمندگان مقاومت آشنا شود.

انتخاب سید حسن نصر الله به دبیر کلی حزب الله

شهادت سید عباس موسوی دومین دبیر کل حزب الله در روز ۱۶ مارس سال ۱۹۹۲ نقطه

عطفی را در روند مبارزات سیاسی و نظامی حزب الله تشکیل داد. او در مسیر بازگشت از مراسم سالگشت شهادت شیخ راغب حرب در روستای جبشیت در جنوب لبنان هدف حمله موشکی بالگردهای رژیم صهیونیستی قرار گرفت. شهادت موسوی و همسر و فرزند خردسال او همبستگی وسیع اقشار مردم لبنان با حزب الله را در پی داشت. شورای رهبری حزب الله در پی این حادثه آقای سید حسن نصر الله را به عنوان سومین دبیر کل حزب برگزید، که این اقدام خشم شیخ صبحی الطفیلی را برانگیخت.

شرکت حزب الله در اولین انتخابات مجلس لبنان
زمانی که دولت لبنان تصمیم گرفت اولین انتخابات پارلمانی را پس از توقف جنگ‌های داخلی در ماه اوت سال ۱۹۹۲ برگزار کند، میان اعضای شورای رهبری حزب الله از یکطرف و شیخ صبحی الطفیلی از طرف دیگر در خصوص شرکت یا عدم شرکت در این انتخابات اختلاف نظر بروز کرد. در حالی که اغلب اعضای شورا با شرکت در انتخابات نظر موافق داشتند، شیخ صبحی الطفیلی تنها کسی بود که با این امر مخالفت کرد. شورای رهبری حزب الله از مقام ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه‌ای کسب تکلیف کرد که ایشان با شرکت حزب الله در انتخابات پارلمانی لبنان نظر موافق داشتند. در نتیجه مشارکت حزب الله در انتخابات مزبور تعداد ۱۲ تن از نامزدهای حزب الله از حوزه‌های انتخابیه در مناطق جنوب و بقاع و بیروت و استان جبل لبنان

● **رهبری حزب الله در مورد شرکت در انتخابات قانونگذاری مجلس لبنان از مقام معظم ولی امر مسلمین آیت الله خامنه‌ای کسب تکلیف کرد، که ایشان نظر موافق داشتند. در نتیجه مشارکت حزب الله در انتخابات اوت سال ۱۹۹۲ تعداد ۱۲ تن از نامزدهای حزب از حوزه‌های انتخابیه به مجلس راه یافتند و دورنمای مرحله جدیدی از پیکار سیاسی در برابر حزب الله گشوده شد**

در مناطق شیعه نشین لبنان، مهمترین دلایل بروز اختلافات ساختاری بین دو گروه یاد شده را تشکیل می‌دهد. جنبش امل عقیده داشت که اولین گروه شیعی در صحنه سیاسی لبنان بوده، و حق هرگونه تصمیم‌گیری در مناطق شیعه نشین جنوب لبنان و بخش جنوبی بیروت با اوست. در حالی که حزب الله از درون این گروه برانگیخته شده و شایسته است در خصوص اجرای عملیات ضد صهیونیستی در مرز فلسطین اشغالی با جنبش امل هماهنگی کند. در حالی که حزب الله حق به جانب می‌دانست که آزادانه و بدون رجوع به رهبری جنبش امل به عملیات ضد صهیونیستی دست بزند. در نتیجه این درگیری‌های خونین، جنبش امل در بخش‌هایی از جنوب لبنان حزب الله را خلع سلاح کرد، و حزب الله متقابلاً رزمندگان جنبش امل را از بخش شیعه نشین جنوب بیروت طرد کرد. در پی تلاش‌ها و رایزنی‌های مقام‌های ایران و سوریه در تاریخ ۱۹۹۰/۱۱/۹ میان طرفین درگیر موافقتنامه آتش بس به امضا رسید، و نیروهای طرفین اجازه یافتند به پایگاه‌های قبلی خود بازگردند.

انتخاب سید عباس موسوی به دبیر کلی حزب الله

جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۹۰ در پی نشست دو ماهه نمایندگان مجلس این کشور در شهر طایف در غرب عربستان سعودی، پایان یافت و الیاس الهراوی به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد. نمایندگان شرکت‌کننده در نشست طایف با صدور منشوری به نام «منشور طایف» و به منظور پایان دادن نهایی به پیامدهای جنگ‌های داخلی در لبنان عفو عمومی اعلام کردند. در همان شرایط هواپیمای جنگی سوریه با بمباران کاخ ریاست جمهوری بعداً در شرق بیروت به شورش چند ماهه ژنرال میشل عون فرمانده ارتش لبنان پایان دادند. حزب الله نیز در مقابل بروز چنین تحولاتی ناگزیر شد راهکارهای تاکتیکی خود را تعدیل نماید تا بتواند در پرتو این تحولات به راهش ادامه دهد. هرچند حزب الله با صدور منشور مهمی دیدگاه‌های مخالفت آمیز خود را با منشور طایف بیان کرد، اما عملاً هیچ گونه اقدامی در مخالفت با آن منشور به عمل نیاورد.

در آن برهه در کادر رهبری حزب الله نیز تغییراتی به وجود آمد. در دومین کنگره حزب که در ماه می سال ۱۹۹۱ برگزار گردید، شیخ صبحی الطفیلی اولین دبیر کل حزب الله که به تندرستی شهرت داشت کنار گذاشته شد، و شهید سید عباس موسوی جایگزین او شد، تا حزب الله در پرتو تحولات داخلی لبنان مرحله سیاسی و اجتماعی جدیدی را آغاز کند. مرحوم موسوی به محض انتخاب به دبیر کلی حزب الله ضمن انجام رایزنی‌های گسترده و تبادل نظر با سران احزاب و شخصیت‌های سیاسی لبنان، از مناطق گوناگون لبنان نیز بازدید کرد، تا به مشکلات و نیازهای مردم و هواداران حزب الله رسیدگی کند. سید عباس موسوی همچنین دفتر کار

به مجلس لبنان راه یافتند. لذا با این دستاورد بسیار حایز اهمیت، دورنمای مرحله جدیدی از پیکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در برابر حزب الله گشوده شد، که این روند به طرز فزاینده با شرکت حزب الله در کابینه لبنان ادامه دارد.

ساختار سازمانی حزب الله

رهبران بنیانگذار حزب الله پس از کسب تأیید امام خمینی (ره) راه‌های سازماندهی و شکل‌گیری تشکیلات یک حزب نوپا را بررسی کردند، تا بتوانند با بهترین شیوه به اهداف مقدس خود نایل شوند. در حقیقت نظام حزب گرابی، آنگونه که در بسیاری از کشورهای جهان معمول و رایج تنها به پیروان و اعضای وابسته به حزب اصالت می‌دهد، و دیگران را نفی می‌کند. حزب الله در ساختار تشکیلاتی خود می‌خواست از این قاعده مستثنا باشد، و توده امت مسلمان و حتی غیر مسلمان و غیر شیعه را نیز در برگیرد. لذا به روشنی ملاحظه کردیم که حزب الله در مسیر پیکار طولانی خود، از میان جوامع مسیحی و برادران اهل سنت نامزدهای نمایندگی مجلس معرفی کرد که در چارچوب فهرست حزب الله به مجلس راه یافتند. بنیانگذاران حزب الله هنگام تدوین اساسنامه سازمانی خود اجازه ندادند هیچ فرد توانمند و با استعدادی را از دست بدهند. با هرگونه روش حزب گرابی بسته و دگم که نتواند با توده مردم غیر وابسته به حزب الله همگرایی داشته باشد، مخالفت کردند.

چنانچه در بحث‌های آتی به آن اشاره خواهد شد، حزب الله در زمینه پذیرش نیروهای غیر شیعی لبنانی در تشکیلات مقاومت اسلامی، به منظور حضور آن‌ها در جبهه‌های رزم با اشغالگران صهیونیست «گردان‌های لبنانی مقاومت با اشغالگران» را تشکیل داد، که مورد استقبال جوامع مسیحی و برادران اهل سنت لبنان قرار گرفت. لذا حزب الله که در جامعه چند طایفه‌ای لبنان فعالیت می‌کند، ضمن برسمیت شناختن اصل تعددگرایی، کوشیده است از همه نیروهای با استعداد و با کفایت امت اسلامی و جامعه متنوع لبنان بهره مند شود، و برای هر کدام از آن‌ها نقش سازنده تعیین کند.

حزب الله در پرتو عضوگیری از درون جامعه شیعه لبنان در ساختار سازمانی خود، ساختار هرمی و به

تعبیری تشکیلات عمودی را طبق ضوابط خاصی ملاک عمل خود قرار داده است. یعنی کسانی که به حزب الله می‌پیوندند و در سطوح مختلف مسئولیت می‌پذیرند، باید به اهداف و دستور العمل‌های سازمانی و سیاسی رهبری حزب کاملاً پایبند باشند. باید افرادی مؤمن، معتقد و مجاهد و شایستگی عضویت در حزب الله را داشته باشند، و به طور



کامل به وظایف خود عمل نمایند. به ویژه حضور در میدان پیکار با اشغالگران و در جبهه‌های رزم جنوب لبنان.

حزب الله در ادامه روند فعالیت‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی خود به مرور زمان تشکیلاتی را در مساجد و حسینیه‌های شهرها و روستاها و نواحی مختلف لبنان به وجود آورد که عبارتند از: سازمان بسیج مردمی، سازمان بسیج دانش آموزی، سازمان بسیج دانشجویی، سازمان زنان مسلمان، سازمان پیشاهنگی امام مهدی (عج)، سازمان‌های صنفی و کارگری و اطلاع رسانی، سازمان بهداشت و درمان اسلامی. حوزه‌های علمیه و مدارس مختلف در سطوح ابتدایی و دبیرستان در بیروت و سایر شهرهای لبنان

بنیانگذاران حزب الله در هفت سال اول تأسیس این حزب بجای انتخاب یک فرد به عنوان رهبر حزب الله «شورای رهبری» را گزینش کرده بودند که اعضای آن با مشورت سایر شوراهای و کادرهای اصلی حزب برگزیده می‌شدند. چنانکه در آن مدت رئیس یا دبیر کلی وجود نداشت. از زمان اعلام موجودیت حزب الله در سال ۱۹۸۵ سخنگویی وجود داشت که در صورت لزوم در صحنه ظاهر می‌شد، و دیدگاه‌ها و موضع گیری‌های حزب الله را به طور رسمی بیان می‌کرد. ولی به مرور زمان و گسترش پایگاه مردمی حزب الله روی ساختار شورای رهبری و شیوه انتخاب اعضای آن تعدیلاتی صورت گرفت. به موجب اساسنامه تعدیل شده، تعداد اعضای شورای رهبری به نه نفر افزایش یافت که هر سال یکبار توسط مسئولان درجه اول

و کادرهای اصلی حزب انتخاب می‌شوند. آنگاه از میان اعضای شورای رهبری یک نفر به عنوان دبیر کل برگزیده می‌شود.

شورای رهبری در چهار سال اول، پس از اعلام رسمی موجودیت حزب الله، شیخ صبحی الطفیلی را در روز پنجم نوامبر سال ۱۹۸۹ به عنوان اولین دبیر کل حزب الله برگزید. این شورا پس از شهادت

سید عباس الموسوی در روز ۱۹۹۲/۲/۱۶ سید حسن نصر الله را به دبیر کلی حزب الله برگزید. ایشان همچنین در جریان کنگره سوم حزب الله که در نیمه ماه می سال ۱۹۹۳ برگزار گردید بار دوم به دبیر کلی حزب برگزیده شد. در کنگره سوم مجدداً روی اساسنامه حزب الله تعدیلاتی صورت گرفت که به موجب آن مدت عضویت در شورای رهبری سه ساله شد، و مقام دبیر کل نیز اجازه یافت بیش از دو دوره مسئولیت دبیر کلی را بر عهده گیرد. لذا از آن تاریخ تاکنون سید حسن نصر الله مقام دبیر کل حزب الله به خاطر لیاقت و

شایستگی که از خود نشان داده و توانسته حزب الله را به نحو مطلوب مدیریت کند، برای هفتمین بار به دبیر کلی برگزیده شده است. در جریان کنگره سوم تعداد اعضای شورای رهبری از نه تن به هفت تن کاهش یافت و آقایان ذیل به عنوان اعضای شورای رهبری معرفی شدند: سید حسن نصرالله، شیخ نعیم الدین، قاسم، شیخ محمد یزیک، سید هاشم صفی حسین الخلیل، محمد رعد و عبد الله قصیر.

از سوی دیگر در جریان همان تعدیلات سال ۱۹۹۳ بر اساس نیازمندی‌های مرحله‌ای حزب الله، پنج شورای فرعی به وجود آمد که ریاست هر یک از آن شوراهای را یکی از اعضای شورای رهبری که اکنون «شورای مرکزی» نامیده می‌شود بر عهده دارد. شوراهای فرعی عبارتند از:

۱- شورای سیاسی به ریاست محمد رعد (رئیس فراکسیون نمایندگان حزب الله در مجلس لبنان).

۲- شورای اجرایی به ریاست سید هاشم صفی

بنیانگذاران حزب الله پس از کسب تأیید امام خمینی (ره) راه‌های سازماندهی تشکیلات یک حزب نوپا را بررسی کردند، تا بتوانند با بهترین شیوه به اهداف مقدس خود نایل شوند. حزب الله در مسیر پیکار طولانی خود از میان جوامع مسیحی و برادران اهل سنت نامزدهای نمایندگی مجلس معرفی کرد که در چارچوب فهرست حزب الله به مجلس راه یافتند

الدین.

۳- شورای جهادی به ریاست فرمانده نظامی مقاومت که هویت او سری است.

۴- شورای قضایی به ریاست یک فقیه حقوقدان.

۵- شورای پارلمانی که از نمایندگان پیشین و کنونی حزب الله در مجلس قانونگذاری لبنان تشکیل شده است.

۶- شورای برنامه ریزی به ریاست سید حسین موسوی (ابو هشام).

در حقیقت هر کدام از این شوراهای که از نام آن‌ها پیداست وظایف مخصوصی در داخل و خارج از حزب الله دارند. ولی شورای مرکزی که در رأس هرم همه شوراهای قرار دارد در سیاستگذاری‌ها، تعیین اهداف راهبردی، پیگیری طرح‌ها و خطوط کلی و برنامه‌های عمومی، تصمیم گیری‌های سیاسی و نظامی حزب الله نقش اساسی ایفا می‌کند. در عین حال دبیر کل مسئولیت نهایی مدیریت، نظارت، هماهنگی بین مسئولان و سایر اعضای شوراهای بیان دیدگاه‌ها و موضع گیری‌های حزب را بر عهده دارد.

تعدادی از اعضای شورای سیاسی حزب الله مسئولیت برقراری ارتباط با، احزاب اسلامی، احزاب ملی، احزاب مسیحی و سازمان‌های فلسطینی را بر عهده دارند و تعدادی نیز مسئولیت رسانه‌های حزب الله، رادیو و تلویزیون حزب الله، واحد سندیکاهای کارگری، واحد مشاغل آزاد، روابط عمومی، روابط بین اعراب و روابط بین المللی را بر عهده دارند. شورای جهادی که از رئیس شورای اجرایی، فرمانده نظامی مقاومت، مسئول امنیت حزب الله، نماینده ویژه شورای تصمیمی گیری و مسئولان ستادهای پیگیری عملیات نظامی تشکیل یافته است، وظایف سیاستگذاری کلی مقاومت اسلامی را زیر نظر دبیر کل حزب الله بر عهده دارد.

وظیفه شورای اجرایی، پیگیری همه فعالیت‌های اجرایی مربوط به ساختار داخلی حزب الله از قبیل نهادهای اداری، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و سندیکایی و مشاغل آزاد و نظارت بر عملکرد مسئولان نواحی حزب الله می‌باشد. به تعبیر روشستری، شورای اجرایی از واحدها و نهادهای ذیل تشکیل شده است: واحد امور مالی، واحد امور اداری، واحد خدمات اجتماعی، واحد اطلاع رسانی، واحد فرهنگی و واحد آموزشی.

سایر نهادهای حزب الله

شکی نیست که حزب الله به عنوان یک تشکیلات قدرتمند سیاسی و نظامی در مسیر طولانی خود، علاوه بر نهادهای و مؤسساتی که از آن‌ها نام برده شد به همه گونه مؤسسات اطلاع رسانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی نیاز داشته است که به مرور زمان و به تدریج شکل گرفته است. مؤسسات اطلاع رسانی همچون تلویزیون المنار، رادیو النور، هفته نامه الانتقاد، مجله بقیه الله و ده‌ها پایگاه اینترنتی دیدگاه‌های سیاسی حزب الله و مقاومت اسلامی را بیان می‌کنند، در حالی که مؤسسات خدمات

اجتماعی از قبیل مؤسسه الشهدا، جمعیت امداد، مؤسسه مجروحان، جهاد سازندگی، مؤسسه وعد، هیئت پزشکی اسلامی، صندوق‌های قرض الحسنه و شوراهای شهری، هیئت‌های مستقل پزشکی، مهندسی و آموزشی انواع خدمات را به خانواده‌های شهدا و مجروحان مقاومت و سایر خانواده‌های مستمند شیعیان و دیگران ارائه می‌دهند.

جنگ هفت روزه

شکی نیست که دستاوردهای چشمگیر حزب الله در صحنه سیاست داخلی لبنان برای کیان غاصب سنگین تمام شد و خشم صهیونیست‌ها را برانگیخت. رژیم صهیونیستی در پی گسترش عملیات مقاومت اسلامی در نوار اشغالی جنوب، و حضور فزاینده حزب الله در صحنه داخلی لبنان، در ماه ژوئیه سال ۱۹۹۳ جنگ ویرانگری را بر حزب الله تحمیل کرد که «جنگ هفت روزه» نامیده شد. نظامیان صهیونیست ضمن بمباران مراکز و تأسیسات حیاتی لبنان کوشیدند در برخی از مناطق جنوب در خاک لبنان پیشروی کنند، ولی رزمندگان جان بر کف مقاومت مردانه در برابر آن‌ها ایستادگی کردند. این جنگ در نتیجه دستیابی طرفین به تفاهم شفاهی که به «تفاهم نامه تموز» شهرت یافت متوقف گردید. کیان غاصب به موجب این تفاهم نامه متعهد شد در ازای توقف حملات موشکی حزب الله به شهرک‌های صهیونیست نشین از حمله به لبنان خودداری کند. بر اساس این تفاهم نامه عملیات مقاومت اسلامی بر ضد اشغالگران و شبه نظامیان ارتش انتوان لحد در نوار اشغالی جنوب لبنان محدود شد.

کشتار ۱۳ سپتامبر

در پی امضای موافقتنامه اوسلو میان تشکیلات خودگردان فلسطین و کیان غاصب در سپتامبر سال ۱۹۹۳، حزب الله با همکاری تعدادی از احزاب ملی گرای لبنان و سازمان‌های فلسطینی مخالف سازش در روز سیزدهم همان ماه در بخش جنوبی بیروت راهپیمایی اعتراض آمیز برگزار کردند، که نیروهای ارتش لبنان مستقر در منطقه نزدیک به پل فرودگاه بیروت به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند. در نتیجه این اقدام ۱۳ تظاهر کننده شیعه شهید و ده‌ها تن دیگر زخمی شدند. در نتیجه این تیراندازی برنامه ریزی شده، بحران سیاسی بزرگی در لبنان به وجود آمد، و بشاره مرهج وزیر کشور وقت در اعتراض به دخالت ارتش از سمت خود استعفا کرد. سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله مردم خشمگین را به آرامش دعوت کرد، و اظهار داشت که حزب الله از گرفتار شدن در باتلاق توطئه‌های داخلی خودداری می‌کند، و همواره برای مقاومت در جبهه‌های جنوب اولویت قابل است. رفیق حریری نخست وزیر وقت لبنان با صدور بیانیه رسمی، نسبت به وقوع این حادثه ابراز تأسف کرد، و کار رسیدگی به امور خانواده شهدای این حادثه را به عهده دولت گذاشت.

جنگ خوشه‌های خشم

عقب نشینی نامشروط ارتش رژیم صهیونیستی از نوار اشغالی جنوب لبنان در تاریخ ۲۵ می سال ۲۰۰۰ بر اثر ضربات کوبنده رزمندگان مقاومت اسلامی، درستی راه و راهکار حزب الله را به اثبات رساند و بسیاری از محافل داخلی و خارجی لبنان را غافلگیر کرد. حزب الله با شناختی که از ماهیت اسرائیل دارد، همواره آمادگی رزمی خود را برای هرگونه رویارویی احتمالی حفظ کرده است

گوناگون لبنان فداکاری و شهادت سید عباس موسوی دبیر کل پیشین و شهادت فرزند آقای نصرالله را تحسین برانگیز دانسته و با دیده احترام به این حزب نگاه کردند. حزب الله همچنین در همان سال تشکیلات جدیدی به نام «گردان‌های لبنانی مقاومت با اشغالگران» را در درون سازمان مقاومت اسلامی به وجود آورد که به گسترش دامنه عملیات ضد صهیونیستی در جنوب لبنان کمک کرد و سرانجام به آغاز شمارش معکوس برای عقب نشینی اشغالگران از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ منجر شد.

قیام گرسنگان

به رغم پیروزی‌های چشمگیر نظامی حزب الله در سال ۱۹۹۷ از جمله عملیات انصاریه که به هلاکت حدود ۲۰ تن از کماندوهای ارتش اسرائیل در ساحل مدیترانه منجر شد، حزب الله ناگهان با چالش بزرگ داخلی مواجه گشت. شیخ صبحی الطفیلی اولین دبیر کل حزب که در سال ۱۹۹۳ از شورای تصمیم گیری حزب الله کنار گذاشته بود با تحریک برخی از جریان‌های سیاسی داخلی لبنان، پرچم مخالفت با راهکارهای حزب الله را برافراشت. الطفیلی در روز چهارم می سال ۱۹۹۷ آغاز «قیام گرسنگان» را بر ضد حزب الله و دولت لبنان اعلام کرد. او طی سخنانی در جمع هواداران خود در شهر بعلبک گفت که هدف این قیام سرنگونی نظامی سیاسی لبنان است. او با اشاره به شرکت حزب الله در انتخابات قانونگذاری لبنان، حزب الله را به همدستی با نظام فاسد لبنان متهم کرد.

شیخ صبحی الطفیلی در آغاز سال ۱۹۹۸ هواداران



رژیم صهیونیستی نتوانست به اهداف خود از تحمیل این جنگ برسد، در نتیجه پادرمیانی جمهوری اسلامی ایران، سوریه، فرانسه و آمریکا بین حزب الله و رژیم صهیونیستی به طور غیر مستقیم تفاهم نامه آتش بس به امضا رسید که به «تفاهم نامه آوریل» شهرت یافت. ناکامی کیان غاصب در این جنگ، پیروزی بزرگ دیگری برای حزب الله محسوب شد که نقش عملیات مقاومت اسلامی را در جنوب لبنان بیش از پیش گسترش داد.

شهادت فرزند نصر الله

حزب الله در سال ۱۹۹۷ با رویداد شهادت سید هادی نصر الله فرزند ارشد سید حسن نصر الله در یک عملیات کیفی در میدان رزم با صهیونیست‌ها در نوار اشغالی جنوب لبنان مواجه شد. با شهادت سید هادی نصر الله اعتبار و پایگاه مردمی حزب الله افزایش یافت. این فداکاری بی نظیر اعتماد سایر طوایف لبنان را به حزب الله جلب کرد. طوایف

خود را به شرکت در مراسم روز جهانی قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، در منطقه رأس العین در شهر بعلبک، محلی که حزب الله همه ساله مراسم خود را آنجا برگزار می‌کند، فراخواند. این اقدام آشکار کرد که شیخ صبحی به اهداف حزب الله پشت کرده و درصدد برآمده برای حزب الله در دسرسر بیافریند، که شورای رهبری حزب الله در روز ۱۹۹۸/۱/۲۴ تصمیم گرفت او را بکلی از حزب اخراج کند. در بیانیه‌ای که به همین منظور از سوی

از سوی دیگر حزب الله در چارچوب تلاش برای آزادی اسیران لبنانی تعدادی از نظامیان اسرائیلی را از منطقه کشتزارهای شبعاً به گروگان گرفت، و در جریان یک عملیات شاهکار امنیتی «الحنان تنبؤم» افسر بازنشسته ارتش اسرائیل را به لبنان احضار کرد و به گروگان گرفت.

صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت

عقب نشینی بدون قید و شرط ارتش رژیم صهیونیستی از جنوب، به برخی از محافل مسیحی لبنان به ویژه کلیسای مارونی، تجمع قرنه شهوان، حزب سوسیالیست ترقی خواه دروزی به رهبری ولید جنبلاط و سایر احزاب دست راستی در سال ۲۰۰۴ انگیزه داد تا خواستار خروج ارتش سوریه از لبنان شوند. در همان حال رفیق حریری (در سال ۱۹۹۸ از قدرت کنار گذاشته شد بود) دوباره به نخست وزیری منصوب شد، و بازگشت او موجب بروز اختلافات شدید بین او و امیل لحود رئیس جمهوری پیشین گشت. مدت رسمی شش ساله ریاست جمهوری امیل لحود قرار بود در سال ۲۰۰۴ پایان یابد، اما سوریه در چارچوب تلاش برای آماده سازی برگزاری انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۵ به لبنانی ها پیشنهاد کرد، با تعدیل قانون اساسی، مدت ریاست جمهوری لحود برای سال دیگر تمدید شود. ولی محافل و احزاب یاد شده با این پیشنهاد مخالفت کردند. به هر حال سوری ها تصمیم خود را گرفته بودند و رفیق حریری ناگزیر شد تمدید ریاست جمهوری لحود را بپذیرد.

در این میان احزاب و جناح های مخالف ادامه حضور سوریه در لبنان از آمریکا، فرانسه، عربستان، مصر و سازمان ملل متحد تقاضای کمک کردند، که جرج بوش ضمن اعزام ناو جنگی به سواحل لبنان به منظور ترساندن جبهه طرفداران سوریه در بیروت، زمینه سازی صدور قطعنامه ۱۵۵۹ کمک کرد. در این قطعنامه بر لزوم خروج ارتش سوریه از لبنان و خلع سلاح شبه نظامیان (منظور حزب الله و گروه های فلسطینی) و خودداری از تمدید مدت ریاست جمهوری امیل لحود تصریح شده است. با این وصف بحران بزرگی لبنان را فرا گرفت. با وجودی که روابط میان حزب الله و رفیق حریری بهبود یافته بود، و سید حسن نصرالله و حریری هر چند مدت یکبار دیدار و در مسائل داخلی و نیازمندی های مرحله بعد از انتخابات قانونگذاری تابستان سال ۲۰۰۵ بحث و تبادل نظر می کردند، ولی حزب الله در این بحران همچنان از دیدگاه های سوریه و ریاست جمهوری امیل لحود حمایت می کرد. اما آنچه که ناپستی اتفاق می افتاد، اتفاق افتاد و رفیق حریری روز ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۵ در جریان انفجار مهیبی در غرب بیروت به قتل رسید، و بحران داخلی لبنان ابعاد تازه ای به خود گرفت و کشمکش سیاسی و جبهه بندی جدیدی شکل گرفت و جامعه لبنان بین دو اردوگاه ۱۴ مارس و ۸ مارس دسته بندی شد.

مشارکت حزب الله در کابینه لبنان



دهد. پیروزی نامزدهای حزب الله در مناطق شیعه نشین بیروت و سایر مناطق جنوب و بقاع بسیار چشمگیر و قابل توجه بود.

آزاد سازی جنوب لبنان

بی تردید عقب نشینی نامشروط ارتش رژیم صهیونیستی از نوار اشغالی جنوب لبنان در تاریخ ۲۵ می سال ۲۰۰۰ بر اثر ضربات کوبنده رزمندگان مقاومت اسلامی، درستی راه و راهکار حزب الله را به اثبات رساند. شیوه خروج ناگهانی نظامیان کیان غاصب از جنوب و چشم پوشی از هزاران شبه نظامی مزدور محلی که سال های متمادی با

حزب الله انتشار یافت آمده است که شیخ صبحی با این اقدامات قصد دارد در درون حزب الله اختلاف و انشعاب بیافریند، و با هر وسیله ای ممکن خود را بر مردم تحمیل کند.

رهبری حزب الله ضمن تأیید خواسته های اجتماعی الطفیلی، ولی در عین حال تحرکات او را رد نموده و از برخورد با او خودداری کردند. رهبری حزب الله به منظور رفع هرگونه تشنج آفرینی و رسیدگی به خواسته های شیخ صبحی الطفیلی، شخصیت های سرشناسی را از درون جامعه شیعیان لبنان به ملاقات او اعزام کرد، ولی او بر ادامه مواضع خود پافشاری کرد. دیری نپایید که الطفیلی باردیگر هوادارن خود را به برگزاری گردهمایی در حوزه علمیه امام مهدی (عج) در منطقه عین بورضای در جنوب شهر بعلبک فراخواند. ولی میان واحدهای ارتش لبنان و شرکت کنندگان در این گردهمایی در پی محاصره حوزه علمیه مزبور درگیری خونین روی داد که در نتیجه آن تعدادی از لبنانی ها از جمله یک افسر ارتش طلپس داماد شیخ صبحی کشته و نیز شیخ خضر شدند. سپس شیخ صبحی «رهبر قیام گرسنگان» از بعلبک متواری شد و در کوهستان های دور افتاده منطقه بقاع در نزدیکی مرز سوریه استقرار یافت.

شرکت حزب الله در انتخابات شهرداری ها

به مرور زمان ریشه درخت حزب الله به رغم همه فراز و نشیب ها در جامعه لبنان، تنومند می شد. در آن برهه دولت لبنان از برگزاری انتخابات شهرداری ها و شوراهای شهر در تابستان سال ۱۹۹۸ خبر داد. این انتخابات که پس از گذشت ۳۰ سال برای اولین بار برگزار می گردید، فرصتی بود برای حزب الله تا حضور خود را در صحنه اجتماعی لبنان هرچه بیشتر توانمندتر کند. زیرا برخورداری شوراهای شهر لبنان از استقلال نسبی، این امکان را برای حزب الله فراهم می کند تا دامنه نفوذ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را بیش از پیش در جامعه شیعه لبنان گسترش

● احزاب و جناح های مخالف ادامه حضور سوریه در لبنان از آمریکا، فرانسه، عربستان، مصر و سازمان ملل متحد تقاضای کمک کردند، که جرج بوش ضمن اعزام ناو جنگی به سواحل لبنان به منظور ترساندن جبهه طرفداران سوریه در بیروت، در زمینه سازی صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت، کمک کرد و بحران بزرگی لبنان را فراگرفت

اشغالگران همکاری می کردند، بسیاری از محافل داخلی و خارجی لبنان را غافلگیر کرد. هرچند که با آزادی سازی جنوب عملیات مسلحانه مقاومت متوقف گردید، ولی حزب الله با شناختی که از ماهیت جنایتکارانه رژیم صهیونیستی دارد و با توجه به ادامه اشغال مناطقی در کشتزارهای شبعاً و ارتفاعات کفر شوبا در مثلث مرزی لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی، و نیز نگرانی داری ده ها اسیر لبنانی و عرب در زندان های اسرائیل، حزب الله همواره آمادگی رزمی خود را برای هرگونه رویارویی احتمالی حفظ کرد.

به عقیده پژوهشگران مستقل لبنانی خدمات اجتماعی که حزب الله ارائه می‌دهد، نقش چشمگیری در موفقیت‌های سیاسی حزب الله و گسترش پایگاه مردمی حزب در جامعه لبنان و پیوستن جوانان حزب اللهی به صفوف مقاومت اسلامی داشته است.

به محض اینکه کابینه سعد حریری و جریان ۱۴ مارس موضوع پیگیری کیفرخواست دادگاه بین المللی رسیدگی به ترور رفیق حریری را مطرح کردند، ده تن از وزیران حزب الله و جنبش امل و جریان ملی آزاد در ماه فوریه سال ۲۰۱۱ همزمان با دیدار سعد حریری با باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا در کاخ سفید از کابینه او استعفا دادند، که کابینه حریری به طور طبیعی سقوط کرد.

در همین مدت ولید جنبلاط که از سال ۲۰۰۴ به جریان ۱۴ مارس پیوسته بود، و در پی تحولات هفتم ماه می سال ۲۰۰۸ از روی ناچاری به حزب الله قول داده بود که به زودی به مواضع اصلی خود بازمی‌گردد، ناگهان در یک چرخش تند در مواضع پیشین خود تجدید نظر کرد و دوباره به حزب الله و جنبش امل و سوریه نزدیک شد. این تغییر موضع جنبلاط سبب شد تا حزب الله و همپیمانان او در گروه ۸ مارس در مجلس لبنان اکثریت شوند، و در ماه ژانویه سال ۲۰۱۱ نجیب میقاتی را مأمور تشکیل کابینه جدید نمایند که او در تاریخ ۲۰۱۱/۷/۲۰، یعنی پس از گذشت حدود پنج ماه و نیم موفق شد کابینه خود را اعلام کند، و در روز ۲۰۱۱/۷/۷ از مجلس لبنان رأی اعتماد بگیرد. نمایندگان جریان ۱۴ مارس در مجلس که اکنون در اقلیت قرار گرفته‌اند، در نطق‌های خود در جلسات بررسی دستور کار کابینه میقاتی، کابینه او را کابینه حزب الله عنوان کردند. با این وصف امروزه حزب الله از بدو تأسیس آن در سال ۱۹۸۲ به بزرگترین قدرت بازیگر در صحنه سیاسی لبنان تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

رهبری حزب الله از بدو تأسیس آن در سال ۱۹۸۲ تاکنون کوشیده است شرایط و تحولات داخلی و جهانی را بازخوانی نماید و برنامه‌ها و راهکارهای خود را مطابق شرایط روز منسجم کند. مهمترین اصلی که حزب الله را از سایر احزاب و سازمان‌های سیاسی لبنان متمایز می‌سازد، مقاومت ضد صیونیستی و نوع خدماتی است که حزب الله به جامعه شیعه لبنان تقدیم می‌کند. به عقیده پژوهشگران مستقل لبنانی خدمات اجتماعی که حزب الله ارائه می‌دهد، نقش چشمگیری در موفقیت‌های سیاسی حزب الله و گسترش پایگاه مردمی حزب در جامعه

لبنان و پیوستن جوانان حزب اللهی به صفوف مقاومت اسلامی داشته است. حزب الله که پس از جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ لقب قهرمان ملی را در صحنه لبنان به خود اختصاص داد، این لقب به آسانی به دست نیامده است. چه به برکت حضور هزاران جوان تحصیل کرده در نهادها و بخش‌های گوناگون سازمان حزب الله بوده است که برخی از لبنانی‌ها با تعبیری طنز گونه «حزب الله را دولتی در درون دولت لبنان» توصیف کرده‌اند. ■

رئیس جمهوری لبنان از او خواست دوباره کابینه موقت تشکیل دهد که حزب الله هم موفق شد یک سوم وزیران کابینه را به خود و احزاب گروه ۸ مارس اختصاص دهد. با این وصف به رغم انبوه توطئه‌های آمریکا و جریانات طرفدار آمریکا در لبنان، حزب الله به عنوان یکی از گردانندگان صحنه سیاسی لبنان درآمد.

حزب الله بزرگترین قدرت سیاسی در لبنان

حزب الله و همپیمانان او به منظور دستیابی به اکثریت پارلمانی در انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۹ و متعاقب آن بر عهده گرفتن تشکیل کابینه جدید بسیار امیدوار بودند. ولی پول‌های کلانی که عربستان سعودی و جریان ۱۴ مارس برای خرید آراء عمومی هزینه کردند، امید حزب الله و همپیمانان او را برای تشکیل کابینه بر باد دادند. جریان ۱۴ مارس با صرف پول‌های هنگفت و احضار ده‌ها هزار لبنانی مقیم خارج برای شرکت در انتخابات توانست ۷۱ کرسی نمایندگی را تصاحب

خروج ارتش سوریه از لبنان به موجب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در پی ترور رفیق حریری صادر شد، دیدگاه و راهکار راهبردی حزب الله در مسائل داخلی لبنان را بکلی دگرگون کرد. حزب الله که تا آن تاریخ همه اهداف و برنامه‌های خود را روی اولویت بخشیدن به مسئله مقاومت با اشغالگران متمرکز کرده بود، با بروز آن تحولات ناگهانی، لازم دانست وارد عرصه سیاست داخلی لبنان شود. همچنین پس از استعفای عمر کرامی از سمت نخست وزیری که بر اثر فشارها و کارشکنی‌های جریان ۱۴ مارس صورت گرفت، حزب الله خود را ناگزیر یافت برای اولین بار در کابینه نجیب میقاتی شرکت کند. بدین سان دکتر طراد حماده به عنوان اولین وزیر حزب الله در دولت لبنان معرفی شد.

مهمترین مأموریت کابینه نجیب میقاتی آماده سازی برگزاری انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۵ بود. حزب الله پیش از برگزاری انتخابات مزبور، «ائتلاف چهار جانبه‌ای» با جنبش امل و جریان المستقبل وایسته به سعد حریری و حزب سوسیالیست ترقی خواهی دروزی به رهبری ولید جنبلاط تشکیل داد. ولی سعد حریری و جنبلاط پس از پیروزی در این انتخابات بر سر مسئله دادگاه بین المللی رسیدگی به ترور رفیق حریری به حزب الله و جنبش امل نارو زدند، و حزب الله را ناگزیر کردند با «جریان ملی آزاد» به رهبری میشل عون متحد شود.

در دولت جدیدی که متعاقب این انتخابات به ریاست فؤاد السنیوره شکل گرفت دو تن از وزیران حزب الله به نام‌های طراد حماده و محمد فنیش به آن راه یافتند. اما دیری نپایید که اختلافات بین جبهه حزب الله و جنبش امل و جبهه ۱۴ مارس بر سر دادگاه حریری و برخی مسائل داخلی بالا گرفت، و این اختلافات باعث شد تا وزیران حزب الله و جنبش امل از حضور در جلسات کابینه السنیوره امتناع نمایند. دامنه این اختلافات به ویژه در جریان جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶ به حدی گسترش یافت که دبیر کل حزب الله، دولت السنیوره را به همدستی با آمریکا و رژیم صهیونیستی به تحمیل جنگ ظالمانه به منظور نابودی حزب الله متهم کرد. در این شرایط دولت فؤاد السنیوره و جریان

۱۴ مارس از هر تلاشی برای مخدوش کردن چهره حزب الله دریغ نکردند. تا جایی که طرح تفکیک خطوط «تلفن کابلی» حزب الله و برکناری سرتیپ وفیق شقیق مسئول انتظامات فرودگاه بیروت را در کابینه به تصویب رساندند. که در نتیجه این اقدام نابخردانه هواداران حزب الله در روز ۷ می سال ۲۰۰۸ به مراکز جریان ۱۴ مارس حمله کرده و کابینه السنیوره را وادار کردند مصوبات مزبور را لغو کند، که همان طور شد. در نتیجه این رویدادها کابینه فؤاد السنیوره سقوط کرد و میشل سلیمان



کند، و سپس سعد حریری را مأمور تشکیل کابینه نماید. حریری که توان نادیده گرفتن نقش حزب الله را در صحنه سیاسی لبنان نداشت، کوشید کابینه ائتلافی (منهای بخشیدن ثلث وزیران تعیین کننده به حزب الله و همپیمانان او) تشکیل دهد. ولی حزب الله و همپیمانان او در گروه ۸ مارس موفق شدند خواسته خود را به کرسی بنشانند و از میان ۳۰ وزیر کابینه، یک سوم وزیران را خودشان معرفی کنند. این وزیران حق بایکوت مصوبات و تصمیم گیری‌های نامناسب دولت را داشتند. به همین دلیل

لبنان... دیروز و امروز

نویسنده: حسن خامه یار

درآمد

بحران‌های داخلی لبنان از زمان اعلام استقلال این کشور در سال ۱۹۴۳ و در پی پیدایش رژیم صهیونیستی در فلسطین در سال ۱۹۴۸ تاکنون همچنان ادامه دارد. لبنان در چارچوب نظام طایفه‌ای محکوم به بی‌ثباتی، و در عین حال محکوم به عدم فروپاشی است. چرا که این کشور بر مبنای نظام دموکراسی توافقی میان طوایف مذهبی گوناگون برپا شده است. هر طایفه خود را مانند دولتی خودگردان در درون نظام سیاسی می‌داند. این عامل همواره به بی‌ثباتی دامن زده است. اما نظام سیاسی نظام در مقابل عامل بی‌ثباتی، فرو نمی‌ریزد، چرا که اغلب دولت‌های عرب و جهان به وجود دولتی به نام لبنان احتیاج دارند. آنچه که امروز در لبنان جریان دارد، مبارزات خستگی ناپذیر جبهه‌ای اکثریت متشکل از پیروان ادیان و طوایف مذهبی و احزاب اسلامی و مترقی سراسر لبنان در برابر دخالت بیگانگان است. این جبهه به فرهنگ مقاومت و پایداری وابسته است. خواهان استقلال واقعی و حاکمیت ملی و مشارکت سیاسی همه مردم این کشور است. این جبهه از اهداف و برنامه‌های مقاومت و حزب الله در برابر اسرائیل حمایت می‌کند.

تاریخچه شیعیان لبنان

ابو ذر غفاری یکی از برجسته‌ترین یاران پیامبر اکرم (ص) اولین کسی بود که در صدر اسلام به جبل عامل تبعید شد، و مذهب شیعه جعفری را در این سرزمین بنیانگذاری کرد. اکنون شیعیان لبنان در بیروت و منطقه جبل عامل (جنوب) و دشت بقاع سکونت دارند. شیعه در لبنان در طول تاریخ با درد و رنج و محرومیت و در عین حال با مقاومت و پایداری زندگی کرده است. این طایفه هیچ زمانی از رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی برخوردار نبوده است. باوجودی که شیعیان لبنان در طول تاریخ در شرایط ناعادلانه و نابرابری بسر برده‌اند، اما همواره سربلند زندگی کرده‌اند. در دوران حکومت عثمانی‌ها، در برابر سلطه ترکان عثمانی مقاومت کردند. چرا که نماینده دولت عثمانی در لبنان، بسیاری از رهبران شیعه را محاکمه و اعدام کرد.

در پی شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول، لبنان به اشغال فرانسه درآمد و اوضاع این کشور بکلی دگرگون گردید. رهبران طایفه شیعه همچون سید عبدالحسین شرف الدین همگام با رهبران جنبش ملی به مبارزه با استعمارگران فرانسوی ادامه دادند تا لبنان به استقلال دست یافت. لذا شیعیان در تاریخ معاصر نقش بسزایی در استقلال لبنان داشته‌اند. به رغم مشارکت فعال و انکار ناپذیر شیعیان در استقلال این کشور در سال ۱۹۴۳ اما تا سال ۱۹۶۷ حضور ویژه و مشارکت سیاسی در صحنه سیاسی کشور را نداشتند. تا آن تاریخ از هویت سیاسی و هویت قانونی در چارچوب این میهن برخوردار نبودند.

جوانان شیعه به منظور دستیابی به حقوق خود به احزاب چپگرا و مبارز ملی پیوستند، و در کادر رهبری

دولت لبنان را وادار کند مذهب شیعه جعفری را به عنوان یکی از مذاهب اصلی کشور برسمیت بشناسد. آنگاه حقوق شیعیان به عنوان یکی از طوایف اصلی این میهن برسمیت شناخته شد. در پی این اقدام مجلس عالی شیعیان لبنان تأسیس شد.

امام موسی صدر با آمدنشان به لبنان به هویت ملی و فرهنگی طایفه شیعه، اصالت بخشید. از آن روز مدارس مخصوص شیعه تأسیس شد، تعداد دانش آموزان شیعه افزایش یافت. جوانان شیعه به ادارات و سازمان‌های دولتی راه یافتند. ولی پست‌های کلیدی همچنان در دست دو طایفه مارونی و سنی باقی بود. چرا که طایفه مسیحیان مارونی و طایفه اهل سنت بر کشور حاکمیت مشترک داشتند.

می‌توان گفت که مقاومت همه جانبه شیعیان در زمینه مبارزه با وضع موجود، تلاش برای محرومیت زدایی از جامعه شیعه و مبارز با تهدیدات اسرائیل با آمدن امام موسی صدر به لبنان آغاز گردید. او یک شخصیت مقاوم بود. به همین دلیل جنبش محرومین «امل» را بنیانگذاری کرد. جنبش امل به جامعه شیعه محدود نبود. در لبنان طوایف محروم و مناطق محروم به روشنی به چشم

این احزاب جایگاه و موقعیت ویژه برای خود باز کردند. این احزاب بر ضد استعمارگران فرانسه و بر ضد فرهنگ غرب مبارزه می‌کرده‌اند، شیعیان لبنان بیش از سایر طوایف به میهنشان احساس وابستگی می‌کنند. در این سرزمین ریشه دارند. لبنانی اصیل هستند. به میهنشان عشق می‌ورزند. هیچ کس نمی‌تواند اصالت شیعیان لبنان و جبل عامل را زیر سؤال ببرد. شیعیان لبنان مانند برخی از طوایف از خارج نیامده‌اند.

وضعیت اجتماعی شیعیان در نیم قرن گذشته بسیار سخت و دشوار بود. تنها منبع درآمدشان از طریق کشت تنباکو تأمین می‌شد. شرکت انحصاری دخانیات لبنان با نرخی که برای خرید تنباکو تعیین می‌کرد، کشاورزان شیعه جنوب را اسیر خود کرده بود. در نتیجه محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی، مهاجرت شیعیان به قاره آفریقا آغاز شد. بسیاری از آنها جایگاه اقتصادی قابل ملاحظه در کشورهای آفریقایی برای خود دست و پا کردند. در آمدشان را به سازندگی لبنان اختصاص دادند. اگر کسی در حال حاضر از مناطق جنوب لبنان و جبل عامل دیدن کند، ملاحظه خواهد کرد که مدارس و مؤسسات اجتماعی توسط بازرگانان مهاجر لبنانی به آفریقا احداث شده است. دولت‌های گذشته و کنونی هیچ نقشی در توسعه عمرانی جنوب نداشتند. حدود ۸۰ درصد مهاجران شیعه، آفریقا را انتخاب می‌کردند و پس از چند دهه اقامت به میهنشان باز می‌گشتند. تا روستاهای جنوب را آباد کنند.

دولت لبنان حقوق شهروندی و مدنی شیعیان را به رسمیت نمی‌شناخت. آن‌ها برای حل مشکلاتشان به «دارالافتاء» برادران اهل سنت رجوع می‌کردند، تا اینکه امام موسی صدر در اواخر دهه پنجم از قرن بیستم به لبنان آمد و کار آموزش و فرهنگ سازی مردم جنوب لبنان را آغاز کرد. فتوای‌های سنتی شیعه نیز در برابر او ایستادگی کردند. اما ایشان در سال ۱۹۶۷ موفق شد

● امام موسی صدر با آمدنشان به لبنان به هویت ملی و فرهنگی طایفه شیعه اصالت بخشید. از آن روز مدارس مخصوص شیعه تأسیس شد، تعداد دانش آموزان شیعه افزایش یافت. جوانان شیعه به ادارات و سازمان‌های دولتی راه یافتند. ولی پست‌های کلیدی همچنان در دست دو طایفه مارونی و سنی باقی بود



سنتو به رهبری آمریکا و برخی از کشورهای مرتجع عرب، و جنبش ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبد الناصر رئیس جمهوری پیشین مصر بر سر مسائل منطقه رقابت و کشمکش وجود داشت. عبد الناصر به جنبش عدم تعهد وابستگی داشت، و با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه سستیزه جویی می‌کرد. این کشمکش در صحنه سیاسی لبنان اثر گذاشت، و در نتیجه آن بحران خونینی در لبنان آغاز گشت که حدود یک سال ادامه داشت، و بدون پیروزی هیچکدام از طرف‌های لبنانی رقیب یکدیگر پایان یافت. لبنان در سال ۱۹۶۹ نیز با بحران کابینه روبه رو شد.



نیروهای رزمی جنبش المرابطون را که یک سازمان ناسیونالیست سنی است جوانان شیعه تشکیل می‌دادند. حضور جوانان شیعه در حزب قومی سوری اجتماعی لبنان چشمگیر بود. جوانان شیعه به علت محرومیت و عقب ماندگی مناطق خود در احزاب سیاسی لبنانی و فلسطینی حضور فعال داشتند.

در سال ۱۹۸۲ زمانی که اسرائیل دو باره به جنوب لبنان حمله کرد، شیعیان جنوب سر درگم شده بودند. دشمن در حال پیشروی است و هرج و مرج سرتاسر جنوب را فرا گرفته بود. دشمن ادعا کرد که برای خلع سلاح گروه‌های فلسطینی به این یورش دست زده است.

ولی شیعیان جنوب گرفتار فریب دشمن نشدند. دیری نپایید که مقاومت بر ضد دشمن اشغالگر آغاز شد، مقاومتی از نوع دیگر، که هرگز مانند مقاومت فلسطینی نبود. مقاومت مردم جنوب در آغاز سازمان یافته نبود. عملیات مردمی که بر ضد متجاوزان آغاز شد دشمن را شگفت زده کرد. هنوز مقاومت اسلامی مردم لبنان که اسرائیل را شکست داد آغاز نشده بود که عذاران شهر نبطیه در اولین عاشورای سال ۱۳۶۱ با فریاد لبیک یا حسین با سنگ و قمه به جان اشغالگران افتادند.

به هر حال شیعیان، دخالتی در جنگ‌های داخلی لبنان نداشتند. از سال ۱۹۸۲ همه تلاش خود روی مبارزه با دشمن صهیونیستی متمرکز کردند، بدین سان هسته‌های اولیه مقاومت اسلامی با تأسیس حزب الله کارشان را آغاز کردند،

و در طول مبارزه خستگی ناپذیر ۱۵ ساله توانستند دشمن را در سال ۲۰۰۰ از لبنان فراری دهند. طوری دشمن را از لبنان طرد کردند که در تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل سابقه نداشته است. هیچ کشور عربی تاکنون به این شکل حریف اسرائیل نشده است، این بیانگر مبارزه شرافتمندانه و ملی گرایانه شیعیان جبل عامل در جنوب لبنان است. مقاومتی که توانست در جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶ تجاوزگری اسرائیل را متوقف کند، چراغ درخشانی در تاریخ شیعیان لبنان و همه اعراب است. نقطه عطف جدیدی در تاریخ مبارزات اعراب و اسرائیل است. آنچه که در ژوئیه سال ۲۰۰۶ اتفاق افتاد، مرحله جدیدی در تاریخ جنگ‌های بی‌نظیر نظامی است. چرا که گروه کوچکی اما با ایمان و اعتقاد توانست بزرگترین ارتش‌های دنیا را شکست دهد.

تاریخچه بحران‌های لبنان

اولین بحران بزرگ سیاسی لبنان در سال ۱۹۵۸ آغاز شد. بشاره الحوری رئیس جمهوری وقت، با وجودی که یکی از قهرمانان استقلال نامیده می‌شد، در نتیجه بحرانی که در پی تمدید مدت ریاست او بروز کرد، سرنگون شد. در حقیقت بحران سال ۱۹۵۸، اولین بحران خونین داخلی لبنان به شمار می‌آید. تحولات اوضاع منطقه‌ای و بین المللی آن مرحله، در آفرینش این بحران نقش اساسی داشتند. آن سال‌ها میان پیمان

می‌خورد. به همین دلیل بسیاری از پیروان طوایف غیر شیعه به جنبش محرومان پیوستند. چرا که اهداف این جنبش، مقاومت با بیعدالتی، مقاومت در برابر اسرائیل، مقاومت در برابر فئودال‌های سیاسی بود. از سوی دیگر با تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های مخصوص شیعه زمینه رستاخیز شیعیان، فراگیری دانش و کسب آگاهی فراهم شد. در نتیجه شیعیان بسیاری به سطوح علمی بالا دست یافتند. اکنون به برکت مدارس و مراکز آموزشی که حزب الله تأسیس کرده میزان دانش آموختگان شیعه لبنان بیش از سایر طوایف این کشور است.

در سال‌های دهه هفتم از قرن بیستم اوضاع لبنان رو به وخامت و تشنج گرایید. نشانه‌های جنگ‌های داخلی به تدریج نمایان می‌شد. امام صدر شیعیان را از شرکت در کشمکش‌های داخلی بر حذر داشت. امام صدر همواره سلاح را زینت بخش مردان، و برای دفاع از هویت شیعیان، دفاع از ناموس و دفاع از سرزمین لبنان در برابر تجاوزگری اسرائیل می‌دانست، و با استفاده از سلاح برای رویارویی میان هموطنان لبنانی به شدت مخالفت کرد. ولی هنگامی که جنگ‌های داخلی در سال ۱۹۷۵ آغاز شد، شیعیان دو سال اول جنگ در آن شرکت نداشتند. بسیاری از جوانان شیعه که به احزاب و گروه‌های ملی و چپ‌گرا مانند حزب کمونیست، حزب سوری قومی اجتماعی و جنبش مقاومت فلسطین پیوسته بودند، در جنگ شرکت کردند.

عملیات جنبش مقاومت فلسطین در جنوب لبنان، رژیم صهیونیستی را در سال ۱۹۷۸ تشویق کرد به این کشور حمله کند. مجاهدان گردان‌های مقاومت لبنان شاخه نظامی جنبش امل، با امکانات اندکی که در اختیار داشتند، در برابر تجاوزگری دشمن صهیونیستی، و برخی رفتارهای ناپسند گروه‌های مسلح فعال در جنوب لبنان به دفاع از خویش‌نشان برخاستند. چرا که جنوب لبنان در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۲ به میدانی برای تاخت و تاز همه گروه‌ها و احزاب سیاسی لبنانی و فلسطینی تبدیل شده بود. چنین شرایطی اقتضا کرد تا شیعیان، تشکیلات نظامی داشته باشند، و از خودشان دفاع نمایند.

هنگامی که جنگ‌های داخلی آغاز شد، جوانان شیعه هیزم معرکه شدند. چرا که در همه احزاب سیاسی حضور فعال داشتند. نیروهای جنگجو و ضربتی حزب کمونیست از جوانان شیعه تشکیل یافته بود.

- شیعیان، دخالتی در جنگ‌های داخلی لبنان نداشتند. از سال ۱۹۸۲ همه تلاش خود را روی مبارزه با دشمن صهیونیستی متمرکز کردند، بدین سان هسته‌های اولیه مقاومت اسلامی با تأسیس حزب الله کارشان را آغاز کردند، و در طول مبارزه خستگی ناپذیر ۱۵ ساله توانستند دشمن را در سال ۲۰۰۰ از لبنان فراری دهند

در پی این بحران، رشید کرامی نخست وزیر از سمت خود کناره گیری کرد. این بحران طوری بود که امکان تشکیل کابینه جدیدی برای چند ماه فراهم نمی‌شد. از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۹۰ لبنان با جنگ‌های داخلی دست و پنجه نرم می‌کرد، دوران ۱۵ ساله جنگ‌های داخلی بی‌سابقه بود، و این کشور را از پای در آورد. هر یک از طرف‌های شرکت کننده در جنگ می‌کوشید طرف دیگری را حذف کند. البته عوامل منطقه‌ای و بین المللی از جمله رژیم صهیونیستی هم به طور گسترده در جنگ‌های داخلی دخالت داشتند.

جنگ‌های داخلی، با امضای منشور طایف توسط نمایندگان مجلس لبنان در سال ۱۹۹۰ در شهر طایف در عربستان سعودی پایان یافت. پیش نویس این منشور توسط برخی از دولت‌های عرب از جمله عربستان و سوریه تهیه شده بود. نمایندگان مجلس لبنان امکان تشکیل جلسه در بیروت برای حل اختلافات خود را نداشتند، و به ناچار در شهر طایف گردهم آمدند. این جلسات ۲۳ روز طول کشید، و سرانجام با دستیابی به چارچوب توافقی که «منشور تفاهم ملی» نامیده شد به بحران ۱۵ ساله داخلی پایان داد.

از سال ۲۰۰۵ و پس از صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و پس از گذشت یک روز از تمدید مدت ریاست جمهوری امیل لحود برای نیم دوره سه ساله، لبنان بار دیگر با بحران سیاسی داخلی

● رهبران کنونی حزب الله، از جنبش محرومین که امام صدر آن را بنیانگذاری کرد برانگیخته شدند. در سال ۱۹۸۲ که اسرائیل به لبنان یورش آورد و برای اولین بار سرتاسر سرزمین‌های جنوب تا بیروت پایتخت این کشور را اشغال کرد، اولین جرقه مقاومت جدی حزب الله در برابر اشغالگران شعله ور شد

عرب را بترساند تا برای امضای موافقتنامه‌های سازش شتاب کند.

ارتش رژیم صهیونیستی در تجاوز سال ۱۹۸۲ به راحتی در عمق خاک لبنان پیشروی کرد. در آن زمان تنها جنبش مقاومت فلسطین در جنوب لبنان فعال بود، و این مقاومت آمادگی و توان ایستادگی در برابر این یورش را نداشت. مقاومت فلسطین در آن مرحله گرفتار مشکلات درونی خود شده بود. سعی داشت در مسائل داخلی لبنان دخالت کند، این دخالت باعث شده بود که مقاومت فلسطین فاقد شفافیت و صداقت شود، تمرکز هدف و جهت گیری مبارزه بر ضد دشمن صهیونیستی را از دست داده بود. سستی، پراکندگی و سردرگمی سازمان‌های فلسطینی این امکان را به ارتش اسرائیل داد تا حمله به لبنان را مانند پیک نیک رفتن توصیف کند.

این یک واقعیت است که لبنان کشوری کوچک و کم جمعیت و امکانات آن محدود است. هیچ قدرتی بدون کمک خارجی نمی تواند کارآمد باشد، ما نباید با یک چشم به مسائل نگاه کنیم، اسرائیل یکی از توانمندترین قدرتهای منطقه است، قدرت نظامی آن برتر از قدرت نظامی همه دولت های عرب است، اما همچنان به کمک های آمریکا متکی است. اسرائیل در همه جنگ های پیشین اعراب را شکست داده است. اگر کمک های همه جانبه و آشکار سیاسی، نظامی، مالی و تبلیغاتی آمریکا در کار نبود اسرائیل دوام نمی آورد. اکنون پیشرفته ترین فناوری نظامی جهان در اختیار اسرائیل است. گفته شده که اسرائیل سومین قدرت نظامی دنیاست. اما در جنگ ۳۳ روز ژوئیه سال ۲۰۰۶ در برابر حزب الله شکست خورد. هر قدرتی در لبنان به کمک خارجی متکی می باشد، کمک های تسلیحاتی که به حزب الله ارائه می شود تعجب آور نیست،

مقاومت اسلامی به منظور رویارویی با تجاوزگری های اسرائیل سلاح مورد نیاز خود را از منابع گوناگون تأمین می کند. مقاومت و پایداری حزب الله به امکانات مالی نیاز دارد. بی تردید، منابعی در خارج از لبنان از جمله بازرگانان مهاجر لبنانی به حزب الله کمک می کنند. این پشتیبانی غیب نیست، مگر آمریکا از اسرائیل پشتیبانی نمی کند! چرا غربی ها آزادند به اسرائیل به هر میزان کمک کنند، اما کمک به مردم لبنان را مجاز نمی دانند؟ دستاوردهای حزب الله ارزشمند است. گامهای بلندی که حزب الله از بدو تاسیس برداشت، هیچ یک از

در لبنان است. رهبران سیاسی طوایف لبنان نه در گذشته رفتارشان مترقیانه بوده و نه امروز. رفتارشان قبیله ای است و نه مردمی! قبیله در شرایط کنونی لبنان طایفه نامیده می شود. همانگونه که شیخ یا رئیس بر قبیله حکومت می کند، و برای آن خط مشی تعیین می کند، امروز هر کدام از طوایف لبنان برای خود شیخ دارند، رهبر سنتی دارند. برخی از طوایف دو شیخ دارند که هر کدامشان در درون همان طایفه با یکدیگر رقابت می کند. حضور این شیوخ نشان می دهد که رفتار طوایف لبنان قبیله ای است. اکنون نزاع ها و اختلافات طایفه ای و مذهبی که گسترش یافته و مردم لبنان را به شدت رنج می دهد. امروزه هر طایفه نیز از اختلاف و تفرقه درونی رنج می برد. این اختلافات، وحدت و انسجام ملی لبنان را به تباهی می کشاند.

شیعیان لبنان هم سالها بوده که در محرومیت بسر می بردند، امام موسی صدر برای محرومیت زدایی در جامعه شیعیان حرکتی را آغاز کرد. او مردی هوشیار، فرهیخته و کاریزماتیک بود. پرچم دفاع از شیعیان را به دست گرفت، او برای محرومیت زدایی از جامعه شیعه مبارزه کرد. زمانی که جنوب لبنان در محرومیت به سر می برد، یا همواره در معرض شدیدترین حملات نظامی رژیم صهیونیستی قرار داشت، هیچ کدام از مسئولان به این منطقه توجه نداشتند. امام موسی صدر برای محرومیت زدایی از جنوب، جنبش محرومین را بنیانگذاری کرد. پایگاه این جنبش در درجه اول جنوب، سپس به منطقه بقاع کشیده شد. اما امروز اوضاع جنوب لبنان با گذشته فرق کرده و آباد شده است.

رهبران کنونی حزب الله، از جنبش محرومین که امام صدر آن را بنیانگذاری کرد، برانگیخته شدند. در سال ۱۹۸۲ که اسرائیل به لبنان یورش آورد، و برای اولین بار سرتاسر سرزمین های جنوب تا بیروت پایتخت این کشور را اشغال کرد، اولین جرقه مقاومت جدی حزب الله در برابر اشغالگران شعله ور شد. هدف از این حمله وادار کردن دولتمردان لبنان به امضای قرار داد سازش، که اسرائیلی ها آن را صلح عنوان می کنند. در روز ۱۷ می سال ۱۹۸۳ موافقتنامه ای میان جمیل رئیس جمهوری پیشین لبنان با رژیم صهیونیستی به امضا رسید. که به «معاهده صلح ۱۷ می» شهرت یافت. کسانی که از مفاد این موافقتنامه آگاهی داشتند، می دانستند که این یک موافقتنامه تحمیلی و ذلت بار بود. ولی چند ماهی نگذشت که میهن دوستان لبنان برضد موافقتنامه سازش به قیام برخاستند، و امین جمیل را ناگزیر به لغو آن کردند.

حزب الله که به تازگی فعالیتش را آغاز کرده بود، رهبری مبارزه همگانی مردمی را برای لغو این موافقتنامه به دست گرفت، و اقشار مردم را برضد دولتی که تن به سازش داده، بسیج کرد، دولت وقت هم به خواسته های مردم معترض ترتیب اثر داد و این موافقتنامه را لغو کرد. اسرائیل با حمله سال ۱۹۸۲ و اشغال لبنان، سعی داشت همه دولت های

رو به رو شد، که پیامدهای آن همچنان ادامه دارد. این بحران با توجه به تحولات داخلی و منطقه ای هر چند مدت یک بار ابعاد گسترده و گوناگون به خود می گیرد. ترور رفیق حریری نخست وزیر پیشین لبنان و تشکیل دادگاه بین المللی به منظور پیگیری و مجازات عاملان ترور و متهم کردن حزب الله به دست داشتن در این اقدام یکی از پیامدهای بحران لبنان است که از شش سال گذشته تاکنون با آن مواجهه است. در پی ترور حریری، خیابان ها و میدانی شهر بیروت همواره شاهد تظاهرات گسترده ملیونی موافقان و مخالفان دولت بوده که گاهی به خشونت گراییده، و یا به ترور برخی دیگر از نمایندگان مجلس یا شخصیت های سیاسی منجر شده است.

یکی از رویدادهای زیانباری که در پی ترور رفیق حریری، به لبنان آسیب جدی وارد کرد، خروج ارتش سوریه از لبنان می باشد. در تابستان سال ۲۰۰۶ هم اسرائیل به لبنان حمله کرد، و در برابر مقاومت حزب الله شکست خورد. این دومین بار است که بزرگترین قدرت نظامی خاورمیانه که از سوی بزرگترین قدرت جهانی پشتیبانی می شود به دست حزب الله شکست می خورد. خروج وزیران حزب الله و جنبش امل از کابینه فؤاد سینوره که برخی از لبنانی ها آن را حکومت دست نشانده آمریکا عنوان می کردند اوضاع بحرانی لبنان را بار دیگر پیچیده تر کرد. چرا که وزیران طایفه شیعه، جایگاه ویژه ای در کابینه داشتند.

همه این بحرانها نشان میدهد که در لبنان آزادی به تمام معنی وجود دارد، ولی دموکراسی واقعی وجود ندارد. دموکراسی در این کشور بسیار کم رنگ است. سیاستمداران لبنانی در سایه این آزادی مطلق، نتوانسته اند از این آزادی خوب بهره برداری کنند، یا رفتاری دموکراتیک داشته باشند. ادامه بحران های سیاسی پی در پی بزرگترین نشانه نبود دموکراسی در لبنان است. چرا که دموکراسی واقعی مانع بروز بحران های داخلی می شود. هرگاه در کشورهای مترقی و دموکراتیک بحران سیاسی به وجود می آید. مردم و دولتمردان این مشکلات را به شیوه مسالمت آمیز و با همکاری نهادهای دولتی حل می کنند. نظام دموکراسی واقعی اجازه نمی دهد، مشکلات روزمره به بحران بزرگ تبدیل گردد. اما نظر به اینکه در لبنان دموکراسی واقعی وجود ندارد، هر مشکلی که پدید می آید به بحران داخلی تبدیل می شود.

نظام طایفه ای یکی از عوامل دامن زدن به بحران داخلی





نصرالله در صحنه سیاسی لبنان، بسیار مترقیانه، متعادل و شفاف است. حزب الله همواره در شرایط بسیار سخت و بحرانی خویشتنداری و بردباری نشان داده است. مردم لبنان خرسند هستند که مردی همچون سید حسن نصرالله، دبیر کلی حزب الله و فرماندهی مقاومت را بر سر عهده دارد. نصرالله مردی تیز هوش و دورنگر است. با فتنه انگیزی و تفرقه افکنی در لبنان به شدت مخالفت می کند. از هر تلاشی برای جلوگیری از وقوع فتنه و جنگ داخلی دریغ نمی کند. او سوپاپ اطمینان جلوگیری از بروز درگیریهای فرقه ای و مذهبی در لبنان است. در بدترین شرایطی که لبنان در آستانه تباهی و درگیری های خونین طایفه ای قرار داشت، نصرالله در برابر آن ایستاد و توطئه ها را در نقطه خفه کرد.

در تابستان سال ۲۰۰۷ طرح فتنه انگیزی میان شیعه و سنی در لبنان در شرف وقوع بود که سید حسن نصرالله از آن جلوگیری به عمل آورد. جرقه این طرح در دانشگاه عربی بیروت شعله ور شد. در این حادثه چند شهروند کشته شدند، این فتنه انگیزی لبنانی ها را نگران کرد که نکند اوضاع متفجر شود، و به همه طوایف سرایت کند. ولی تب این فتنه مذهبی به برکت تلاش های سید حسن نصرالله مهار شد.

مدتی بعد بازم توطئه گران و بدخواهان بار دیگر میان لبنانی ها و فلسطینی ها به جنگ دامن زدند. درگیری های خونین میان ارتش لبنان و برخی از گروه های فلسطینی در اردوگاه نهر البارد در شمال لبنان یکی از مظاهر این فتنه بود. با آغاز این درگیری اوضاع در سایر اردوگاه های آوارگان فلسطینی در لبنان متشنج گردید، این فتنه هم بار دیگر به برکت تلاش برخی شخصیت های سیاسی لبنان و رهبری حکیمانه سید حسن نصرالله و برخی از رهبران جنبش های فلسطینی مهار شد. رهبران فلسطینی در برابر فتنه انگیزی گروهک «فتح الاسلام» وابسته به القاعده از موضع ارتش لبنان حمایت کردند.

مدتی نگذشته بود که اختلافات درونی میان مسیحیان هنگام برگزاری انتخابات میان دوره ای در حوزه انتخابیه جبل لبنان شدت یافت. در یک روز در دو منطقه مسیحی نشین و مسلمان نشین انتخابات میان دوره ای

براسرائیل پیروز شد. مقاومت در جنگ سال ۲۰۰۶ به ارتش اسرائیل اجازه نداد یک وجب در خاک لبنان پیشروی کند. جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ که ۳۳ روز ادامه داشت طولانی ترین جنگ اعراب و اسرائیل بود.

لبنان در جریان جنگ ۳۳ روزه، در شرایط سختی بسر برد، جنگ نابرابری بر این کشور تحمیل شد. آمریکا با تمام توان در کنار اسرائیل ایستاد و از او پشتیبانی کرد. برای مردم لبنان مشکوک شده بود که آیا اسرائیل با پشتیبانی آمریکا با حزب الله می جنگد؟ یا آمریکا برضد لبنان اعلام جنگ کرده و اسرائیل مجری آن است؟ میان آنچه که استراتژی آمریکا و آنچه که استراتژی اسرائیل نامیده می شود تفاوتی وجود ندارد. استراتژی آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه به هیچ وجه متفاوت نیست. حتی در جزئیات این استراتژی هم تفاوتی وجود ندارد. سه دلیل وجود دارد که آمریکا در جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ به شدت از اسرائیل دفاع می کرد:

دلیل اول: در طول ۳۳ روز جنگ خانمان سوز و بمبارانهای بی وقفه و بی هدف، و آواره سازی شهروندان جنوب و تخریب و وحشتناک ساختار لبنان، هیچ کدام از مسئولان آمریکا این جنگ را محکوم نکردند. بنابر این آمریکا با این جنگ موافق بوده است.

دلیل دوم: شورای امنیت سازمان ملل متحد سه بار تلاش کرد میان لبنان و اسرائیل آتش بس برقرار کند. اما جان بولوتون نماینده آمریکا در شورای امنیت، به این بهانه که شرایط برای توقف جنگ فراهم نشده، هر سه تلاش را ناکام گذاشت. او به سایر اعضای شورای امنیت اجازه نمی داد پیش نویس قطعنامه برقراری آتش بس را بررسی نمایند. مردم لبنان که لحظه به لحظه در معرض بمبارانهای ارتش رژیم صهیونیستی قرار داشتند، رفتار بولوتون را چراغ سبز آمریکا برای تداوم جنگ تعبیر کردند.

دلیل سوم: در روزهای جنگ، دولت آمریکا دوبار بیانه داد و اعلام کرد که سلاح هوشمند در اختیار اسرائیل قرار خواهد داد. این اقدام نشان داد که آمریکاییها، اسرائیل را به ادامه جنگ تشویق میکنند.

نقش مدیریتی سید حسن نصرالله

هرچند که سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله یک پدیده نو ظهور در جهان اسلام و یکی از برجسته ترین و متعهدترین رهبران عرب در تاریخ معاصر اعراب نامیده شده است، اما در عین حال به یک شخصیت بین المللی نیز تبدیل شده است. ابعاد شخصیت و پایگاه مردمی دبیر کل حزب الله در حال اوج گیری است. جامعه شیعه لبنان در سه دهه اخیر ثابت کرده که اگر رهبرانش ناپدید یا شهید شوند، همچنان پویا و زنده باقی می ماند. مهمترین نشانه پویایی جامعه شیعه این است که به مرور زمان همچنان به قله های متعالی صعود می کند. امروزه مسیحیان ملی گرای لبنان همچون «جریان ملی آزاد» به رهبری ژنرال میشیل عون به شکوفایی و پیشرفت جامعه شیعه مباحثات می کنند. امیل رحمة دبیر کل حزب همبستگی لبنان در گفت و گو با نگارنده تأکید کرده است که توانمندی شیعیان لبنان عامل قدرت برای همه طوایف لبنان است. ما مسیحیان به توانمندی شیعیان و شکوفایی و پیشرفت جامعه شیعه مباحثات می کنیم.

در حقیقت رفتار حزب الله به رهبری سید حسن

احزاب و جریانات سیاسی در لبنان و جهان عرب نتوانستند بردارند. مردم لبنان مخترع مقاومت نبودند، مهمترین عامل پایه گذاری مقاومت ضد صهیونیستی در خاورمیانه اسرائیل بود که لبنان را اشغال کرد.

اولین و پرشکوهترین پیروزی اعراب براسرائیل، توسط رزمندگان حزب الله در سال ۲۰۰۰ تحقق یافت. در روز ۲۵ مه سال ۲۰۰۰ آخرین سرباز اسرائیلی بدون قید و شرط از خاک لبنان به استثنای منطقه کشتزارهای شبعای بیرون رفت. این اولین بار بود که اسرائیلی ها بدون قید و شرط از بخشی از سرزمین های اشغالی اعراب عقب نشینی کردند. در حالی که اسرائیل سرزمین های اشغالی مصر و اردن را در ازای امضای قرار داد سازش تخلیه کرد. این موافقتنامه ها حقوق اعراب را تباه کرد. در حالی که لبنان هیچ امتیازی به رژیم صهیونیستی نداده است. مقاومت حزب الله آرزوی اسرائیل را برای تحمیل صلح بر لبنان ناکام گذاشت.

اسرائیل در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶ با حمله مجدد به لبنان به بهانه آزادی دو نظامی که به اسارت حزب الله در آمده بودند، کوشید شانس خود را دوباره در لبنان بیازماید، اما بازم به طرز وحشتناکی شکست خورد، این شکست سنگین جامعه اسرائیل را تکان داد، که پیامدهای آن همچنان ادامه دارد. دستاوردهای

اسرائیل در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶ با حمله به لبنان به بهانه آزادی دو نظامی که به اسارت حزب الله در آمده بودند، کوشید شانس خود را دوباره در لبنان بیازماید، اما بازم به طرز وحشتناکی شکست خورد، این شکست جامعه اسرائیل را تکان داد، دستاوردهای حزب الله در تاریخ کشمکش اعراب و اسرائیل بی نظیر است

حزب الله در تاریخ کشمکش اعراب و اسرائیل بی نظیر است، دگرگونی استراتژیک معادله قدرت بین اعراب و اسرائیل برای اولین بار، یکی از آثار و پیامدهای پیروزی درخشان حزب الله است.

ارتشهای اعراب و اسرائیل پیش از این هرچند مدت یک بار با یکدیگر می جنگیدند، ارتش های عرب در آغاز این جنگها به جبهه اسرائیل نفوذ می کردند اما در نهایت امر سرنوشت جنگ به نفع اسرائیلیها رقم می خورد. اعراب، در جنگهای گذشته با اسرائیل چه به طور انفرادی و چه بصورت گروهی شکست خوردند. تجربه جنگهای حزب الله با اسرائیل به مسلمانان آموخت که اسرائیل در جنگ نظامی و کلاسیک شکست پذیر نیست، با شیوه نظامی و جنگ کلاسیک نمیتوان با اسرائیل جنگ کرد. در اینگونه جنگها برتری همواره از آن اسرائیل بوده است. چرا که از پیشرفته ترین تجهیزات نظامی و امکانات مالی برخوردار است. ولی مقاومت حزب الله شیوه ها و روشهای جدیدی جایگزین کرد، و با روشهای جنگ چریکی دو بار

رفتار حزب الله به رهبری سید حسن نصرالله در صحنه سیاسی لبنان، بسیار مترقیانه، متعادل و شفاف است. حزب الله همواره در شرایط بسیار سخت و بحرانی خویشتنداری نشان داده است. مردم لبنان خرسند هستند که مردی همچون سید حسن نصرالله، دبیر کلی حزب الله و فرماندهی مقاومت را بر عهده دارد

و تعهد به اجرای دستورات ولی فقیه اعلام کردند. امام پس از بررسی‌های لازم، با این پیشنهاد موافقت کردند، و مقاومت در برابر اسرائیل را در اولویت اهداف گروه‌های مزبور قرار دادند. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران فرمودند که تلاش برای آزاد سازی سرزمین اشغال شده لبنان واجب عینی است و اسرائیل با این اشغالگری قصد دارد سرزمین‌های دیگران را هم به اشغال درآورد. در پی این دستور العمل طرح تأسیس حزب الله در همان سال آغاز شد. تلاش برای تأسیس حزب الله در شرایطی آغاز شد، که برخی از گروه‌های مبارز به طور پراکنده و با امکانات محدود در دروازه جنوبی بیروت با نظامیان اسرائیل در حال جنگ بودند، و از پیشروی آن‌ها به پایتخت جلوگیری می‌کردند. حزب الله مخفیانه در سال ۱۹۸۲ پایه ریزی شد، و سپس گروه‌های یاد شده به تشکیلات جدیدی که حزب الله نام گرفت پیوستند. حزب الله به ولایت فقیه و جهاد در راه خدا برای آزادی سرزمین‌های اشغالی اعتقاد دارد. و بر اساس شعار اسلام ناب محمدی و پیروی از رهنمودهای اهل بیت پیامبر (ع) عمل می‌کند. اینها اصول کلی اعتقادی تشکیلات حزب الله می‌باشد. در همان حال تعدادی از واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که برای پشتیبانی از سوریه و لبنان در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی به منطقه اعزام شده بودند به دستور امام خمینی (ره) در منطقه ماندند و مأموریت

که مقاومت اسلامی لبنان بر خلاف عملکرد مقاومت فلسطین خود را گرفتار مشکلات داخلی لبنان نکرده بود. مقاومت حزب الله همه تلاش خود را روی رویارویی با دشمن صهیونیستی متمرکز کرده بود. رزمندگان حزب الله رهنمودهای مولای متقیان (ع) را در دستور کار خود قرار داد بودند. امام علی (ع) به مجاهدان راستین همواره سفارش می‌کرد «سرتان را نزد خدا به امانت بسپارید، استوار بمانید، و به عمق جبهه دشمن یورش برید». رزمندگان و فرماندهان حزب الله نیز با تکیه به این سخن ارزشمند به رویارویی با دشمن رفتند. رزمندگان و رهبری مقاومت با صفای دل و خلوص نیت توانستند بزرگترین ارتش منطقه را که روزی شکست نا پذیر نامیده می‌شد شکست دهند. اکنون ایمان، اعتقاد و اخلاص رزمندگان مقاومت، زبانزد همه مردم جهان شده است. آن‌ها برای همه آزادی خواهان و عدالت جویان الگو و سرمشق شده‌اند. سید حسن نصرالله بر این اساس، پیروزی بر اسرائیل در جنگ سال ۲۰۰۶ را پیروزی الهی نامید. به این معنی که مجاهدان حزب الله بر خدا توکل کردند. هنگامی که انسانی، با ایمان مطلق به خدا توکل کند، هیچ قدرتی نمیتواند در برابر او بایستد. ایمان و توکل رزمندگان مقاومت بر خدا بود که آن‌ها بر توپ و تانک و هوایم‌های پیشرفته به پیروزی رسیدند. این جنگ نشان داد که سلاح ایمان برتر از جنگ افزار نظامی است. چرا که ایمان رزمندگان حزب الله مانند بلور، صاف، شفاف و خالص بود. رزمندگان مقاومت در جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ به رهبری آقای نصر الله چهره درخشان از مقاومت و شجاعت و جوانمردی به نمایش گذاشتند. نشان دادند که قدرت ایستادگی در برابر هرگونه تجاوزگری بزرگترین قدرت‌های جهان را دارند

حزب الله... چگونگی شکل گیری و موقعیت کنونی

در پی یورش سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان و اشغال بیروت پایتخت این کشور، نمایندگان گروه‌های متعددی همچون کمیته‌های اسلامی، جنبش امل، جنبش امل اسلامی، تجمع علمای مسلمین، انجمن دانشجویان مسلمان و هیئت‌های گوناگون محلی در واکنش به این تهاجم در منطقه‌ای در بقاع لبنان گرد هم آمدند،

و به منظور یافتن راه‌های رویارویی با اشغالگری و بیعت با امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه و اجرای دستورات ایشان کمیته مشترک نه نفره تشکیل دادند. سپس اعضای کمیته نه نفره عازم تهران شدند، و در دیدار با امام آمادگی خود را برای تشکیل جبهه‌ای در چارچوب دستورات شرع مقدس اسلام

برگزار گردید. در انتخابات مناطق مسلمان نشین بیروت حزب الله موضع حکیمانه اتخاذ کرد و از معرفی یک نامزد در انتخابات امتناع ورزید، تا از بروز تشنج میان طوایف شیعی و سنی جلوگیری شود. اگر حزب الله از میان طایفه اهل سنت نامزد معرفی می‌کرد و در این انتخابات در برابر جریان سعد حریری شرکت می‌کرد، این نگرانی وجود داشت که در صورت پیروزی نامزد حزب الله، جوسازی‌ها دوباره آغاز گردد، و برخی فتنه گران مدعی شوند که شیعیان بیروت به نامزد اهل سنت رأی داده‌اند. رهبری حزب الله و جنبش امل با این انتخابات میان دوره‌ای خردمندانه برخورد کردند، تا به دشمنان و تفرقه افکنان بهانه ندهند. اما انتخابات میان دوره‌ای در استان جبل لبنان اوضاع را میان مسیحیان متشنج کرد. همه این رویدادها نشان می‌دهد که لبنان روزانه در معرض فتنه‌های گوناگون قرار دارد. اما رفتار عاقلانه و منطقی برخی از رهبران و شخصیت‌های سیاسی، و آگاهی قشر وسیعی از مردم این فتنه‌ها در نطفه خفه می‌کند. چرا که افشار و سیعی از مردم لبنان از فتنه و تشنج خسته شده‌اند. خواهان آسایش هستند. اسناد ویکی لیکس که چندی پیش در مطبوعات لبنان انتشار یافته نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها و قبحانه در ساده‌ترین جزئیات امور داخلی لبنان دخالت می‌کنند، گشت و گوه‌ای آنان با مسئولان و سران برخی از طوایف لبنان ساعت‌ها طول می‌کشد، آن‌ها هر هفته چند بار با سفیر آمریکا در بیروت ملاقات می‌کنند. اغلب مسئولان ملی گرای لبنان معتقدند که علت اصلی تداوم بحران‌های متحرک لبنان، در دخالت سفارت آمریکا نهفته است. آمریکایی‌ها لبنان را پایگاهی برای اعمال فشار به دولت‌ها و ملت‌های منطقه قرار داده‌اند. به قدرت‌های چپ و راست منطقه فشار وارد می‌آورند. از پایگاه لبنان به دولت سوریه فشار می‌آورند. چرا که برخی از گروه‌های سیاسی و طوایف لبنان همپیمان سوریه هستند. به آوارگان فلسطینی مقیم لبنان فشار وارد می‌کنند. در لبنان حدود ۴۰۰ هزار آواره فلسطینی سکونت دارد. آمریکایی به این دلیل که درهای لبنان باز است به همه سو فشار می‌آورند. آمریکا از لبنان امتیاز می‌خواهد تا همه آوارگان فلسطینی در لبنان اسکان داده شوند.

یکی از مهمترین مشکلاتی که لبنان همیشه با آن مواجه است، وابستگی گروه‌ها و طوایف گوناگون به خارج از کشور است. در فرهنگ سیاسی این کشور چیزی به نام وابستگی به میهن و وابستگی به لبنان وجود ندارد. بخش کوچکی از مردم لبنان خود را به میهن‌شان وابسته می‌داند. اکنون گروه‌ها و جریانات سیاسی لبنان به دو جبهه تقسیم شده‌اند. جبهه‌ای از ایران و سوریه طرفداری می‌کند، و جبهه دوم در کنار آمریکا و اسرائیل قرار گرفته و از منافع آن‌ها حمایت می‌کند. وابستگی‌های سیاسی مردم لبنان میان این دو جبهه توزیع شده است. کسانی که در جبهه آمریکا سنگر گرفته‌اند، نا آگاهانه به اهداف اسرائیل خدمت می‌کنند. چرا که آمریکا و اسرائیل از یک قماش هستند.

البته شرایط حمله صهیونیست‌ها به لبنان در ژوئیه سال ۲۰۰۶ با شرایط حمله سال ۱۹۸۲ بکلی فرق می‌کند. اسرائیل در حمله سال ۲۰۰۶ کاری از پیش نبرد، چرا



رسد، مردم برای این حزب بسیار ارزش و اعتبار قابل می‌شوند. این نشان می‌دهد که دبیر کل این حزب مانند سایر رزمندگان همواره در میدان رزم حضور دارد. این فداکاری بینظیر، اعتماد سایر طوایف لبنان را به خود جلب کرده است. طوایف گوناگون لبنان فداکاری و شهادت دبیر کل پیشین حزب الله و شهادت فرزند آقای نصرالله را تحسین برانگیز می‌دانند، و با دیده احترام به این حزب نگاه می‌کنند.

یکی از نشانه‌های موفقیت حزب الله این است که توانسته میان رزمندگان مقاومت و توده مردم روابط سالم برقرار کند، به طوری که در هر جنگی که اسرائیل بر لبنان تحمیل می‌کرد، مردم همواره از رزمندگان مقاومت پشتیبانی می‌کردند. احزاب سیاسی سکولار و سوسیالیست و ناسیونالیست بر خلاف حزب الله نه فقط نتوانستند با توده مردم روابط سالم داشته باشند، که چه بسا از مردم باج‌خواهی می‌کردند. حزب الله با رفتار سالم و متعادل با مردم و عملکرد بی‌شائبه و شفاف توانست اعتماد مردم به ویژه اعتماد مردم جنوب لبنان را که میدان رویارویی با اشغالگران صهیونیست است جلب کند.

حزب الله مشکلات و درد و رنج مردم را شناخت و موفق شد به این مشکلات رسیدگی کند. در روستاهای منطقه بقاع جاده‌های ارتباطی، مساجد، حسینیه و مراکز آموزشی و بهداشتی فراوانی توسط حزب الله احداث شده است. هیچ یک از جنبشهای مقاومت و احزاب سیاسی و طرفدار اصلاحات که خود را آرمان‌خواه مردم معرفی می‌کردند، اینگونه فعالیتهای عمرانی و خدماتی نداشتند. حزب الله مشکلات اصلی مردم را شناخت و در حد توان به آن رسیدگی کرد. رفتار حزب الله با مردم شفاف و صادقانه است. تاکنون هرگز شنیده نشده که یکی از مسئولان حزب الله مرتکب گناه یا عمل زشتی شده باشد. در احزاب سیاسی و ملی لبنان ناهنجاریهای فراوانی دیده شده است، عناصر خودسر و ناشایست زیادی در این احزاب وجود داشتند و هیچ کسی آن‌ها را بازخواست نمی‌کرد و به مجازات نمی‌رساند. در حزب الله چنین افرادی وجود ندارد، اگر کسی مرتکب خلاف شود، بیدرنگ او را اخراج می‌کنند. بنابر این روابط حزب الله با مردم بسیار مثبت و ستودنی است.

حزب الله با برخورداری از اعتماد و پشتیبانی مردم، و در حد امکان تأمین امکانات رفاهی ضروری آنان، توانست راهش را با قدرت و صلابت ادامه دهد. در نتیجه این رفتار پسندیده بسیاری از رزمندگان مقاومت داوطلب شرکت در عملیات شهادت طلبانه شدند. یکی دیگر از ویژگیهای حزب الله دشمن شناسی است. سایر احزاب و جنبشهای مقاومت ملی‌گرا در آزمون دشمن شناسی شکست خوردند. نتوانستند روحیه و طرز فکر و رفتار دشمن را شناسایی کنند. حزب الله توانست طرز فکر، روحیه و رفتار دشمن را شناسایی کند، طرحها و برنامه‌های دشمن را به دقت مورد بررسی قرار دهد. برای برخورد با دشمن راه حل و شیوه‌های مناسب گزینده کند. در زمان اشغال لبنان که تأمین افراد شهادت طلب کار آسانی نبود حزب الله توانست صدها و هزاران شهادت طلب آماده کند. ■

یک تشکیلات عقیدتی نیز می‌باشد، و هرگز نمی‌توان میان این دو گرایش تفکیک قابل شد. اما گزینه فرهنگی که حزب الله دنبال می‌کند، براساس دیدگاه‌ها و خط مشی امام خمینی (ره) و مقام رهبری است. حزب الله به مرور زمان و در پی ریشه دار شدن در جامعه لبنان از سال ۱۹۹۰ وارد میدان فعالیت‌های سیاسی شد. اوضاع و تحولات داخلی آن روز لبنان نقش چشمگیری در کمک به گرایش حزب الله به فعالیت‌های سیاسی داشت. چرا که لبنان از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ دچار آشفتگی ناشی از جنگ داخلی، و با خطر تجزیه مواجه بوده است. شبه نظامیان وابسته به گروه‌های گوناگون، بیروت را به مناطق شرقی و غربی، و مسلمان نشین و مسیحی نشین تقسیم کرده بودند. همواره با یکدیگر در حال جنگ و گریز به سر می‌بردند.

حزب الله در سال ۱۹۹۲، در نخستین گام ورود به فعالیت‌های سیاسی، در اولین انتخابات پارلمانی که پس از توقف جنگ‌های داخلی برگزار گردید شرکت کرد، و تعدادی کرسی پارلمانی را به خود اختصاص داد. این اقدام نشانگر پایگاه مردمی حزب الله بود که ناظران محلی و بین المللی را غافلگیر کرد. حزب الله در پی ورود به پارلمان، پیکار سیاسی برای دفاع از حقوق و تحقق خواسته‌های به حق محرومان لبنان را سرلوحه خود قرار داد. این پیکار در پرتو پشتوانه فکری و فرهنگی اسلامی حزب الله انجام می‌گرفت. حزب الله از بدو تأسیس در سال ۱۹۸۲ تاکنون گام‌های بلندی در زمینه‌های

گوناگون برداشته است.

هزاران شهروند لبنانی به عضویت حزب درآمده‌اند. هواداران و اقشار گوناگون جامعه شیعیان لبنان که «جامعه مقاومت» و «جامعه حزب الله» نامیده می‌شوند. تأثیر گذاری چشمگیری بر صحنه سیاسی لبنان دارند. هرگاه تظاهرات میلیونی برگزار می‌شود، سازماندهی آن بر عهده حزب الله است. چه حزب الله به اولین سازمان منظم، توانمند و محبوب در جامعه لبنان تبدیل شده است. هرگاه حزب الله یک برنامه برگزار می‌کند، اغلب شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فکری لبنان در آن شرکت می‌کنند. این حضور نشاندهنده آن است که حزب الله مورد اعتماد مردم شده است. با همه جریان‌ها و گروه‌های مسیحی و مسلمان و سکولار لبنان شبکه روابط عمومی گسترده دارد. اکنون حزب الله ضمن حضور فعال و تعیین کننده در کابینه، تعداد ۱۴ نماینده در پارلمان لبنان دارد، که این رقم حدود ۱۱ درصد اعضای پارلمان را تشکیل می‌دهد.

آقای محسن دلدل وزیر دفاع پیشین لبنان در گفت و گو با نگارنده تأکید کرده است: «هرگاه برای عرض تسلیت به بازماندگان شهدا به خانه یا مراسم ختم آن‌ها می‌رفتم، تسلیت من را نمی‌پذیرفتند. ناچار می‌شدم به آن‌ها تبریک بگویم. دوستان و هم‌زمان شهید به من می‌گفتند خداوند، شهدا را دوست داشته که روح آن‌ها را پذیرفته است. حزبی که دبیر کل آن (سید عباس موسوی) همراه اعضای خانوادهاش شهید میشود. حزبی که فرزند دبیر کل آن (سید حسن نصر الله) در میدان رزم با اشغالگران صهیونیست به شهادت می‌-

آموزش علاقمندان مقاومت و رویارویی با اسرائیل را بر عهده گرفتند. دیری نپایید که رزمندگان مقاومت اسلامی در نخستین گام توانستند عملیات نظامی کیفی و جنگ و گریز بر ضد پایگاه‌های نظامیان صهیونیستی در بیروت و جنوب لبنان انجام دهند. این عملیات باعث شد که ارتش اسرائیل تا سال ۱۹۸۵ از بیشتر خاک لبنان عقب نشینی کند، و در نوار مرزی اشغالی حالت تدافعی به خود بگیرد. مساحت نوار اشغالی مساوی بود با نیمی از مساحت جنوب لبنان و یا بیست درصد از کل مساحت لبنان.

رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۰ نوار مرزی جنوب لبنان را در اشغال داشت تا اینکه در سایه ضربات کوبنده رزمندگان مقاومت در ۲۵ مه



سال ۲۰۰۰ به ناچار از خاک لبنان عقب نشینی کرد. حزب الله از سال ۱۹۸۵ عملیات جهادی را ادامه داد، اما سایر گروه‌های ملی و چپگرا مضمحل و متوقف شدند. مبنای کار و تلاش حزب الله از ابتدای تأسیس، مبارزه با دشمن صهیونیستی بوده است، پیکار نظامی و مقاومت مسلحانه، اساس خط مشی و گرایش اصلی حزب الله را تشکیل می‌دهد. اما شکی نیست که مقاومت، پشتوانه فرهنگی دارد، به موازات دوره‌های آموزش نظامی، برنامه‌های فرهنگی، فکری و مبنای اعتقادی به رزمندگان نیز آموخته می‌شود، تا با فرهنگ و اعتقادات اسلامی بارور شوند، اصولاً مقاومت در ایمان و باورهای انقلابی جوانان حزب الله ریشه دوانده است، و تنها به پیکار مسلحانه محدود نمی‌باشد. لذا حزب الله ضمن اینکه یک جنبش مقاومت است،

حزبی که دبیر کل آن همراه اعضای خانواده‌اش شهید میشود. حزبی که فرزند دبیر کل آن در میدان رزم با اشغالگران به شهادت میرسد، مردم برای این حزب ارزش و اعتبار قابل می‌شوند. طوایف گوناگون لبنان فداکاری بی‌نظیر و شهادت دبیر کل پیشین حزب الله و شهادت فرزند آقای نصرالله را تحسین برانگیز می‌دانند



شهادة الأُمّية الإسلامية ●●●

ولد الشهيد السعيد، السيد محمد صالح الحسيني، القائمقامي، النجفي، في بيت عائلة متدينة، قوامها العلم والإيمان، وتغذى من لبن أمه الطاهرة والمجاهدة. ومنذ نعومة أظفاره ترترع في حضن الاسلام المحمدي الأصيل، وأرتوى من ينابيعه. ولم يبلغ شهيدنا الغالي سن الرشد، إلا وقد عرف مبادئ الاسلام، وتعرف على قيادتها الحكيمة، المتمثلة آنذاك بالامام الخميني العظيم، قدس الله نفسه الزكية ليشق طريقه نحو ساحات الوعى والجهاد. وفي الوقت الذي كانت فيه الساحة الإسلامية تفتقر لإمثال محمد صالح الحسيني، حمل هذا الرجل على عاتقه راية الكفاح والنضال ضد انواع الظلم والقهر والاضطهاد بالكلم الطيب، والقول الجميل. كما دعى زملاءه وأنصاره السائرين معه على طريق التضحية والفداء، إلى النهوض والوقوف بوجه عملاء الاستكبار العالمي وأذناب القوى المناهضة للانسانية والمعادية للاسلام في كل مكان.

الانطلاقة الأولى للشهيد الحسيني، تمثلت في مواجهته الحاسمة والمصيرية مع عناصر حزب البعث البائد، الذي كان يحكم الشعب العراقي المظلوم آنذاك، خدمة للقوى الاستعمارية والغربية. وقد تعرض لأنواع الاضطهاد، وأشد التنكيل. وفي إحدى المرات تعرض بيته لهجوم من قبل جلاوزة النظام، وقواه الأمنية مما أدى إلى اعتقاله وتعذيبه، ضناً منهم، أنهم من خلال هذه الأعمال الجائرة بأستطاعتهم إسكات الأصوات المناهضة للحرية والعدالة. ولكن عندما ضاقت به الأرض وأشدت عليه الخناق ترك العراق، مهاجراً إلى أرض المقاومة، ونقل جبهة الصراع إلى هناك، ليقارع الصهيونية من على تخوم فلسطين وأكناف بيت المقدس.

ومن لبنان، وتعاون وتنسيق مع أخوة الدرب وزملائه الثوريين، واصل الشهيد محمد صالح نضاله وجهاده ضد ممثلي جميع القوى الاستعمارية في الشرق الأوسط. وكان من الطبيعي أن تشكل الساحة اللبنانية، وأرض المقاومة في الجنوب، منطلقاً، تاريخياً، للذين بنلوا أنفسهم من أجل قضايا دينهم ووطنهم العادلة. حيث وضع جميع امكانيته في دعم قادة النهضة الإسلامية في ايران. وفي داخل الساحة اللبنانية، أقام علاقات عمل وتنسيق مع أخوانه المناضلين المسلمين، من أجل خلق نهضة اسلامية شاملة. وأيضاً أعاد صلاته وتواصله مع قادة حركة المقاومة الفلسطينية ولاسيما الاتجاهات الإسلامية فيها. وفي تلك الفترة لم يغفل قط أولئك الشباب المجاهدين العراقيين، الذين شكلوا نواة النهضة الإسلامية في بلاد الرافدين. كل تلك الأمور توضح لنا حجم وماهية المهام والنشاطات الجهادية التي ساهم في انجازها الشهيد السيد محمد صالح الحسيني في خدمة قضايا وتطلعات المستضعفين في كل جبهات الصراع.

وتمثلت صفات الحسيني الحميدة بالنبل والشجاعة والتضحية والسماحة، والتواضع، حيث أصبح أمثلة وقوة حسنة للذين عرفوه وصاحبوه في مراحل جهاده الدؤوب. وفي الوقت الذي كان فيه الشعب الايراني وقواه الحية يرضخون تحت أنواع الضغط والاضطهاد الذي كان يمارسه نظام الشاه المقيور وعملاء الشيطان الأكبر، وبينما كانت الأفواه مقلقة عن الكلام، والحصار المفروض على قيادة الثورة الإسلامية في النجف الأشرف، من قبل عملاء الشرق والغرب تشتت وطأته يوماً بعد يوم، كان شهيدنا الغالي يستقبل في بيته المتواضع، الكائن في محلة برج البراجنة، في الضاحية الجنوبية من بيروت أعداد المناضلين الفارين من

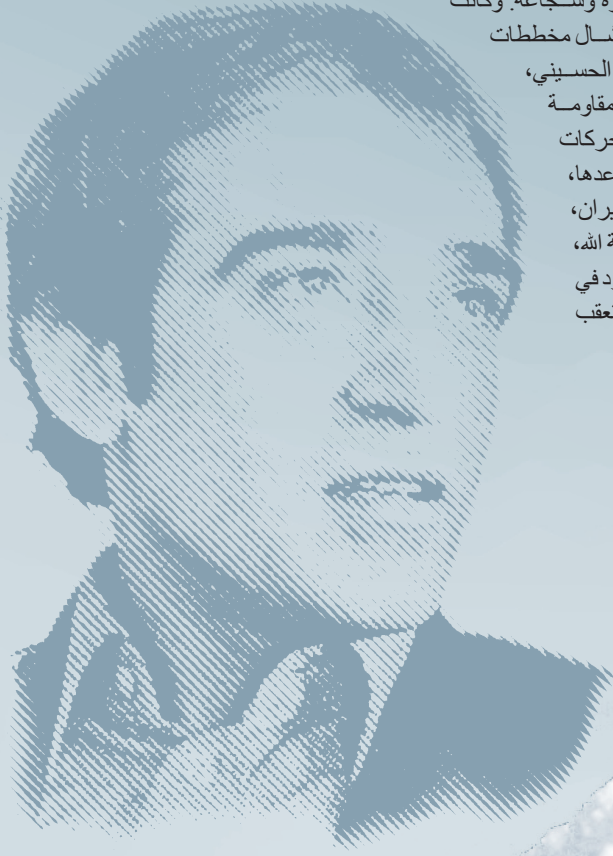
بطش النظام الشاهنشاهي ويؤويهم بصدر رحب، ويقدم لهم العون، إسهاماً منه في إنجاح هذه الثورة العظيمة التي غيرت معادلات المنطقة والعالم ليشارك في إيصال رسالتها الانسانية إلى كافة الشعوب للتوافة للتحرر والاستقلال. حيث ساهم في نشر وتوزيع أدبيات الثورة وقادتها، وكان أميناً بصدق على الحفاظ على أسرارها وحركة رموزها، في حلهم وترحالهم.

وبشهادة جميع الشخصيات والأخوة المحترمين، الذين التقينا بهم لإجراء حوارات لإعداد هذا العدد من المجلة، فإن الشهيد السيد محمد صالح الحسيني، كان مدافعاً بصدق وإخلاص لمبادئ الثورة الإسلامية، عندما تكالب عليها الأعداء وأذئاب الاستكبار العالمي، وقوى الكفر والضلال، من كل حذب وصوب وتعرضت لحملات ظالمة لتشويه صورتها وسمعتها من خلال اعلامهم البغيض، حيث لعب دوراً محورياً كبيراً في الدفاع عن أهدافها وتطلعاتها.

وعندما أنتصرت الثورة الإسلامية الايرانية وأقامت نظاماً جمهورياً في البلاد، أرتفعت معنويات الشهيد وهو لا يزال يمارس نشاطه الفكري والسياسي في لبنان، وبات ك: الفراشة يحوم حول مهد هذا الوليد الجديد، من أجل ترسيخ دعائمها ومواصلة ديموميتها، حيث حمل على عاتقه مهمة تطوير علاقاتها مع جميع البلدان العربية والجهات الثورية والحركات التحررية. كما شارك في العديد من المحافل والمؤتمرات الدولية لابلأغ رسالة الثورة وتوجيهات قائدها والتعريف بمبادئها بقوة وشجاعة. وكانت لبلاغته المعهودة أكبر الأثر في افشال مخططات

الأعداء. وباستشهاد محمد صالح الحسيني، خسر الاسلام والمسلمين، والمقاومة في لبنان وفلسطين، وسائر الحركات التحررية واحدة من أبرز سواعدها، وخسرت الثورة الإسلامية في ايران، مجاهداً كادحاً في سبيل إعلاء كلمة الله، وخسرت خنادق المواجهة والصمود في شتى الساحات، قائداً شجاعاً كان يتعقب حركات الأعداء المتربصين.

○ رئيس التحرير





International Islamic Martyr

Seyed Mohammad Saleh Hussein Ghaem Maghami Najafi was a son of Islam who was brought up in a faithful family by a chaste revolutionary mother. He got acquainted with Islam and the leader of Islamic Revolution in his youth, and as an Islamic revolutionary painted his movement with Islamic intentions. He gathered his friends and comrades in a campaign against the anti-human and anti-Islam arrogant powers and called for an uprising against them. He fought against Baathists who were neither honored nor human, and also the agents in service of enemies. Baathist agents and spies identified him and then arrested and put him under torture, but he didn't back out. When he saw that he couldn't be that active in Iraq, he shifted to another fighting campaign.

Mohammad Saleh Hussein continued his fighting campaigns in Lebanon along with his other religious revolutionary brothers. Different opportunities lied in Jihad and resistance in the south of Lebanon for him. He contacted those who prepared and supported Islamic Movement in Iran. He coordinated with his Lebanese brothers who were about to begin an Islamic movement. He was in close contact with Palestinian Resistance Movement and supported it, while also supporting the Iraqi Youth Movement. These are examples of Martyr Mohammad Saleh Hussein's acts in service to the wronged and oppressed in the world. Bravery and Sacrifice had exalted Martyr Hussein's soul. When the Iranian nation was under the rule of tyrant Shah and American agents; when no voice was to be heard, and when East and West had cramped Imam Khomeini's movement in Najaf Ashraf, the revolutionaries associated with Imam Khomeini and suppressed by the Baathists, found a shining star in the beaches of the Mediterranean Sea (Martyr Hussein) who embraced them all and voiced the message of Islamic Revolution and its leadership, Imam Khomeini. He copied and distributed books and lecture tapes by

Imam Khomeini. Martyr Saleh Hussein was the only one who could accomplish such a hard mission. According to those we talked to, Martyr Saleh Hussein's house in Beirut Borj Albarajene district was the Iran's Islamic Revolution Base in Lebanon. Martyr Hussein was very cordial to his revolutionary friends and his religious brothers who were in service of Islamic Revolution. In the turning points where all the infidel and atheist superpowers of the East and West and their agents have gathered strength to eliminate Islam, individuals like Martyr Hussein played an important preventing role.

After the Islamic Revolution, when the Islamic Republic Regime was established in Iran, Martyr Saleh Hussein found a new ray of light from which he was never departed. During keeping up with Islamic movement and campaigns, he shouldered the heavy burden of Islamic Revolution responsibilities. He was a stout defender of Imam Khomeini and Islamic Revolution in all international assemblies and forums. His logic and words were more piercing than any other weapon. Islam, Islamic Revolution and Palestinian Resistance lost one of their strong wings with the martyrdom of Mohammad Saleh Hussein. The Islamic Revolution lost a brave leader and a fighter who fought for the cause of God and was always alert in detecting enemies' movements. Islam and Islamic Revolution is in grave need of brave soldiers such as Mohammad Saleh Hussein. God's Blessings be upon his Soul

● Editor in chief

